بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

# فیزیک (۱)

رشتهٔ ریاضی و فیزیک

پایهٔ دهم

دورهٔ دوم متوسطه

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: فیزیک (۱) ـ پایهٔ دهم دورهٔ دوم متوسطه ـ ۱۱۰۲۰۹
پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی وتألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: احمد احمدی، روح‌اله خلیلی بروجنی، محمدرضا خوش‌بین خوش‌نظر، محمدرضا شریف‌زاده اگیاتانی، سید هدایت سجادی، سیروان مردوخی و علیرضا نیکنام (اعضای شورای برنامه‌ریزی و گروه تألیف) ـ سید اکبر میرجعفری و کاظم بهتیا (ویراستار ادبی)
مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) ـ مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) ـ محمّد مهدی دیهیمی (طراح جلد) ـ راضیه زادفتح‌اله (طراح گرافیک و صفحه‌آرا) ـ فاطمه رئیسیان فیروزآباد، گیری اجابتی، سیدالله بیگ محمد داینوند، شاداب ارشادی، زینت بهشتی شیرازی، حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
پیگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران ـ کیلومتر ۱۷ جادهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (داریوش) تلفن: ۵ـ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ هشتم ۱۴۰۲

شابک ۹ـ۲۷۴۲ـ۰۵ـ۹۶۴ـ۹۷۸
ISBN: 978_964_05_2742_9

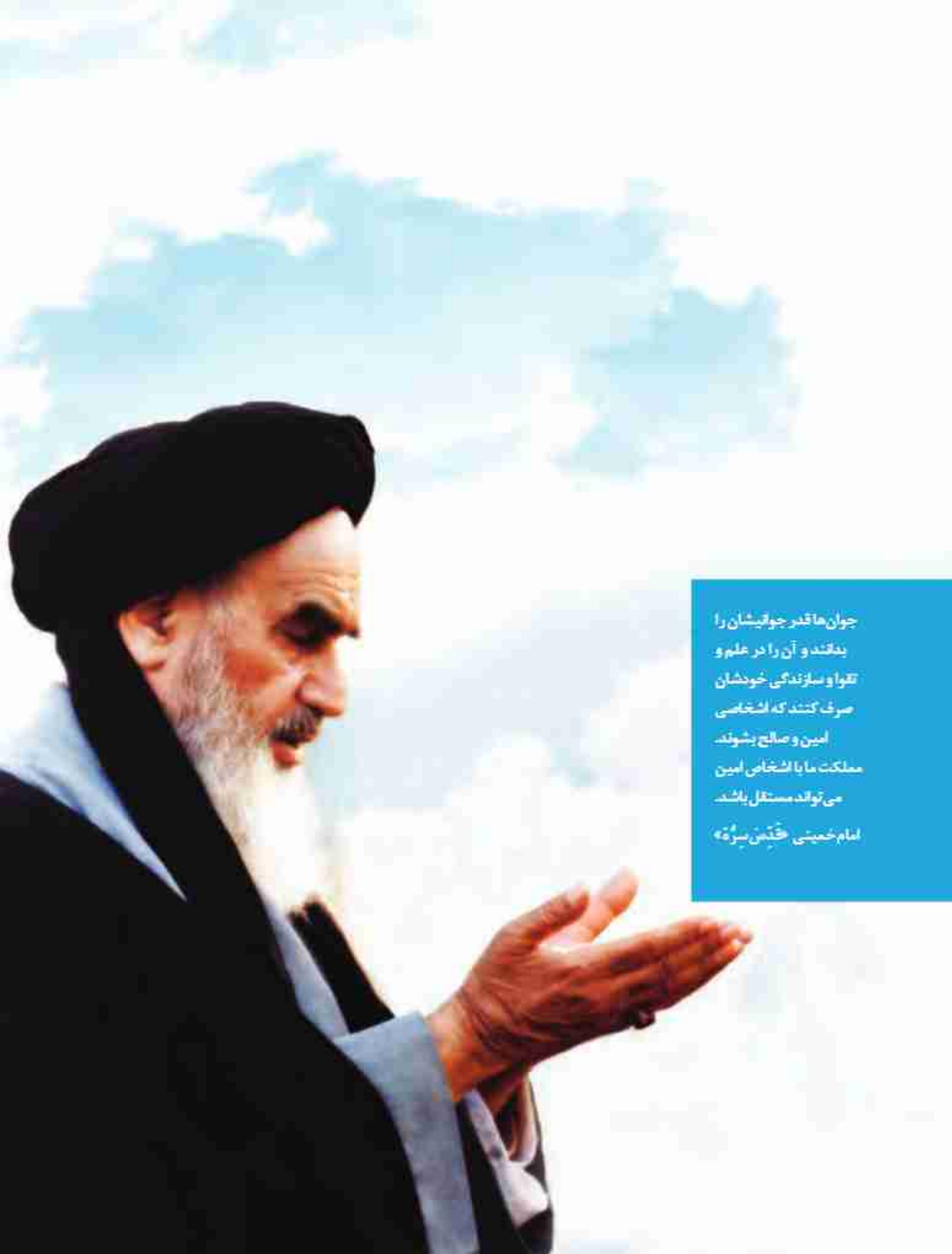

جوان‌ها قدر جوانیشان را
بدانند و آن را در علم و
تقوا و سازندگی خودشان
صرف کنند که اشخاصی
امین و صالح بشوند.
مملکت ما با اشخاص امین
می‌تواند مستقل باشد.

امام خمینی «قدس سره»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند

# فهرست


## فصل ۱: فیزیک و اندازه‌گیری ۱

۱ـ۱ فیزیک: دانش بنیادی ..... ۲
۱ـ۲ مدل‌سازی در فیزیک ..... ۵
۱ـ۳ اندازه‌گیری و کمیت‌های فیزیکی ..... ۶
۱ـ۴ اندازه‌گیری و دستگاه بین‌المللی یکاها ..... ۷
۱ـ۵ اندازه‌گیری و دقت وسیله‌های اندازه‌گیری ..... ۱۴
۱ـ۶ چگالی ..... ۱۶
پرسش‌ها و مسئله‌های فصل ۱ ..... ۱۹

## فصل ۲: ویژگی‌های فیزیکی مواد ۲۳

۲ـ۱ حالت‌های ماده ..... ۲۴
۲ـ۲ نیروهای بین‌مولکولی ..... ۲۸
۲ـ۳ فشار در شاره‌ها ..... ۳۲
۲ـ۴ شناوری ..... ۴۰
۲ـ۵ شارهٔ در حرکت و اصل برنولی ..... ۴۳
پرسش‌ها و مسئله‌های فصل ۲ ..... ۴۸

## فصل ۳: کار، انرژی و توان ۵۳

۳ـ۱ انرژی جنبشی ..... ۵۴
۳ـ۲ کار انجام شده توسط نیروی ثابت ..... ۵۵
۳ـ۳ کار و انرژی جنبشی ..... ۶۱
۳ـ۴ کار و انرژی پتانسیل ..... ۶۴
۳ـ۵ پایستگی انرژی مکانیکی ..... ۶۸
۳ـ۶ کار و انرژی درونی ..... ۷۱
۳ـ۷ توان ..... ۷۳
پرسش‌ها و مسئله‌های فصل ۳ ..... ۷۸

## فصل ۴: دما و گرما ۸۳

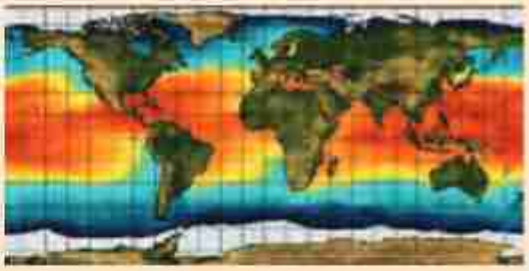


۴ـ۱ دما و دماسنجی ..... ۸۴
۴ـ۲ انبساط گرمایی ..... ۸۷
۴ـ۳ گرما ..... ۹۶
۴ـ۴ تغییر حالت‌های ماده ..... ۱۰۳
۴ـ۵ روش‌های انتقال گرما ..... ۱۱۱
۴ـ۶ قوانین گازها ..... ۱۱۷
پرسش‌ها و مسئله‌های فصل ۴ ..... ۱۲۴


## فصل ۵: ترمودینامیک ۱۲۷

۵ـ۱ معادلهٔ حالت و فرایندهای ترمودینامیکی ایستاوار ..... ۱۲۸
۵ـ۲ تبادل انرژی ..... ۱۲۹
۵ـ۳ انرژی درونی و قانون اول ترمودینامیک ..... ۱۳۰
۵ـ۴ برخی از فرایندهای ترمودینامیکی ..... ۱۳۱
۵ـ۵ چرخهٔ ترمودینامیکی ..... ۱۳۹
۵ـ۶ ماشین‌های گرمایی ..... ۱۴۰
۵ـ۷ قانون دوم ترمودینامیک (به بیان ماشین گرمایی) ..... ۱۴۶
۵ـ۸ قانون دوم ترمودینامیک و بخچال‌ها ..... ۱۴۷
پرسش‌ها و مسئله‌های فصل ۵ ..... ۱۴۸

خردجر کجا گنجی آرد پدید  به نام خدا سازد آن را کلید

## (الف) سخنی با دانش‌آموزان عزیز

کتاب فیزیک ۱ نخستین کتاب فیزیک در دورهٔ دوم متوسطه است که برای پایه دهم دورهٔ نظری تألیف و چاپ شده است. این کتاب در ادامهٔ تغییر برنامهٔ درسی آموزش علوم تجربی در دورهٔ اول متوسطه است. درس فیزیک برای رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک در سه پایهٔ دهم، یازدهم و دوازدهم ارائه خواهد شد. برای ارتباط مؤثرتر با برنامهٔ درسی این کتاب و تحقق اهداف آن، توجه به مواردی که در ادامه می‌آید توصیه می‌شود.

**مسیر آموزش و یادگیری:** دانش‌آموزان عزیز! مسیر آموزش و یادگیری، وقتی شوق‌انگیز و لذت‌بخش است که با تلاش و جدّیت شما برای بیمودن آن همراه شود. پیش از همه، باید به توانایی‌های خود باور و اعتماد داشته باشید. مفاهیمی که در هر سال تحصیلی می‌خوانید، با سطح درک و فهم شما متناسب است و برای بهبود و ارتقای زندگی فردی، اجتماعی و حرفه‌ای شما مفیدند. در فرایند آموزش به طور فعال و باانگیزه مشارکت کنید. اگر امروز نتوانید دانش، مهارت و نگرش خود را بهبود ببخشید، ممکن است فردا دیر باشد! برای تعامل مؤثر و سازنده با دنیای پر شتاب و در حال تغییر امروز، راهی جز «کسب خرد» ندارید و این خرد به تدریج و به تبع باور، تلاش و مشارکت شما در فرایند آموزش به دست می آید.

خرد رهنما و خرد رهگشای  خرد دست گیرد به هر دو سرای

**یادگیری را بیاموزیم:** هر یک از شما شیوه‌های یادگیری متفاوت و ابزار یادگیری ویژهٔ خود را دارید و بهتر است بر همین اساس روشی مناسب برای یادگیری خود بیابید و متناسب با آن برنامه‌ریزی کنید. شاید مهم‌ترین کاری که می‌توانید انجام دهید، آن باشد که برای خود زمان‌های مطالعه با برنامهٔ زمان‌بندی منظم و کافی در محیطی خالی از عامل‌های برهم‌زنندهٔ تمرکز، در نظر بگیرید. روشن است که باید وقت بیشتری را صرف جنبه‌هایی کنید که یادگیری آن برای شما دشوارتر است. اگر با شنیدن و انجام آزمایش مطالب درسی را می‌آموزید، حضور فعال در کلاس‌های درس بسیار مهم است. اگر با توضیح دادن آنها را می‌آموزید، آنگاه علاوه بر حضور فعال در کلاس‌های درس، کار کردن با دانش‌آموزان دیگر نیز برای شما بسیار راه‌گشا است. اگر حل کردن مسئله برای شما دشوار است وقت بیشتری را صرف یادگیری روش حل مسئله‌ها کنید. با توجه به آنچه گفته شد، اکنون به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

**آیا من توانایی به کاربردن مفهوم های ریاضی را در فیزیک دارم؟** اگر پاسخ شما منفی است، به کتاب‌های ریاضیات پایهٔ هفتم تا دهم خود مراجعه کنید و افزون بر اینها از معلم خود نیز راهنمایی‌های لازم را بخواهید. آسان‌ترین فعالیت‌ها در فیزیک برای من کدام‌ها بوده‌اند؟ نخست این فعالیت‌ها را انجام دهید؛ این کار به ایجاد اعتمادبه‌نفس در شما کمک می کند. آیا اگر کتاب را پیش از کلاس خوانده باشم، مطلب را بهتر می‌فهمم یا پس از آن؟ آیا زمانی که صرف یادگیری فیزیک می‌کنم کافی است؟ برای من بهترین ساعت روز برای مطالعهٔ فیزیک کدام است؟ زمان خاصی از روز را برگزینید و آن را تغییر ندهید. آیا در جای آرامی که بتوانم تمرکز خود را حفظ کنم، کار می‌کنم؟

**کار گروهی:** دانشمندان و مهندسان به ندرت در انزوا کار می‌کنند؛ بلکه بیشتر با یکدیگر همکاری دارند. در آموزش مدرسه‌ای نیز اگر با دیگر دوستانتان کار کنید، هم فیزیک بیشتر می‌آموزید و هم از این یادگیری بیشتر لذت خواهید برد. امروزه بسیاری از معلمان به این همکاری گروهی و مشارکت در یادگیری در کلاس‌های درس توجه ویژه‌ای دارند.

**یادداشت برداری در کلاس درس:** یک مؤلفه بسیار مهم در فرایند یادگیری هر درس، حضور فعال در کلاس آن درس و یادداشت‌برداری است. در کلاس فیزیک و در فرایند آموزش فعالیت‌هایی انجام می‌شود که شما را یاری می‌کند تا درک خوبی از مفاهیم فیزیکی و کاربردهای آنها پیدا کنید. اگر توانستید در یکی از جلسه‌های کلاسی شرکت کنید، از یکی از اعضای گروه یا هم کلاسی‌های خود بخواهید که شما را در جریان آنچه گذشته است، قرار دهد.

**جه موقع فیزیک را فهمیده‌ایم؟** برخی از دانش‌آموزان هنگام خواندن درس فیزیک، خود را در این اندیشه می‌یابند که «من مفهوم‌ها را می‌دانم، اما نمی‌توانم مسئله‌ها را حل کنم.» حال آنکه در فیزیک، درک واقعی یک مفهوم با اصل، با توانایی در به کار بردن آن اصل در مسئله‌های مختلف مرتبط است. فراگیری چگونگی حل مسئله‌ها اهمیت اساسی دارد؛ شما فیزیک را خوب فرا نگرفته‌اید؛ مگر آنکه بتوانید آنچه را فرا گرفته‌اید، در موقعیت‌های مناسب به کار برید.

**مسئله‌های فیزیک را چگونه حل کنیم؟** برای حل انواع مختلف مسئله‌های فیزیک به روش‌های متفاوتی نیاز داریم. صرف نظر از نوع مسئله‌ای که در دست دارید، گام‌های کلیدی مؤثری وجود دارند که باید آنها را مراعات کنید.

• **گام اول: شناسایی مفهوم‌های مرتبط**: نخست تشخیص دهید که چه مفهوم‌های فیزیکی به مسئله مربوط‌اند. اگرچه در این مرحله هیچ محاسبه‌ای وجود ندارد؛ امّا گاهی بحث‌انگیزترین بخش راه‌حل مسئله همین مرحله است. در این مرحله باید متغیر هدف مسئله ــ یعنی کمیتی را که سعی در یافتن مقدار آن دارید ــ شناسایی کنید. این کمیت می‌تواند انرژی جنبشی یک توپ در حال حرکت، فشار هوا در قلهٔ یک کوه یا دمای تعادل یک جسم باشد.

• **گام دوم: آمادگی برای حل مسئله**: براساس مفهوم‌هایی که در گام اول برگزیده‌اید، معادله‌هایی را که برای حل مسئله نیاز دارید، بنویسید و در مورد چگونگی به کار بردن آنها تصمیم بگیرید. اگر لازم می‌دانید طرح و مدلی از وضعیتی رسم کنید که توسط مسئله توصیف شده است.

• **گام سوم: اجرای راه‌حل**: در این مرحله ریاضیات مسئله را انجام دهید. پیش از آنکه دست به کار محاسبه‌ها شوید، فهرستی از همهٔ متغیرهای معلوم و مجهول تهیه کنید. سپس معادله‌ها را حل کنید و مجهول‌ها را به دست آورید.

• **گام چهارم: ارزیابی پاسخ**: هدف شما از حل مسئله فیزیک تنها به دست آوردن یک عدد یا یک فرمول نیست؛ هدف آن است که درک و شناخت بهتری حاصل شود. به این معنا که باید پاسخ را بیازمایید و دریابید که به شما چه می‌گوید. فراموش نکنید که از خود بپرسید «آیا این پاسخ با معناست؟» اگر مجهول شما مقدار افزایش طول یک میله هنگام انبساط است، پاسخ شما باید کسری از طول میله باشد؛ در غیر این صورت حتماً چیزی در فرایند حل مسئله شما نادرست بوده است. بازگردید و روش کار خود را امتحان و راه‌حل را اصلاح کنید.

• در ابتدای هر فصل، نشانه رمزینه سریع‌پاسخ  آمده است که با تلفن همراه یا رایانک (تبلت) می‌توان به محتوای آموزشی آن دسترسی پیدا کرد.

## ب) سخنی با دبیران ارجمند

اهداف برنامهٔ آموزش فیزیک در دورهٔ متوسطه دوم، مطابق با برنامهٔ درسی ملّی در سه عرصه ارتباط با خالق، شناخت خود، خلق و خلقت مبتنی بر شناخت و ارتباط با خدا تعریف شده و در جهت تقویت پنج عنصر تفکر و تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق پیش خواهد رفت. بر این اساس مهم‌ترین شایستگی‌های مدنظر حوزهٔ علوم تجربی که در درس فیزیک باید در دانش‌آموز تحقق یابد، عبارت‌اند از:

• نظام‌مندی طبیعت را براساس درک و تحلیل مفاهیم، الگوها و روابط بین پدیده‌های طبیعی به عنوان نشانه‌های الهی کشف و گزارش کند و نتایج آن را برای حل مسائل حال و آینده در ابعاد فردی و اجتماعی در قالب اندیشه یا ابزار ارائه دهد / به کار گیرد.

• با ارزیابی رفتارهای متفاوت در ارتباط با خود و دیگران در موقعیت‌های گوناگون زندگی، رفتارهای سالم را انتخاب کند/ گزارش کند/ به‌کارگیرد.

• با درک ماهیت، روش و فرایند علم تجربی، امکان به کارگیری این علم را در حل مسائل واقعی زندگی (حال و آینده)، تحلیل و محدودیت‌ها و توانمندی‌های علوم تجربی را در حل این مسائل گزارش کند.

• با استفاده از منابع علمی معتبر و بهره‌گیری از علم تجربی، بتواند اندیشه‌های مبتنی بر تجارب شخصی، برای مشارکت در فعالیت‌های علمی ارائه دهد و در این فعالیت‌ها با حفظ ارزش‌ها و اخلاق علمی مشارکت کند.

**شیوه‌های آموزش.** تجربه نشان می‌دهد که درک ایده‌های تهفته در بیشتر مفاهیم فیزیک و کاربرد آنها در زندگی برای اغلب دانش‌آموزان امکان‌پذیر است. آنچه در این راه در میزان موفقیت دانش‌آموزان مؤثر است، شیوه‌های آموزش ما در کلاس درس است. این شیوه‌ها می‌توانند درهای درک و فهم مفاهیم فیزیک را برای همهٔ دانش‌آموزان، بدون توجه به توانایی علمی آنان، باز یا بسته کند. بنابراین می‌توان گفت شیوهٔ آموزش کارآمد کلید موفقیت هر برنامه درسی است. انتظار می‌رود همکاران ارجمند با تکیه بر تجربه خود و به کارگیری شیوه‌های آموزشی مؤثر، بستر مناسبی برای یادگیری و مشارکت دانش‌آموزان در فرایند آموزش و همچنین شوق انگیزتر شدن فضای کلاس فراهم کنند.

**قدردانی**

گروه فیزیک لازم می‌داند از اتحادیهٔ دبیران فیزیک ایران و انجمن‌های وابسته، دبیرخانه راهبری کشوری درس فیزیک، کارگروه معلمان فیزیک و همکارانی که به طور مستقل در اعتبارسنجی این کتاب با ما همکاری داشته‌اند، تشکر و قدردانی کند.

http://physics-dept.talif.sch.ir

**گروه فیزیک دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری**

# فصل ۱ فیزیک و اندازه‌گیری

یکی از وجوه مشترک فیزیک و معماری، اندازه‌گیری است. معماران هنرمند ایرانی از صدها سال پیش با بهره‌گیری از روش‌ها و فنون اندازه‌گیری، اثرهای بدیع و ماندگاری به یادگار گذاشته‌اند.

اگر به‌دنبال ردِ پای فیزیک در زندگی خود باشید، لازم نیست جای خیلی دوری بروید؛ زیرا فیزیک با زندگی روزانهٔ ما عجین شده است. وسایل برقی، خودروها، گوشی‌های تلفن همراه و بسیاری از وسایل و ابزارهای ساخته‌شدهٔ اطراف ما، با بهره‌گیری از اصول و قانون‌های فیزیکی ساخته شده‌اند. فیزیک‌دانان، گسترهٔ وسیعی از پدیده‌ها را بررسی می‌کنند. این گستره، اندازه‌های خیلی کوچک (مانند اتم‌ها و ذرات سازندهٔ آنها) تا اندازه‌های خیلی بزرگ (مانند کهکشان‌ها و اجزای تشکیل‌دهندهٔ آنها) را در بر می‌گیرد. در این فصل، پس از آشنایی با فیزیک و نظریه‌های فیزیکی، به اهمیت مدل‌سازی در فیزیک پی‌خواهید برد. با کمیت‌های فیزیکی، دستگاه بین‌المللی یکاها و دقت در اندازه‌گیری آشنا خواهید شد. در پایان فصل نیز نگاهی به جگالی و کاربردهای آن خواهد شد.

## ۱ـ۱ فیزیک: دانش بنیادی

آزمایش و مشاهده در فیزیک، اهمیت زیادی دارد؛ اما آنچه بیش از همه در پیشرد و تکامل علم فیزیک نقش ایفا کرده و می‌کند، تفکر نقادانه و اندیشه‌ورزی فعال فیزیک‌دانان نسبت به پدیده‌هایی است که با آنها مواجه می‌شوند.

مطالعه و یادگیری فیزیک به این دلیل اهمیت دارد که فیزیک از بنیادی‌ترین دانش‌ها و سالودهٔ تمامی مهندسی‌ها و فناوری‌هایی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در زندگی ما نقش دارند.

فیزیک‌دانان، پدیده‌های گوناگون طبیعت را مشاهده می‌کنند و می‌کوشند الگوها و نظم‌های خاصی میان این پدیده‌ها بیابند. دانشمندان فیزیک برای توصیف و توضیح پدیده‌های مورد بررسی، اغلب از قانون، مدل و نظریهٔ فیزیکی استفاده می‌کنند. از آنجا که فیزیک، علمی تجربی است، لازم است این قوانین، مدل‌ها و نظریه‌های فیزیکی توسط آزمایش مورد آزمون قرار گیرند.

مدل‌ها و نظریه‌های فیزیکی در طول زمان همواره معتبر نیستند و ممکن است دستخوش تغییر شوند. به بیان دیگر همواره این امکان وجود دارد که نتایج آزمایش‌های جدید منجر به بازنگری مدل یا نظریه‌ای شود و حتی ممکن است نظریه‌ای جدید جایگزین آن شود. مثلاً در دهه‌های آغازین قرن گذشته، نظریهٔ اتمی با توجه به مشاهده‌ها و کسب اطلاعات جدید در خصوص رفتار اتم‌ها، بارها اصلاح شد (شکل ۱ـ۱).

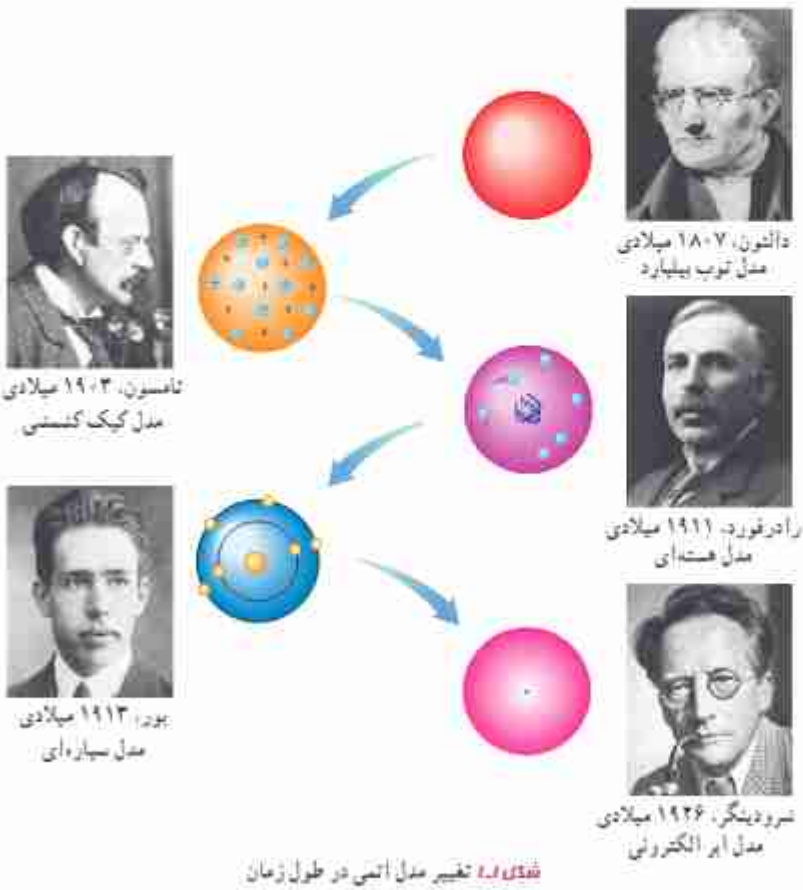


شکل ۱ـ۱ تغییر مدل اتمی در طول زمان

ویژگی آزمون‌پذیری و اصلاح نظریه‌های فیزیکی، نقطهٔ قوت دانش فیزیک است و نقش مهمی در فرایند پیشرفت دانش و تکامل شناخت ما از جهان پیرامون داشته است.

**خوب است بدانید!**

واژهٔ فیزیک، ریشه در یونان باستان دارد و به معنای شناخت طبیعت است. تا آنجا که تاریخ مدون علم نشان می‌دهد، فیلسوفان دوران باستان در سدهٔ هفتم قبل از میلاد مسیح نخستین کسانی بودند که پرسش‌هایی دربارهٔ طبیعت مطرح ساختند.

اندیشه‌های علمی این فیلسوفان در سدهٔ پنجم قبل از میلاد در یونان و پس از آن در مناطقی مانند مقدونیه، سوریه، مصر و به‌ویژه در شهر اسکندریه پیگیری شد. کارهای ارشمیدس و برخی دیگر از دانشمندان یونان باستان به همین دوره مربوط می‌شود. بررسی‌های انجام‌شده توسط تاریخ‌نگاران علم نشان می‌دهد روش ارشمیدس به روش‌های علمی امروزه نزدیک بوده است.

پس از ظهور و گسترش اسلام، دانشمندان مسلمان و به‌خصوص ایرانی مانند ابوریحان بیرونی، ابن هیثم، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن سینا و بسیاری دیگر در زمینه‌های نجوم، نورشناسی و مکانیک، دانش فیزیک را گسترش دادند که بعدها بخشی از این نتایج پایه‌ای برای کارهای گالیله و دیگران شد.

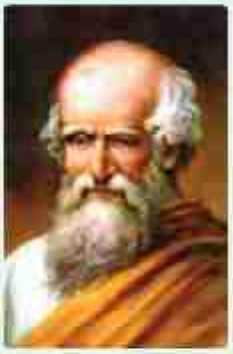

ارشمیدس
(۲۸۷ تا ۲۱۲ قبل از میلاد)

ابن هیثم
(۱۰۴۰ــ۹۶۵م)

ابوریحان بیرونی
(۱۰۴۸ــ۹۷۳م)

ابوعلی سینا
(۱۰۳۷ــ۹۸۰م)

خواجه نصیرالدین طوسی
(۱۲۷۴ــ۱۲۰۱م)

در کتاب‌های تاریخ علم، روایت کرده‌اند که گالیله جسم‌های سبک و سنگین را از بالای برج کج پیزا رها کرد تا دریابد که آیا زمان سقوط آنها یکسان است یا متفاوت. گالیله تشخیص داد که تنها یک بررسی تجربی می‌تواند به این پرسش پاسخ دهد. وی با تعمق زیاد روی نتیجهٔ آزمایش‌های خود، گام بلندی به سوی این اصل برداشت که شتاب جسم در حال سقوط، مستقل از جرم آن است.

گالیلئو گالیله
(۱۶۴۲ــ۱۵۶۴م)

برج کج پیزا واقع در فلورانس ایتالیا

فیزیک، پایه و اساس تمامی مهندسی‌ها و فناوری‌هاست. هیچ مهندسی نمی‌توانست بدون آنکه نخست قانون‌های اساسی فیزیک را درک کند، یک تلویزیون یا صفحهٔ تخت، یک فضاپیمای میان‌سیاره‌ای، یک لامپ کم‌مصرف LED یا حتی یک ابزار ساده طراحی کند. شکل ۱ــ۲ الف تا ج، بخش بسیار کوچکی از دستاوردهای دانش و فناوری‌های نوین را نشان می‌دهند که فیزیک، شالودهٔ تمامی آنهاست.

---

۱ــ تمامی مطالب «خوب است بدانید» در تمامی فصل‌های کتاب، جزء ارزشیابی نیستند.

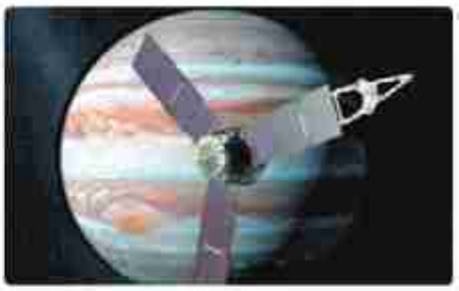

(الف)

(ب)

(پ)

(ت)

(ث)

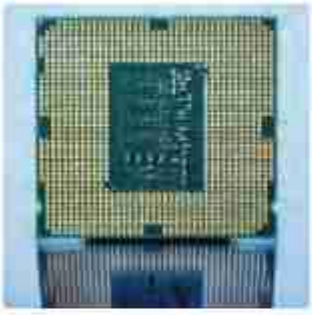

(ج)

**شکل ۱ـ۲** (الف) جونو (Juno)، کاوشگری که ناسا به سوی مشتری (بوجیس)، بزرگ‌ترین سیارهٔ منظومهٔ شمسی پرتاب کرد و پس از پنج سال، در اوایل تابستان ۱۳۹۵ به‌مداری نزدیک این سیاره رسید. این مدارگرد که به ابزارهای پیشرفته‌ای مجهز شده، اطلاعاتی دربارهٔ جو مشتری، ویژگی‌های مغناطیسی و گرانشی و همچنین چگونگی شکل‌گیری این سیاره به زمین ارسال می‌کند. (ب) شتاب‌دهندهٔ ذرات سازندهٔ آتم در تونلی به طول ۲۷ کیلومتر که در عمق ۱۷۵ متری زمین و در مرز کشورهای فرانسه و سوئیس ساخته شده است. در این مرکز بزرگ‌ترین دستگاه‌ها و فیزیکدان مشغول به‌کارند. بزرگ‌ترین دستاورد این آزمایشگاه تاکنون، کشف ذرهٔ بوزون هیگز است که خبر تأیید آن در تابستان ۱۳۹۱ اعلام شد. (پ) سامانهٔ موقعیت‌یابی جهانی (GPS) مکان اجسام را با دقت قابل ملاحظه‌ای روی زمین پیدا می‌کند. بخشی از دقت این سامانه، به این دلیل حاصل می‌شود که GPS براساس نظریهٔ نسبیت اینشتین کار می‌کند. (ت) ترابری مگ لو (maglev)، یکی از دستاوردهای فیزیک آبررساناست. این وسیلهٔ نقلیه موسوم به قطار مغناطیسی حامل پیچه‌های آبررسانا در زیر خود است. همین امر سبب می‌شود تا قطار چند سانتی‌متر بالاتر از ریل به‌صورت شناور درآید و با تندی‌ای فراتر از ۴۰۰ کیلومتر بر ساعت حرکت کند. (ث) این عکس نمای بزرگ‌شده از یک حشره را نشان می‌دهد که با میکروسکوب الکترونی رویشی (SEM) گرفته شده است. در این نوع میکروسکوب‌ها، به جای نور مرئی، از باریکه‌ای از الکترون‌ها برای تصویربرداری استفاده می‌شود. (ج) پردازنده یا واحد پردازش مرکزی (CPU) متشکل از صدها میلیون تا چندین میلیارد ترانزیستور بسیار کوچک و ظریف است که در یک محفظهٔ سرامیکی جای گرفته‌اند. این شکل یکی از پردازنده‌های نسل جدید را نشان می‌دهد که فراتر از یک میلیارد ترانزیستور ۲۲ نانومتری در آن به‌کار رفته است.[۱]

**فعالیت ۱ـ۱**

افزون بر فهرست بالا، شما نیز به اتفاق اعضای گروه خود، فهرست دیگری از کاربردهای فیزیک در فناوری تهیه کنید که نقش مهمی در زندگی ما دارند. (این فهرست را می‌توانید به‌صورت پوستر، پرده‌نگار (پاورپوینت)، فیلم‌های کوتاه و ... تهیه و ارائه کنید.)

۱ـ مطالب آمده در شرح قسمت‌های مختلف شکل ۱ـ۲ جزء ارزشیابی نیست

## ۱ـ۲ مدل‌سازی در فیزیک

پدیده‌هایی مانند پرتاب توپ، افتادن برگ درخت، تشکیل رنگین‌کمان، آذرخش و ...، ممکن است برای ما عادی شده باشند؛ ولی بررسی و تحلیل آنها در فیزیک معمولاً با پیچیدگی‌هایی همراه است. به همین دلیل فیزیک‌دانان برای بررسی پدیده‌ها، از مدل‌سازی استفاده می‌کنند. مدل‌سازی در فیزیک فرایندی است که طی آن یک پدیدهٔ فیزیکی، آن‌قدر ساده و آرمانی می‌شود تا امکان بررسی و تحلیل آن فراهم شود.

برای شناخت بهتر فرایند مدل‌سازی در فیزیک، حرکت یک توپ پرتاب‌شده را بررسی می‌کنیم (شکل ۱ـ۳ الف). ممکن است در نگاه اول، بررسی و تحلیل حرکت توپ، ساده به نظر برسد، ولی واقعیت برخلاف این است. توپ، یک کرهٔ کامل نیست (درزها و برجستگی‌هایی روی توپ وجود دارد) و در حین حرکت به دور خود می‌چرخد، باد و مقاومت هوا بر حرکت آن اثر می‌گذارند. وزن توپ با تغییر فاصلهٔ آن از مرکز زمین تغییر می‌کند. اگر بخواهیم تمام این موارد را هنگام بررسی و تحلیل حرکت توپ در نظر بگیریم، تحلیل ما پیچیده خواهد شد.

با مدل‌سازی حرکت توپ، می‌توانیم تا حدود زیادی این پیچیدگی‌ها را کاهش دهیم و بررسی و تحلیل حرکت توپ را به‌طور ساده، امکان‌پذیر سازیم. با چشم پوشیدن از اندازه و شکل توپ، آن را به‌صورت یک جسم نقطه‌ای یا ذره در نظر می‌گیریم. همچنین با فرض اینکه توپ در خلأ حرکت می‌کند، از مقاومت هوا و اثر وزش باد صرف‌نظر می‌کنیم. سرانجام فرض می‌کنیم با تغییر فاصلهٔ توپ از مرکز زمین، وزن آن ثابت می‌ماند (شکل ۱ـ۳ ب). اینک مسئلهٔ ما به قدر کافی ساده شده است و می‌توانیم حرکت آن را بررسی و تحلیل کنیم.

توجه داریم هنگام مدل‌سازی یک پدیدهٔ فیزیکی، باید اثرهای جزئی‌تر را نادیده بگیریم تا اثرهای مهم و تعیین‌کننده را. برای مثال، اگر به جای مقاومت هوا، نیروی جاذبهٔ زمین را نادیده می‌گرفتیم، آن‌گاه مدل ما پیش‌بینی می‌کرد که وقتی توپی به بالا پرتاب شود در یک خط مستقیم بالا می‌رود!

مکانیک، یکی از شاخه‌های فیزیک است که در آن به بررسی حرکت اجسام و نیروهای واردشده به آنها می‌پردازد. شکل زیر، مثالی ساده از کاربرد مدل‌سازی در مکانیک است. در فصل سوم، از این مدل‌سازی استفادهٔ زیادی خواهیم کرد.

شکل ۱ـ۳ استفاده از یک مدل آرمانی برای ساده‌سازی تحلیل حرکت یک توپ بسکتبال در هوا

## پرسش ۱ـ۱

شکل الف براساس آنچه در علوم سال هشتم در زمینهٔ نورشناسی خواندید آمده است. اجزای این شکل را توضیح دهید و بگویید که در آن، چه چیزی مدل‌سازی شده است. این مدل‌سازی چگونه در تشکیل تصویر در یک دوربین عکاسی به‌کار رفته است (شکل ب)؟

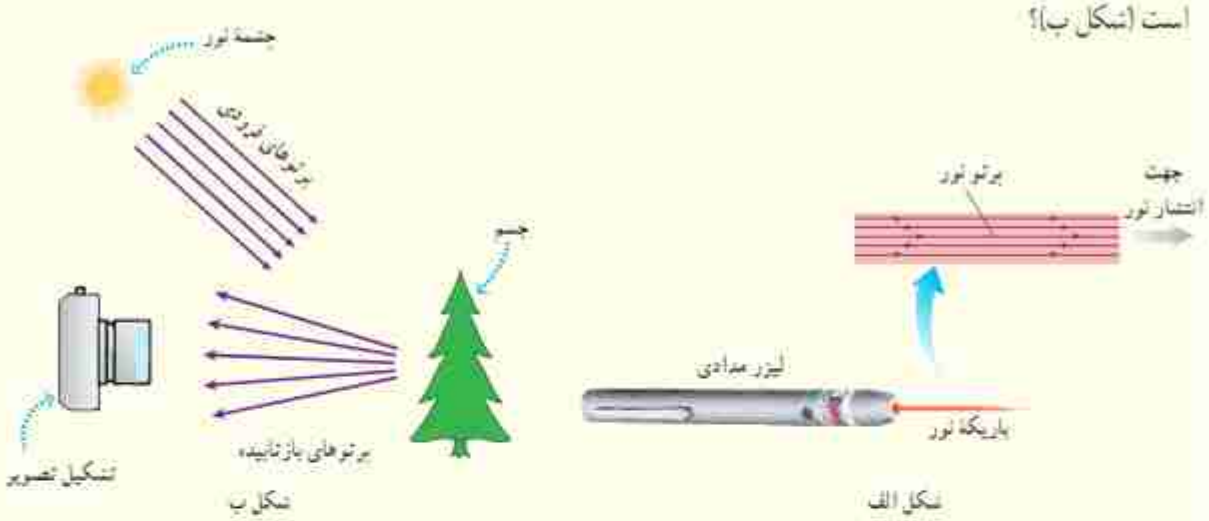


## ۱ـ۲ اندازه‌گیری و کمیت‌های فیزیکی

همان‌طور که پیش از این گفتیم فیزیک علمی تجربی است و هدف آن بررسی پدیده‌های فیزیکی در جهان پیرامون است. اساس تجربه و آزمایش، اندازه‌گیری است و برای بیان نتایج اندازه‌گیری، به‌طور معمول از عدد و یکای مناسب آن استفاده می‌کنیم. در فیزیک به هر چیزی که بتوان آن را اندازه گرفت، مانند طول، جرم، تندی، نیرو و زمان سقوط یک جسم، کمیت فیزیکی گفته می‌شود.

برای بیان برخی از کمیت‌های فیزیکی، تنها از یک عدد و یکای مناسب آن استفاده می‌شود. این گونه کمیت‌ها، **کمیت نرده‌ای** نامیده می‌شوند. برای مثال، وقتی می‌گوییم جرم و طول قد شخصی به ترتیب، ۶۵ kg و ۱۶۸ cm است، از دو کمیت فیزیکی نرده‌ای برای توصیف این شخص استفاده کرده‌ایم (شکل ۱ـ۴). برای بیان برخی دیگر از کمیت‌های فیزیکی، افزون بر یک عدد و یکای مناسب آن، لازم است به جهت آن نیز اشاره کنیم. این دسته از کمیت‌ها را، **کمیت برداری** می‌نامند. با برخی از این کمیت‌ها مانند جابه‌جایی، سرعت، شتاب و نیرو در علوم سال نهم آشنا شدید. برای مثال، وقتی می‌گوییم جابه‌جایی دوچرخه‌سواری ۴۲ km به طرف شمال و سرعت متوسط آن ۲۵km/h به طرف شمال است، از دو کمیت برداری برای توصیف حرکت این دوچرخه‌سوار استفاده کرده‌ایم (شکل ۱ـ۵). برای نوشتن کمیت‌های برداری، مانند نیرو $\vec{F}$ و شتاب $\vec{a}$، از علامت پیکان بالای نماد آن کمیت استفاده می‌کنیم. اگر علامت پیکان بالای یک کمیت برداری نباید، مانند $F$ و $a$، تنها اندازهٔ آن کمیت برداری (تمامل عدد و یکا) بیان شده است.

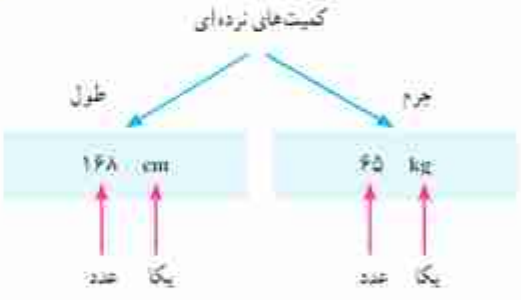


**شکل ۱ـ۴** هر کمیت نرده‌ای را باید با عدد و یکای مناسب آن بیان کنیم. بیان یک کمیت فیزیکی، بدون ذکر یکای آن، معنایی ندارد!

**شکل ۱ـ۵** هر کمیت برداری را باید با عدد، یکای مناسب و جهت آن بیان کنیم. بیان یک کمیت فیزیکی برداری بدون ذکر یکا و جهت آن، معنایی ندارد!

## ۱ـ۴ اندازه‌گیری و دستگاه بین‌المللی یکاها

برای انجام اندازه‌گیری‌های درست و قابل اطمینان به یکاهای اندازه‌گیری‌ای نیاز داریم که تغییر نکنند و دارای قابلیت بازتولید در مکان‌های مختلف باشند. دستگاه یکاهایی که امروزه بیشتر مهندسان و دانشمندان علوم در سراسر جهان به‌کار می‌برند را اغلب دستگاه متریک می‌نامند، ولی این دستگاه یکاها از سال ۱۹۶۰ میلادی، به‌طور رسمی، دستگاه بین‌المللی (SI) نامیده شده است[۱].

در سال ۱۹۷۱ میلادی، مجمع عمومی اوزان و مقیاس‌ها، هفت کمیت را به‌عنوان کمیت اصلی انتخاب کرد که اساس دستگاه بین‌المللی یکاها را تشکیل می‌دهند (جدول ۱ـ۱). یکای این کمیت‌ها را یکاهای اصلی می‌نامند. سایر یکاهای دیگر را که برحسب یکاهای اصلی بیان می‌شوند، یکاهای فرعی می‌نامند.

تعداد کمیت‌های فیزیکی، بسیار زیاد و سازمان‌دهی آنها دشوار است. خوشبختانه، بسیاری از کمیت‌های فیزیکی مستقل از یکدیگر نیستند و توسط رابطه‌ها و تعریف‌های فیزیکی به یکدیگر وابسته‌اند. این وابستگی به ما کمک می‌کند تا لازم نباشد برای همهٔ کمیت‌های فیزیکی، یکای مستقل تعریف کنیم. برای مثال، همان‌طور که در علوم سال نهم دیدید، تندی متوسط به‌صورت نسبت مسافت به زمان تعریف می‌شود. اگر مسافت را که از جنس طول است، با یکای متر (m) و زمان را با یکای ثانیه (s) بیان کنیم، آن گاه یکای تندی متوسط در SI، متر بر ثانیه (m/s) خواهد شد. به این ترتیب، یکای فرعی متر بر ثانیه (m/s)، با یکاهای اصلی طول (m) و زمان (s) مرتبط می‌شود. در جدول ۱ـ۲ نمونه‌هایی از یکاهای فرعی آمده است که در این کتاب از آنها استفاده می‌کنیم. همان‌طور که در این جدول نیز دیده می‌شود برای برخی از یکاهای پرکاربرد فرعی، نامی مخصوص قرار داده‌اند، مثلاً یکای نیرو ($kg.m/s^2$) را نیوتون(N) نامیده‌اند. در این صورت گفته می‌شود : یکای SI نیرو، نیوتون است. معرفی این یکاهای خاص در SI، ضمن احترام به فعالیت‌های علمی دانشمندان گذشته، سبب سهولت در گفتار و نوشتار نیز می‌شود.

**جدول ۱ـ۱ کمیت‌های اصلی و یکاهای اصلی دستگاه بین‌المللی (SI)**

| کمیت | نام یکا | نماد یکا |
|---|---|---|
| طول | متر | m |
| جرم | کیلوگرم | kg |
| زمان | ثانیه | s |
| دما | کلوین | K |
| مقدار ماده | مول | mol |
| جریان الکتریکی | آمپر | A |
| شدت روشنایی | کندلا (شمع) | cd |

**جدول ۱ـ۲ چند مثال از یکاهای فرعی دستگاه بین‌المللی (SI)**

| کمیت | نام یکا | یکای فرعی برحسب یکاهای اصلی |
|---|---|---|
| تندی و سرعت | متر بر ثانیه (m/s) | m/s |
| شتاب | متر بر مربع ثانیه ($m/s^2$) | $m/s^2$ |
| نیرو | نیوتون (N) | $kg.m/s^2$ |
| فشار | پاسکال (Pa) | $kg/ms^2$ |
| انرژی | ژول (J) | $kg.m^2/s^2$ |

**خوب است بدانید**

در اواسط قرن نوزدهم نیاز به یک دستگاه مقیاس جهانی کاملاً آشکار شد. در سال ۱۸۷۵ میلادی، همایشی بین‌المللی در پاریس در زمینهٔ سنجش تشکیل شد و ۱۷ دولت قرارداد متر را امضا کردند. امضاکنندگان تصمیم گرفتند که یک مؤسسهٔ علمی دائمی به نام دفتر بین‌المللی اوزان و مقیاس‌ها تأسیس کنند. ایران نیز کنوانسیون متر را در سال ۱۳۵۴ امضا کرد و به عضویت این دفتر در آمد. مرکز اندازه‌شناسی سازمان ملی استاندارد ایران به‌عنوان نقطهٔ اتصال کشور به دستگاه اندازه‌گیری جهانی، وظیفهٔ ارتباط با این سازمان جهانی را دارد.

۱ـ SI سرحرف عبارت فرانسوی (Systeme International) به‌معنای دستگاه بین‌المللی است.

متر در آغاز به‌صورت یک‌ده‌میلیونیم این فاصله تعریف شد

شکل ۱ــ۲ اولین تعریف متر در سال ۱۷۹۱ میلادی

**طول:** به لحاظ تاریخی، در اواخر قرن هجدهم، یکای طول (متر) به‌صورت یک ده میلیونیم فاصلهٔ استوا تا قطب شمال تعریف شد (شکل ۱ــ۲). تا سال ۱۹۶۰ میلادی، فاصلهٔ میان دو خط نازک حک‌شده در نزدیکی دو سر میله‌ای از جنس پلاتین ــ ایریدیوم، وقتی میله در دمای صفر درجهٔ سلسیوس قرار داشت، برابر یک متر تعریف شده بود. بنابر آخرین توافق جهانی مجمع عمومی وزن‌ها و مقیاس‌ها در سال ۱۹۸۳ میلادی، یک متر برابر مسافتی تعریف شد که نور در مدت زمان $\frac{1}{299792458}$ ثانیه در خلأ طی می‌کند. این تعریف، تخصصی است و برای اندازه‌گیری‌های بسیار دقیق به‌کار می‌رود[1]. در جدول ۱ــ۳ مقادیر تقریبی برخی طول‌ها آمده است.

**جدول ۱ــ۳ مقادیر تقریبی برخی طول‌های اندازه‌گیری‌شده**

| | طول (m) | | طول (m) |
|---|---|---|---|
| فاصلهٔ منظومهٔ شمسی تا نزدیک‌ترین کهکشان | $2/8\times10^{21}$ | طول زمین فوتبال | $9\times10^{1}$ |
| فاصلهٔ منظومهٔ شمسی تا نزدیک‌ترین ستاره | $4\times10^{16}$ | طول بدن نوعی مگس | $5\times10^{-3}$ |
| یک سال نوری | $9\times10^{15}$ | اندازهٔ ذرات کوچک گرد و خاک | $1\times10^{-4}$ |
| شعاع مدار میانگین زمین به دور خورشید | $1/5\times10^{11}$ | اندازهٔ یاخته‌های بیشتر موجودات زنده | $1\times10^{-5}$ |
| فاصلهٔ میانگین ماه از زمین | $3/84\times10^{8}$ | اندازهٔ بیشتر میکروب‌ها | $2\times10^{-7}$ تا $2\times10^{-6}$ |
| شعاع میانگین زمین | $6/4\times10^{6}$ | قطر اتم هیدروژن | $1/06\times10^{-10}$ |
| فاصلهٔ ماهواره‌های مخابراتی از زمین | $3/6\times10^{7}$ | قطر هستهٔ اتم هیدروژن (قطر پروتون) | $1/75\times10^{-15}$ |

**پرسش ۱ــ۲**

اگر مطابق شکل روبه‌رو، یکای طول را به‌صورت فاصلهٔ نوک بینی تا نوک انگشتان دست کشیده‌شده بگیریم، چه مزایا و چه معایبی دارد؟

**تمرین ۱ــ۱**

الف) یکای نجومی[2] برابر میانگین فاصلهٔ زمین تا خورشید است ($1AU\approx1/5\times10^{11}m$). با توجه به جدول ۱ــ۳، فاصلهٔ منظومهٔ شمسی تا نزدیک‌ترین ستاره، بر حسب یکای نجومی چقدر است؟

ب) مسافتی را که نور در مدت یک سال در خلأ می‌پیماید یک سال نوری می‌نامند و آن را با نماد ly نمایش می‌دهند[3]. این فاصله را بر حسب متر محاسبه کنید. تندی نور را در خلأ $3/00\times10^{8}$ متر بر ثانیه بگیرید.

پ) اختروش‌ها[4] دورترین اجرام شناخته‌شده از منظومهٔ شمسی هستند و به عبارتی در دورترین محل قابل مشاهدهٔ کیهان قرار دارند. فاصلهٔ اختروش‌ها از منظومهٔ شمسی $1/00\times10^{26}$ متر برآورد شده است. این فاصله را بر حسب سال نوری بیان کنید.

---

۱ــ نیازی به حفظ کردن این تعریف تخصصی نیست.

۲ــ Astronomical Unit

۳ــ light year

۴ــ Quasars

**جرم** : یکای جرم در SI، کیلوگرم (kg) نامیده می‌شود و به‌صورت جرم استوانه‌ای فلزی از جنس آلیاژ پلاتین ـ ایریدیوم تعریف شده است. جرم این استوانه که به دقت درون دو حباب شیشه‌ای جای گرفته، کیلوگرم استاندارد بین‌المللی است که در موزهٔ سِوْر فرانسه نگه‌داری می‌شود[1]. نسخه‌های کاملاً مشابهی از این نمونه ساخته و برای کشورهای دیگر ارسال شده است (شکل ۱ـ۷).

در علوم سال هفتم با ابزارهای اندازه‌گیری جرم آشنا شدید. مقادیر تقریبی برخی جرم‌ها در جدول ۱ـ۴ آمده است.

شکل ۱ـ۷ استاندارد ملی کیلوگرم که نسخهٔ دقیقی از استاندارد بین‌المللی سِوْر فرانسه است. این نمونه در مرکز اندازه‌شناسی در سازمان ملی استاندارد ایران نگه‌داری می‌شود.

**جدول ۱ـ۴ مقادیر تقریبی برخی جرم‌های اندازه‌گیری‌شده**

| | جرم (kg) | | جرم (kg) |
|---|---|---|---|
| عالم قابل مشاهده | $1\times10^{52}$ | انسان | $7\times10^{1}$ |
| کهکشان راه شیری | $7\times10^{41}$ | قورباغه | $1\times10^{-1}$ |
| خورشید | $2\times10^{30}$ | پشه | $1\times10^{-5}$ |
| زمین | $6\times10^{24}$ | باکتری | $1\times10^{-15}$ |
| ماه | $7/32\times10^{22}$ | اتم هیدروژن | $1/67\times10^{-27}$ |
| کوسه | $1\times10^{3}$ | الکترون | $9/11\times10^{-31}$ |

**زمان** : در طول سال‌های ۱۲۶۸ تا ۱۳۴۶هـ.ش، یکای زمان، ثانیه (s) به‌صورت $\frac{1}{86400}$ میانگین روز خورشیدی تعریف می‌شد[2]. استاندارد کنونی زمان که از سال ۱۳۴۶هـ.ش به‌کار گرفته شد براساس دقت بسیار زیاد ساعت‌های اتمی تعریف شده است که در کتاب‌های پیشرفته‌تر فیزیک می‌توانید با آن آشنا شوید[3].

در بسیاری موارد نیاز به اندازه‌گیری مدت زمان بین شروع و پایان یک رویداد داریم. این مدت زمان را بازهٔ زمانی می‌نامیم. مقادیر تقریبی برخی بازه‌های زمانی در جدول ۱ـ۵ آمده است.

**جدول ۱ـ۵ مقادیر تقریبی برخی از بازه‌های زمانی اندازه‌گیری‌شده**

| | ثانیه |
|---|---|
| سن عالم | $5\times10^{17}$ |
| سن زمین | $1/43\times10^{17}$ |
| میانگین عمر یک انسان | $2\times10^{9}$ |
| یک سال | $3/15\times10^{7}$ |
| یک روز | $8/6\times10^{4}$ |
| زمان بین دو ضربان عادی قلب | $8\times10^{-1}$ |

**فعالیت ۱ـ۲**

در خصوص چگونگی اندازه‌گیری زمان از دوران باستان تا عصر حاضر مطالبی را به‌طور مستند تهیه کنید[4].

مطالب تهیه‌شده را با توجه به مهارت و علاقه‌مندی افراد گروه خود، به یکی از شکل‌های روزنامهٔ دیواری، پاورپوینت، قطعه فیلم کوتاه و... به کلاس درس ارائه دهید.

---

۱ـ در بیست و سومین مجمع عمومی اوزان و مقیاس‌ها که در آبان ۱۳۹۷ برگزار شد تعریف یکاهای کیلوگرم، آمپر، کلوین و مول تغییر کرد. براساس تعریف‌های جدید کیلوگرم براساس ثابت پلانک ($h$)، آمپر براساس بار بنیادی ($e$)، کلوین براساس ثابت بولتزمان ($k$) و مول براساس ثابت آووگادرو ($N_A$) باز تعریف شدند.

۲ـ یک روز خورشیدی، زمان بین طاهرشدن‌های متوالی خورشید در بالاترین نقطهٔ آسمان در هر روز است.

۳ـ ساعت‌های اتمی پس از چندین میلیون سال، تنها یک ثانیه جلو یا عقب می‌افتند!

۴ـ خوب است نگاهی به وبگاه موزه علوم و فناوری www.imtm.ir نیز داشته باشید.

**خوب است بدانید**

چندین هزار سال از توجه جوامع بشری به ضرورت اندازه‌گیری و کاربرد آن در زندگی روزمره می‌گذرد. ایجاد تقویم، تعیین زمان، اندازه‌گیری فاصله، مساحت، ساخت وزنه و پیمانه تنها نمونه‌ای از شواهدی هستند که نقش اندازه‌گیری را در زندگی انسان‌های دوره‌های مختلف نشان می‌دهد. اولین قانون اندازه‌گیری در ایران، سال ۱۳۰۴ هـ.ش به تصویب رسید. با تصویب این قانون دستگاه متریک به‌عنوان دستگاه رسمی اندازه‌گیری در کشور تعیین شد. اجرای قانون اندازه‌گیری در کشور به عهدهٔ *مرکز اندازه‌شناسی سازمان ملی استاندارد ایران* است. این مرکز شامل بخش‌هایی مربوط به اندازه‌گیری‌های مکانیکی، فیزیکی و الکتریکی است.

**تبدیل یکاها** : اغلب در حل مسئله‌های فیزیک، لازم است یکای کمیتی را تغییر دهیم. برای مثال، ممکن است لازم باشد کیلوگرم (kg) را به میکروگرم (μg)، یا متر بر ثانیه (m/s) را به کیلومتر بر ساعت (km/h) تبدیل کنیم. این کار با روش تبدیل زنجیره‌ای انجام می‌شود. در این روش، اندازهٔ کمیت را در یک ضریب تبدیل (نسبتی از یکاها که برابر عدد یک است) ضرب می‌کنیم. برای مثال، چون $1\,m$ برابر $100\,cm$ است، داریم :

$$\frac{1\,m}{100\,cm}=1 \qquad \text{و} \qquad \frac{100\,cm}{1\,m}=1$$

بنابراین، هر دو کسر بالا را که برابر یک هستند می‌توان به‌عنوان ضریب تبدیل به‌کار برد (ذکر یکاها در صورت و مخرج کسر الزامی است.) از آنجا که ضرب کردن هر کمیت در عدد یک، اندازهٔ آن کمیت را تغییر نمی‌دهد، هرگاه ضریب تبدیلی را مناسب بدانیم می‌توان از آن استفاده کرد. برای مثال، یکای $cm$ را در $85\,cm$، به‌صورت زیر به یکای $m$ تبدیل می‌کنیم :

$$85\,cm=(85\,cm)(1)=(85\,cm)\left(\frac{1\,m}{100\,cm}\right)=0/85\,m$$

ضریب تبدیل ←

همچنین در مثالی دیگر، تبدیل یکای کمیت $36\,km/h$ را بر حسب یکای $m/s$ به‌صورت زیر انجام می‌دهیم :

$$36\,km/h=\left(36\frac{km}{h}\right)(\ )(\ )=\left(36\frac{\cancel{km}}{\cancel{h}}\right)\left(\frac{1\cancel{h}}{3600\,s}\right)\left(\frac{1000\,m}{1\cancel{km}}\right)=10\,m/s$$

**تمرین ۱ـ۲**

در فیزیک، تغییر هر کمیت را نسبت به زمان، معمولاً آهنگ آن کمیت می‌نامیم. از شیلنگ شکل روبه‌رو، آب با آهنگ $125\,cm^3/s$ خارج می‌شود. این آهنگ را به روش تبدیل زنجیره‌ای، برحسب یکای لیتر بر دقیقه (L/min) بنویسید. (هر لیتر معادل ۱۰۰۰ سانتی‌متر مکعب است.)

**فعالیت ۱ـ۳**

خروار، من تبریز، سیر، مثقال، نخود و گندم از جمله یکاهای قدیمی ایرانی برای اندازه‌گیری جرم است[۱]. این یکاها به‌صورت زیر به یکدیگر مرتبط‌اند:

۱ خروار = ۱۰۰ من تبریز

۱ من تبریز = ۴۰ سیر = ۶۴۰ مثقال

۱ مثقال = ۲۴ نخود = ۹۶ گندم

با توجه به اینکه هر مثقال اندکی بیش از ۴/۶ گرم است، یکاهای سیر و گندم را برحسب گرم و کیلوگرم بیان کنید.

**سازگاری یکاها:** هر کمیت فیزیکی را با نماد مشخصی نشان می‌دهیم. برای مثال اندازهٔ شتاب را با $a$ و جرم را با $m$ نشان می‌دهیم. همچنین برای بیان ارتباط بین کمیت‌های فیزیکی، از روابط و معادله‌ها استفاده می‌کنیم. یکی از این رابطه‌های فیزیکی، قانون دوم نیوتون، $F = ma$، است که در علوم سال نهم با آن آشنا شدید. هنگام استفاده از این رابطه و جایگذاری اندازهٔ هر کمیت در آن، باید به سازگاری یکاها در دو طرف رابطه توجه کنیم. اگر بخواهیم حاصل دو طرف رابطه برحسب یکاهای SI بیان شود باید یکای کمیت‌های داده شده را نیز به یکاهای SI تبدیل کنیم. برای مثال، اگر جرم جسمی ۳۲۵g و شتاب آن $۱/۷۵\,m/s^۲$ باشد، برای سازگاری یکاها در دو طرف معادله، باید یکای جرم جسم را به کیلوگرم تبدیل کنیم. در این صورت مقدار حاصل را می‌توان برحسب یکای نیوتون بیان کرد.

$$F = ma = (۰/۳۲۵\,kg)(۱/۷۵\,m/s^۲) = ۰/۵۶۹\,N$$

یکای دو طرف معادله با هم سازگار است (جدول ۱ـ۲ را ببینید)

**پیشوندهای یکاها:** هرگاه در اندازه‌گیری‌ها با اندازه‌های بسیار بزرگ‌تر یا بسیار کوچک‌تر از یکای اصلی آن کمیت مواجه شویم، از پیشوندهایی استفاده می‌کنیم که در جدول ۱ـ۶ فهرست شده‌اند. همان‌طور که از ضرایب تبدیل جدول پیداست هر پیشوند، توان معینی از ۱۰ را نشان می‌دهد که به‌صورت یک عامل ضرب به‌کار می‌رود (به بزرگ و کوچک بودن حروف نمادها توجه کنید). یعنی وقتی پیشوندی به یکایی افزوده می‌شود، آن یکا در ضریب مربوطه ضرب می‌شود. مثلاً یک میکرومتر (۱μm) که به آن میکرون نیز می‌گویند برابر $۱\times۱۰^{-۶}\,m$ است یا سه مگاوات (۳MW) برابر $۳\times۱۰^{۶}\,W$ است.

---

۱ـ در تمامی فصل‌های کتاب، به‌خاطر سپردن یکاهای قدیمی ضرورتی ندارد و نباید مورد ارزشیابی قرار گیرد.

**نمادگذاری علمی** : در پاره‌ای از اندازه‌گیری‌ها با مقدارهای خیلی بزرگ یا خیلی کوچک سر و کار داریم؛ مثلاً برای نوشتن جرم زمین برحسب کیلوگرم باید تعداد ۲۴ صفر را بعد از عدد ۵۹۸ بنویسیم یا برای نوشتن جرم یک الکترون برحسب کیلوگرم باید بعد از ممیز، ۳۰ عدد صفر قرار دهیم و پس از آن عدد ۹۱۰۹ را بنویسیم.

بدیهی است نوشتن چنین عددهایی به‌صورت اعشاری یا با صفرهای زیاد، علاوه بر دشواری در خواندن و نوشتن، احتمال اشتباه را نیز افزایش می‌دهد. از این رو، با استفاده از روشی که آن را نمادگذاری علمی می‌نامند، نوشتن و محاسبهٔ مقدارهای خیلی بزرگ یا خیلی کوچک ساده‌تر می‌شود.

اندازهٔ هر کمیت فیزیکی، که به‌صورت نمادگذاری علمی بیان می‌شود، باید شامل سه قسمت باشد. قسمت‌های اول و دوم، در برگیرندهٔ حاصل ضرب عددی از ۱ تا ۱۰ در توان صحیحی از ۱۰ است و در قسمت سوم، یکای آن کمیت نوشته می‌شود. برای آشنایی بیشتر با نمادگذاری علمی، به مثال‌های جدول ۱ــ۷ توجه کنید.

**جدول ۱ــ۶ پیشوندهای یکاها**

| ضریب | پیشوند | نماد | ضریب | پیشوند | نماد |
|---|---|---|---|---|---|
| $10^{24}$ | یوتا | Y | $10^{-24}$ | یوکتو | y |
| $10^{21}$ | زتا | Z | $10^{-21}$ | زپتو | z |
| $10^{18}$ | اگزا | E | $10^{-18}$ | آتو | a |
| $10^{15}$ | پتا | P | $10^{-15}$ | فمتو | f |
| $10^{12}$ | ترا | T | $10^{-12}$ | پیکو | p |
| $10^{9}$ | گیگا (جیگا) | G | $10^{-9}$ | نانو | n |
| $10^{6}$ | مگا | M | $10^{-6}$ | میکرو | μ |
| $10^{3}$ | کیلو | k | $10^{-3}$ | میلی | m |
| $10^{2}$ | هکتو | h | $10^{-2}$ | سانتی | c |
| $10^{1}$ | دکا | da | $10^{-1}$ | دسی | d |

پیشوندهایی که کاربرد بیشتری دارند و بهتر است آنها را به خاطر بسپارید با رنگ قرمز نشان داده شده‌اند.

**جدول ۱ــ۷ بیان اندازهٔ چند کمیت به‌صورت نمادگذاری علمی**

| نمونه | اندازهٔ کمیت (شامل عدد و یکا) | بیان به‌صورت نمادگذاری علمی |
|---|---|---|
| حجم بنزین مصرفی در ایران در سال ۱۳۹۲ | ۲۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰L | $2/60 \times 10^{13}$ L |
| تندی نور در هوا | ۳۰۰۰۰۰۰۰۰m/s | $3/00 \times 10^{8}$ m/s |
| طول کل خطوط انتقال نفت خام، گاز و سایر فراورده‌های سوختی در ایران | ۳۸۹۰۰۰۰۰m | $3/89 \times 10^{7}$ m |
| حجم یک بشکه نفت | ۱۵۹L | $1/59 \times 10^{2}$ L |
| قطر موی انسان | ۰/۰۰۰۰۸۰۱m | $8/01 \times 10^{-5}$ m |
| قطر اتم هیدروژن | ۰/۰۰۰۰۰۰۰۰۱۰۶m | $1/06 \times 10^{-10}$ m |

**مثال ۱ـ۱**

مقدار بار الکتریکی الکترون $۱۶۰\times۱۰^{-۱۵}\mu C$ است. مقدار این بار را برحسب کولن و با نمادگذاری علمی بنویسید.

پاسخ: با توجه به جدول ۱ـ۶، پیشوند میکرو ($\mu$) برابر $۱۰^{-۶}$ است. به این ترتیب داریم:

$$۱۶۰\times۱۰^{-۱۵}\mu C = ۱۶۰\times۱۰^{-۲۱}C = ۱/۶\times۱۰^{-۱۹}C$$

**پرسش ۱ـ۲**

کدام گزینه جرم یک زنبور عسل ($۰/۰۰۰۱۵\,kg$) را به‌صورت نمادگذاری علمی درست بیان می‌کند؟

☐ $۰/۱۵\times۱۰^{-۴}kg$ ☐ $۱/۵\times۱۰^{-۴}kg$ ☐ $۱/۵\times۱۰^{-۵}kg$ ☐ $۱۵\times۱۰^{-۶}kg$

**تمرین ۱ـ۳**

با توجه به پیشوندهای یکاهای SI و نمادگذاری علمی جدول زیر را کامل کنید.

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ..... $\mu m$ | ..... $nm$ | $۷/۰\times۱۰^{-۶}m$ | قطر میانگین یک گویچهٔ (گلبول) قرمز | |
| ..... $fm$ | ..... $pm$ | $۱/۱۷\times۱۰^{-۱۰}m$ | قطر هستهٔ اتم اورانیوم | |
| ..... $mg$ | ..... $g$ | $۱/۰\times۱۰^{-۳}kg$ | جرم یک گیرهٔ کاغذ | |
| ..... $ns$ | ..... $\mu s$ | $۱/۰\times۱۰^{-۶}s$ | زمانی که نور مسافت ۰/۳ متر را در هوا طی می‌کند. | |
| ..... $\mu s$ | ..... $ms$ | $۱/۰\times۱۰^{-۳}s$ | زمانی که صوت مسافت ۰/۳۵ متر را در هوا طی می‌کند. | |

**خوب است بدانید**

یکای پایه یا بنیادی اطلاعات در رایانه و ارتباطات، بیت (bit) است. هر بیت تنها با دو مقدار ۰ و ۱ تعریف می‌شود. این دو مقدار می‌توانند به‌صورت مقدارهای منطقی (درست/ نادرست، آری/ نه)، علائم جبری (+/-) یا حالت‌های راه‌اندازی (روشن/ خاموش) تفسیر شوند.

به دسته‌های ۸ تایی از بیت‌ها، بایت می‌گویند ($۱B = ۸b$). یک بایت می‌تواند نشان‌دهندهٔ یک کاراکتر (یک حرف، یک عدد صحیح بین ۰ تا ۹، یا یک علامت نشانه‌گذاری و غیره) باشد. برای مثال، کد حرف A و a به‌صورت‌های زیر است:

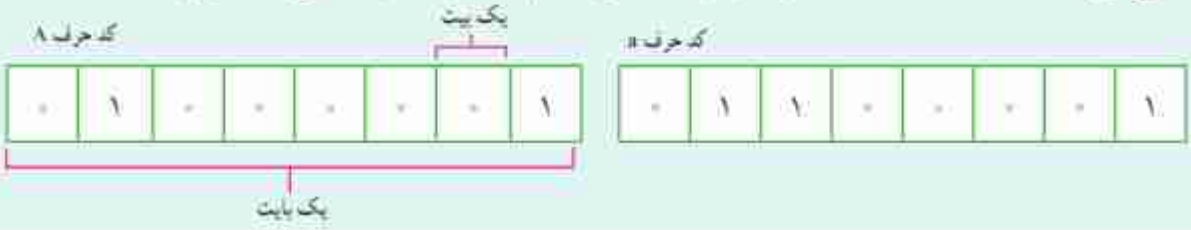

با کمی دقت متوجه می‌شویم که هر بایت می‌تواند ۲۵۶ ترکیب ۸ تایی از صفرها و یک‌ها بسازد که هر کدام نمایندهٔ یک نویسه (کاراکتر) هستند.

پیشوندهای بزرگ‌تر یکای مبنای اطلاعات به‌صورت کیلوبیت (kb)، مگابیت (Mb)، گیگابیت (Gb)، ترابیت (Tb) و غیره است. بر خلاف پیشوندهای یکای SI که در آن هر کیلو برابر $10^3$ است در مبنای دوتایی هر کیلو برابر $2^{10}=1024$ است (جدول روبه‌رو را ببینید).

توجه داشته باشید که ظرفیت ذخیره داده و اطلاعات در حافظه‌های SD، USB، DVD و ... را برحسب پیشوندهایی از بایت (B) اعلام می‌کنند.

| | |
|---|---|
| کیلوبیت | $2^{10}\,b = 1024\,b = 1\,kb$ |
| مگابیت | $2^{20}\,b = 1024\,kb = 1\,Mb$ |
| گیگابیت | $2^{30}\,b = 1024\,Mb = 1\,Gb$ |
| ترابیت | $2^{40}\,b = 1024\,Gb = 1\,Tb$ |
| پتابیت | $2^{50}\,b = 1024\,Tb = 1\,Pb$ |
| اگزابیت | $2^{60}\,b = 1024\,Pb = 1\,Eb$ |
| زتابیت | $2^{70}\,b = 1024\,Eb = 1\,Zb$ |
| یوتابیت | $2^{80}\,b = 1024\,Zb = 1\,Yb$ |

## ۱ــ۵ اندازه‌گیری و دقت وسیله‌های اندازه‌گیری

در اندازه‌گیری کمیت‌های فیزیکی مانند طول، جرم، زمان و ... قطعیت وجود ندارد و همواره مقداری خطا وجود دارد. با انتخاب وسیله‌های دقیق و روش صحیح اندازه‌گیری، تنها می‌توان خطای اندازه‌گیری را کاهش داد، ولی هیچ گاه نمی‌توان آن را به صفر رساند. با وجود این، توجه به عوامل زیر نقش مهمی در افزایش دقت اندازه‌گیری دارد.

**۱ــ دقت وسیلهٔ اندازه‌گیری:** یکی از عوامل مهم در دقت اندازه‌گیری، دقت و حساسیت وسیلهٔ اندازه‌گیری است. برای مثال، دقت خط‌کشی که تا میلی‌متر مدرج شده، بیشتر از دقت خط‌کشی است که تا سانتی‌متر درجه‌بندی شده است.

**۲ــ مهارت شخص آزمایشگر:** یکی دیگر از عوامل مهم و تأثیرگذار روی دقت اندازه‌گیری، مهارت‌های شخص آزمایشگر است. یکی از این مهارت‌ها، نحوهٔ خواندن نتیجهٔ اندازه‌گیری است. شکل ۱ــ۸ تأثیر اختلاف منظر در خواندن نتیجهٔ اندازه‌گیری را نشان می‌دهد. خواندن نتیجهٔ اندازه‌گیری از منظرهای A و C خطا را افزایش می‌دهد در حالی که گزارش شخصی که از منظر B نتیجهٔ اندازه‌گیری را می‌خواند دقت بیشتری دارد.

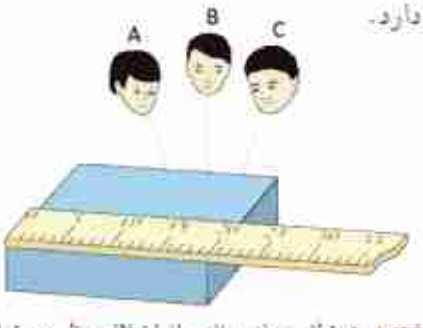


**شکل ۱ــ۸** خطای مشاهده، ناشی از اختلاف منظر، در خواندن و گزارش نتیجهٔ اندازه‌گیری تأثیر مهمی دارد.

هر دقت ابزارهای اندازه‌گیری مدرج، برابر کمینهٔ درجه‌بندی آن ابزار است. برای مثال، دقت خط‌کشی که کمینهٔ درجه بندی آن مطابق شکل زیر تا میلی‌متر است برابر ۱mm است.

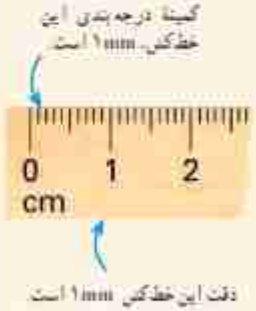

**۳ــ تعداد دفعات اندازه‌گیری :** برای کاهش خطا در اندازه‌گیری هر کمیت، معمولاً اندازه‌گیری آن را چند بار تکرار می‌کنند. میانگین عددهای حاصل از اندازه‌گیری به‌عنوان نتیجهٔ اندازه‌گیری گزارش می‌شود. البته در میان عددهای متفاوت، اگر یک یا دو عدد اختلاف زیادی با بقیه داشته باشند در میانگین‌گیری به حساب نمی‌آیند (شکل ۱ــ۹).

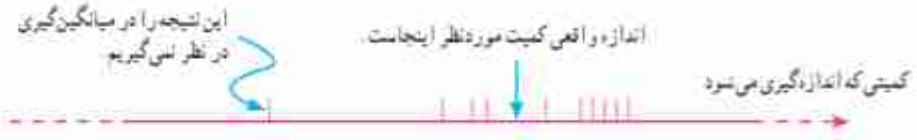


شکل ۱ــ۹ نتایج اندازه‌گیری تعدد حول اندازهٔ واقعی. هر نشانهٔ قرمز رنگ، نشان‌دهندهٔ نتیجهٔ یک اندازه‌گیری است

دقت اندازه‌گیری در ابزارهای رقمی (دیجیتال)، برابر یک واحد از آخرین رقمی است که آن ابزار می‌خواند. برای مثال، آخرین رقمی که دماسنج شکل زیر نشان می‌دهد $0.2\,^{\circ}C$ و دقت آن $0.1\,^{\circ}C$ است.

**فعالیت ۱ــ۲**

الف) آزمایشی طراحی و اجرا کنید که به کمک آن بتوان جرم و حجم یک قطره آب را اندازه‌گیری کرد.

ب) تکه‌ای سیم لاکی نازک یا نخ قرقره به طول تقریبی یک متر تهیه کنید. آزمایشی طراحی و اجرا کنید که به کمک یک خط‌کش میلی‌متری بتوان قطر این سیم یا نخ را اندازه‌گیری کرد.

**خوب است بدانید**

**تفاوت دقت و درستی :** دقت همواره به معنای صحت و درستی نیست. برای مثال، یک ساعت رقمی معمولی که ۱۰:۳۵:۱۷ را نشان می‌دهد بسیار دقیق است (زمان را تا ثانیه اعلام می‌کند)، ولی اگر این ساعت چند دقیقه آهسته کار کند، دیگر مقداری که نشان می‌دهد درست نیست. از سوی دیگر، یک ساعت قدیمی دیواری ممکن است زمان صحیح را نشان دهد، ولی اگر این ساعت عقربهٔ ثانیه‌شمار نداشته باشد دقت آن کم است. اندازه‌گیری‌های با کیفیت بالا نظیر اندازه‌گیری‌هایی که برای تعریف استانداردها صورت گرفته‌اند هم دقیق و هم درست‌اند. برای درک بهتر تفاوت دقت و درستی، به مثالی از بازی پرتاب دارت توجه کنید. در شکل (الف)، دقت و درستی، در شکل (ب) تنها دقت و در شکل (پ) نه دقت و نه درستی وجود دارد.

(الف) (ب) (پ)

**خوب است بدانید**

### محاسبه‌های جبری یا رقم‌های بامعنا

رقم‌هایی را که بعد از اندازه‌گیری یک کمیت فیزیکی ثبت می‌کنید رقم‌های بامعنا می‌گویند. هنگامی که عددها در هم ضرب یا بر هم تقسیم می‌شوند تعداد رقم‌های بامعنا در نتیجهٔ محاسبه نمی‌تواند بیشتر از تعداد رقم‌های بامعنای عددی باشد که کمترین رقم بامعنا را دارد؛ مثلاً حاصل عبارت $۳/۱۴۱۵ \times ۲/۹۲۳ \times ۷/۱۲$ هر چند برابر $۶۵/۳۸۰۱۴۴۰۴$ می‌شود، ولی باید با سه رقم بامعنا، یعنی $۶۵/۴$ بیان شود. در جمع یا تفریق عددها آنچه اهمیت دارد محل ممیز است و نه تعداد رقم‌های بامعنا. برای نمونه، حاصل عبارت $۲۴۵/۴۱ + ۴/۸$ باید به‌صورت $۲۵۰/۲$ بیان شود. اگر نتیجه به‌صورت $۲۵۰/۲۱$ بیان شود نادرست است. همچنین حاصل عبارت $۱۲/۰ + ۴۱/۳۴۲ - ۲۱/۴۳۵۶$ باید به‌صورت $۳۱/۹$ بیان شود.

**چگونگی تشخیص رقم‌های بامعنا** : در جدول زیر و ادامهٔ آن نحوهٔ تعیین تعداد رقم‌های بامعنا به همراه مثال آمده است :

| قاعده | مثال |
|---|---|
| تمام عددهای غیر صفر بامعنا هستند. | ۷۸۸/۶ چهار رقم بامعنا دارد. |
| تمام صفرهایی که بین اعداد غیرصفر قرار دارند بامعنا هستند. | ۴۰۸ سه رقم بامعنا دارد. |
| صفرهایی که در طرف چپ اعداد قرار دارند، بامعنا نیستند. | ۰/۰۰۰۹۰۷ سه رقم بامعنا دارد. |

صفرهایی که در طرف راست اعداد قرار دارند می‌توانند بامعنا باشند یا نباشند؛ برای مثال، اگر طول میله‌ای $۲۳۰\,mm$ گزارش شده باشد، تعداد رقم‌های بامعنا ممکن است دو یا سه رقم باشد. اگر نتیجهٔ اندازه‌گیری یا نمادگذاری علمی، به‌صورت $۲۳۰\,mm = ۲/۳ \times ۱۰^{۲}\,mm$ نوشته شود، دارای دو رقم بامعنا و اگر به‌صورت $۲۳۰\,mm = ۲/۳۰ \times ۱۰^{۲}\,mm$ نوشته شود دارای سه رقم بامعنا است.

در برخی از کتاب‌های درسی، برای سادگی، تمام صفرهای سمت راست اعداد را بامعنا فرض می‌کنند. در کتاب فیزیک (۱) نیز ما از این فرض استفاده کرده‌ایم. بنابراین وقتی طول میله‌ای $۲۳۰\,mm$ گزارش شده باشد، تعداد رقم‌های بامعنا در این گزارش را سه‌رقم می‌گیریم.

## ۱ـ۶ چگالی

جگالی هر ماده یکی از ویژگی‌های مهم آن به شمار می‌رود که کاربردهای گوناگونی دارد. برای مثال با توجه به دستورالعمل مؤسسهٔ استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، جگالی شیرخام تحویلی در کارخانه‌های شیر و لبنیات باید در دمای ۱۵ درجهٔ سلسیوس بین ۱۰۲۹ تا ۱۰۳۲ کیلوگرم بر متر مکعب باشد.

در علوم سال هفتم دیدید که اگر مادهٔ همگنی دارای جرم $m$ و حجم $V$ باشد، چگالی $\rho$ آن به‌صورت زیر تعریف می‌شود :

$$\rho = \frac{m}{V} \qquad (۱ـ۱)$$

یکای چگالی در SI کیلوگرم بر متر مکعب ($kg/m^3$) است. در جدول ۱ـ۸ چگالی برخی مواد داده شده است.

**جدول ۱ـ۸ چگالی برخی مواد متداول**

| ماده | $\rho\ (kg/m^3)$ | ماده | $\rho\ (kg/m^3)$ |
|---|---|---|---|
| یخ | $۰/۹۱۷ \times ۱۰^{۳}$ | آب | $۱/۰۰ \times ۱۰^{۳}$ |
| آلومینیم | $۲/۷۰ \times ۱۰^{۳}$ | گلیسیرین | $۱/۲۶ \times ۱۰^{۳}$ |
| آهن | $۷/۸۶ \times ۱۰^{۳}$ | اتیل الکل | $۰/۸۰۶ \times ۱۰^{۳}$ |
| مس | $۸/۹۲ \times ۱۰^{۳}$ | بنزن | $۰/۸۷۹ \times ۱۰^{۳}$ |
| نقره | $۱۰/۵ \times ۱۰^{۳}$ | جیوه | $۱۳/۶ \times ۱۰^{۳}$ |
| سرب | $۱۱/۳ \times ۱۰^{۳}$ | هوا | ۱/۲۹ |
| اورانیم | $۱۹/۱ \times ۱۰^{۳}$ | هلیم | $۱/۷۹ \times ۱۰^{-۴}$ |
| طلا | $۱۹/۳ \times ۱۰^{۳}$ | اکسیژن | ۱/۴۳ |
| پلاتین | $۲۱/۴ \times ۱۰^{۳}$ | هیدروژن | $۸/۹۹ \times ۱۰^{-۵}$ |

داده‌های این جدول در دمای صفر درجه ($۰\,^{\circ}C$) سلسیوس و فشار یک اتمسفر اندازه‌گیری و گزارش شده‌اند.

**تمرین ۱ـ۴**

یکی دیگر از یکاهای متداول چگالی، گرم بر سانتی‌متر مکعب ($g/cm^3$) است. به روش تبدیل زنجیره‌ای نشان دهید :

$$1000 kg/m^3 = 1 g/cm^3$$

**پرسش ۱ـ۲**

چگالی بنزین $6/80\times10^2 kg/m^3$ است. توضیح دهید چرا آب مایع مناسبی برای خاموش‌کردن بنزین شعله‌ور نیست.

**مثال ۱ـ۲**

فلز اُسمیم ($\rho = 22/5\times10^3 kg/m^3$) یکی از چگال‌ترین مواد یافت شده روی زمین است. جرم قطعه‌ای از این ماده به حجم $23/0 cm^3$، چند کیلوگرم است؟

**پاسخ** : از رابطهٔ ۱ـ۱ داریم :

$$\rho = \frac{m}{V} \Rightarrow m = \rho V = (22/5\times10^3 kg/m^3)\times(23/0\times10^{-6} m^3) = 0/518 kg$$

این نتیجه نشان می‌دهد که اگر قطعه‌ای مکعبی، به اندازهٔ یک قوطی کبریت، از این فلز داشته باشیم، در این صورت جرم آن کمی بیشتر از نیم کیلوگرم خواهد بود.

**تمرین ۱ـ۵**

حجم خون در گردش یک فرد بالغ با توجه به جرمش، می‌تواند بین $4/70 L$ تا $5/50 L$ باشد. جرم $4/70 L$ خون چند کیلوگرم است؟ چگالی خون را $1/05 g/cm^3$ بگیرید.

**تمرین ۱ـ۶**

جرم و وزن تقریبی هوای درون کلاستان را پیدا کنید.

**فعالیت ۱ـ۵**

اگر پرتقالی را درون ظرف محتوی آب بیندازیم پیش‌بینی کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ آزمایش را انجام دهید (شکل الف) و نتیجهٔ مشاهدهٔ خود را با توجه به مفهوم چگالی توضیح دهید.

اگر پرتقال را بدون پوست درون ظرف محتوی آب بیندازیم دوباره پیش‌بینی کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ آزمایش را مطابق شکل (ب) انجام دهید و نتیجهٔ مشاهدهٔ خود را با توجه به مفهوم چگالی توضیح دهید.

در آزمایش (الف) پرتقال جرم بیشتری دارد و اصطلاحاً سنگین‌تر است. آیا سنگین‌تر بودن یک جسم دلیلی بر فرو رفتن آن در آب است؟ توضیح دهید.

## فعالیت ۱ـ۶

الف) جرم و حجم تعدادی جسم جامد را اندازه بگیرید. در صورتی که شکل جسم‌ها منظم باشد، ابعاد آنها را به کمک کولیس یا ریزسنج اندازه بگیرید. اگر جسم جامد شکل نامنظمی داشته باشد، از روشی که در شکل روبه‌رو نشان داده شده است حجم آن را اندازه بگیرید.

ب) با استفاده از سرنگ مدرج بزرگ و ترازوی با دقت مناسب، جگالی برخی از مایع‌های در دسترس مانند شیر، روغن، مایع ظرفشویی و... را اندازه بگیرید.

قبل و بعد از پرکردن سرنگ، جرم آن را اندازه بگیرید و به این روش جرم مایع را تعیین کنید.

## پرسش ۱ـ۵

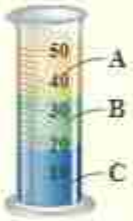


سه مایع مخلوط نشدنی A، B و C که جگالی‌های متفاوتی دارند درون استوانه‌ای شیشه‌ای ریخته شده‌اند. این سه مایع عبارت‌اند از: جیوه (با جگالی $13/6\times10^{3}\ kg/m^{3}$)، روغن زیتون (با جگالی $9/20\times10^{2}\ kg/m^{3}$) و آب (با جگالی $1/00\times10^{3}\ kg/m^{3}$) است. جنس هر یک از مایع‌های A، B و C درون استوانه را مشخص کنید.

## خوب است بدانید

کاهش جگالی استخوان که در پزشکی به نام پوکی استخوان شناخته می‌شود علت اصلی شکستگی‌های مفصل ران و لگن در بیشتر افراد مسن است. به همین دلیل تشخیص به موقع و پیشگیری از پیشرفت آن اهمیت زیادی دارد. جگالی‌سنجی استخوان یا جگالی‌سنجی روشی است که با استفاده از آن می‌توان میزان سختی استخوان‌های بدن را تعیین کرد.

امروزه مشخص شده است که میزان فعالیت بدنی از دوران نوجوانی، مصرف کلسیم (که منبع آن لبنیات است) و عوامل وراثتی نقش مهمی در تراکم استخوان دارد. شکل (الف) استخوانی را در حالت طبیعی و شکل (ب) در حالتی که دچار کاهش جگالی و پوکی شده است نشان می‌دهد.

### ۱ـ۱ و ۱ـ۲ فیزیک؛ دانش بنیادی و مدل‌سازی در فیزیک

۱ در چه صورت یک مدل یا نظریهٔ فیزیکی بازنگری می‌شود؟

۲ فرایند مدل‌سازی در فیزیک را با ذکر یک مثال توضیح دهید.

### ۱ـ۳ و ۱ـ۴ اندازه‌گیری و کمیت‌های فیزیکی و اندازه‌گیری و دستگاه بین‌المللی یکاها

۳ سعی کنید با نگاه‌کردن، طول برخی از اجسامی را که در محیط اطرافتان هستند، بر حسب سانتی‌متر یا متر برآورد کنید. سپس طول آنها را با خط‌کش یا متر اندازه بگیرید. برآوردهای شما تا چه حد درست بوده‌اند؟

۴ جرم یک سوزن ته‌گرد را چگونه می‌توان با یک ترازوی آشپزخانه اندازه‌گیری کرد؟

۵ گالیله در برخی از کارهایش از ضربان نبض خود به‌عنوان زمان‌سنج استفاده کرد. شما نیز چند پدیدهٔ تکرارشونده در طبیعت را نام ببرید که می‌توانند به‌عنوان ابزار اندازه‌گیری زمان به‌کار روند.

۶ الف) هر میکروقرن، تقریباً چند دقیقه است؟

ب) یک میلیارد ثانیهٔ دیگر، تقریباً چند سال دیرتر می‌شوید؟

۷ هکتار، از جمله یکاهای متداول مساحت است. هر هکتار برابر ۱۰ هزار متر مربع است.

الف) اگر زمین را کره‌ای بکنواخت به شعاع ۶۴۰۰ کیلومتر در نظر بگیریم (شکل زیر)، مساحت آن چند هکتار است؟

ب) تحقیق کنید مساحت کل سرزمین ایران، شامل خشکی و دریا، چند هکتار است؟ این مساحت چند درصد از مساحت کرهٔ زمین است؟

۸ یکی از بزرگ‌ترین الماس‌های موجود در ایران، دریای نور به جرم ۱۸۲ قیراط، است. این الماس به رنگ کهربا صورتی شفاف بوده و در خزانهٔ جواهرات ملی نگه‌داری می‌شود. کوه نور نیز یکی دیگر از الماس‌های مشهور جهان است که جرمی حدود ۱۰۸ قیراط دارد و هم اکنون در برج لندن نگه‌داری می‌شود. با توجه به اینکه هر قیراط معادل ۲۰۰ میلی‌گرم است، جرم الماس دریای نور و کوه نور بر حسب گرم چقدر است؟

۹ نقشهٔ مفهومی زیر را کامل کنید.

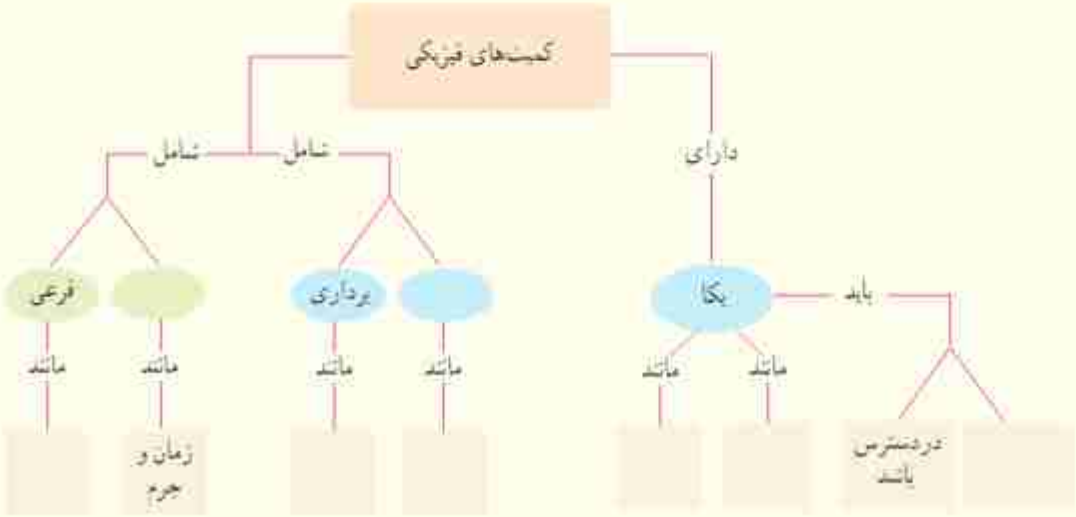

۱۰ سریع‌ترین رشد گیاه متعلق به گیاهی موسوم به هِسپِرویُوکا است که در مدت ۱۴ روز، ۳/۷ متر رشد می‌کند (شکل زیر). آهنگ رشد این گیاه برحسب میکرومتر بر ثانیه چقدر است؟

۱۱ دستگاه برنانیایی یکاها، دستگاهی است که در برخی از کشورها مانند آمریکا و انگلستان همچنان استفاده می‌شود. یکای اصلی طول در این دستگاه یا (فُوت) و یکای کوچک‌تر آن اینچ است به‌طوری که $1\,ft = 12\,in$ است. ارتفاع هواپیمایی را که در فاصلهٔ ۳۰۰۰۰ پا از سطح آزاد دریاها در حال پرواز است برحسب متر به‌دست آورید. هر اینچ ۲/۵۴ سانتی‌متر است.

۱۲ قدیمی‌ترین سنگ‌نوشتهٔ حقوق بشر که تاکنون یافت شده است به حدود ۲۵۵۰ سال پیش باز می‌گردد که به فرمان کورش، پادشاه ایران در دورهٔ هخامنشیان نوشته شده است. این مدت برحسب ثانیه چقدر است؟

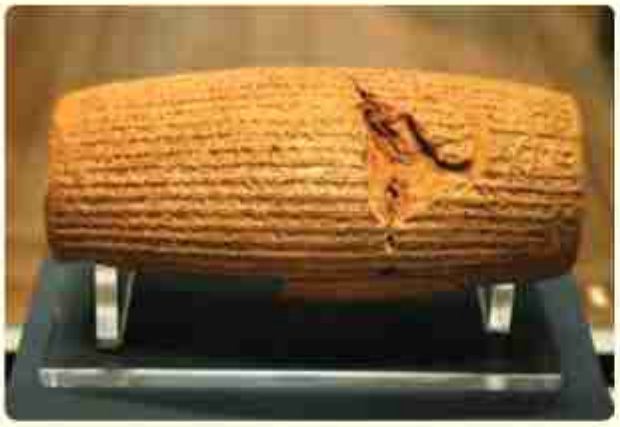

۱۳ تندی شناورها در دریا بر حسب یکایی به نام گره بیان می‌شود. هر گره دریایی برابر ۰/۵۱۴۴ متر بر ثانیه است. تاریخچهٔ گره دریایی به حدود ۴۰۰ سال پیش باز می‌گردد. زمانی که ملوانان تندی متوسط کشتی خود را با استفاده از وسیله‌ای به نام تندی‌سنج شناور اندازه می‌گرفتند. این وسیله، شامل طنابی بود که در فواصل مساوی، گره‌ای روی آن زده شده بود. در حین کشیده شدن طناب به دریا، تعداد گره‌های رد شده از دست ملوان در یک زمان معیّن شمرده می‌شد و تندی متوسط کشتی را به‌دست می‌آوردند. پس از آن، ملوان‌ها از واژهٔ «گره» برای بیان تندی متوسط کشتی استفاده می‌کنند.

الف) اگر یک کشتی حمل کالا با تندی ۱۴ گره از بندر شهید رجایی به طرف جزیرهٔ لاوان حرکت کند، تندی آن را برحسب کیلومتر بر ساعت به دست آورید.

ب) مایل، یکی دیگر از یکاهای متداول طول در دستگاه بریتانیایی است. یک مایل دریایی برابر ۱۸۵۲ متر است[1]. تندی کشتی قسمت (الف) را بر حسب مایل بر ساعت به دست آورید.

۱۲ ذرع و فرسنگ از جمله یکاهای قدیمی ایرانی برای طول است. هر ذرع ۱۰۴ سانتی‌متر و هر فرسنگ ۶۰۰۰ ذرع است. قشم، بزرگ‌ترین جزیرهٔ خلیج فارس است که مساحت آن از بیش‌از بیست کشور جهان بزرگ‌تر است. طول این جزیره حدود ۱۲۰ کیلومتر برآورد شده است. این طول را بر حسب ذرع و فرسنگ بیان کنید.

## ۱ـ۵ اندازه‌گیری و دقت وسیله‌های اندازه‌گیری

۱۵ شکل زیر، صفحهٔ تندی‌سنج[2] یک خودرو را نشان می‌دهد. دقت این تندی‌سنج چقدر است؟

۱۶ در بسیاری از کارگاه‌های صنعتی، مانند تراشکاری‌ها، اندازه‌گیری طول با ابزارهای دقیق‌تر از خط‌کش میلی‌متری انجام می‌شود. این ابزارها، کولیس و ریزسنج نام دارند که به دو صورت مدرج و رقمی (دیجیتال) ساخته می‌شوند. در درس آزمایشگاه علوم، با نحوهٔ کار کولیس و ریزسنج مدرج و ثبت نتیجهٔ اندازه‌گیری (شامل دقت ابزار و خطای آن) توسط آنها آشنا خواهید شد. شکل‌های (الف) و (ب)، به ترتیب یک ریزسنج و یک کولیس رقمی را نشان می‌دهد. دقت هر یک از این وسیله‌ها را مشخص کنید.

(الف)

(ب)

## ۱ـ۶ چگالی

۱۷ الف) قطعه‌ای فلزی به شما داده شده است و ادعا می‌شود که از طلای خالص ساخته شده است. چگونه می‌توانید درستی این ادعا را بررسی کنید؟

ب) بزرگ‌ترین شمش طلا با حجم $1/573\times10^{4}\,cm^3$ و جرم $250/0\,kg$ توسط یک شرکت ژاپنی ساخته شده است (شکل زیر). چگالی این شمش طلا را به‌دست آورید.

پ) نتیجهٔ به‌دست آمده در قسمت (ب) را با چگالی طلا در جدول ۱ـ۸ مقایسه کنید و دلیل تفاوت این دو عدد را بیان کنید.

---

۱ـ هر مایل دریایی برابر ۱۴۰۹ متر است.

۲ـ Speedometer

۱۸ برای تعیین چگالی یک جسم جامد، ابتدا جرم و حجم آن را مطابق شکل زیر پیدا کرده‌ایم. با توجه به داده‌های روی شکل، چگالی جسم را برحسب g/L و $g/cm^3$ حساب کنید.

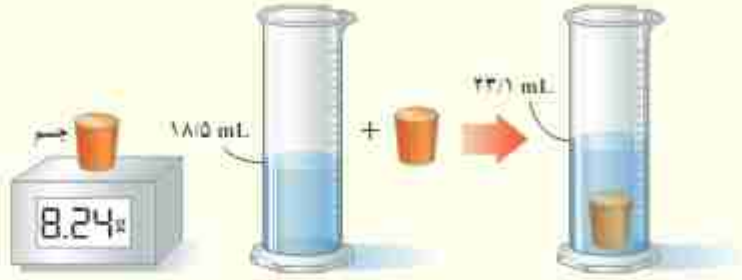

ترازوی رقمی

۱۹ الف) ستاره‌های کوتولهٔ سفید بسیار چگال هستند و چگالی آنها در SI حدود ۱۰۰ میلیون است. اگر شما یک قوطی کبریت از مادهٔ تشکیل‌دهندهٔ این ستاره‌ها در اختیار داشتید، جرم آن چند کیلوگرم می‌شد؟ ابعاد قوطی کبریت را با خط‌کش اندازه‌گیری کنید.
ب) اگر جمعیت کرهٔ زمین ۷ میلیارد نفر، جرم میانگین هر نفر ۶۰ کیلوگرم و مادهٔ تشکیل‌دهندهٔ انسان‌ها از جنس ستاره‌های کوتولهٔ سفید فرض شود (فرضی ناممکن!)، ابعاد یک اتاق چقدر باشد تا همهٔ انسان‌ها در آن جای گیرند؟

ابوبکرمحمدبن حسین کرجی

ابوبکرمحمدبن حسین کرجی از دانشمندان ایرانی قرن چهارم و پنجم هجری است. هرچند اطلاع دقیقی از سال تولد و وفات وی در دست نیست.

وی تحصیلات خود را در شهر ری که آن زمان مرکز رفت‌وآمد دانشمندان اسلامی بود به اتمام رساند و سپس برای آشنایی با دانشمندان دیگر و تحصیلات بیشتر راهی بغداد شد. کرجی در بغداد، در زمان تصرف این شهر به دست آل‌بویه، به تحصیل مشغول بود؛ در آنجا کتاب «الفخری فی‌صناعة الجبر و المقابله» را به نام فخرالملوک وزیر بهاءالدوله تألیف کرد. کرجی در حدود سال ۴۰۳ هجری‌قمری به زادگاه خود کرج بازگشت و کتاب «انباط المیاه‌الخفیه» (یعنی استخراج آب‌های نهان زمین) را تألیف کرد. از نوشته‌های کرجی می‌توان به میزان دانش وی دربارهٔ ویژگی‌های فیزیکی خاک و کاربرد مهندسی پی برد. به‌عنوان نمونه، از بهره‌وری خاک رُس برای آب‌بندی و ساختن سدهای خاکی و نیز روش‌های فشرده کردن خاک سخن گفته است. کرجی همچنین در ارائهٔ روش‌ها و ساختن ابزارهای اندازه‌گیری در تاریخ مهندسی جایگاه والایی دارد. او در کنار بررسی ابزارهای اندازه‌گیری درازا (طول)، بلندی (ارتفاع)، زاویه و دستورهای نقشه‌برداری و گزینش راه، کتاب به تشریح اختراع‌های خود که دربرگیرندهٔ ترازو و چند وسیلهٔ اندازه‌گیری دیگر است، در این کتاب می‌پردازد.

# فصل ۲ ویژگی‌های فیزیکی مواد

چرا آب روی گلبرگ‌ها و برگ‌های نیلوفر آبی (نیلوفرهایی که در آب رشد می‌کنند) به صورت قطره‌های ریز و درشتی درمی‌آید؟

آشنایی با ویژگی‌های فیزیکی مواد در تمام شاخه‌های علوم، مهندسی و پزشکی اهمیت زیادی دارد. مطالعهٔ هر یک از حالت‌های ماده، منجر به کاربردهای فراوانی در فناوری، صنعت و زندگی روزمره شده است. شاره‌ها (واژه‌ای که برای مایع‌ها و گازها به کار می‌بریم) در بسیاری از جنبه‌های زندگی ما نقش مهمی دارند. جامدها بخش بزرگی از محیط فیزیکی پیرامون ما را می‌سازند و آنها را به هر شکلی که بخواهیم در می‌آوریم. خورشید، که به زمین نور و گرما می‌بخشد، از حالت چهارم ماده به نام پلاسما ساخته شده است.

در این فصل ضمن آشنایی با برخی از ویژگی‌های فیزیکی سه حالت آشنای ماده، نگاهی به نیروهای بین مولکولی خواهیم داشت. پس از آن فشار در شاره‌ها، شناوری و اصل پرتوی را به همراه برخی از کاربردهای آنها بررسی می‌کنیم.

## ۲ـ۱ حالت‌های ماده

**شکل ۲ـ۱** چهار حالت ماده در این تصویر وجود دارد. یخ(جامد)، آب(مایع)، هوا(گاز) و خورشید(پلاسما)

سال‌های قبل در درس علوم دیدید که به هر چیزی که فضا را اشغال کند (حجم داشته باشد) ماده می‌گوییم. مواد از ذره‌های ریزی به نام اتم یا مولکول ساخته شده‌اند. اندازهٔ اتم‌ها حدود یک تا چند انگستروم ($1\text{Å}=10^{-10}\text{m}$) است و اندازهٔ مولکول‌ها به این بستگی دارد که از چند اتم ساخته شده باشند. اندازهٔ برخی از درشت مولکول‌ها، مانند بسپارها (پلیمرها)، می‌تواند تا ۱۰۰۰ انگستروم نیز باشد. ذره‌های سازندهٔ مواد همواره در حرکت‌اند و به یکدیگر نیرو وارد می‌کنند. حالت ماده به چگونگی حرکت این ذره‌ها و اندازهٔ نیروی بین آنها بستگی دارد.

جامد، مایع و گاز سه حالت آشنای ماده هستند که در این فصل به بررسی برخی از ویژگی‌های فیزیکی آنها خواهیم پرداخت. حالت چهارم ماده، پلاسما نامیده می‌شود که اغلب در دماهای خیلی بالا به‌وجود می‌آید. مادهٔ درون ستارگان و بیشتر فضای بین ستاره‌ای، آذرخش، شفق‌های قطبی، آتش و مادهٔ داخل لولهٔ تابان لامپ‌های مهتابی از پلاسما تشکیل شده است (شکل ۲ـ۱).

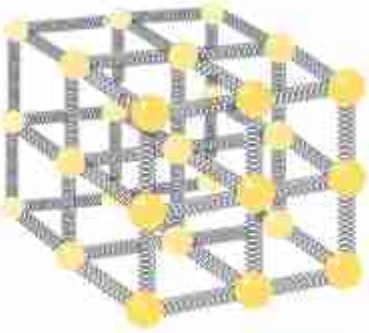

**شکل ۲ـ۲** مدلی از ساختار یک جامد که از میلیاردها میلیارد بخش، مانند این تشکیل شده است

**جامد** : هزاران سال است که بشر از مواد جامد بهره می‌گیرد. اصطلاح‌های عصر حجر، عصر برنز، و عصر آهن اهمیت مواد جامد را در توسعهٔ تمدن‌های پیشین نشان می‌دهد. تجربهٔ روزمره نشان می‌دهد که جسم جامد، حجم و شکل معینی دارد. ذرات جسم جامد به سبب نیروهای الکتریکی که به یکدیگر وارد می‌کنند در کنار یکدیگر می‌مانند. این ذرات در مکان‌های معینی نسبت به یکدیگر قرار دارند و در اطراف این مکان‌ها، نوسان‌های بسیار کوچکی دارند.

برای درک بهتر ساختار جسم جامد، معمولاً مدلی مطابق شکل ۲ـ۲ ارائه می‌دهند و فرض می‌کنند که ذرات آن توسط فنرهایی به یکدیگر متصل‌اند. اگر این ذرات نسبت به وضعیت تعادل، به هم نزدیک‌تر یا از هم دورتر شوند، نیروی کشسانی بین فنرها آنها را به وضع تعادل برمی‌گرداند و جسم جامد، شکل و اندازهٔ اولیه‌اش را حفظ می‌کند.

اتم‌های برخی از جامدها در طرح‌های منظمی مانند شکل‌های ۲ـ۳ـ الف کنار هم قرار می‌گیرند. جامدهایی را که در یک الگوی سه‌بعدی تکرار شونده از این واحدهای منظم ساخته می‌شود **جامد بلورین** می‌نامیم. فلزها، نمک‌ها، الماس، یخ و بیشتر مواد معدنی جزو جامدهای بلورین‌اند. وقتی مایعی را به آهستگی سرد کنیم اغلب جامدهای بلورین تشکیل می‌شوند. در این فرایند سردسازی *آرام*، ذرات سازندهٔ مایع فرصت کافی دارند تا در طرح‌های منظم خود را مرتب کنند.

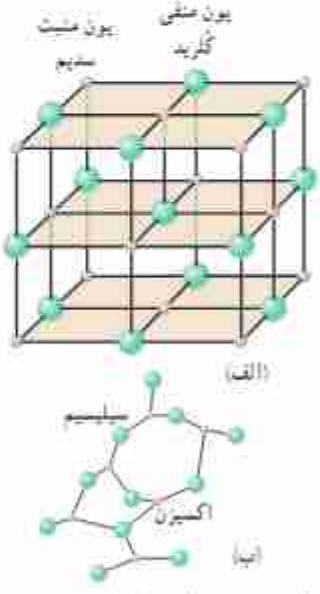


**شکل ۲ـ۳** (الف) ساختار بلورین NaCl، که در آن یون‌های سدیم و یون‌های کلرید به صورت یک در میان در گوشه‌های یک مکعب قرار گرفته‌اند. (ب) ذرات سازندهٔ یک جامد بی‌شکل، مانند شیشه که در طرحی نامنظم در کنار هم قرار گرفته‌اند

ذرات سازندهٔ **جامدهای بی‌شکل (آمورف)** برخلاف جامدهای بلورین، در طرح‌های منظمی کنار هم قرار ندارند. وقتی مایعی به سرعت سرد شود معمولاً جامد بی‌شکل به وجود می‌آید. در این فرایند سردسازی سریع، ذرات فرصت کافی ندارند تا در طرحی منظم، مرتب شوند. بنابراین در طرح نامنظمی که در حالت مایع داشتند باقی می‌مانند. شیشه، مثالی از یک جامد بی‌شکل است (شکل ۲ـ۳ـ ب).

**فعالیت ۲ـ۱**

قلم‌زنی یکی از هنرهای صنعتی ایران و با قدمتی چندین هزار ساله است. تحقیق کنید صنعتگران قلم‌زن، چگونه از شُل و سفت شدن قیر کمک می گیرند تا بدون سوراخ شدن فلز، بر روی آن نقش و نگارهای متنوعی ایجاد کنند.

**مایع** : مولکول‌های مایع نظم و تقارن جامدهای بلورین را ندارند و به صورت نامنظم و نزدیک به یکدیگر قرار گرفته‌اند. مایع به راحتی جاری می‌شود و به شکل ظرف خودش درمی‌آید. فاصلهٔ ذرات سازندهٔ مایع و جامد تقریباً یکسان و در حدود یک آنگستروم است.

**پدیدهٔ پخش در مایع‌ها** : اگر مقداری نمک را در یک لیوان آب بریزید، پس از مدتی آب، شور می‌شود. اگر چند قطره جوهر را به آب درون لیوانی اضافه کنید، به تدریج رنگ آب تغییر می‌کند (شکل ۲ـ۴). تجربه‌های ساده‌ای مانند این، نشان می‌دهند که ذرات سازندهٔ نمک و جوهر در آب درون لیوان پخش شده‌اند. دلیل پخش ذرات نمک و جوهر در آب، به حرکت مولکول‌های آب مربوط می‌شود. در واقع به دلیل حرکت‌های نامنظم و کاتوره‌ای (تصادفی) مولکول‌های آب (شکل ۲ـ۵) و برخورد آنها با ذرات سازندهٔ نمک و جوهر، این گونه مواد در آب پخش می‌شوند.

**شکل ۲ـ۴** ذرات سازندهٔ جوهر به تدریج در آب پخش می‌شوند.

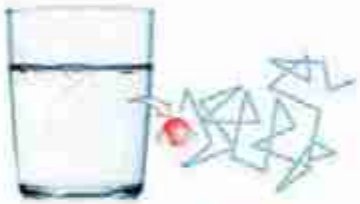

**شکل ۲ـ۵** طرحی از حرکت نامنظم و کاتوره‌ای یک مولکول آب

**خوب است بدانید**

بلورهای مایع موادی هستند که ویژگی‌های فیزیکی آنها چیزی بین خواص مایع‌ها و بلورهای جامد است. این بلورها در سال ۱۸۸۸ میلادی توسط گیاه‌شناس و شیمی‌دان اتریشی به نام فردریک رینیتزر[1] کشف شدند. شناخت رفتار فیزیکی بلورهای مایع تا ده‌ها سال پس از کشف، برای دانشمندان کار ساده‌ای نبود. وقتی بلور مایعی بین دو لایهٔ شفاف شیشه‌ای باشند در شرایط معمولی، مولکول‌های آن به صورت نسبتاً منظم، در یک صف قرار گرفته‌اند و نور را به خوبی از خود عبور می‌دهند. اما وقتی یک جریان ضعیف الکتریکی از آن می گذرد، مولکول‌های بلور مایع نظم ذاتی خود را از دست می‌دهند و محفظه بلور تیره‌رنگ می‌شود. اگر جریان الکتریکی تنها از برخی از قسمت‌های بلور عبور کند تنها همان قسمت‌ها تیره‌رنگ می‌شوند. در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ میلادی اولین دسته از بلورهای مایع پایدار به صورت تجاری ساخته و از آن در تولید صفحه‌های نمایشگرهای بلور مایع (LCD) استفاده شد. در سال ۱۹۹۱ میلادی پیر ژیل دو ژن، فیزیک‌دان فرانسوی به خاطر تحقیقاتش در بافتن روش‌های استفاده از بلورهای مایع، جایزهٔ نوبل فیزیک را دریافت کرد. بخش کوچکی از کاربردهای بلور مایع در ابزارهای نشان داده شده در شکل روبه‌رو آمده است.

۱ـ Friedrich Reinitzer (1827-1927)

شکل ۲ـ۷ حرکت نامنظم ذرات گاز درون یک بادکنک

**گاز** : گاز، ماده‌ای است که شکل مشخصی ندارد. اتم‌ها و مولکول‌های آن آزادانه و با تندی بسیار زیاد به اطراف حرکت و با یکدیگر و با دیواره‌های ظرفی که در آن قرار دارند برخورد می‌کنند[۱]. فاصلهٔ میانگین مولکول‌های گاز در مقایسه با اندازهٔ آنها، خیلی بیشتر است. مثلاً اندازهٔ مولکول‌های هوا بین ۱ تا ۳ آنگستروم است در حالی که فاصلهٔ میانگین آنها در شرایط معمولی در حدود ۳۵Å است (شکل ۲ـ۶).

## فعالیت ۲ـ۲

یک سرنگ، مثلاً ۱۰ سی سی، اختیار کنید. پیستون آن را بکشید تا هوا وارد سرنگ شود. انگشت خود را محکم روی دهانهٔ خروجی سرنگ قرار دهید و تا جایی که می‌توانید پیستون را حرکت دهید تا هوای درون سرنگ متراکم شود.

هوای درون سرنگ را خالی و آن را تا نیمه از آب پر کنید. با مسدود نمودن انتهای سرنگ سعی کنید تا جایی که ممکن است مایع درون آن را متراکم کنید. از این آزمایش ساده چه نتیجه‌ای در مورد تراکم‌پذیری گازها و مایع‌ها می‌گیرید؟ توضیح دهید.

## پرسش ۲ـ۱

الف) وقتی در شیشهٔ عطری را در گوشه‌ای از اتاق باز می‌کنید، پس از چند ثانیه ذرات عطر در همه جای اتاق پخش و بوی آن حس می‌شود. با توجه به شکل روبه‌رو این پدیده را چگونه توجیه می‌کنید؟ چرا پدیدهٔ پخش در گازها سریع‌تر از مایع‌ها رخ می‌دهد؟

ب) هوای اطراف کرهٔ زمین، آمیزه‌ای از نیتروژن (۷۸ درصد)، اکسیژن (۲۱ درصد)، کربن‌دی‌اکسید، بخار آب و مقدار کمی گازهای بی‌اثر (کریپتون، نئون و هلیم) است. این مولکول‌ها به طور کانوره‌ای و با تندی زیاد همواره در حرکت‌اند. برخورد مولکول‌های هوا به یکدیگر سبب پخش آنها می‌شود. اهمیت این پدیده را برای حیات روی کرهٔ زمین توضیح دهید.

## خوب است بدانید

اگر این مطلب را زیر نور لامپ مهتابی می‌خوانید برای یافتن پلاسما لازم نیست راه دوری بروید. مادهٔ داخل لولهٔ تابان لامپ مهتابی، پلاسماست. وقتی گازی تا دماهای خیلی زیاد (چندین هزار درجهٔ سلسیوس به بالا) گرم شود، یک یا چند الکترون از هر اتم آزاد می‌شود. مادهٔ حاصل، مجموعه‌ای از الکترون‌های آزاد، یون‌ها و اتم‌های خنثی خواهد بود. این حالت یونیده و شبه‌خنثای ماده، که حاوی مقادیر مساوی از بارهای مثبت و منفی است، پلاسما نامیده می‌شود که معمولاً از آن به عنوان حالت چهارم ماده نیز یاد می‌کنند (شکل‌های الف و ب).

---

۱ـ تندی مولکول‌های هوا در دمای اتاق حدود ۵۰۰ m/s است.

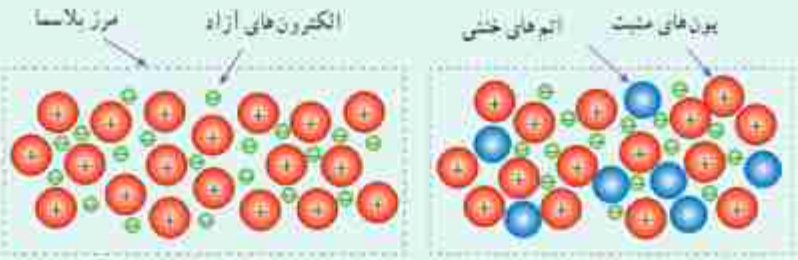


(الف) پلاسمای ضعیف ــ یونیده (ب) پلاسمای کامل ــ یونیده

قسمت عمده‌ای از جهان قابل مشاهده، از پلاسما تشکیل شده است. خورشید، ستارگان و بیشتر فضای بین ستاره‌ای، برخی از لایه‌های بالایی جو زمین، آذرخش، شفق‌های قطبی و شعله‌های آتش از جنس پلاسما هستند. پلاسما به طور طبیعی روی زمین به ندرت یافت می‌شود. در انفجارهای هسته‌ای، راکتورهای گداخت هسته‌ای و ... پلاسما را می‌توان به طور مصنوعی ایجاد کرد. افزون بر اینها پلاسمای درون لامپ‌های نئون و مهتابی (حاوی گازهای جیوه و آرگون)، که بر اثر تخلیهٔ الکتریکی تابش می‌کند، سال‌هاست به عنوان چشمه‌های نور در زندگی روزمرهٔ ما به کار می‌روند.

پلاسما، بر خلاف گاز، رسانای بسیار خوب الکتریسیته و گرماست. بین ذرات پلاسما نیروی الکتریکی وجود دارد. ماهیت بلندبُرد بودن این نیرو، در رفتار پلاسما نقش مهمی ایفا می‌کند. توجه به ویژگی‌های خاص پلاسما و بهره‌مندی از آن، سبب کاربردهای فراوانی در صنعت، فناوری، پزشکی، دندانپزشکی و ... شده است. از جملهٔ این کاربردها می‌توان به نمایشگرهای صفحه تخت، ابزارهای جوش، برش و سوراخ کاری، چشمه‌های نور و مبدل‌های انرژی، سوزن‌های پلاسمایی و ... اشاره کرد (شکل‌های زیر). در چند دههٔ اخیر، فیزیک پلاسما به یکی از رشته‌های رو به رشد و پرکاربرد فیزیک تبدیل شده است.

جوشکاری با پلاسما

برش‌کاری با پلاسما

کاربرد پلاسما در پزشکی

کاربرد پلاسما در دندانپزشکی

**خوب است بدانید**

### ویژگی‌های فیزیکی مواد در مقیاس نانو

علم نانو یکی از شاخه‌های جدید علوم است که به دلیل تأثیر شگرفی که در فناوری ایفا می‌کند از توجه روزافزونی در دنیای امروز برخوردار است. ویژگی‌های فیزیکی مواد در مقیاس نانو، به طور قابل توجهی تغییر می‌کند.

مثلاً نقطهٔ ذوب طلا ($1064^\circ C$) را می‌توان در هر کتاب مرجع مربوط به فلزها پیدا کرد و درستی آن را با قرار دادن یک قطعه طلا در کوره‌ای با دمای بالا تأیید کرد. وقتی دما به $1064^\circ C$ می‌رسد طلای جامد تغییر حالت می‌دهد و به شکل توده‌ای از طلای مایع درمی‌آید. اگر این آزمایش را دوباره انجام دهیم، ولی به جای یک قطعهٔ بزرگ طلا، که می‌توانیم آن را ببینیم و به راحتی لمس کنیم، قطعه‌ای را که قطر آن تنها چند نانومتر ($1nm = 1 \times 10^{-9}m$) است در کوره بگذاریم و ذوب کنیم (بدیهی است برای انجام این کار به تجهیزات و روش‌های خاص نیاز داریم، اما شدنی است) با شگفتی درمی‌یابیم که دمای ذوب طلا فقط $427^\circ C$ است. آیا اشتباه

کرده‌ایم؟ آزمایش‌های بیشتر نشان می‌دهند که اشتباهی رخ نداده است. با این آزمایش در واقع در می‌یابیم که دمای ذوب ذره‌های طلا در مقیاس نانو، تفاوت زیادی با دمای ذوب طلا در اندازه‌های معمولی دارد.

به کمک مثالی که زدیم می‌توان گفت علوم نانو، شاخه‌ای از علوم است که تغییر در ویژگی‌های فیزیکی مواد را در مقیاس نانو بررسی می‌کند. ویژگی‌های فیزیکی هر ماده‌ای، مانند نقطهٔ ذوب طلا، با کم‌شدن اندازهٔ آن تقریباً ثابت می‌ماند. اما اگر اندازهٔ آن ماده به مقیاس نانو کاهش یابد (بسته به نوع ماده و ویژگی فیزیکی مورد اندازه‌گیری، این اندازه می‌تواند حدود ۱ تا ۱۰۰ نانومتر باشد) چه اتفاقی می‌افتد؟ ویژگی‌های فیزیکی مواد از قبیل : نقطهٔ ذوب، رسانندگی الکتریکی و گرمایی، شفافیت، استحکام، رنگ و... اغلب می‌تواند به طور چشمگیری در مقیاس نانو تغییر کند. فناوری نانو در واقع از ویژگی‌های خاصی از مواد بهره‌برداری می‌کند که در مقیاس نانو تغییر می‌کنند. لازم نیست که همهٔ ابعاد یک ماده در مقیاس نانو باشند. برای نمونه، یک نانوذره (مانند ذره‌های کوچک طلا یا دمای ذوب کم که پیش از این توصیف شدند) در هر سه بُعد کوچک است، اما اگر صرفاً یک بُعد ماده‌ای را در مقیاس نانو محدود کنیم در این صورت یک نانولایه داریم که لایه‌ای به ضخامت نانومقیاس است. آزمایش نشان می‌دهد که ویژگی‌های فیزیکی نانولایه‌ها نیز همچون نانوذره‌ها، به طور قابل توجهی تغییر می‌کند.

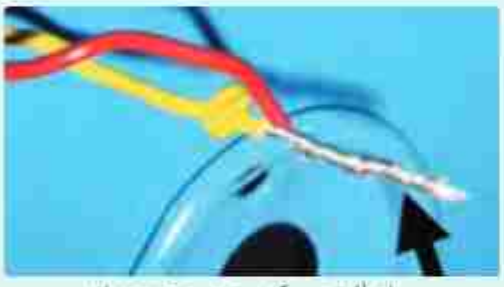

سیم‌های آلومینیمی که روی هم پیچیده شده‌اند.

برای مثال، آلومینیم یکی از رساناهای بسیار خوب جریان الکتریکی است. سطح آلومینیم، چه به‌صورت سیم، قوطی نوشابه یا بال هواپیما باشد، در مجاورت هوا به آلومینیم اکسید[1] تبدیل می‌شود. از آنجا که آلومینیم اکسید، عایق بسیار خوبی است و رسانای الکتریسیته نیست پس چرا وقتی دو سرِ دو سیم آلومینیمی را مطابق شکل روبه‌رو به هم وصل می‌کنیم، جریان الکتریکی از یک سیم به سیم دیگر جریان می‌یابد؟ برای پاسخ به این پرسش باید به ضخامت لایه‌ای توجه کنیم که روی سطح آلومینیم تشکیل می‌شود. بررسی‌های تجربی نشان می‌دهند که وقتی قطعه‌ای آلومینیمی در مجاورت هوا قرار می‌گیرد لایه‌ای بسیار نازک از اکسید آلومینیم روی سطح آن تشکیل می‌شود که ضخامت آن از مرتبهٔ نانومتر است. در این مقیاس، ویژگی‌های الکتریکی اکسید آلومینیم تغییر می‌کند و به یک رسانا تبدیل می‌شود. بنابراین هنگام اتصال دو سیم آلومینیمی، الکترون‌ها به طور آزادانه از یک سیم به سیم دیگر می‌روند.

## ۲ـ۲ نیروهای بین مولکولی

پیش از این با انجام فعالیت ۲ـ۲ دیدید که متراکم کردن آب درون سرنگ عملاً امکان‌پذیر نیست. برای توجیه پدیده‌هایی مشابه این، باید به نیروهای بین مولکولی در یک مایع توجه کنیم. به‌طور کلی، نیروهای بین مولکول‌های همسان مانند نیروهای بین مولکول‌های آب را نیروی هم‌چسبی می‌نامیم (شکل ۲ـ۷). وقتی سعی می‌کنیم فاصلهٔ بین مولکول‌های مایع را کم کنیم نیروی دافعهٔ بزرگی بین آنها ظاهر می‌شود که از تراکم‌پذیری مایع جلوگیری می‌کند. همین‌طور وقتی مولکول‌های مایع را کمی از هم دور کنیم، نیروی جاذبهٔ بین آنها ظاهر می‌شود. این جاذبه در قطرهٔ آب آویزان از شاخهٔ درخت دیده می‌شود.

نیروهای بین مولکولی کوتاه‌بُرد هستند، یعنی وقتی فاصلهٔ بین مولکول‌ها چند برابر فاصلهٔ بین‌مولکولی شود، نیروهای بین مولکولی بسیار کوچک و عملاً صفر خواهند شد.

---

۱ـ یاقوت سرخ نام دیگر آلومینیم اکسید است که یکی از سنگ‌های باارزش در جواهرسازی است.

**شکل ۲ــ ۷** قطره‌های شبنمی که روی شاخ و برگ درختان در نور خورشید صبحگاهی می‌درخشند، نشانه‌ای از نیروی جاذبهٔ بین مولکول‌های آب است.

**پرسش ۲ــ۲**

وقتی شیشه می‌شکند با نزدیک کردن قطعه‌های آن به هم نمی‌توان اجزای شیشه را دوباره به هم چسباند؛ ولی اگر قطعه‌های شیشه را آن‌قدر گرم کنیم که نرم شوند می‌توان آنها را به هم چسباند. این پدیده‌ها را با توجه به کوتاه‌بُردبودن نیروهای بین مولکولی توجیه کنید.

**کشش سطحی**: نشستن یا راه رفتن برخی حشره‌ها روی سطح آب (شکل ۲ــ۸ــ الف)، شناور ماندن گیرهٔ فلزی کاغذی روی سطح آب (شکل ۲ــ۸ــ ب) و تشکیل حباب‌های آب و صابون (شکل ۲ــ۸ــ پ) تنها نمونه‌هایی از وجود کشش سطحی هستند. کشش سطحی ناشی از هم‌چسبی مولکول‌های سطح مایع است و آن را می‌توان با نیروهای بین مولکولی توضیح داد. به دلیل نیروهای ربایشی که مولکول‌های سطح مایع به یکدیگر وارد می‌کنند سطح مایع شبیه یک پوستهٔ تحت کشش رفتار می‌کند و کشش سطحی روی می‌دهد. با کشش سطحی همچنین می‌توان توضیح داد که چرا قطره‌هایی که آزادانه سقوط می‌کنند تقریباً کروی‌اند (شکل ۲ــ۸ــ ت). به ازای حجمی معین، کره نسبت به هر شکل هندسی دیگری، کوچک‌ترین مساحت سطح را دارد. به این ترتیب سطح قطره‌ای که آزادانه سقوط می‌کند مانند یک پوسته کشیده شده، تمایل به کمینه کردن مساحتش را دارد.

**شکل ۲ــ ۸** (الف) نشستن حشره روی سطح آب، (ب) قرارگرفتن گیرهٔ فلزی روی سطح آب، (پ) تشکیل حباب‌های آب و صابون و (ت) قطره‌های کروی آب در حال سقوط آزاد، جلوه‌هایی از کشش سطحی هستند.

## فعالیت ۲ـ۳

الف) سعی کنید یک سوزن ته گرد یا گیرهٔ کاغذ را مطابق شکل روی سطح آب شناور کنید. برای این منظور می‌توانید از یک تکه دستمال کاغذی استفاده کنید.

ب) پس از شناور شدن سوزن یا گیره، سطح آب را به دقت مشاهده کنید و مشاهدات خود را به کلاس گزارش دهید.

پ) اکنون یکی دو قطره مایع شوینده را به‌آرامی به آب درون ظرف بیفزایید. مشاهدات خود را به کلاس گزارش کنید و دلیلی برای آن ارائه دهید.

**ترشوندگی:** دیدیم که نیروی هم‌چسبی بین مولکول‌های یک ماده سبب بروز پدیده‌های جالبی می‌شود. هنگامی که دو مادهٔ مختلف در تماس با یکدیگر قرار گیرند نیز جاذبهٔ مولکولی مشابهی بین مولکول‌های آنها ظاهر می‌شود که به آن نیروی دگرچسبی می‌گوییم. هم‌چسبی و دگرچسبی هر دو نیروهایی بین مولکولی هستند. تفاوت آنها در این است که هم‌چسبی، جاذبه بین مولکول‌های همسان و دگرچسبی جاذبه بین مولکول‌های ناهمسان است.

**شکل ۲ـ۹** (الف) بخش آب روی سطح شیشه (ب) قطره‌ای شدن جیوه روی سطح شیشه

هرگاه مایعی در تماس با جامدی قرار گیرد دو حالت می‌تواند رخ دهد. یکی اینکه دگرچسبی بین مولکول‌های مایع و جامد از هم‌چسبی بین مولکول‌های مایع بیشتر باشد. در این صورت می‌گوییم مایع، جامد را تر یا خیس می‌کند. مثلاً در شکل ۲ـ۹ـ الف می‌بینیم که آب، سطح شیشهٔ تمیز را خیس کرده و روی آن پهن شده است. اما اگر نیروی هم‌چسبی بین مولکول‌های مایع از نیروی دگرچسبی بین مولکول‌های مایع و جامد بیشتر باشد می‌گوییم مایع جامد را تر نمی‌کند. در شکل ۲ـ۹ـ ب می‌بینیم که سطح شیشه با جیوه خیس نشده و جیوه به شکل قطره روی سطح شیشه باقی مانده است (هرچه قطره بزرگ‌تر باشد نیروی گرانش زمین، آن را تخت‌تر می‌کند.)

## پرسش ۲ـ۳

شکل روبه‌رو خروج قطره‌های روغن با دمای متفاوت را از دهانهٔ دو قطره‌چکان نشان می‌دهد.

الف) توضیح دهید در کدام شکل دمای قطره‌های روغن کمتر است.

ب) افزایش دما چه تأثیری بر نیروی هم‌چسبی مولکول‌های یک مایع می‌گذارد؟

پ) چرا هنگام شستن ظروف، افزون بر استفاده از مایع ظرف‌شویی، ترجیح می‌دهیم از آب گرم نیز استفاده کنیم؟

## فعالیت ۲ـ۴

یک طرف یک تکه شیشهٔ کوچک (با ابعادی حدود ۱۰ cm در ۱۰ cm) را کمی بالاتر از شعلهٔ یک شمع بگیرید تا سطح شیشه به طور کامل دوداندود شود. شیشه را از طرف تمیز آن روی سطحی افقی قرار دهید و سپس روی سطح دوداندود شدهٔ آن چند قطره آب بریزید. آنچه را مشاهده می‌کنید در گروه خود به بحث بگذارید و نتیجه را به کلاس ارائه دهید.

بار دیگر سطح شیشه را به جای دوداندود کردن، با روغن چرب کنید و آزمایش را تکرار کنید. مشاهدهٔ خود را توضیح دهید و نتیجه را به کلاس گزارش دهید. (پس از بحث کافی در خصوص این فعالیت، دوباره به تصویر و پرسش شروع فصل بازگردید و پاسخی قانع‌کننده ارائه دهید.)

**فعالیت ۲ـ۵**

این فعالیت به شما کمک می‌کند تا درک بهتری از نیروی دگرچسبی به دست آورید. به این منظور از یک لیوان پر از آب، یک کارت بانکی و تعدادی وزنه چند گرمی یا سکه‌های پول استفاده کنید. ابتدا مطابق شکل الف، کارت را طوری روی لبهٔ لیوان قرار دهید که تنها نیمی از آن با آب در تماس باشد. وزنه‌های چند گرمی را روی قسمتی از کارت قرار دهید که با آب در تماس نیست (ابتدا وزنه ۵ گرمی، سپس ۱۰ گرمی و...). نتیجهٔ مشاهدهٔ خود را با توجه به مفاهیمی که تاکنون فرا گرفته‌اید توضیح دهید.

یکی دو قطره مایع شوینده به آب اضافه کنید و آزمایش را تکرار کنید. نتیجهٔ مشاهده خود را در گروه خود به بحث بگذارید.

(الف) (ب) (پ)

**اثر مویینگی:** لوله‌هایی که قطر داخلی آنها حدود یک دهم میلی‌متر (۰/۱ mm ~) باشد، معمولاً لولهٔ مویین نامیده می‌شوند. واژهٔ مویین به معنی «مو مانند» است. آزمایش نشان می‌دهد اگر چند لولهٔ مویین شیشه‌ای و نمیز را وارد یک ظرف آب کنیم، آب در لوله‌های مویین بالا می‌رود و سطح آن بالاتر از سطح آب ظرف قرار می‌گیرد. همچنین هرچه قطر لولهٔ مویین کمتر باشد ارتفاع ستون آب در آن بیشتر است. افزون بر اینها سطح آب در بالای لوله‌های مویین فرورفته است.

اگر همین آزمایش‌ها را با جیوه انجام دهیم مشاهده می‌کنیم که جیوه در لوله‌های مویین مقداری بالا می‌رود ولی سطح آن پایین‌تر از سطح جیوهٔ ظرف قرار می‌گیرد. همچنین هرچه قطر لولهٔ مویین کمتر باشد ارتفاع ستون جیوه در آن کمتر است. افزون بر اینها سطح جیوه در لولهٔ مویین برآمده است. اثر مویینگی در لوله‌های با قطر داخلی بزرگ‌تر از لوله‌های مویین نیز قابل مشاهده است. شکل‌های ۲ـ۱۰ـ الف و ب، اثر مویینگی را برای آب و شکل‌های ۲ـ۱۰ـ پ و ت اثر مویینگی را برای جیوه، در چنین لوله‌هایی نشان می‌دهد.

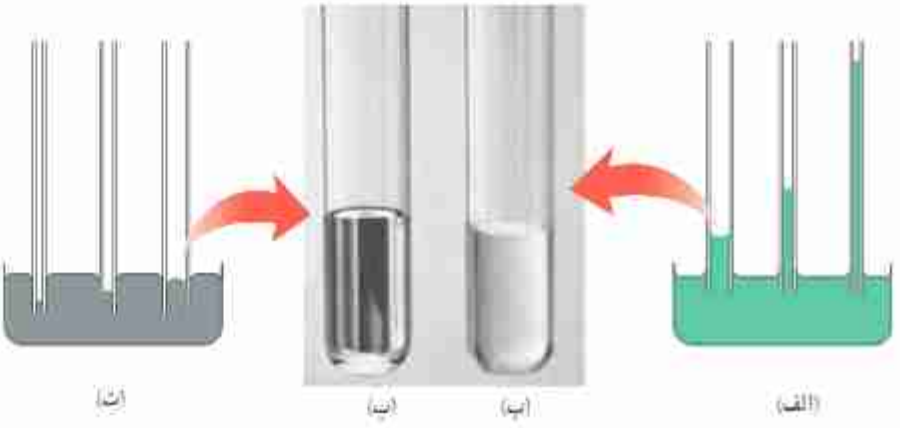

(الف) (ب) (پ) (ت)

**شکل ۲ـ۱۰** (الف) و (ب) اثر مویینگی برای آب (پ) و (ت) اثر مویینگی برای جیوه

برای توجیه فیزیکی تفاوت اثر مویینگی آب و جیوه، باید به نیروهای هم‌چسبی و دگرچسبی توجه کرده و اندازهٔ آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم. آب تمایل به چسبیدن به دیواره‌های شیشه‌ای دارد زیرا نیروی دگرچسبی بین مولکول‌های آب و مولکول‌های شیشه بیشتر از نیروی هم‌چسبی بین مولکول‌های آب است. در نتیجه آب سطح شیشه را خیس می‌کند و مانند شکل ۲ـ۱۰ـ الف در لوله بالا می‌رود. در مورد جیوه نیروی دگرچسبی بین مولکول‌های جیوه و مولکول‌های شیشه کمتر از نیروی هم‌چسبی بین خود مولکول‌های جیوه است. در نتیجه جیوه سطح شیشه را خیس نمی‌کند و مانند شکل ۲ـ۱۰ـ ب سطح جیوه در لولهٔ مویین پایین‌تر از سطح جیوه درون ظرف قرار می‌گیرد.

**فعالیت ۲ـ۶**

در ساختن دیوارهای ساختمان باید اثر مویینگی در نظر گرفته شود، زیرا تراوش آب از منفذهای مویین در این دیوارها می‌تواند سبب خسارت در داخل ساختمان شود. برای جلوگیری از این خسارت، دیوارهای داخل یا خارج ساختمان را معمولاً با مواد ناتراوا (مانند قیر) می‌پوشانند.

تحقیق کنید در معماری سنتی ایران به جای قیراندود کردن، چگونه از نفوذ آب به داخل سازه‌ها جلوگیری می‌کردند.

سازه‌های آبی نوشتر که از دوران هخامنشیان تا ساسانیان، جهت بهره‌گیری بیشتر از آب ساخته شده‌اند.

## ۲ـ۳ فشار در شاره‌ها

وقتی شاره‌ای (مایع یا گاز) ساکن است، به هر سطحی که با آن در تماس باشد، مانند جدارهٔ یک ظرف یا سطح جسمی که در شاره غوطه‌ور است، نیرویی عمودی وارد می‌کند (شکل ۲ـ۱۱). این همان نیرویی است که وقتی درون آب استخری قرار دارید روی پردهٔ گوش احساس می‌کنید.

با وجود اینکه شاره به عنوان یک کل ساکن است، مولکول‌های آن در حال حرکت‌اند؛ نیرویی که توسط شاره به دیوارهٔ داخلی ظرف یا به جسم درون شاره وارد می‌شود به دلیل این حرکت‌ها و نیروهای تماسی بین مولکولی است. برای گازهای رقیق، به علت اینکه فاصلهٔ متوسط بین مولکول‌ها زیاد است، تقریباً تمام این نیرو ناشی از برخورد مولکول‌های گاز است.

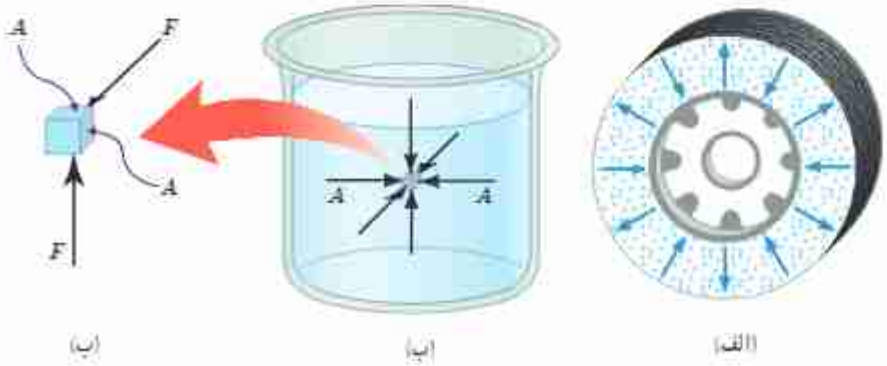


**شکل ۲ـ۱۱** (الف) برخورد مولکول‌های هوای درون لاستیک به سطح داخلی آن سبب ایجاد نیروی عمودی می‌شود.
(ب) به هر نقطه از سطح جسم غوطه‌ور در شاره (آب) نیرویی عمودی وارد می‌شود.
(پ) برای سادگی تنها نیروهای وارد بر دو سطح نشان داده شده است.

فشار $P$ که به یک سطح فرضی $A$ درون شاره وارد می‌شود به صورت نسبت اندازهٔ نیروی عمودی وارد بر این سطح به مساحت آن تعریف می‌شود :

$$P=\frac{F}{A} \qquad (۱-۲)$$

یکای SI فشار، پاسکال (Pa) است که در علوم سال نهم با آن آشنا شدید، به طوری که داریم :

$$1\,Pa=1\,N/1\,m^2$$

**مثال ۲ـ۱**

یک زیردریایی تفریحی در اعماق اقیانوسی به آرامی حرکت می‌کند (شکل روبه‌رو). این زیردریایی تعدادی پنجرهٔ کوچک دایره‌ای‌شکل به شعاع $0.40\,m$ دارد.

اگر فشار آب در محل هر یک از این پنجره‌ها برابر $9.0\times10^5\,Pa$ باشد، بزرگی نیروی عمودی که آب بر سطح خارجی یکی از این پنجره‌ها وارد می‌کند چقدر است؟

**پاسخ** : مساحت پنجره برابر است با :

$$A=\pi r^2=3.14\times(0.40\,m)^2=0.50\,m^2$$

به این ترتیب از رابطهٔ (۲ـ۱) داریم :

$$F=PA=(9.0\times10^5\,Pa)\times(0.50\,m^2)=4.5\times10^5\,N$$

این نیرو تقریباً معادل وزن جسمی به جرم $4.5\times10^4\,kg$ است!

**محاسبهٔ فشار در شاره‌ها** : در علوم سال نهم دیدید فشار هوا در ارتفاع‌های بالا کمتر از فشار در سطح دریاست، به همین دلیل باید در حین پرواز، فشار هوای کابین هواپیما را برای سلامت سرنشینان تنظیم کنند. وقتی به درون قسمت عمیق استخری شیرجه می‌زنید، با افزایش عمق از سطح آب، افزایش فشار را روی گوش‌های خود احساس می‌کنید. همچنین با انجام آزمایش‌هایی مشابه آزمایش شکل ۲ـ۱۲ دیدید که با افزایش عمق از سطح شاره، فشار ناشی از شاره نیز افزایش می‌یابد. در ادامه می‌خواهیم یک رابطهٔ کلی برای محاسبهٔ فشار در هر نقطهٔ دلخواه درون یک شارهٔ ساکن به‌دست آوریم. به این منظور، فرض می‌کنیم شتاب گرانش $g$ و چگالی شاره، یکنواخت و برابر $\rho$ باشد.

**شکل ۲ـ۱۲** با باز کردن در بطری، آب از سوراخ‌های ایجادشده در بطری، با فشار متفاوت خارج می‌شود. سرعت خروج آب از کدام سوراخ بیشتر است؟

در شکل ۲ـ۱۳ـ الف، بخشی از شاره به ارتفاع $h$ نشان داده شده است که بین دو سطح فرضی $A$ قرار دارد. نیروهای در راستای قائم، که بر این بخش از شاره وارد می‌شود در شکل ۲ـ۱۳ـ ب نشان داده شده است. چون شاره در حال تعادل است، نیروها متوازن‌اند و برایند آنها صفر است. بنابراین از قانون دوم نیوتون برای نیروهای در راستای قائم داریم :

$$F_2=F_1+mg$$

$$P_2A=P_1A+mg$$

با جایگذاری $m=\rho V=\rho Ah$ در رابطهٔ اخیر و حذف $A$ از طرفین تساوی داریم :

$$P_2=P_1+\rho gh \qquad (۲_۲)$$

معمولاً رابطهٔ ۲ــ۲ را بر حسب عمق از سطح شاره بیان می‌کنند (شکل ۲ــ۱۴). به این منظور نقطهٔ ۱ را در سطح شاره می‌گیرند که فشار برابر $P_0$ است[1]. نقطهٔ ۲ را در هر جایی درون شاره می‌توان گرفت. فشار در این نقطه را با $P$ نمایش می‌دهیم. به این ترتیب داریم :

$$P=P_0+\rho gh \qquad (۳_۲)$$

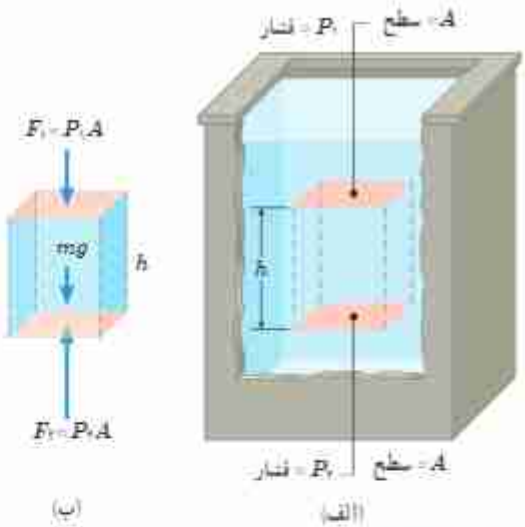


**شکل ۲ــ۱۳** (الف) بخشی از شاره ساکن (ب) نیروهای وارد بر این بخش از شاره در راستای قائم

این رابطه نشان می‌دهد فشار در عمق $h$ از سطح شاره، به اندازهٔ $\rho gh$ از فشار $P_0$ در سطح شاره بیشتر است. همان‌طور که خواهیم دید فشار در سطح دریای آزاد، حدود $1/013\times10^5$ پاسکال (Pa) است و به آن ۱ اتمسفر (atm) نیز می‌گویند. رابطه‌های ۲ــ۲ و ۲ــ۳ برای همهٔ شاره‌های ساکن و در حال تعادل کاربرد دارد. یعنی هم برای مایع‌ها و هم برای گازها می‌توان از آن استفاده کرد. مثلاً می‌توان اختلاف فشار آب در عمق‌های متفاوت یک اقیانوس یا اختلاف فشار هوای بالا و پایین یک ساختمان را با استفاده از این رابطه‌ها حساب کرد. با توجه به اینکه چگالی گازها خیلی کم است، در محفظه‌های کوچک گاز، مانند شکل ۲ــ۱۵، اختلاف فشار در نقاط مختلف داخل محفظه ناچیز است.

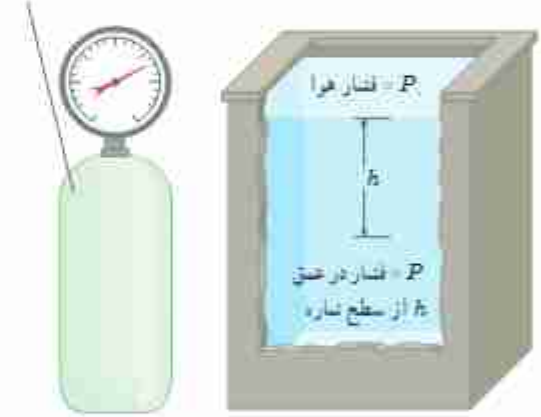


**شکل ۲ــ۱۴**

فشار گاز در تمام نقاط یک محفظه کوچک را می‌توان یکسان فرض کرد.



**شکل ۲ــ۱۵**

**پرسش ۲ــ۲**

در علوم سال نهم دیدید که فشار در نقاط هم‌تراز یک مایع ساکن مانند نقاط A، B و C در شکل یکسان است و به شکل ظرف بستگی ندارد. سازگاری این موضوع را با رابطهٔ ۲ــ۳ توضیح دهید.

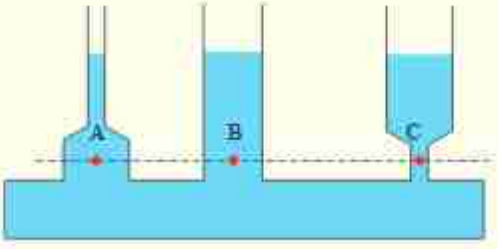


۱ــ زیرنویس صفر برای عمق صفر است. معمولاً فشار هوا را در سطح آزاد دریا با زیرنویس صفر نمایش می‌دهند.

**مثال ۲ــ۲**

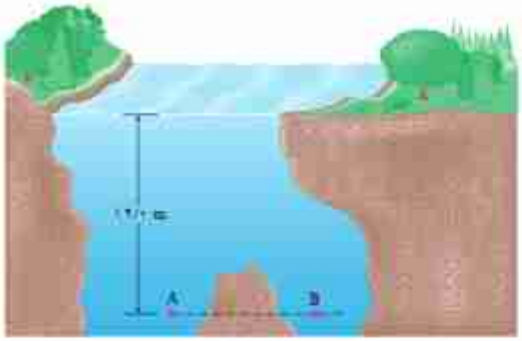


نقاط A و B در عمق یکسانی از سطح آب یک دریاچه قرار گرفته‌اند. فشار در نقطهٔ A چقدر است؟ در نقطهٔ B چطور؟

چگالی آب دریاچه را $۱۰۰۰\,kg/m^۳$ و فشار هوا در سطح دریاچه را $۱/۰۱\times۱۰^۵Pa$ در نظر بگیرید.

**پاسخ :** با توجه به رابطهٔ ۲ــ۳، فشار در نقطهٔ A برابر است با :

$$P = P_۰ + \rho gh = ۱/۰۱ \times ۱۰^۵(Pa) + (۱۰۰۰\,kg/m^۳)(۹/۸۰\,N/kg)(۱۲/۰m) = ۲/۱۹ \times ۱۰^۵Pa$$

چون نقطهٔ A با نقطهٔ B هم‌تراز است، فشار در این نقطه با فشار در نقطهٔ A برابر است.

**مثال ۲ــ۳**

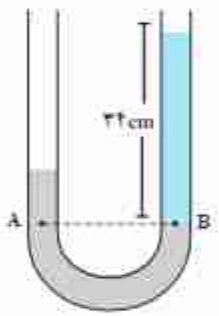


در یک لولهٔ U‌شکل، مقداری جیوه قرار دارد. در شاخهٔ سمت راست لوله آن‌قدر آب می‌ریزیم تا ارتفاع آب به ۳۴cm برسد (شکل روبه‌رو). اختلاف ارتفاع جیوه در دو شاخه چند سانتی‌متر است؟ (مقیاس‌ها در این شکل واقعی نیست.)

**پاسخ :** در شکل روبه‌رو، نقاط A و B که درون جیوه انتخاب شده‌اند، هم‌ترازند، بنابراین $P_A = P_B$ است. به این ترتیب می‌توان نوشت :

$$P_۰ + \rho_m gh_m = P_۰ + \rho_w gh_w \Rightarrow \rho_m h_m = \rho_w h_w$$

$$(۱۳۶۰۰\,kg/m^۳) \times h_m = (۱۰۰۰\,kg/m^۳) \times ۳۴cm \Rightarrow h_m = ۲/۵cm$$

(توجه کنید که در روابط بالا زیرنویس m برای جیوه و زیرنویس w برای آب انتخاب شده‌اند.)

**مثال ۲ــ۴**

اختلاف بین فشار هوای بالا و پایین برج آزادی، با ارتفاع ۴۵ متر، چقدر است؟ چگالی هوا را تقریباً $۱/۰\,kg/m^۳$ بگیرید.

**پاسخ :** با توجه به رابطهٔ ۲ــ۲ داریم :

$$P_۲ = P_۱ + \rho gh \Rightarrow P_۲ - P_۱ = \rho gh$$

$$= (۱/۰\,kg/m^۳)(۹/۸N/kg)(۴۵m) = ۴۴۱Pa \approx ۴/۴\times۱۰^۲Pa$$

**تمرین ۲ـ۱**

شناگری در عمق ۵/۰ متری از سطح آب دریاچه‌ای شنا می‌کند. فشار در این عمق چقدر است؟ اگر مساحت پردهٔ گوش را یک سانتی‌متر مربع ($1cm^2$) فرض کنیم، بزرگی نیرویی که به پردهٔ گوش این شناگر وارد می‌شود چند نیوتون است؟ فشار هوای محیط را $1/01 \times 10^5 Pa$ بگیرید.

**تمرین ۲ـ۲**

جسم مکعبی به طول ضلع ۲۰cm درون شاره‌ای غوطه‌ور و در حال تعادل است (شکل روبه رو). فشار در بالا و زیر جسم به ترتیب برابر ۱۰۰ و ۱۰۵ کیلوپاسکال است. چگالی شاره چند کیلوگرم بر متر مکعب است؟ (راهنمایی: از رابطهٔ ۲ـ۲ استفاده کنید.)

برای محاسبهٔ اختلاف فشار بین دو نقطه از هوا که اختلاف ارتفاع قابل توجهی دارند، دیگر نمی‌توان از رابطهٔ ۲ـ۲ استفاده کرد. برای مثال، اختلاف فشار قلهٔ دماوند و سطح دریا با استفاده از این رابطه، حدود ۷۴ kPa به دست می‌آید در حالی که مقدار واقعی آن نزدیک به ۵۰ kPa است!

برای یافتن دلیل تفاوت آشکار بین این مقادیر، باید توجه کنیم که با افزایش ارتفاع از سطح زمین، چگالی هوا کاهش می‌یابد (شکل ۲ـ۱۶ـ الف). محاسبه‌های دقیق‌تر نشان می‌دهند که تغییر فشار برحسب ارتفاع از سطح زمین، مطابق نمودار شکل ۲ـ۱۶ـ ب است. نیروی جاذبهٔ زمین سبب می‌شود که لایه‌های زیرین هوا نسبت به لایه‌های بالایی هوا متراکم‌تر شوند. درنتیجه هرچه به سطح زمین نزدیک‌تر می‌شویم، چگالی و فشار هوا بیشتر می‌شود.

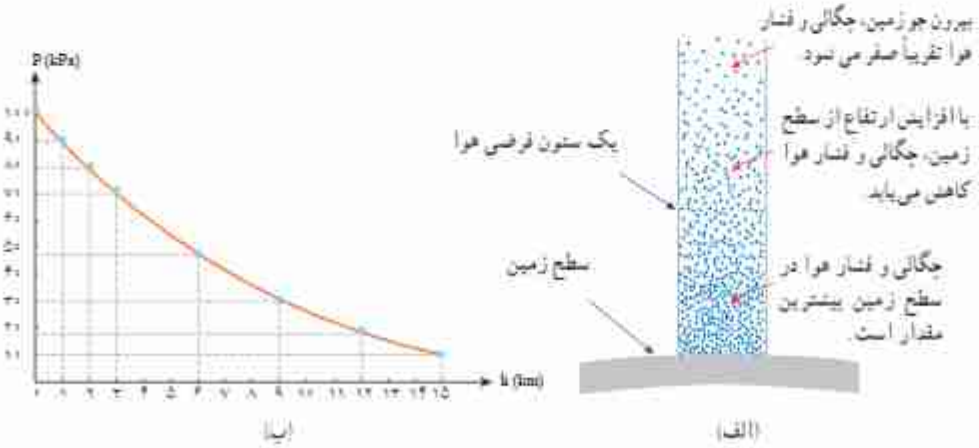


**شکل ۲ـ۱۶** (الف) با افزایش ارتفاع از سطح زمین، چگالی و فشار هوا کاهش می‌یابد. (ب) نمودار فشار هوا برحسب ارتفاع از سطح دریای آزاد.

**تمرین ۲ـ۳**

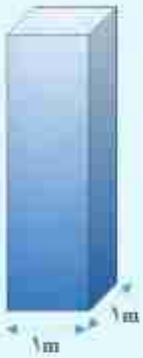


در هواشناسی و روی نقشه های آب و هوا، معمولاً از یکای بار (bar) برای فشار هوا استفاده می‌کنند. به طوری که داریم:

$$1\,bar = 1/000 \times 10^5\,N/m^2 = 1/000 \times 10^5 Pa$$

یک ستون به سطح مقطع $1m^2$ در نظر بگیرید که از سطح دریای آزاد تا بالاترین بخش جوّ زمین ادامه می‌یابد (شکل روبه‌رو). اگر فشار هوا را در سطح دریا 1bar در نظر بگیریم، چند کیلوگرم هوا در این ستون فرضی وجود دارد؟ با توجه به شکل ۲ـ۱۶ـ ب، چند درصد این جرم تا ارتفاع ۹ کیلومتری این ستون فرضی قرار دارد؟

**فشارسنج هوا (بارومتر):** وسیله‌ای ساده که برای اندازه‌گیری فشار جو به کار می‌رود. این فشارسنج در سال ۱۶۴۳ میلادی توسط توریچلّی فیزیک‌دان ایتالیایی اختراع شد.

فشارسنج هوا شامل یک لولهٔ شیشه‌ای بلند (به طول تقریبی ۸۰ سانتی‌متر) با یک سر بسته است که از جیوه پر شده (شکل ۲ـ۱۷ـ الف) و سپس در یک ظرف محتوی جیوه به‌طور وارون قرار گرفته است (شکل ۲ـ۱۷ـ ب)[1]. فضای خالی بالای ستون جیوه تنها محتوی بخار جیوه است که فشار آن ناچیز بوده و در عمل برابر صفر فرض می‌شود.

اونجلیستا توریچلّی (۱۶۴۷ـ۱۶۰۸م) یکی از فیزیک‌دانان و ریاضی‌دانان ایتالیایی و از شاگردان گالیله بود. هرچند توریچلّی فعالیت‌هایی در ریاضیات و نورشناسی نیز داشته است ولی شهرت اصلی وی برای اختراع بارومتر یا جوسنج است. وی به کمک این جوسنج ساده توانست نشان دهد که فشار هوا به ارتفاع از سطح دریا بستگی دارد. توریچلّی همچنین به کمک این ابزار ساده توانست در بالای ستون جیوهٔ درون لوله، خلأ نسبی ایجاد کند که به خلأ توریچلّی شناخته می‌شود.

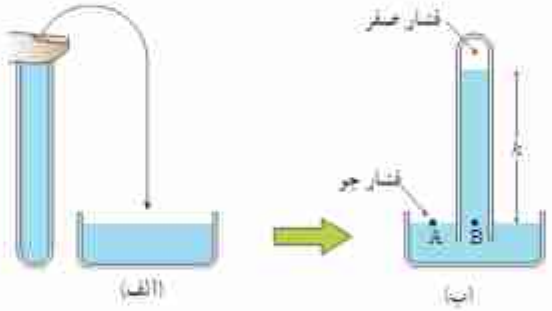


**شکل ۲ـ۱۷** فشارسنج جیوه‌ای که برای اندازه‌گیری فشار جو به کار می‌رود.

فشار در نقطهٔ B برابر $\rho gh$ و در نقطهٔ A برابر $P_0$ است. چون نقاط A و B هم‌ترازند، می‌توان نوشت:

$$P_A = P_B \Rightarrow P_0 = 0 + \rho gh \Rightarrow P_0 = \rho gh \qquad (۲ـ۴)$$

بنابراین فشارسنج هوا، فشار جو را به طور مستقیم از روی ارتفاع ستون جیوه نشان می‌دهد که در سطح دریای آزاد این ارتفاع حدود 760mm است. به همین دلیل در بسیاری موارد فشار اندازه‌گیری شده برحسب میلی‌متر جیوه (mmHg) یا سانتی‌متر جیوه (cmHg) بیان می‌شود[2].

---

۱ـ چون جیوه و بخار آن بسیار سمی است و می‌تواند جذب پوست یا مخاط تنفسی شود، انجام این کار توصیه نمی‌شود.

۲ـ به افتخار توریچلی، 1mmHg را یک تور (torr) می‌نامند.

## پرسش ۲ـ۵

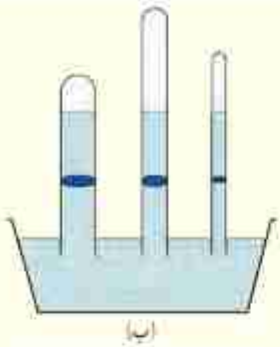

(ب)

(پ)

(الف)

الف) توضیح دهید چرا توریچلی در آزمایش خود ترجیح داد به جای آب از جیوه استفاده کند؟ (ممکن است شکل الف بتواند در پاسخ به این پرسش به شما کمک کند.)

ب) برای لوله‌های غیرمویین، اگر سطح مقطع و طول لوله‌ها متفاوت باشد، ارتفاع ستون جیوه تغییر نمی‌کند (شکل ب). علت را توضیح دهید.

پ) در قلم خودکار، جوهر از طریق یک لوله وارد نوک قلم شده و در آنجا توسط یک گوی فلزی ضد زنگ غلتان، روی ورقهٔ کاغذ پخش می‌شود. در بدنهٔ لاکی یا دربوش بالایی این نوع قلم‌های خودکار، سوراخ‌ریزی ایجاد می‌کنند (شکل پ). دلیل این کار را توضیح دهید.

**فشارسنج شاره‌ها (مانومتر):** یکی از وسیله‌های ساده برای اندازه‌گیری فشار یک شارهٔ محصور، فشارسنج U شکل است. شکل ۲ـ۱۸ لولهٔ باز U شکلی را نشان می‌دهد که حاوی مایعی به چگالی $\rho$، اغلب جیوه یا آب است. انتهای راست لوله، باز و با فشار جو $P_0$ در ارتباط است. انتهای چپ لوله، به ظرفی که فشار $P$ آن باید اندازه‌گیری شود وصل شده است. فشار در نقطهٔ A برابر $P+\rho gh$ است. فشار در نقطهٔ B برابر $P$ است. چون نقاط A و B هم‌ترازند، فشار آنها با یکدیگر برابر است. به این ترتیب داریم:

$$P_A = P_B \Rightarrow P = P_0 + \rho gh \Rightarrow P - P_0 = \rho gh$$

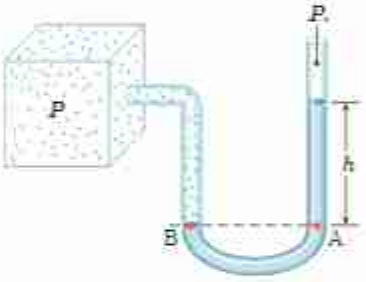


**شکل ۲ـ۱۸** فشارسنج با لولهٔ باز که برای اندازه‌گیری فشار یک شارهٔ محصور استفاده می‌شود.

در رابطهٔ اخیر فشار $P$ را **فشار مطلق** و $P-P_0$ که تفاوت بین فشار مطلق و فشار جو است را **فشار پیمانه‌ای** می‌نامند و معمولاً آن را با نماد $P_g$ نشان می‌دهند[1]. بدین ترتیب در شکل ۲ـ۱۸ فشار پیمانه‌ای را به سادگی می‌توان از رابطهٔ $P_g = \rho gh$ به دست آورد. اگر فشار شاره بیشتر از فشار جو باشد، فشار پیمانه‌ای مثبت است (شکل ۲ـ۱۹ـ الف). در خلأ نسبی و شاره‌ای که فشار آن کمتر از فشار جو است، فشار پیمانه‌ای منفی است (شکل ۲ـ۱۹ـ ب).

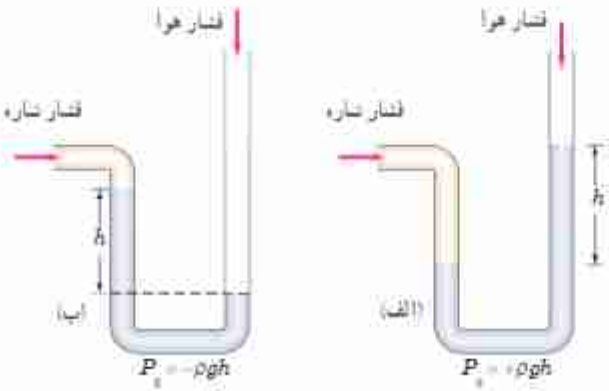


**شکل ۲ـ۱۹** (الف) فشار شاره بیشتر از فشار جو است. (ب) فشار شاره کمتر از فشار جو است.

۱ـ نمایهٔ g از سر حرف واژهٔ gauge به معنای پیمانه (سنجه) گرفته شده است.

**فعالیت ۲ـ۷**

آزمایشی طراحی و سپس اجرا کنید که به کمک آن بتوان نشان داد فشار در یک عمق معین از مایع به جهت‌گیری سطحی که فشار به آن وارد می‌شود بستگی ندارد.

**فناوری و کاربرد**

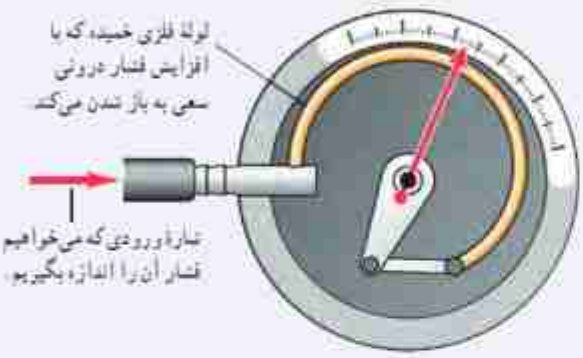


**فشارسنج بوردون :** بسیاری از فشارسنج‌ها برای اندازه‌گیری فشار یک شاره، از یک لولهٔ خمیدهٔ یک سربسته و قابل انعطاف استفاده می‌کنند (شکل رویه‌رو). انتهای این لوله به عقربه‌ای متصل است که فشار را روی صفحه‌ای مدرج نشان می‌دهد. تغییر فشار پیمانه‌ای شارهٔ درون لوله سبب تغییر شکل لوله و در نتیجه حرکت عقربه روی صفحهٔ مدرج می‌شود. این فشارسنج‌ها که به فشارسنج بوردون[1] شناخته می‌شوند معمولاً برای اندازه‌گیری فشار در مخزن‌های گاز و همچنین اندازه‌گیری فشار باد لاستیک وسیله‌های نقلیه به کار می‌روند[2].

**مثال ۲ـ۵**

یکی دیگر از یکاهای متداول فشار، اتمسفر یا جو است که با نماد atm نمایش داده می‌شود. فشار یک اتمسفر، به صورت فشار معادل ستونی از جیوه به ارتفاع ۰/۷۶m تعریف می‌شود (در دمای $0^\circ C$ و به ازای $g = 9/8 N/kg$). هر اتمسفر، معادل چند پاسکال است؟ چگالی جیوه را برابر $13600 kg/m^3$ بگیرید.

**پاسخ :** رابطهٔ ۲ـ۴، فشار جو را بر حسب ارتفاع ستون جیوه به ما می‌دهد. با جایگذاری مقادیر داده شده در این رابطه داریم :

$$P = \rho g h = (13600 kg/m^3)(9/8 N/kg)(0/76m) = 101293Pa \approx 1/0 \times 10^5 Pa$$

همان‌طور که دیده می‌شود ۱atm تنها اندکی از ۱bar بیشتر است.

**مثال ۲ـ۶**

عمیق‌ترین قسمت خلیج فارس با عمقی حدود ۹۳ متر در نزدیکی جزیرهٔ تنب بزرگ قرار دارد. فشار پیمانه‌ای در این عمق چند پاسکال است؟ چگالی آب خلیج فارس را $1028 kg/m^3$ بگیرید.

**پاسخ :** همان‌طور که دیدیم، فشار پیمانه‌ای برابر اختلاف فشار درون شاره با فشار جو است. به این ترتیب داریم :

$$P - P_0 = \rho g h = (1028 kg/m^3)(9/8 N/kg)(93m) = 936919Pa \approx 9/4 \times 10^5 Pa$$

---

۱ـ Bourdon gauge

۲ـ در اغلب این فشارسنج‌ها از یکای psi برای نشان دادن فشار استفاده می‌کنند به‌طوری‌که 1psi = 6900Pa است. (psi به معنای پوند ـ نیرو بر اینچ مربع pound-force per square inch است.)

### تمرین ۲ـ۴

شکل روبه‌رو یک کیسهٔ پلاستیکی حاوی محلولی را نشان می‌دهد که در حال تزریق به یک بیمار است. سوزن سرنگی را به قسمت خالی از مایع بالای این کیسه وارد می‌کنند طوری که فشار هوا در این بخش از کیسه همواره با فشار هوای بیرون برابر بماند. اگر فشار پیمانه‌ای در سیاهرگ ۱۳۳۰ پاسکال باشد، ارتفاع کمینهٔ $h$ چقدر باشد تا محلول در سیاهرگ نفوذ کند؟ چگالی محلول را $1045\ kg/m^3$ بگیرید.

### خوب است بدانید

شکل الف فشارسنجی را نشان می‌دهد که برای اندازه‌گیری فشار خون به کار می‌رود. با چندین بار فشردن مخزن پلاستیکیِ پر از هوا، فشار دست‌بند افزایش می‌یابد تا جریان خون در سرخرگ اصلی دست در بازو متوقف شود. سپس دریچهٔ مخزن باز شده، و شخص اندازه‌گیرنده با گوشی به صدای عبور خون از سرخرگ گوش می‌کند. وقتی فشاری که دست‌بند به سرخرگ اصلی دست وارد می‌کند در حال کاهش باشد، درست زمانی که فشار به زیر بیشینهٔ فشار خونی که قلب تولید می‌کند (فشار سیستولی) فرو افتد، سرخرگ برای یک لحظه در هر ضربان قلب باز می‌شود. در این شرایط، جریان خون متلاطم، پُر سر و صدا و با تندی زیاد است و می‌توان آن را با گوشی شنید. فشارسنج طوری درجه‌بندی شده است که فشار را بر حسب mmHg نشان می‌دهد، و مقدار به دست آمده حدود ۱۲۰mmHg برای قلب معمولی است. با کاهش بیشتر فشار دست‌بند، صداهای متناوب هنوز شنیده می‌شود تا فشار به زیر فشار کمینهٔ قلب (فشار دیاستولی) فرو افتد. در این وضعیت صداهای مداومی شنیده می‌شود. در قلب عادی، این گذار در فشاری حدود ۸۰mmHg رخ می‌دهد. فشار خون را معمولاً بر حسب نسبت فشار سیستولی به فشار دیاستولی بیان می‌کنند، که برای قلب سالم ۱۲۰/۸۰ است.

## ۲ـ۴ شناوری

ممکن است بارها تجربه کرده باشید که وقتی توپی را وارد آب می‌کنید، پس از حذف نیروی دست، توپ به طرف بالا جهیده و روی آب شناور می‌شود (شکل ۲ـ۲۰ـ الف). همچنین شناورماندن کشتی‌های فولادی روی آب، پدیده‌ای آشناست با وجود آنکه می‌دانیم چگالی فولاد حدود ۸ برابر چگالی آب است (شکل ۲ـ۲۰ـ ب). افزون بر اینها، جابه‌جا کردن یک جسم سنگین غوطه‌ور داخل آب، خیلی آسان‌تر از انجام همین کار در خارج آب است (شکل ۲ـ۲۰ـ ب). همان‌طور که در

کتاب علوم سال هفتم دیدید وقتی جگالی جسمی بیشتر از جگالی آب باشد در آب فرو می‌رود و ته‌نشین می‌شود، درحالی که اگر جگالی جسم کمتر از جگالی آب باشد روی آب شناور می‌ماند. همچنین در حالتی که جگالی جسم و آب یکسان باشد جسم در آب به‌صورت غوطه‌ور درمی‌آید. پیش از پرداختن به دلیل این پدیده‌ها، فعالیت زیر را انجام دهید.

(الف)

(ب)

(پ)

**شکل ۲ـ۲۰** (الف) وارد کردن توپ داخل آب، (ب) کشتیرانی در دریای خزر (بندر امیرآباد)، (پ) جابه‌جا کردن یک غواص غوطه‌ور با یک دست

**فعالیت ۲ـ۸**

درون یک ظرف مقداری آب بریزید. یک پوش‌برگ (فویل) آلومینیمی به ابعاد تقریبی ۲۰ cm × ۲۰ cm اختیار کنید و آن را مچاله کنید. پیش‌بینی کنید با قرار دادن پوش‌برگ مچاله شده روی سطح آب، چه اتفاقی می‌افتد؟ آزمایش را انجام دهید.

پوش‌برگ دیگری با همان ابعاد اختیار کنید و به جای مچاله کردن، آن را چندین بار (دست‌کم ۵بار) روی هم تا کنید. اگر این پوش‌برگ چند لایه را، روی سطح آب قرار دهید، پیش‌بینی کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ آزمایش را انجام دهید. پیش‌بینی‌ها و نتایج مشاهدهٔ (آزمایش) خود را در گروهتان به بحث بگذارید و نتیجه را به کلاس ارائه دهید.

پوش‌برگ آلومینیمی

پوش‌برگ آلومینیمی مچاله شده

ارشمیدس دانشمند یونانیِ دوران باستان، نخستین کسی بود که پی برد به جسم‌های درون یک شاره یا غوطه‌ور در آن، همواره نیروی بالاسوی خالصی به نام **نیروی شناوری**[1] از طرف شاره وارد می‌شود. دلیل این نیرو برای جسمی غوطه‌ور درون شاره به طور کیفی در شکل ۲ـ۲۱ نشان داده شده است.

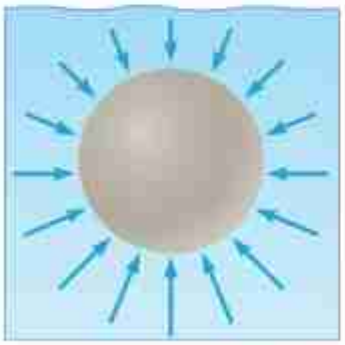

**شکل ۲ـ۲۱** پیکان‌ها نشان می‌دهند که نیروهای ناشی از فشار وارد بر جسم، به دلیل افزایش عمق، در زیر آن بزرگ‌ترند.

1ـ buoyant force

## پرسش ۲-۴

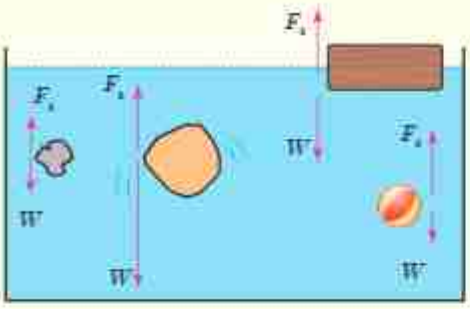


در شکل روبه‌رو، نیروی شناوری $F_3$ و نیروی وزن $W$ وارد بر چند جسم نشان داده شده است. با توجه به نیروی خالص وارد بر هر جسم، وضعیت آن را به کمک یکی از واژه‌های شناوری، غوطه‌وری، فرورفتن و بالارفتن توصیف کنید.

## خوب است بدانید

### اصل ارشمیدس

اصل ارشمیدس را به سادگی می‌توان به طور تجربی بررسی کرد. شکل الف یک جسم فلزی آویزان‌شده به یک نیروسنج فنری را نشان می‌دهد که وزن آن ۱۰ نیوتون است. وقتی این جسم مطابق شکل ب به طور کامل درون آب قرار می‌گیرد، نیروسنج فنری عدد ۶ نیوتون را نشان می‌دهد. در واقع این کاهش ۴ نیوتونی عددی که نیروسنج فنری نشان می‌دهد، ناشی از نیروی شناوری است که از طرف شاره به جسم وارد شده است.

اگر ظرفی لوله‌دار مطابق شکل پ تهیه کنید به طوری که تا سطح لوله دارای آب باشد، با فرو کردن جسم درون آن، آب اضافی از طریق لوله به ظرف دیگری می‌ریزد. وزن آب خارج شده ۴ نیوتون است که دقیقاً برابر نیروی شناوری است که از طرف آب به جسم وارد می‌شود.

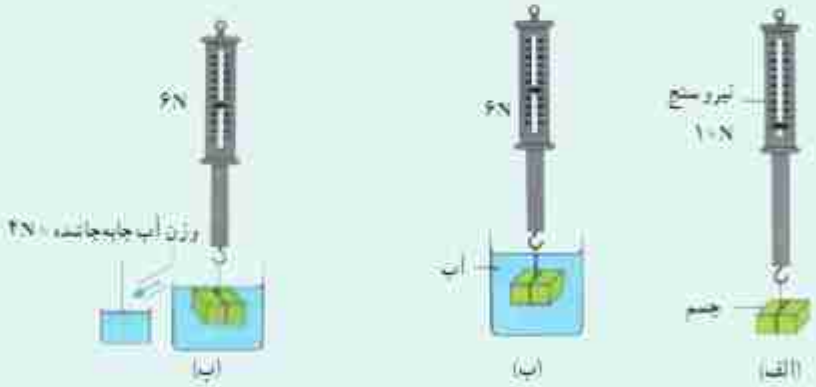


آزمایشی ساده برای تحقیق اصل ارشمیدس

با توجه به آنچه دیدیم اصل ارشمیدس را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

> وقتی تمام یا قسمتی از یک جسم در شاره‌ای فرو رود، شاره نیرویی بالاسو بر آن وارد می‌کند که با وزن شارهٔ جابه‌جا شده توسط جسم برابر است.

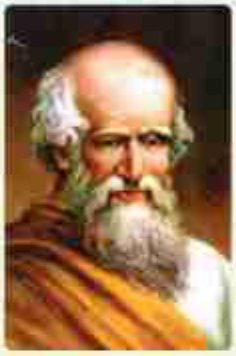

ارشمیدس (۲۱۲ـ۲۸۷ قبل از میلاد) از دانشمندان بزرگ دوران یونان باستان است. شهرت ارشمیدس بیشتر برای کشف نیروی شناوری است. وی کتابی در مورد اجسام شناور دارد که در برگیرندهٔ ۲ قضیه است. ارشمیدس این قضایا را بر اساس برهان خلف اثبات می‌کرد؛ یعنی ابتدا خلاف آنها را درست می‌پنداشت و آنگاه نشان می‌داد با توجه به شرایط، فرض او نادرست بوده است. همچنین ارشمیدس در روش خود برای حل مسائل، از آزمایش‌سازی و ساده‌سازی پدیده‌ها بهره می‌گرفت.

برای مثال با وجود آنکه جرم قطعه‌های آهنی در شکل (ت) با یکدیگر برابر است ولی نیروی بالاسو که از طرف شاره به آنها وارد می‌شود متفاوت است، زیرا همان‌طور که اشاره کردیم این نیرو با وزن شارهٔ جابه‌جا شده توسط جسم برابر است.

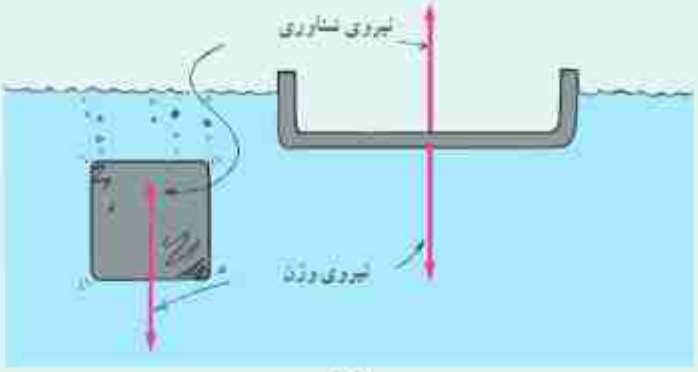


(ت)

## ۲ـ۵ شارهٔ در حرکت و اصل برنولی

تا اینجا به بررسی برخی از ویژگی‌های فیزیکی شاره‌های ساکن پرداختیم. اکنون آماده‌ایم تا یک شارهٔ در حال حرکت را بررسی کنیم. وقتی شاره‌ای حرکت می‌کند، این حرکت می‌تواند یکنواخت و لایه‌ای (شکل ۲ـ۲۲ـ الف) یا تلاطمی و آشوبناک (شکل ۲ـ۲۲ ـ ب) باشد. درست مانند هوا، که گاهی به صورت نسیمی ملایم و گاهی به صورت طوفانی پر انرژی می‌وزد.

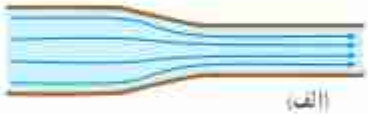

(الف)

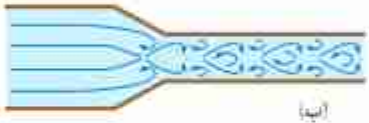

(ب)

**شکل ۲ـ۲۲** (الف) حرکت لایه‌ای شاره. نقش کلی جریان شاره، با گذر زمان تغییر نمی‌کند. (ب) حرکت تلاطمی شاره. نقش کلی جریان شاره و مسیر حرکت ذرات آن، به طور مدام تغییر می‌کند.

هنگام حرکت آب در شیلنگ، جریان تُند و سریع آب در یک رودخانه (شکل ۲ـ۲۳ـ الف)، حرکت خون درون رگ‌ها، حرکت هوا درون سامانه‌های گرمایش و سرمایش، جریان دود در هوا (شکل ۲ـ۲۳ـ ب) پدیده‌های جالبی رخ می‌دهد. بررسی این پدیده‌ها اغلب می‌تواند بسیار پیچیده باشد. برای پرهیز از این پیچیدگی‌ها، مدل آرمانی و ساده‌شده‌ای از یک شارهٔ در حال حرکت و بدون تلاطم را بررسی می‌کنیم. در شارهٔ بدون تلاطم، حرکت شاره پایاست (یعنی سرعت در هر نقطه از شاره با گذشت زمان ثابت است). افزون بر این فرض می‌کنیم شاره تراکم‌ناپذیر است (یعنی، چگالی آن ثابت است) و اصطکاک داخلی (گران‌روی) ندارد[1].

(ب) (الف)

**شکل ۲ـ۲۳** (الف) پل زمان خان (شهر سامان، استان چهارمحال و بختیاری) هنگام عبور آب از مجاری زیر پل. جریان آب در برخی نواحی آشوبناک می‌شود.
(ب) جریان لایه‌ای و تلاطم دود. جریان دود از سر چوب عود، در ابتدا لایه‌ای است و سپس در بالا متلاطم می‌شود.

---

۱ـ معمولاً از واژهٔ گران‌روی (ویسکوزیته) برای اشاره به اصطکاک داخلی در شاره‌ها استفاده می‌شود. همچنین در بررسی‌های دقیق‌تر، غیرچرخشی بودن شارش نیز در نظر گرفته می‌شود.

شکل ۲ـ۲۴جریان لایه‌ای آب را، درون لوله‌ای افقی و با دو سطح مقطع متفاوت نشان می‌دهد. در حالتی که همه جای لوله پر از آب است، مقدار آبی که در یک مدت زمان معین از یک مقطع لوله می‌گذرد با مقداری که از هر مقطع دیگر لوله در همان مدت زمان می‌گذرد برابر است. در نتیجه با توجه به تغییر اندازهٔ سطح مقطع لوله، جریان آب کُند یا تند می‌شود.

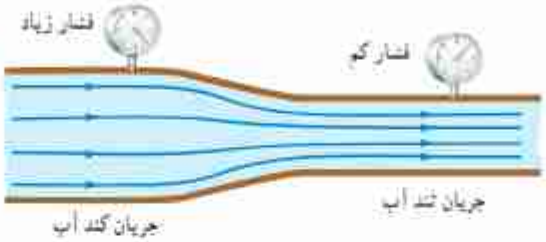


**شکل ۲ـ۲۴** آب با جریان لایه‌ای، در لوله‌ای با دو سطح مقطع متفاوت حرکت می‌کند. با کاهش سطح مقطع لوله، جریان آب *تندتر* می‌شود (خطوط جریان به هم نزدیک‌تر می‌شوند) و فشار آن کاهش می‌یابد.

دانیل برنولی (۱۷۸۲ـ۱۷۰۰م) یکی از فیزیک‌دانان و ریاضی‌دانان نامدار سوئیسی است. پدر و برخی دیگر از اعضای فامیل وی، چهره‌های سرشناسی در دانش ریاضیات زمان خود بودند. هرچند برنولی در ریاضیات، پزشکی و آمار تلاش‌هایی داشته است اما دلیل اصلی شهرت وی، اصلی موسوم به اصل برنولی است که در اثر معروفش به نام هیدرودینامیکا به آن پرداخته است. این اصل امکان درک گسترهٔ وسیعی از پدیده‌های مختلف را تا کنون در اختیار بشر قرار داده است.

دانیل برنولی، فیزیک‌دان و ریاضی‌دان سوئیسی، متوجه شد که در جاهایی از لوله که جریان آب تندتر است، فشار[1] کمتر است. برنولی همچنین متوجه شد که این اصل نه تنها برای مایع‌ها، بلکه برای گازها نیز برقرار است. اصل برنولی برای شاره‌ای که به طور لایه‌ای و در امتداد افق حرکت می‌کند به صورت زیر بیان می‌شود:

> در مسیر حرکت شاره، با افزایش تندی شاره، فشار آن کاهش می‌یابد.

**آهنگ شارش حجمی شاره:** شکل ۲ـ۲۵ جریان یکنواخت شاره‌ای را نشان می‌دهد که با تندی $v$ درون لوله‌ای با سطح مقطع $A$ در حرکت است.

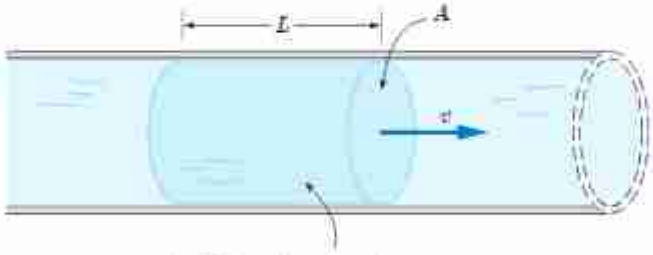


**شکل ۲ـ۲۵** آهنگ شارش حجمی درون یک لوله، به صورت نسبت حجم شاره جابه‌جا شده به زمان تعریف می‌شود.

حجم این بخش شاره برابر $AL$ است.

برای شارهٔ تراکم‌ناپذیر، اگر در بازهٔ زمانی $\Delta t$، حجم معینی از شاره ($\Delta V = AL$) از مقطع $A$ این لوله عبور کند، آهنگ شارش حجمی شاره از این مقطع فرضی، از رابطهٔ زیر به دست می‌آید:

$$\text{آهنگ شارش حجمی شاره} = \frac{\text{حجم شاره}}{\text{زمان}} = \frac{\Delta V}{\Delta t} = \frac{AL}{\Delta t} = Av \qquad (۵ـ۲)$$

۱ـ اگرچه در صفحه ۳۳ فشار برای شارهٔ ساکن تعریف شده است، اما این تعریف برای شاره در حال حرکت نیز به کار می‌رود.

توجه کنید که نسبت مسافت به زمان ($L/\Delta t$) در حرکت یکنواخت شاره، برابر تندی شاره ($v$) است.

**معادلهٔ پیوستگی**: شکل ۲ـ۲۶ شاره‌ای با جریان لایه‌ای را نشان می‌دهد که در لوله‌ای با دو سطح مقطع متفاوت، در حرکت است. در حالت پایا و در مدت زمان یکسان، جرم یکسانی از شاره، از هر سطح مقطع دلخواه لوله می‌گذرد.

**شکل ۲ـ ۲۶** در حالت پایا، جرم شاره‌ای که در بازهٔ زمانی $\Delta t$ از سطح مقطع $A_1$ می‌گذرد درست برابر جرم شاره‌ای است که در همین بازهٔ زمانی از سطح مقطع $A_2$ می‌گذرد.

از این موضوع، به سادگی می‌توان به معادلهٔ پیوستگی برای شارهٔ تراکم‌ناپذیر دست یافت که به صورت زیر بیان می‌شود:

$$A_1 v_1 = A_2 v_2 \qquad (۶ـ۲)$$

**مثال ۲ـ۷**

شکل روبه‌رو یک تفنگ آب‌پاش را نشان می‌دهد که با فشردن ماشهٔ آن، آب با تندی زیادی بیرون می‌آید.

اگر $A_1 = ۲/۰\,cm^2$، $A_2 = ۰/۱۰\,mm^2$ و $v_1 = ۰/۳۰\,cm/s$ باشد تندی خروج آب را به دست آورید.

**پاسخ**: با توجه به فرض‌های مسئله، از معادلهٔ پیوستگی به سادگی می‌توان تندی خروج آب از تفنگ را به‌دست آورد. از معادلهٔ ۲ـ۶ داریم:

$$A_1 v_1 = A_2 v_2$$

$$(۲/۰\,cm^2)(۰/۳۰\,cm/s) = (۰/۱۰ \times ۱۰^{-2}\,cm^2)v_2$$

به این ترتیب تندی خروج آب برابر $v_2 = ۶/۰ \times ۱۰^{2}\,cm/s = ۶/۰\,m/s$ است.

**پرسش ۲ـ۷**

وقتی شیر آبی را کمی باز کنید و آب به آرامی جریان یابد، مشاهده می‌شود که باریکهٔ آب با نزدیک‌ترشدن به زمین، باریک‌تر می‌شود (شکل روبه‌رو). دلیل این پدیده را با توجه به معادلهٔ پیوستگی توضیح دهید.

**کاربردهایی از اصل برنولی** : از بررسی نیروی بالابر وارده به بال‌های هواپیما گرفته تا بررسی حرکت کات‌دار توپ فوتبال و افشانهٔ عطر، از اصل برنولی استفاده می‌شود. شکل ۲ـ۲۷ آزمایش ساده‌ای را نشان می‌دهد که در علوم ششم با آن آشنا شدید. وقتی یک ورق کاغذ را جلو دهانتان می‌گیرید و در سطح بالای آن می‌دمید، کاغذ به طرف بالا حرکت می‌کند. دلیل این پدیده را با توجه به اصل برنولی می‌توان به سادگی توضیح داد.

**شکل ۲ـ۲۷** تندی جریان هوا در بالای کاغذ بیشتر از زیر آن است. با توجه به اصل برنولی، فشار هوا در بالای کاغذ کمتر از زیر آن است.

شکل ۲ـ۲۸ قسمتی از بال یک هواپیما را نشان می‌دهد. بال‌های هواپیما طوری طراحی شده‌اند که تندی هوا در بالای بال بیشتر از زیر آن است. در نتیجه، فشار هوای بالای بال، کمتر از فشار هوای زیر آن است. به این ترتیب نیرویی رو به بالا به بال هواپیما وارد می‌شود[1].

**شکل ۲ـ۲۸** کاربرد اصل برنولی در بال هواپیما برای ایجاد نیروی رو به بالا.

**پرسش ۲ـ۸**

الف) روزهایی که باد می‌وزد، ارتفاع موج‌های دریا با اقیانوس بالاتر از ارتفاع میانگین می‌شود. با اصل برنولی چگونه می‌توان افزایش ارتفاع موج را توضیح داد؟

ب) شکل روبه‌رو کامیونی را در دو وضعیت سکون و در حال حرکت نشان می‌دهد. با استفاده از اصل برنولی توضیح دهید چرا وقتی کامیون در حال حرکت است پوشش برزنتی آن پف می‌کند.

[1] در واقع این نیروی رو به بالا که براساس اصل برنولی ایجاد می‌شود، بخش کوچکی از نیروی بالابر هواپیما را تأمین می‌کند. بخش عمده نیروی بالابر وارد بر هواپیما، منشأ دیگری دارد که موضوع بحث این کتاب نیست.

**خوب است بدانید**

یک مثال عملی از کاربرد اصل برنولی در لوله کشی ساختمان، در شکل زیر نشان داده شده است. ابتدا فرض کنید لولهٔ هواکش در نظر گرفته نشده باشد (شکل الف). جمع شدن آب در زانویی زیر ظرف‌شویی، مشابه یک دربوش عمل می‌کند. این دربوش، مانع از آن می‌شود که گاز تولیدشده در لولهٔ فاضلاب، از خروجی جاهک ظرف‌شویی بالا آمده و وارد آشپزخانه شود. اما وقتی ماشین لباس‌شویی آب حاصل از شست‌وشو را به درون لولهٔ فاضلاب تخلیه می‌کند، طبق اصل برنولی فشار در این لوله (نقطهٔ A) به کمتر از فشار هوا کاهش می‌یابد. از آنجا که فشار در خروجی جاهک ظرف‌شویی (نقطهٔ B) برابر فشار هواست، این اختلاف فشار، آب جمع شده در زانویی را که مشابه یک دربوش عمل می‌کند، خالی کرده و به درون لولهٔ فاضلاب می‌ریزد. به این ترتیب، مانع ورود گاز فاضلاب به آشپزخانه برداشته شده و این گاز با بوی نامطبوع وارد فضای آشپزخانه می‌شود.

با اضافه کردن لولهٔ هواکش، که با هوای بیرون ساختمان مرتبط است، این مشکل رفع می‌شود (شکل ب). زیرا وقتی آب ماشین لباس‌شویی در لولهٔ فاضلاب تخلیه می‌شود، کاهش فشار در لوله سبب می‌شود تا هوا از طریق هواکش وارد شود. این هوای ورودی، فشار در لولهٔ هواکش و در طرف سمت راست لولهٔ تخلیهٔ ظرف‌شویی را نزدیک به فشار جو نگه می‌دارد، به طوری که آب جمع شده در زانویی، در جای خود می‌ماند.

### ۲ـ۱ حالت‌های ماده

۱ دریافت خود را از شکل‌های زیر بر اساس مفاهیمی که از سه حالت معمول ماده فراگرفته‌اید بیان کنید.

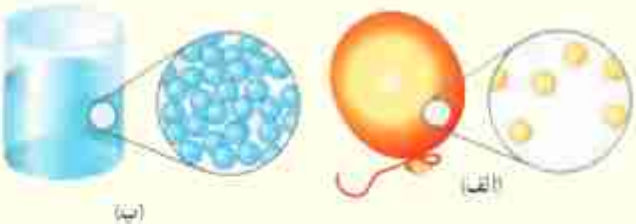
(الف)

(ب)

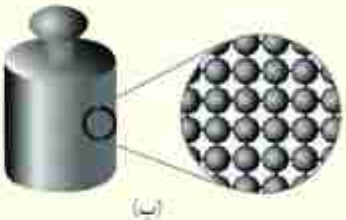
(ب)

۲ توضیح دهید از سه حالت مختلف ماده در چه بخش‌هایی از یک دوچرخه و به چه دلیلی استفاده شده است.

۳ هنگام پاک‌کردن تختهٔ سیاه، ذرات گچ به‌طور نامنظم در هوای اطراف پراکنده شده و حرکت می‌کنند. این حرکت نامنظم ذرات گچ، مطابق شکل زیر مدل‌سازی شده است.

الف) چه عاملی باعث حرکت نامنظم ذره‌های گچ می‌شود؟

ب) مولکول‌های هوا بسیار کوچک‌تر و سبک‌تر از ذره‌های گچ هستند و توسط میکروسکوپ هم دیده نمی‌شوند. توضیح دهید چگونه این تجربهٔ ساده، شاهدی بر وجود مولکول‌های هواست.

۴ توضیح دهید چرا

الف) پدیدهٔ پخش در گازها، سریع‌تر از مایع‌ها انجام می‌شود. در توضیح خود به چند مثال نیز اشاره کنید.

ب) یک بادکنک پر از باد، حتی اگر دهانهٔ آن نیز کاملاً بسته شده باشد، باز هم رفته‌رفته کم باد می‌شود.

### ۲ـ۲ نیروهای بین مولکولی

۵ شیشه‌گران برای چسباندن تکه‌های شیشه به یکدیگر، آنها را آن‌قدر گرم می‌کنند که نرم شوند. این کار را با توجه به کوتاه‌بُرد بودن نیروی جاذبهٔ بین مولکولی توضیح دهید.

۶ الف) توضیح دهید چرا وقتی قلم‌مویی را از آب بیرون می‌کشیم (شکل الف)، موهای آن به‌هم می‌چسبند. (اشاره: به پدیدهٔ کشش سطحی در مایع‌ها توجه کنید.)

ب) شکل (ب) دو لولهٔ مویین هم‌جنس را نشان می‌دهد که درون مایعی قرار دارند. چرا ارتفاع مایع درون لولهٔ b از لولهٔ دیگر کمتر است؟ با توجه به شکل، نیروی هم‌چسبی مایع را با نیروی دگرچسبی مایع و لوله‌های مویین مقایسه کنید.

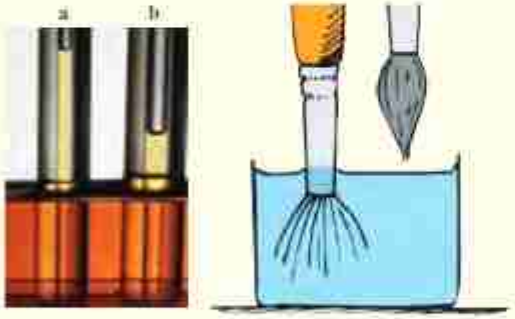

(ب)

(الف)

۷ تغییرات اقلیمی سال‌های اخیر در کشورهای غرب ایران، پدیدهٔ خطرناک ریزگردها را به مناطق وسیعی از کشورمان گسترش داده است. جگالی ریزگردها در حالتی که ته‌نشین شده باشد تقریباً دو برابر جگالی آب است.

الف) چرا بادهای نسبتاً ضعیف قادرند توده‌های بزرگی از ریزگردها را به‌حرکت درآورند در حالی که توفان‌های شدید دریایی تنها مقدار اندکی آب را به‌صورت قطره‌های ریز به طرف بالا می‌پاشند؟

ب) بررسی کنید برای مقابله با این پدیده و مهار آن، چه تدابیری را می‌توان اندیشید.

۸ نوعی ماهی به نام ماهی کمان‌گیر[1] با جمع کردن آب در دهان خود و پرتاب آن به‌سوی حشراتی که در بیرون از آب، روی گیاهان نشسته‌اند، آنها را شکار می‌کند و می‌خورد. هدف‌گیری آنها به اندازه‌ای دقیق است که معمولاً در این کار اشتباه نمی‌کنند. کدام ویژگی فیزیکی آب این امکان را به ماهی کمان‌گیر برای شکار می‌دهد؟

## ۲ـ۳ فشار در شاره‌ها

۹ مساحت روزنهٔ خروج بخار آب، روی درب یک زودپز $۴/۰mm^۲$ است (شکل زیر). جرم وزنه‌ای که روی این روزنه باید گذاشت چقدر باشد تا فشار داخل آن در $۲/۰atm$ نگه داشته شود؟ فشار بیرون دیگ زودپز را $۱/۰atm$ بگیرید.

۱۰ شکل زیر یک جوسنج سادهٔ جیوه‌ای را نشان می‌دهد. (ضخامت دیوارهٔ شیشه‌ای را نادیده بگیرید.)

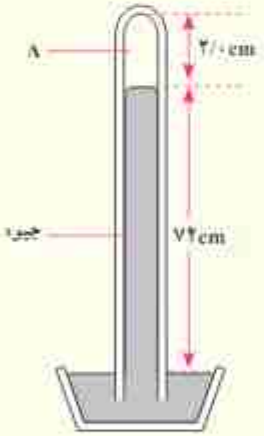


الف) در ناحیهٔ A چه چیزی وجود دارد؟

ب) چه عاملی جیوه را درون لوله نگه می‌دارد؟

پ) فشار هوای محیطی که این جوسنج در آنجا قرار دارد چقدر است؟

ت) اگر این جوسنج را بالای کوهی ببریم چه تغییری در ارتفاع ستون جیوهٔ درون لوله رخ می‌دهد؟ دلیل آن را توضیح دهید.

---

۱ـ Archerfish

**۱۱** الف) ارتفاع چهار شهر مرتفع ایران از سطح دریا، به شرح زیر است:

فریدون شهر : ۲۶۱۲m　　سمیرم : ۲۴۳۴m

بروجن : ۲۲۶۵m　　شهرکرد : ۲۰۷۲m

با توجه به نمودار شکل ۲ـ ۱۶ـ ب، فشار تقریبی هوا را در این چهار شهر بنویسید.

ب) چگالی متوسط هوا تا ارتفاع ۳ کیلومتری از سطح دریای آزاد حدود $۱/۰ \frac{kg}{m^۳}$ است. فشار هوا را در این شهرها حساب کنید و مقادیر به‌دست آمده را با نتیجه قسمت الف مقایسه کنید.

**۱۲** غواص‌ها می‌توانند با قرار دادن یک سر لوله‌ای در دهان خود، در حالی که سر دیگر آن از آب بیرون است، تا عمق بیشینه‌ای در آب فرو روند و نفس بکشند (شکل زیر). با گذشتن از این عمق، اختلاف فشار درون و بیرون ریهٔ غواص افزایش می‌یابد و غواص را ناراحت می‌کند. چون هوای درون ریه از طریق لوله با هوای بیرون ارتباط دارد، فشار هوای درون ریه، همان فشار جو است در حالی که فشار وارد بر قفسهٔ سینهٔ او، همان فشار در عمق آب است. در عمق ۶/۱۵m از سطح آب، اختلاف فشار درون ریهٔ غواص با فشار وارد بر قفسهٔ سینهٔ او چقدر است؟ (خوب است بدانید که غواص‌های مجهز به مخزن هوای فشرده می‌توانند تا عمق بیشتری در آب فرو روند، زیرا فشار هوای درون ریه آنها با افزایش عمق، همپای فشار آب بر سطح بیرونی بدن زیاد می‌شود.)

**۱۳** درون لولهٔ U شکلی که به یک مخزن محتوی گاز وصل شده است جیوه ($\rho_۱ = ۱۳۶۰۰ \frac{kg}{m^۳}$) و مایعی با چگالی نامعلوم $\rho_۲$ وجود دارد (شکل زیر).

اگر فشار هوای بیرون لولهٔ U شکل ۱۰۱kPa باشد، چگالی مایع را تعیین کنید.

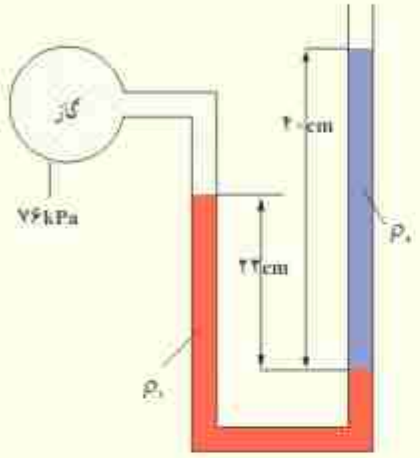


**۱۴** در شکل زیر مقدار h چند سانتی‌متر است؟ فشار هوای محیط را ۱۰۱kPa و چگالی آب را $۱۰۰۰ \frac{kg}{m^۳}$ بگیرید.

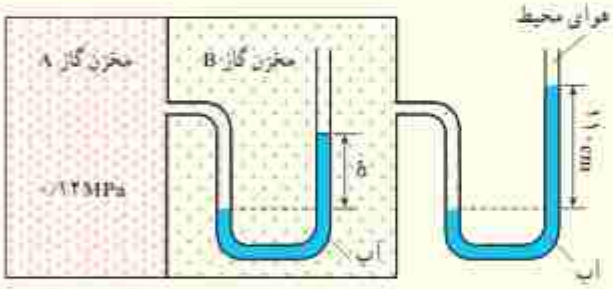


**۱۵** لولهٔ U شکلی را در نظر بگیرید که محتوی حجم مساوی از آب و روغن است (شکل زیر).

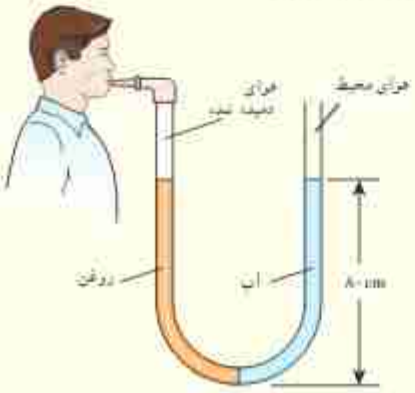

با توجه به اطلاعات روی شکل، فشار بیمانه‌ای هوای درون ریهٔ شخصی که از نیاخهٔ سمت چپ لوله درون آن دمیده، چقدر است؟ چگالی روغن را $۸۰۵ kg/m^۳$ بگیرید.

### ۲ـ۴ شناوری

۱۶ توضیح دهید چرا نیروی شناوری برای جسمی که در یک شاره قرار دارد رو به بالاست.

### ۲ـ۵ شارهٔ در حرکت و اصل برنولی

۱۷ در لوله‌ای پر از آب مطابق شکل زیر، آب از چپ به‌راست در جریان است. روی این لوله ۵ قسمت (A ، B ،C ،D و E) نشان داده شده است.

الف) در کدام یک از قسمت‌های لوله، تندی آب، در حال افزایش، در حال کاهش، یا ثابت است؟

ب) تندی آب را در قسمت‌های A ، C و E لوله با یکدیگر مقایسه کنید.

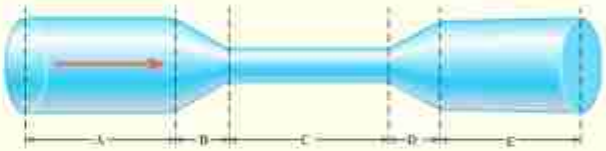


۱۸ دو نوار کاغذی به طول تقریبی ۱۰cm را مطابق شکل (الف) به انتهای یک نی نوشابه بچسبانید. وقتی مطابق شکل (ب) به درون نی دمیده می‌شود نوارهای کاغذی به‌طرف یکدیگر جذب می‌شوند. با توجه به اصل برنولی دلیل این پدیده را توضیح دهید.

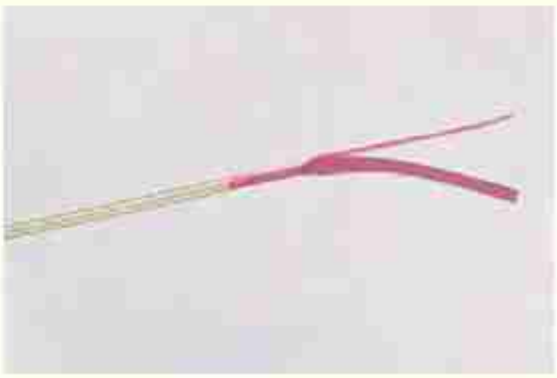

(الف)

(ب)

۱۹ شکل (الف) آتش‌نشانی را درحال خاموش کردن آتش از فاصلهٔ نسبتاً دوری نشان می‌دهد. نمایی بزرگ‌شده از سر بسته‌شده به‌انتهای لولهٔ آتش‌نشانی در شکل (ب) نشان داده شده است. اگر آب با تندی $v_۱ = ۱/۵۰ m/s$ از لوله وارد شیر شود و قطر ورودی شیر $d_۱ = ۹/۶۰ cm$ و قطر قسمت خروجی آن $d_۲ = ۲/۵۰ cm$ باشد، تندی خروج آب را از شیر پیدا کنید.

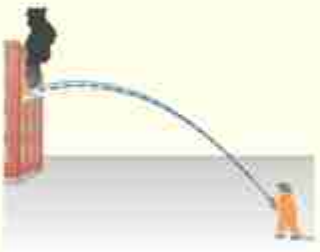

(الف)

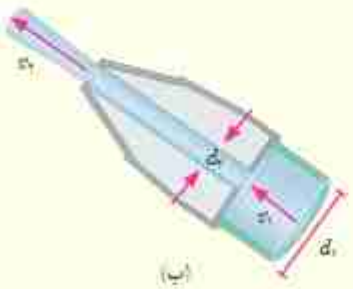


(ب)

اسماعیل جزری

بدیع‌الزمان ابوالعز اسماعیل‌بن رزاز جزری مشهور به اسماعیل جزری، از مهندسان بنام اسلام در سدهٔ ششم هجری قمری است. تنها از بدیع‌الزمان کتابی به نام «**الجامع بین العلم و العمل النافع فی صناعة الحیل**» می‌ماند که به اختصار «**الحیل**» نامیده شده است. این کتاب به زبان عربی است و سندی مهم در تاریخ فناوری محسوب می‌شود. مختصر اطلاعاتی که از زندگانی جزری در اختیار داریم مبتنی بر مطالب خود او در مقدمهٔ کتابش است. تاریخ تولد او مشخص نیست، ولی از قراین چنین برمی‌آید که او در سال ۶۰۲ هجری قمری درگذشته است.

جزری در شهر «آمد» می‌زیست که فرمانروایان آن در دیار بکر حکومت می‌کردند و همان‌طور که در مقدمهٔ کتاب خود آورده است، کتاب «الحیل» را به دستور ناصرالدین محمود فرمانروای آن ملک، بین سال‌های ۵۹۷ تا ۶۰۲ هجری قمری نوشته است. کتاب «الحیل» یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین کتاب‌های مهندسی مکانیک در تاریخ تمدن اسلامی محسوب می‌شود. کتاب شش بخش دارد. بخش اول شامل شرح شش نوع ساعت آفتابی و چهار ساعت شمعی؛ بخش دوم شرح ده دستگاه خودکار توزیع نوشیدنی؛ بخش سوم شرح چهار آفتابه و ظرف خودکار برای ریختن آب و نشستوی دست و شش تشت اندازه‌گیری خون هنگام رگ‌زنی؛ بخش چهارم شرح شش فواره است که در فاصله‌های زمانی مشخصی به‌طور خودکار تغییر شکل می‌دهند؛ بخش پنجم شرح پنج دستگاه آب‌کشی از آبگیر و بخش ششم توصیفی از دری ریخته‌گری شده از جنس برنج و نیز شرح وسیله‌ای هندسی برای یافتن مرکز دایرهٔ گذرنده بر هر سه نقطهٔ دلخواه واقع بر یک صفحه یا سطح یک کره است. جزری برای هر دستگاه یک تصویر اصلی رسم کرده است که نشان‌دهندهٔ شکل کلی دستگاه است. مثلاً شکل زیر تصویری از دستگاهی است که برای بالا آوردن آب آبگیر یک جاه به کمک یک چارپا رسم شده است. واضح است برای طراحی این دستگاه به محاسبات دقیقی نیاز است؛ از جمله قطر چرخ دنده‌ها، تعداد دنده‌ها، استحکام چرخ‌دنده‌ها و محورها و به ویژه بار تاسی از وزن آب درون ملاقه‌ها، که نخست به محور و از آنجا به چرخ‌دنده‌های آن و سپس به چرخ‌دنده‌های قطاعی وارد می‌شود. البته مهندسان آن دوره روش ترسیم سه بُعدی تصاویر را نمی‌دانستند و رسم فنی به شکل امروزی وجود نداشت، ولی این نقص مانع از درک عملکرد دستگاه‌ها نمی‌شد و دستگاه‌هایی که در این کتاب توضیح داده شده است همگی از نظر فنی درست و قابل ساخت هستند. سه نمونه از دستگاه‌ها در جشنوارهٔ جهانی اسلام در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی به نمایش درآمده است. همچنین در کتاب جزری واژه‌ها و اصطلاحات فنی بسیاری به زبان فارسی وجود دارد که نشان‌دهندهٔ تأثیر عمیق ایرانیان بر فناوری جهان اسلام است.

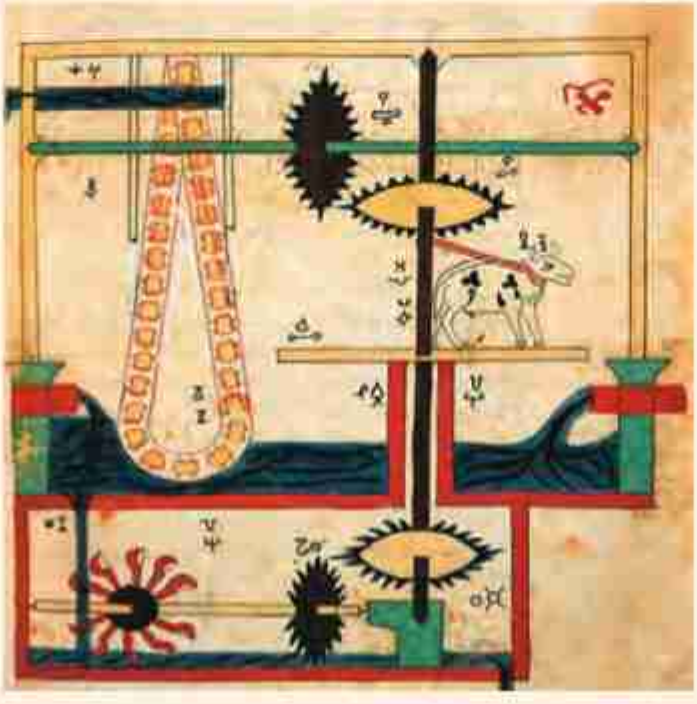

# فصل ۳ کار، انرژی و توان

خانم زهرا نعمتی، نخستین بانوی ایرانی برندهٔ نشان طلا از مسابقات جهانی پارالمپیک (۲۰۱۲ لندن و ۲۰۱۶ ریو). به نظر شما این قهرمان جهان، چقدر انرژی صرف کشیدن کمان می‌کند؟ مقدار این انرژی و تندی تیری را که از کمان رها می‌شود چگونه می‌توان حساب کرد؟

انرژی مهم‌ترین مفهومی است که در سرتاسر فیزیک و علوم و مهندسی با آن سروکار داریم. انرژی این امکان را فراهم می‌کند تا تمامی فعالیت‌های روزمرهٔ خود را انجام دهید. بخوابید و استراحت کنید؛ مشاهده کنید و بیندیشید؛ برخیزید و طرحی نو در اندازید! انرژی همچنین توان لازم را برای به حرکت درآوردن موتور خودروها، کشتی‌ها و هواپیماها فراهم می‌کند.

در علوم سال هفتم دیدید که انرژی شکل‌های متفاوتی دارد و در همه چیز و همه جا وجود دارد. انرژی می‌تواند از شکلی به‌شکل دیگر تبدیل شود و در حین این فرایند، مقدار کل آن بایسته می‌ماند. همچنین دیدید که با انجام کار می‌توان انرژی را از جسمی به جسم دیگر منتقل کرد. در این فصل پس از آشنایی با انرژی جنبشی و کار انجام شده توسط نیروهای ثابت، به قضیهٔ کار ـ انرژی جنبشی خواهیم پرداخت. در ادامهٔ فصل، رابطهٔ بین کار و انرژی پتانسیل و پایستگی انرژی مکانیکی را بررسی می‌کنیم. سرانجام با توان، به عنوان کمیتی برای بیان آهنگ انجام کار آشنا می‌شویم.

## ۳ـ۱ انرژی جنبشی

شکل ۳ـ۱. جسم در حال حرکت، انرژی جنبشی دارد.

در علوم سال هفتم دیدید هر چیزی که حرکت کند، انرژی دارد و انرژی وابسته به حرکت یک جسم را انرژی حرکتی یا انرژی جنبشی نامیدیم (شکل ۳ـ۱). همچنین دیدید هر چه جسمی تندتر حرکت کند، انرژی جنبشی بیشتری دارد و هنگامی که جسم ساکن باشد، انرژی جنبشی آن صفر است.

برای جسمی به جرم $m$ که با تندی $v$ حرکت می‌کند[۱]، انرژی جنبشی از رابطهٔ زیر به دست می‌آید:

$$K = \frac{۱}{۲}mv^۲ \qquad (۱ـ۳)$$

یکاهای SI جرم و تندی به ترتیب کیلوگرم (kg) و متر بر ثانیه (m/s) است. بنابراین، یکای SI انرژی جنبشی (و هر نوع دیگری از انرژی) $kgm^۲/s^۲$ است که به افتخار جیمز ژول، فیزیک‌دان انگلیسی، ژول (J) نامیده می‌شود. انرژی جنبشی کمیتی نرده‌ای و همواره مثبت است؛ این کمیت تنها به جرم و تندی جسم بستگی دارد و به جهت حرکت جسم وابسته نیست.

### مثال ۳ـ۱

جرم خودرویی به همراه راننده‌اش ۸۴۰kg است. این خودرو با تندی ۵۴/۰km/h در حرکت است، انرژی جنبشی آن چند ژول است؟

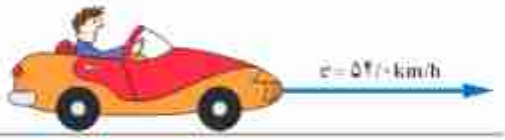


پاسخ: با توجه به اطلاعات داده شده داریم:

$$m = ۸۴۰kg \quad , \quad v = ۵۴/۰km/h = (۵۴/۰\frac{km}{h})(\frac{۱۰۰۰m}{۱km})(\frac{۱h}{۳۶۰۰s}) = ۱۵/۰m/s$$

با جایگذاری این مقادیر در رابطهٔ ۳ـ۱ داریم:

$$K = \frac{۱}{۲}mv^۲ = \frac{۱}{۲}(۸۴۰kg)(۱۵/۰m/s)^۲ = ۹/۴۵\times۱۰^۴J$$

### تمرین ۳ـ۱

ماهواره‌ای به جرم ۲۲۰kg، با تندی ثابت ۲/۵km/s دور زمین می‌چرخد. انرژی جنبشی ماهواره را برحسب ژول و مگاژول حساب کنید.

### تمرین ۳ـ۲

جرم خودرویی به همراه راننده‌اش ۸۴۰kg است (شکل زیر). تندی خودرو در دو نقطه از مسیرش روی شکل زیر داده شده است. تغییرات انرژی جنبشی خودرو ($\Delta K = K_۲ - K_۱$) را بین این دو نقطه حساب کنید.

۱ـ همان‌طور که از علوم نهم به یاد دارید برای سادگی، تندی لحظه‌ای را به اختصار تندی می‌نامیم.

**پرسش ۲ـ۱**

انرژی جنبشی هر یک از اجسام زیر را با هم مقایسه کنید و مقدار آن را به ترتیب از کمترین تا بیشترین بنویسید.

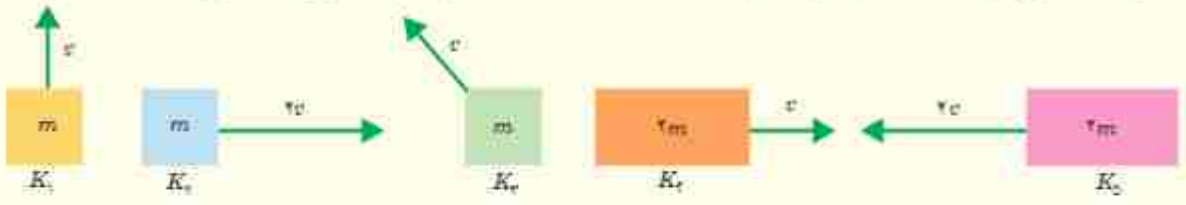


**خوب است بدانید**

لایب‌نیتس (۱۷۱۶ـ ۱۶۴۶م)

لایب نیتس فیلسوف و ریاضی دان آلمانی نخستین دانشمندی بود که به اهمیت انرژی جنبشی در فیزیک پی برد. لایب نیتس استدلال می‌کرد که در طبیعت حاصل ضرب جرم در مربع تندی پایسته است. وی نام این مفهوم جدید را نیروی زنده نامید[1].

سال‌ها پیش از لایب نیتس، رنه دکارت (۱۶۵۰ـ۱۵۹۶م)، فیلسوف، ریاضی‌دان و فیزیک‌دان فرانسوی ادعا کرده بود حاصل ضرب جرم در سرعت که امروزه تکانه نامیده می‌شود، در طبیعت کمیتی پایسته است.

معرفی واژهٔ انرژی به جای اصطلاح نیروی زنده را به توماس یانگ (۱۸۲۹ـ۱۷۷۳م) فیزیک‌دان انگلیسی نسبت داده‌اند، هر چند از اصطلاح جدید وی در ابتدا چندان استقبال نشد. او در کتابی که در سال ۱۸۰۷ میلادی به چاپ رساند، پیشنهاد کرد که به منظور تمایز بهتر میان مفاهیم نیرو و انرژی، به جای نیروی زنده از واژهٔ انرژی استفاده شود. در سال ۱۸۶۷ میلادی، لُرد کِلوین و پیتر تیت دو فیزیک‌دان اسکاتلندی در جلد اول رسالهٔ فلسفهٔ طبیعی، اصطلاح امروزی انرژی جنبشی را برای انرژی جسم در حال حرکت به کار بردند و ضریب یک دوم را هم که لایب نیتس در نظر نگرفته بود، وارد کردند.

## ۲ـ۳ کار انجام شده توسط نیروی ثابت

در علوم سال هفتم دیدید که مفهوم کار در فیزیک، با مفهوم آن در زندگی روزمره بسیار متفاوت است. همچنین با تعریف کار، برای حالتی که نیروی وارد شده به جسم، ثابت و با جابه‌جایی جسم در یک جهت باشد (شکل ۳ـ۲)، به صورت رابطهٔ زیر آشنا شدید:

**شکل ۳ـ۲** نیروی ثابت $\vec{F}$ که با جابه‌جایی $\vec{d}$ هم جهت است، کار $W = Fd$ را انجام می‌دهد.

جسم در جهت نیرو، به اندازهٔ $d$ جابه‌جا شده است.

$$W = Fd \qquad (۲ـ۳)$$

۱ـ vis viva (living force)

در این رابطه $F$ اندازهٔ نیروی وارد بر جسم و $d$ اندازهٔ جابه‌جایی آن است. کار، همان یکای انرژی را دارد و کمیتی نرده‌ای است. برای استفاده از این رابطه به منظور محاسبهٔ کار باید به دو نکته توجه کرد. اول آنکه، نیروی ثابت وارد بر جسم، باید با جابه‌جایی آن هم‌جهت باشد و دوم آنکه، باید بتوان جسم را مانند یک ذره فرض کرد (بخش مدل‌سازی را در فصل اول ببینید).

**مثال ۳ـ۲**

شکل زیر کارگری را در حال هُل دادن جعبه‌ای با نیروی ثابت ۲۵۰N نشان می‌دهد. اگر جعبه ۱۴m در امتداد نیرو جابه‌جا شود، کار انجام شده توسط این نیرو چقدر است؟

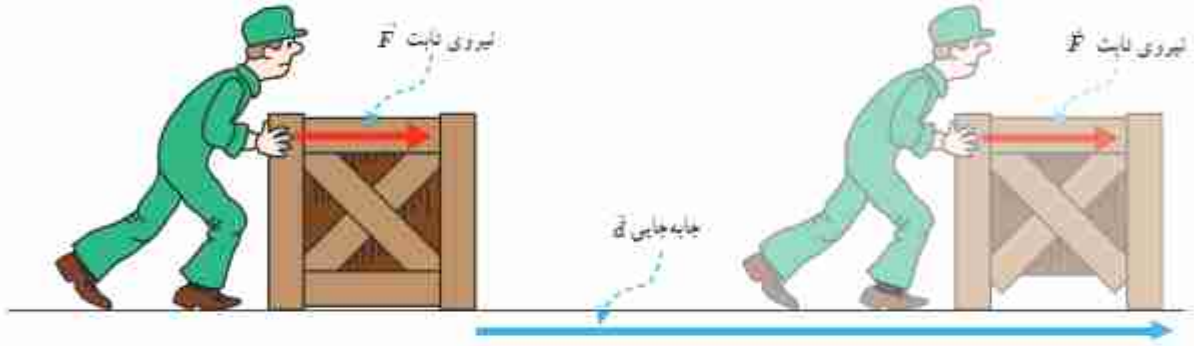


**پاسخ**: اندازهٔ نیروی وارد شده به جعبه، ثابت و با جابه‌جایی جعبه هم جهت است. بنابراین، از رابطهٔ ۳ـ۲ داریم:

$$W = Fd = (250\,\text{N})(14\,\text{m}) = 3/5 \times 10^{4}\,\text{J}$$

**مثال ۳ـ۳**

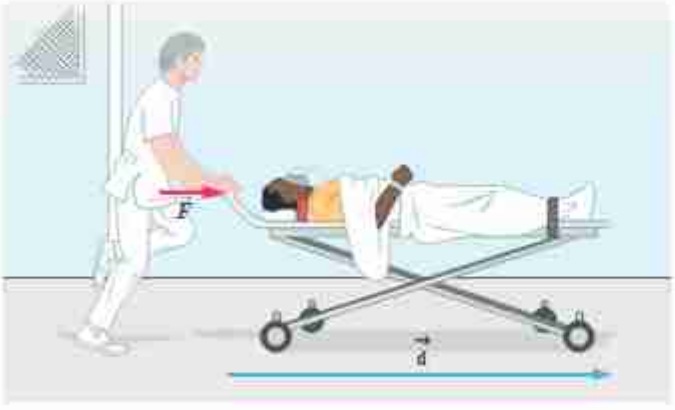


بیماری به جرم ۷۲kg روی تختی به جرم ۱۵kg دراز کشیده است. پرستاری این تخت را با نیروی ثابت و افقی $\vec{F}$ روی سطحی هموار و با اصطکاک ناچیز هُل می‌دهد. مجموعهٔ تخت و بیمار با شتاب $0/60\,\text{m/s}^2$ حرکت می‌کند.

الف) اندازهٔ نیروی $\vec{F}$ چقدر است؟

ب) اگر تخت ۱۰m در جهت این نیرو جابه‌جا شود، کار انجام‌شده توسط نیروی $\vec{F}$ را حساب کنید.

**پاسخ**: الف) جرم کل بیمار و تخت برابر ۸۷kg است. با استفاده از قانون دوم نیوتون داریم:

$$F = ma = (87\,\text{kg})(0/60\,\text{m/s}^2) = 52\,\text{N}$$

ب) چون نیرو و جابه‌جایی در یک جهت‌اند، با استفاده از رابطهٔ (۳ـ۲) کار نیروی $F$ برابر است با:

$$W = Fd = (52\,\text{N})(10\,\text{m}) = 5/2 \times 10^{2}\,\text{J}$$

## تمرین ۲ ـ ۲

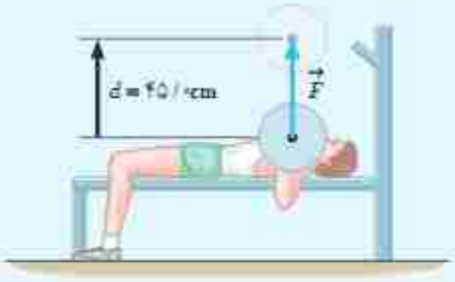


ورزشکاری وزنه‌ای به جرم ۶۵kg را به طور یکنواخت، ۴۵cm بالای سر خود می‌برد (شکل روبه رو). کاری که این ورزشکار روی وزنه انجام داده است را محاسبه کنید. اندازهٔ شتاب گرانش زمین را $g = ۹/۸N/kg$ بگیرید.

### مهارت‌های ریاضی (یادآوری از ریاضی سال‌های هشتم و دهم)

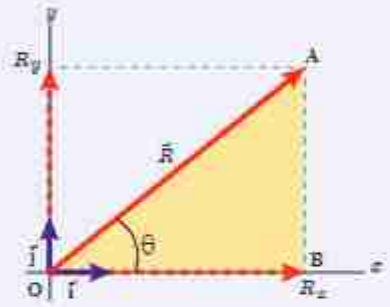


در ریاضی سال هشتم با تجزیهٔ یک بردار روی محورهای $x$ و $y$ و نوشتن مؤلفه‌های آن بر حسب بردارهای یکهٔ $\vec{i}$ و $\vec{j}$ آشنا شدید (شکل روبه رو).
اگر $R_x$ و $R_y$ مؤلفه‌های بردار $\vec{R}$ روی محورهای $x$ و $y$ باشند، می‌توان نوشت:

$$\vec{R} = R_x\,\vec{i} + R_y\,\vec{j} \qquad (۱)$$

همچنین در ریاضی سال دهم دیدید که در یک مثلث قائم‌الزاویه، مانند مثلث OAB در شکل بالا، توابع مثلثاتی سینوس و کسینوس را برای زاویه‌ای مانند θ به صورت زیر تعریف می‌کنند:

$$\sin\theta = \frac{AB}{OA} \quad \text{و} \quad \cos\theta = \frac{OB}{OA} \qquad (۲)$$

اگر اندازهٔ بردار $\vec{R}$ را با $R$ نشان دهیم، با توجه به شکل بالا داریم:

$$OA = R \quad \text{و} \quad OB = R_x \quad \text{و} \quad AB = R_y$$

به این ترتیب، مؤلفه‌های بردار $\vec{R}$ را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$R_x = R\cos\theta \quad \text{و} \quad R_y = R\sin\theta \qquad (۳)$$

با جایگذاری رابطه‌های (۳) در رابطهٔ (۱) می‌توان یک بردار را برحسب توابع مثلثاتی سینوس و کسینوس نوشت. به این ترتیب داریم:

$$\vec{R} = R\cos\theta\,\vec{i} + R\sin\theta\,\vec{j} \qquad (۴)$$

مقادیر سینوس و کسینوس به ازای چند زاویه برگزیده

| θ | sinθ | cosθ |
|---|---|---|
| ۰° | ۰ | ۱ |
| ۳۰° | $\frac{۱}{۲}$ | $\frac{\sqrt{۳}}{۲}$ |
| ۴۵° | $\frac{\sqrt{۲}}{۲}$ | $\frac{\sqrt{۲}}{۲}$ |
| ۶۰° | $\frac{\sqrt{۳}}{۲}$ | $\frac{۱}{۲}$ |
| ۹۰° | ۱ | ۰ |
| ۱۸۰° | ۰ | −۱ |

برای مثال وقتی جسمی را مطابق شکل روبه رو با نیروی $\vec{F}$ می‌کشیم، مؤلفهٔ افقی این نیرو $F_x = F\cos\theta$ و مؤلفهٔ قائم آن $F_y = F\sin\theta$ است که در آن $F$ اندازهٔ نیروی $\vec{F}$ است.

همان‌طور که تا اینجا دیدید، تعریف کار بر اساس رابطهٔ ۳ـ۲ تنها برای حلّ مسئله‌هایی به‌کار می‌رود که نیرو و جابه‌جایی در یک جهت باشند. اگر مطابق شکل ۳ـ۳ نیروی وارد شده به جسم با جابه‌جایی زاویهٔ $\theta$ بسازد، در این حالت نیروی $\vec{F}$ دارای دو مؤلفه است: یکی موازی با جابه‌جایی و دیگری عمود بر آن. همان‌طور که از علوم هفتم نیز به یاد دارید، مؤلفه‌ای از نیرو که بر جابه‌جایی عمود است ($F_y$) کاری روی جسم انجام نمی‌دهد. کار انجام شده روی جسم تنها ناشی از مؤلفه‌ای از نیرو است که در راستای جابه‌جایی است ($F_x$)[1]. در این حالت، کاری که نیروی ثابت $\vec{F}$ به ازای جابه‌جایی $\vec{d}$ روی جسم انجام می‌دهد از رابطهٔ زیر به دست می‌آید:

$$W = (F\cos\theta)d \qquad (۳ـ۳)$$

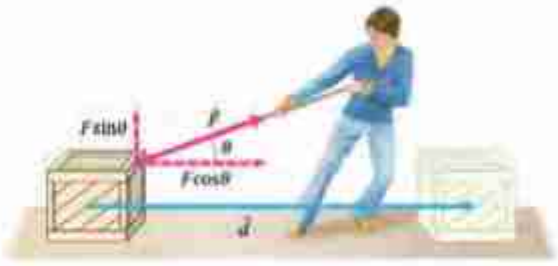


شکل ۳ـ۳ نیروی ثابت $\vec{F}$ با جابه‌جایی $\vec{d}$ زاویه $\theta$ می‌سازد و کار $W = (F\cos\theta)d$ را روی جسم انجام می‌دهد.

## مثال ۳ـ۴

شکل روبه‌رو شخصی را نشان می‌دهد که جعبه‌ای را با نیروی ثابت ۲۰۰N روی سطحی هموار و با اصطکاک ناچیز، به اندازهٔ ۱۰/۰m جابه‌جا می‌کند.

الف) کار انجام شده توسط این نیرو چقدر است؟

ب) نیروهای دیگری را که بر جسم وارد می‌شود مشخص کنید. کاری را که هر کدام از این نیروها روی جسم انجام می‌دهند حساب کنید.

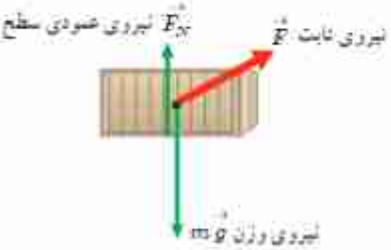


**پاسخ:** الف) با جایگذاری اطلاعات داده شده و $\cos\theta = \cos 30^\circ = \frac{\sqrt{3}}{2}$ در رابطهٔ ۳ـ۳ داریم:

$$W = (F\cos\theta)d = (200\,\text{N} \times \frac{\sqrt{3}}{2})(10/0\,\text{m}) = 1/73 \times 10^3\,\text{J}$$

ب) نیروی وزن و نیروی عمودی سطح بر جابه‌جایی عمودند (شکل روبه‌رو) و کاری روی جسم انجام نمی‌دهند. (توجه کنید که: $\cos\theta = \cos 90^\circ = 0$)

---

۱ـ بررسی تجزیه نیرو از اهداف این فصل نیست، بلکه تنها تأکید روی این موضوع است که فقط مؤلفه‌ای از نیرو که در امتداد جابه‌جایی است کار انجام می‌دهد. بنابراین در ارزشیابی این درس، تجزیه نیروها موردنظر نیست.

**تمرین ۳ـ۴**

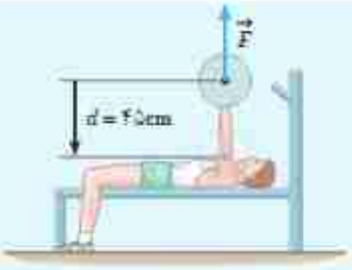


تمرین ۳ـ۳ را دوباره ببینید. کار انجام شده توسط ورزشکار را روی وزنه برای حالتی حساب کنید که ورزشکار با وارد کردن همان نیروی $\vec{F}$ ، وزنه را به آرامی پایین می‌آورد (شکل روبه رو). توضیح دهید که در این دو حالت، چه تفاوتی بین مقادیر به دست آمده برای کار انجام شده توسط ورزشکار وجود دارد.

**پرسش ۳ـ۲**

شخصی جسمی را یک بار با طنابی بلند (شکل الف) و بار دیگر با طنابی کوتاه‌تر (شکل ب) روی سطحی هموار می‌کشد. اگر جابه جایی و کاری که این شخص در هر دو بار روی جعبه انجام می‌دهد یکسان باشد، توضیح دهید در کدام حالت، شخص نیروی بزرگ‌تری وارد کرده است. اصطکاک را در هر دو حالت، ناچیز فرض کنید.

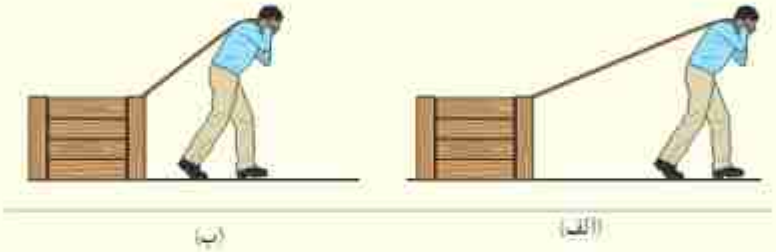


**کار کل** : اگر به جای یک نیرو، چند نیرو بر جسمی وارد شود، با استفاده از رابطهٔ ۳ـ۳ ، کار انجام شده توسط هر نیرو را به طور جداگانه محاسبه می‌کنیم. سپس با جمع جبری کار انجام شده توسط تک‌تک نیروها کار کل ($W_t$) را می‌یابیم[۱].

**مثال ۳ـ۵**

شکل زیر پدر و پسری را در حال جابه‌جا کردن یک جعبهٔ سنگین روی سطحی هموار نشان می‌دهد. نیروی $F_1$ را پدر و نیروی $F_2$ را پسر به جسم وارد می‌کنند و $f_k$ نیز نیروی اصطکاک جنبشی است که با حرکت جسم مخالفت می‌کند و درخلاف جهت جابه‌جایی به جعبه وارد می‌شود. کار کل انجام شده روی جسم را محاسبه کنید.

۱ـ بزرگ‌نویس t در $W_t$ از سرحرف واژهٔ total به معنای کل گرفته شده است.

**پاسخ:**

کار انجام شده توسط هر نیرو را به طور جداگانه محاسبه می‌کنیم. برای محاسبهٔ کار نیروی $F_1$، اطلاعات داده شده و $\cos\theta = \cos 30^\circ = \sqrt{3}/2$ را در رابطهٔ ۳ـ۳ جایگذاری می‌کنیم. به این ترتیب داریم:

$$W_1 = (F_1 \cos\theta)d = (150\,\text{N} \times \sqrt{3}/2)(10/0\,\text{m}) = 1/30 \times 10^3\,\text{J}$$

چون پسر جعبه را در جهت جابه‌جایی هُل می‌دهد، کار انجام شده توسط نیروی $F_2$ برابر است با:

$$W_2 = F_2 d = (60/0\,\text{N})(10/0\,\text{m}) = 600\,\text{J}$$

برای محاسبهٔ کار نیروی $f_k$، اطلاعات داده شده و $\cos\theta = \cos 180^\circ = -1$ را در رابطهٔ ۳ـ۳ جایگذاری می‌کنیم. پس:

$$W_3 = (f_k \cos\theta)d = (30/0\,\text{N} \times (-1))(10/0\,\text{m}) = -300\,\text{J}$$

همان‌طور که گفتیم کار کل ($W_t$) انجام شده با جمع جبری مقدار کار انجام شده توسط تک تک نیروها برابر است. توجه کنید که کار نیروی وزن و نیروی عمودی تکیه‌گاه صفر است. به این ترتیب داریم:

$$W_t = W_1 + W_2 + W_3 = 1/30 \times 10^3\,\text{J} + 600\,\text{J} + (-300\,\text{J}) = 1/60 \times 10^3\,\text{J}$$

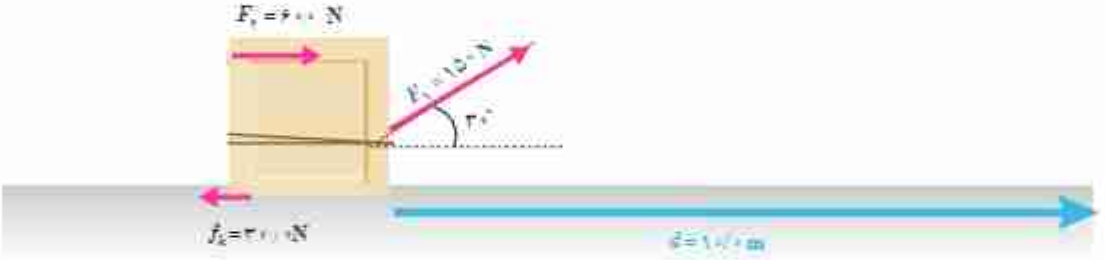


**تمرین ۳ـ۵**

کشاورزی توسط تراکتور، سورتمه‌ای پر از قطعه‌های چوبی برش داده شده برای کارخانه را روی سطح افقی و در مسیر مستقیم به اندازهٔ ۲۰۰ m جابه‌جا می‌کند (شکل زیر). وزن کل سورتمه و بار آن ۱۵۰۰۰ N است. تراکتور نیروی ثابت $F = 5500\,\text{N}$ را در زاویهٔ $\theta = 45^\circ$ بالای افق به سورتمه وارد می‌کند. نیروی اصطکاک جنبشی $f_k = 3500\,\text{N}$ است که برخلاف جهت حرکت به سورتمه وارد می‌شود. کار کل انجام شده روی سورتمه را محاسبه کنید.

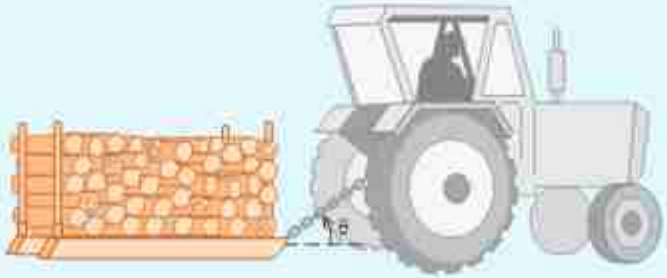

## ۳ـ۳ کار و انرژی جنبشی

اگر در حین جابه‌جایی جسمی، نیروی خالصی به آن وارد شود، کار کل انجام شده روی جسم ممکن است مثبت یا منفی باشد. در شکل (۳ـ۴ الف)، نیروی خالص وارد شده به هواپیما با جابه‌جایی آن هم جهت است و کار کل انجام شده روی هواپیما، سبب افزایش انرژی جنبشی آن شده است؛ درحالی که در شکل (۳ـ۴ ب)، نیروی خالص برخلاف جهت جابه‌جایی به یک خودروی مسابقه‌ای وارد شده و کار کل انجام شده روی آن، سبب کاهش انرژی جنبشی اتومبیل شده است. به این ترتیب، می‌توان گفت : وقتی نیروی خالصی به جسمی وارد می‌شود، اگر کار مثبتی روی جسم انجام دهد به معنای دادن انرژی به آن است و اگر کار منفی روی جسم انجام دهد، به معنای گرفتن انرژی از آن است.

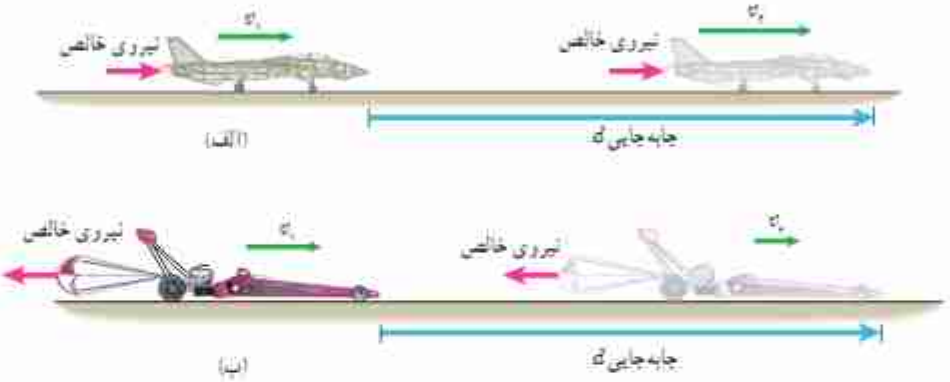


**شکل ۳ـ۴** الف) کار مثبت روی هواپیما انجام شده و انرژی جنبشی آن افزایش یافته است. ب) کار منفی روی خودرو انجام شده و انرژی جنبشی آن کاهش یافته است.

بین کار کل انجام شده روی یک جسم و تغییر انرژی جنبشی آن رابطه‌ای وجود دارد که به قضیهٔ کار ـ انرژی جنبشی معروف است. مطابق این قضیه، کار کل انجام شده روی یک جسم با تغییر انرژی جنبشی آن برابر است. اگر انرژی جنبشی جسمی‌را در دو وضعیت متفاوت با $K_1$ و $K_2$ نشان دهیم، در این صورت قضیهٔ کار ـ انرژی جنبشی با رابطهٔ زیر بیان می‌شود :

$$W_t = K_2 - K_1 \qquad (۳ـ۴)$$

هنگامی که $W_t > 0$ است انرژی جنبشی جسم افزایش می‌یابد (انرژی جنبشی پایانی بزرگ‌تر از انرژی جنبشی آغازی $K_1$ است) و جسم در پایان جابه جایی تندتر از آغاز آن حرکت می‌کند. هنگامی که $W_t < 0$ است، انرژی جنبشی جسم کاهش می‌یابد ($K_2 < K_1$) و تندی آن پس از جابه جایی کمتر است. هنگامی که $W_t = 0$ است انرژی جنبشی جسم در دو نقطهٔ آغازی و پایانی یکسان ($K_2 = K_1$) و تندی آن نیز در این دو نقطه برابر است. توجه کنید که قضیهٔ کار ـ انرژی جنبشی نه تنها برای حرکت یک جسم روی مسیری مستقیم معتبر است، بلکه اگر جسم روی هر مسیر خمیده‌ای نیز حرکت کند، می‌توان از آن استفاده کرد (تمرین ۳ـ۷ را ببینید). قضیهٔ کار ـ انرژی جنبشی، قانون جدیدی در فیزیک نیست؛ بلکه صرفاً کار (رابطهٔ ۳ـ۳) و انرژی جنبشی (رابطهٔ ۳ـ۱) را به هم مرتبط می‌سازد و به‌سادگی می‌توان آن را از قانون دوم نیوتون به‌دست آورد.

## مثال ۳ـ۶

توپ فوتبالی به جرم ۴۵۰g از نقطهٔ بنالتی با تندی ۲۰/۰m/s به طرف دروازه شوت می‌شود (شکل روبه‌رو). توپ با تندی ۱۸/۰m/s به دستان دروازه‌بان برخورد می‌کند. کار کل انجام شده روی توپ را که سبب کاهش تندی آن شده است محاسبه کنید.

**پاسخ:** با استفاده از قضیهٔ کار ـ انرژی جنبشی به سادگی می‌توان مسئله را حل کرد. ابتدا با توجه به اطلاعات داده شده و رابطهٔ ۳ـ۱ انرژی جنبشی توپ را در دو وضعیت مورد نظر مسئله به دست می‌آوریم:

$$K_1 = \frac{1}{2}mv_1^2 = \frac{1}{2}(0/450\,\text{kg})(20/0\,\text{m/s})^2 = 90/0\,\text{J}$$

$$K_2 = \frac{1}{2}mv_2^2 = \frac{1}{2}(0/450\,\text{kg})(18/0\,\text{m/s})^2 = 72/9\,\text{J}$$

به این ترتیب، کار کل انجام شده روی توپ را از رابطهٔ ۳ـ۴ محاسبه می‌کنیم:

$$W_t = K_2 - K_1 = 72/9\,\text{J} - 90/0\,\text{J} = -17/1\,\text{J}$$

علامت منفی نشان می‌دهد که کار کل انجام شده روی توپ، انرژی جنبشی آن را کاهش داده است.

## مثال ۳ـ۷

چتربازی به جرم کل ۷۵/۰kg، از بالونی که در ارتفاع ۸۰۰m از سطح زمین است، با تندی ۱/۲۰m/s به بیرون بالون می‌پرد. اگر او با تندی ۴/۸۰m/s به زمین برسد، کار نیروی مقاومت هوا روی چترباز را در طول مسیر سقوط محاسبه کنید. شتاب گرانش زمین را $9/80\,\text{m/s}^2$ بگیرید.

**پاسخ:** ابتدا انرژی جنبشی چترباز را در دو وضعیت پریدن از بالون و همچنین رسیدن به سطح زمین به دست می‌آوریم. با توجه به اطلاعات داده شده و همچنین رابطهٔ ۳ـ۱ داریم:

$$K_1 = \frac{1}{2}mv_1^2 = \frac{1}{2}(75/0\,\text{kg})(1/20\,\text{m/s})^2 = 54/0\,\text{J}$$

$$K_2 = \frac{1}{2}mv_2^2 = \frac{1}{2}(75/0\,\text{kg})(4/80\,\text{m/s})^2 = 864\,\text{J}$$

همان‌طور که در شکل روبه‌رو دیده می‌شود در طول حرکت چترباز، دو نیروی وزن و مقاومت هوا به او وارد می‌شود. نیروی وزن در جهت جابه‌جایی و نیروی مقاومت بر خلاف جابه‌جایی است. بنابراین، کار کل برایر مجموع کار این دو نیرو است. به این ترتیب، از رابطهٔ ۳ـ۴ داریم:

$$W_t = K_2 - K_1 \Rightarrow W_{\text{وزن}} + W_{\text{مقاومت هوا}} = 864\,\text{J} - 54/0\,\text{J} = 8/10 \times 10^2\,\text{J}$$

با پیدا کردن کار نیروی وزن ($mg$) و جابه‌جایی آن در عبارت بالا، کار نیروی مقاومت هوا را به دست می‌آوریم. از رابطهٔ ۳ـ۲ داریم:

$$W_{\text{وزن}} = mgd = (75/0\,\text{kg})(9/80\,\text{m/s}^2)(800\,\text{m}) = 5/88 \times 10^5\,\text{J}$$

به این ترتیب، کار نیروی مقاومت هوا برابر است با :

$$W_{\text{مقاومت هوا}} = -۵/۸۷ \times ۱۰^{۳}\text{J} \Rightarrow W_{\text{مقاومت هوا}} = ۸۰۰\text{J} + W_{\text{مقاومت هوا}} = ۵/۸۸ \times ۱۰^{۳}\text{J}$$

توجه کنید برای اینکه چترباز به طور ایمن و با تندی نسبتاً کمی به زمین برسد، کار نیروی مقاومت هوا اثر کار نیروی وزن را تقریباً خنثی کرده است.

## تمرین ۳ـ۶

شکل روبه‌رو شخصی را نشان می‌دهد که با وارد کردن نیروی ثابت ۱۵۰N، جعبه‌ای به جرم ۱۰kg را از حال سکون در امتداد قائم جابه‌جا می‌کند.

الف) کار انجام شده توسط شخص و کار انجام شده توسط نیروی وزن را روی جعبه تا ارتفاع ۱/۵m به‌طور جداگانه حساب کنید.

ب) کار کل انجام شده روی جعبه تا ارتفاع ۱/۵m چقدر است؟

پ) با استفاده از قضیهٔ کار ـ انرژی جنبشی، تندی نهایی جعبه را در ارتفاع ۱/۵m حساب کنید.

## تمرین ۳ـ۷

جرم یک خودروی الکتریکی به همراه راننده‌اش ۸۴۰kg است. وقتی این خودرو از موقعیت $A$ به موقعیت $B$ می‌رود، کار کُل انجام شده روی خودرو ۷۳۵۰۰J است. اگر تندی خودرو در موقعیت $A$ برابر ۵۴/۰km/h باشد، تندی آن در موقعیت $B$ چند متر بر ثانیه است؟

## تمرین ۳ـ۸

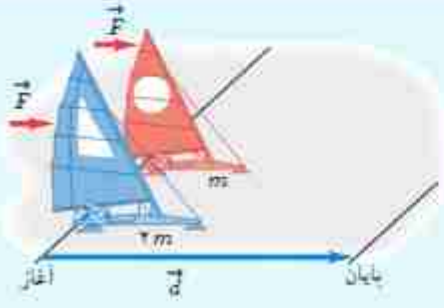


دو قایق بادبانی مخصوص حرکت روی سطوح یخ‌زده[۱]، دارای جرم‌های $m$ و $۲m$، روی دریاچهٔ افقی و بدون اصطکاکی قرار دارند و نیروی ثابت و یکسان $\vec{F}$ با وزیدن باد به هر دو وارد می‌شود (شکل روبه‌رو). هردو قایق از حال سکون شروع به حرکت می‌کنند و پس از جابه‌جایی $\vec{d}$، از خط پایان می‌گذرند. انرژی جنبشی و تندی قایق‌ها را درست پس از عبور از خط پایان، با هم مقایسه کنید.

۱- iceboat

**تمرین ۳ـ۹**

برای آنکه تندی خودرویی از حال سکون در نقطهٔ $A$ به $v$ در نقطهٔ $B$ برسد، باید کار کل $W_{t_1}$ روی آن انجام شود. همچنین برای آنکه تندی خودرو از $v$ در نقطهٔ $B$ به $2v$ در نقطهٔ $C$ برسد، باید کار کل $W_{t_2}$ روی آن انجام شود (شکل زیر). نسبت $W_{t_2}/W_{t_1}$ چقدر است؟

## ۳ـ۴ کار و انرژی پتانسیل

در علوم هفتم یا نوع دیگری از انرژی، به نام انرژی پتانسیل یا انرژی ذخیره‌ای آشنا شدید که می‌تواند به شکل‌های متنوعی مانند گرانشی، کشسانی و الکتریکی باشد. انرژی پتانسیل، برخلاف انرژی جنبشی که به حرکت یک جسم وابسته است، ویژگی یک سامانه (دستگاه) است تا ویژگی یک جسم منفرد. به عبارت دیگر، انرژی پتانسیل به مکان اجسام یک سامانه نسبت به یکدیگر بستگی دارد. وقتی انرژی پتانسیل یک سامانه کاهش می‌یابد، به شکل‌های دیگری از انرژی تبدیل می‌شود. برای مثال، وقتی شخصی از یک تختهٔ پرش به درون استخری پر از آب شیرجه می‌زند، انرژی پتانسیل سامانهٔ شخص ـ زمین به تدریج به انرژی جنبشی شخص تبدیل می‌شود و شخص با تندی نسبتاً زیادی با سطح آب برخورد می‌کند (شکل ۳ـ۵ الف). یا هنگامی که فنری را توسط جسمی فشرده و رها می‌کنیم، انرژی پتانسیل کشسانی سامانهٔ جسم ـ فنر به انرژی جنبشی جسم تبدیل می‌شود و جسم با تندی زیادی پرتاب می‌شود (شکل ۳ـ۵ ب). همچنین وقتی یک جسم باردار را به جسم باردار دیگر نزدیک‌تر می‌کنیم، بسته به نوع بار، اجسام یکدیگر را می‌رانند یا می‌ربایند. در این حالت انرژی پتانسیل الکتریکی سامانهٔ دو جسم باردار تغییر می‌کند (شکل ۳ـ۵ پ).

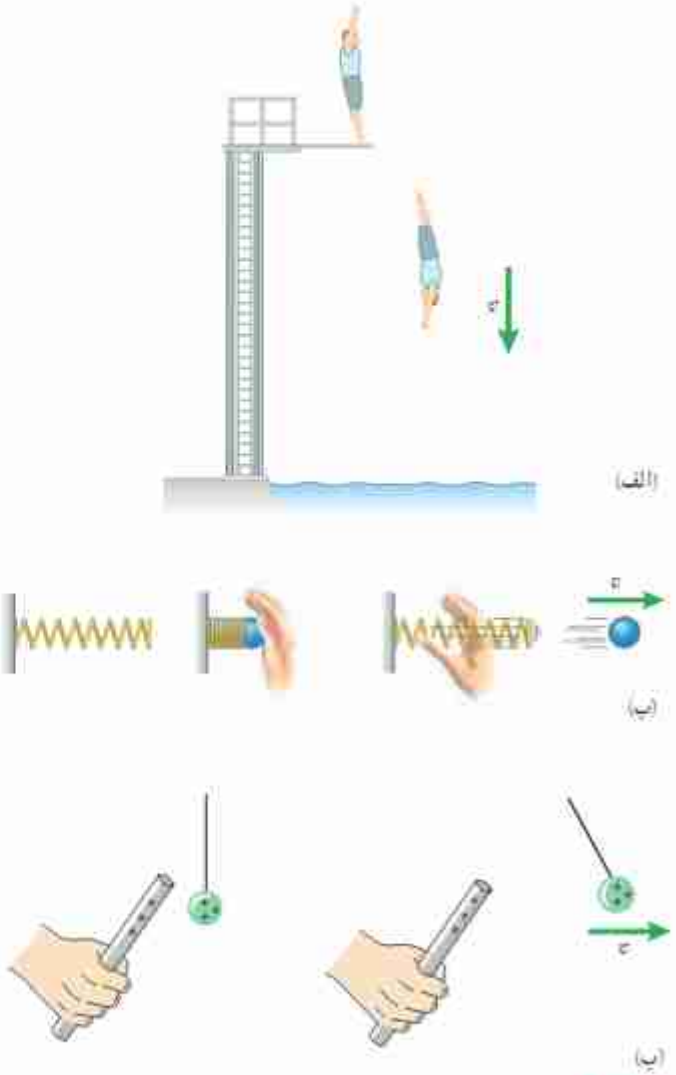


**شکل ۳ـ۵** هر سامانه می‌تواند دست کم از دو جسم یا تعداد بسیار بیشتری از اجسام تشکیل شده باشد. الف) انرژی پتانسیل گرانشی در سامانهٔ شخص ـ زمین. ب) انرژی پتانسیل کشسانی در سامانهٔ جسم ـ فنر. پ) انرژی پتانسیل الکتریکی در سامانهٔ دو جسم باردار.

**خوب است بدانید**

انرژی پتانسیل، کمیتی مربوط به یک سامانه است. در اغلب موارد وقتی دو یا چند جسم به یکدیگر نیرو وارد می‌کنند به‌دلیل موقعیت مکانی‌شان در سامانه، انرژی پتانسیل دارند. ازنظر تاریخی، اصطلاح انرژی پتانسیل را نخستین بار ویلیام رانکین در میانهٔ قرن نوزدهم (۱۸۵۳ م) معرفی کرد؛ هر چند دانشمندان دیگری پیش از وی، به گونه‌ای مفهوم آن را به کار برده بودند. اواخر قرن ۱۷، کریستیان هویگنس، کتابی دربارهٔ حرکت نوشت و در آن به نوعی به انرژی پتانسیل اشاره کرد. با وجود این، اصطلاح انرژی پتانسیل را به کار نبرده بود و به اهمیت آن نیز پی نبرده بود. همچنین، لاگرانژ، لاپلاس، پواسون و گرین از برجسته‌ترین دانشمندان زمان خود، در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹، مفهوم پتانسیل الکتریکی را در فرمول‌بندی ریاضی اثرات الکتریکی به کار برده بودند.

## انرژی پتانسیل گرانشی

شکل ۳ـ۶ جسمی به جرم $m$ را نشان می‌دهد که در حال سقوط به طرف زمین است. در حین سقوط، نیروی وزن $m\vec{g}$ و نیروی مقاومت هوا $\vec{f}_{\text{مقاومت هوا}}$ به آن وارد می‌شود. وقتی جسم از ارتفاع $h_1$ به ارتفاع $h_2$ از سطح زمین می‌رسد کار نیروی وزن در این جابه جایی برابر است با:

$$W_{\text{وزن}} = (mg\cos\theta)d = (mg\cos 0^\circ)d = mgd$$
$$= mg(h_1 - h_2) = -(mgh_2 - mgh_1)$$

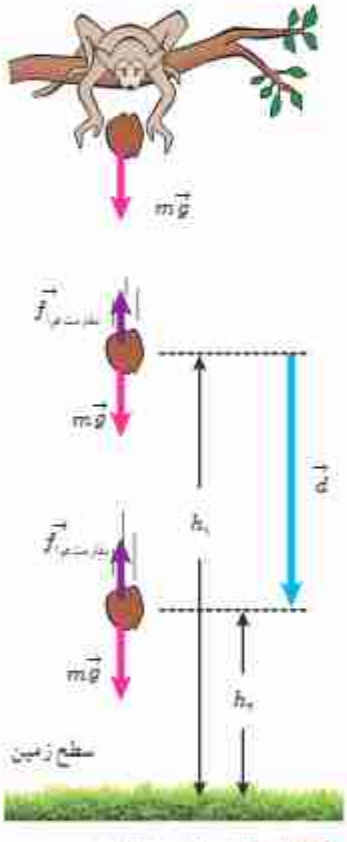


**شکل ۳ـ۶** نیروهای وارد شده به جسمی که به طرف زمین سقوط می‌کند.

انرژی پتانسیل گرانشی سامانهٔ متشکل از زمین و جسمی به جرم $m$ که در ارتفاع $h$ از سطح زمین است به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$U = mgh \qquad (۵ـ۳)$$

به این ترتیب، کار نیروی وزن را می‌توان به صورت زیر بازنویسی کرد[۱]:

$$W_{\text{وزن}} = -(U_2 - U_1) = -\Delta U \qquad (۶ـ۳)$$

رابطهٔ ۳ـ۶ نشان می‌دهد کار نیروی وزن برابر با منفی تغییر انرژی پتانسیل گرانشی است. همچنین توجه کنید که علامت منها در جلوی $\Delta U$ در رابطهٔ ۳ـ۶ اهمیت زیادی دارد. هنگامی که جسمی رو به پایین حرکت می‌کند $h$ کاهش می‌یابد، نیروی وزن جسم کار مثبت انجام می‌دهد و انرژی پتانسیل گرانشی کاهش می‌یابد ($\Delta U < 0$).

هنگامی که جسمی رو به بالا حرکت می‌کند و از زمین دور می‌شود، $h$ افزایش می‌یابد. در این صورت کار انجام شده توسط نیروی وزن جسم منفی است و انرژی پتانسیل گرانشی آن افزایش می‌یابد ($\Delta U > 0$).

اگرچه رابطهٔ ۳ـ۶ را برای جسمی که در امتداد قائم و رو به پایین سقوط می‌کرد به دست آوردیم، ولی به سادگی می‌توان نشان داد این رابطه برای هر مسیر دلخواهی برقرار است. به عبارت دیگر، کار نیروی وزن به مسیر بستگی ندارد و همواره برابر با منفی تغییر انرژی پتانسیل گرانشی سامانهٔ جسم ـ زمین است.

---

۱ـ مشابه چنین رابطه‌ای برای انرژی پتانسیل کشسانی فنر و انرژی پتانسیل الکتریکی نیز وجود دارد که از اهداف آموزشی این کتاب نیست.

**مثال ۳ـ۸**

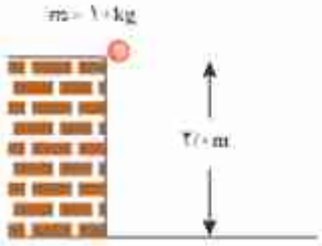


جسمی به جرم ۱۰ kg از ارتفاع ۲/۰ m سقوط می‌کند و به زمین می‌رسد. کار نیروی وزن جسم را در این مسیر، (الف) با استفاده از رابطهٔ $W=(F\cos\theta)d$ و (ب) با استفاده از رابطهٔ ۳ـ۶ محاسبه کنید.

**پاسخ** : (الف) با استفاده از رابطهٔ $W=(F\cos\theta)d$ برای محاسبهٔ کار نیروی وزن داریم،

$$W=(F\cos\theta)d=(mg\cos\theta)d$$

که با توجه به هم‌جهت بودن نیروی وزن و جابه‌جایی، $\theta=0$ می‌شود و بنابراین،

$$W=(10\ \text{kg})(9/8\ \text{m/s}^2)(1)(2/0\ \text{m})\approx 2/0\times10^2\ \text{J}$$

(ب) با استفاده از رابطهٔ ۳ـ۶ برای محاسبهٔ کار نیروی وزن داریم،

$$W_{\text{وزن}}=-\Delta U=-(mgh_2-mgh_1)=-mg(h_2-h_1)$$

در صورتی که ارتفاع‌های $h_1$ و $h_2$ را نسبت به سطح زمین بسنجیم، $h_1=2/0\ \text{m}$ و $h_2=0$ می‌شود و بنابراین،

$$W_{\text{وزن}}=-(10\ \text{kg})(9/8\ \text{m/s}^2)(0-2/0\ \text{m})\approx 2/0\times10^2\ \text{J}$$

و همان‌طور که می‌بینیم نتیجهٔ دو محاسبه یکسان است.

**تمرین ۳ـ۱۰**

برای جسمی به جرم $m$ که رو به بالا حرکت می‌کند و از سطح زمین دور می‌شود نشان دهید کار نیروی وزن، همچنان از رابطهٔ ۳ـ۶ به دست می‌آید. فرض کنید که جسم به اندازهٔ کافی نزدیک به سطح زمین بماند به گونه‌ای که وزن آن ثابت باشد.

**توجه** : انرژی پتانسیل گرانشی، یک ویژگی مشترک جسم و زمین است و برای سامانه‌ای متشکل از این دو، تعریف می‌شود. بنابراین، $U=mgh$ را باید انرژی پتانسیل گرانشی سامانهٔ جسم ـ زمین بخوانیم؛ زیرا اگر زمین ثابت بماند و جسم از زمین دور شود، $U$ افزایش می‌یابد و اگر جسم به زمین نزدیک شود $U$ کاهش می‌یابد. توجه کنید که رابطهٔ $U=mgh$ شامل هر دو ویژگی جسم (جرم آن $m$) و زمین (مقدار $g$) است. (برخی مواقع و صرفاً برای سادگی در گفتار، به انرژی پتانسیل گرانشی سامانهٔ جسم ـ زمین، انرژی پتانسیل گرانشی جسم نیز می‌گویند.)

هنگامی که با انرژی پتانسیل گرانشی سر و کار داریم می‌توانیم $h=0$ را در هر ارتفاعی انتخاب کنیم؛ زیرا اگر مبدأ انرژی پتانسیل گرانشی را انتقال دهیم، مقدارهای $h_1$ و $h_2$ تغییر می‌کنند و همین طور مقدارهای $U_1$ و $U_2$. ولی باید توجه داشته باشیم که این انتقال مبدأ، تأثیری بر اختلاف ارتفاع $h_2-h_1$ یا بر اختلاف انرژی پتانسیل گرانشی $U_2-U_1=mg(h_2-h_1)$ ندارد.

کمیتی که در فیزیک اهمیت دارد تغییر انرژی پتانسیل گرانشی $(\Delta U)$ بین دو نقطه است نه مقدار $U$ در یک نقطهٔ خاص. در نتیجه همان‌طور که در مثال بعد خواهید دید می‌توانیم $U$ را در هر نقطه‌ای که بخواهیم برابر صفر تعریف کنیم بدون آنکه تأثیری در پاسخ مسئله داشته باشد.

## مثال ۳ـ۹

شکل زیر، کوه نوردی به جرم $۷۲/۰\,kg$ را نشان می‌دهد که در حال صعود به قلهٔ زردکوه بختیاری به ارتفاع $۴۲۰۰\,m$ از سطح آزاد دریاست. تغییر انرژی پتانسیل گرانشی کوه نورد در ۱۲۰۰متری پایان ارتفاع صعود چقدر است؟ مبدأ انرژی پتانسیل گرانشی را (الف) سطح دریا و (ب) قلهٔ کوه بگیرید. ($g = ۹/۸ m/s^۲$)

زردکوه بختیاری، یکی از غنی‌ترین ذخایر طبیعی آب ایران و سرچشمهٔ رودخانه‌های کارون و زاینده‌رود است.

**پاسخ:** اگر مطابق فرض (الف)، مبدأ انرژی پتانسیل گرانشی را در سطح دریا بگیریم، می‌توان نوشت:

$$h_۱ = ۳۰۰\,m \quad و \quad h_۲ = ۴۲۰۰\,m$$

$$\Delta U = mg(h_۲ - h_۱) = (۷۲/۰\,kg)(۹/۸ m/s^۲)(۴۲۰۰\,m - ۳۰۰\,m) \approx ۸/۵ \times ۱۰^۵ J$$

حال اگر مطابق فرض (ب)، مبدأ انرژی پتانسیل گرانشی را در قلهٔ کوه فرض کنیم، خواهیم داشت:

$$h_۱ = -۱۲۰۰\,m \quad و \quad h_۲ = ۰$$

$$\Delta U = mg(h_۲ - h_۱) = (۷۲/۰\,kg)(۹/۸ m/s^۲)[۰ - (-۱۲۰۰\,m)] \approx ۸/۵ \times ۱۰^۵ J$$

همان‌طور که انتظار داشتیم انتقال مبدأ انرژی پتانسیل گرانشی، تأثیری در نتیجه نهایی و فیزیک مسئله ندارد.

## مثال ۳ـ۱۰

جسم ساکنی به جرم $m$ را مانند شکل روبه‌رو، با دستمان از ارتفاع $h_۱$ به ارتفاع $h_۲$ می‌بریم و دوباره به حالت سکون می‌رسانیم. با چشم‌پوشی از مقاومت هوا، کار نیروی دست را در این جابه‌جایی محاسبه کنید.

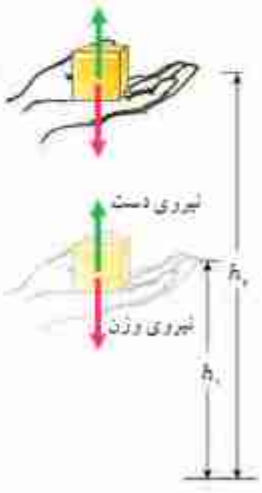


**پاسخ:** با استفاده از قضیهٔ کار ـ انرژی جنبشی (رابطهٔ ۳ـ۴) داریم:

$$W_t = W_{وزن} + W_{دست} = K_۲ - K_۱$$

از آنجا که جسم در ابتدا و انتهای مسیر ساکن است، تغییر انرژی جنبشی آن صفر است ($\Delta K = ۰$). به این ترتیب داریم:

$$W_{وزن} + W_{دست} = ۰ \Rightarrow W_{دست} = -W_{وزن}$$

با توجه به رابطهٔ ۳ـ۶ می‌توانیم کار نیروی وزن را با استفاده از تغییرات انرژی پتانسیل گرانشی به دست آوریم.

$$W_{وزن} = -\Delta U = -(mgh_۲ - mgh_۱)$$

به این ترتیب، کار نیروی دست برابر است با:

$$W_{دست} = -(-\Delta U) = +(mgh_۲ - mgh_۱)$$

**تمرین ۳ـ۱۱**

انرژی جنبشی و انرژی پتانسیل گرانشی (نسبت به زمین) یک هواپیمای مسافربری به جرم $۷/۵۰ \times ۱۰^۴ kg$ که با تندی $۸۶۴ km/h$ در ارتفاع $۹/۶۰ \times ۱۰^۳ m$ حرکت می‌کند چقدر است؟ مقدار این انرژی‌ها را با هم مقایسه کنید.

**تمرین ۳ـ۱۲**

جرم موتور سواری با موتورش $۱۵۰ kg$ است. این موتورسوار، پرشی مطابق شکل روبه‌رو انجام می‌دهد.

الف) انرژی پتانسیل گرانشی موتور سوار را روی هر یک از تپه‌ها حساب کنید ($g = ۹/۸ m/s^۲$).

ب) کار نیروی وزن موتورسوار به همراه موتورش را در این جابه‌جایی به دست آورید.

## ۳ـ۵ پایستگی انرژی مکانیکی

شکل ۳ـ۷ جسمی را در حال سقوط به طرف زمین نشان می‌دهد. فرض کنید مقاومت هوا در برابر حرکت جسم ناچیز است و تنها نیروی وزن به آن وارد می‌شود. در قسمتی از مسیر انرژی جنبشی جسم از $K_۱$ به $K_۲$ و انرژی پتانسیل آن از $U_۱$ به $U_۲$ تغییر کرده است. همان‌طور که دیدیم مطابق رابطهٔ ۳ـ۶، کار نیروی وزن هنگام جابه‌جایی از موقعیت ۱ به موقعیت ۲ برابر است با:

$$W_{وزن} = -(U_۲ - U_۱)$$

از آنجا که در طول مسیر تنها نیروی وزن به جسم وارد می‌شود کار کل انجام شده روی جسم برابر کار نیروی وزن است. به این ترتیب، بنا به قضیهٔ کار ـ انرژی جنبشی (رابطهٔ ۳ـ۴) داریم:

$$W_t = W_{وزن} = K_۲ - K_۱$$

از مقایسهٔ دو رابطهٔ اخیر می‌توان نوشت:

$$K_۲ - K_۱ = -(U_۲ - U_۱)$$

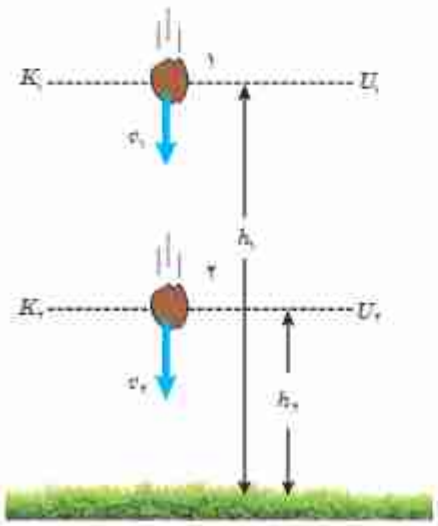


**شکل ۳ـ۷** با نزدیک‌تر شدن جسم به زمین، انرژی پتانسیل گرانشی کاهش و انرژی جنبشی آن افزایش می‌یابد.

کریستیان هویگنس (۱۶۹۵ـ۱۶۲۹م)، فیزیکدان، اختربشناس و ریاضی‌دان هلندی. بخشی دانشمندی بود که در قرن هفدهم، پایستگی انرژی مکانیکی را برای حرکت یک جسم و اثر گرانش زمین بیان کرد. هویگنس در ادامهٔ فعالیت‌های گالیله در خصوص آونگ، قوانین آونگ ساده را ارائه داد و ساعت‌های آونگی را اختراع کرد. وی همچنین ساخت عدسی‌های تلسکوپ را بهبود بخشید و برای نخستین بار حلقه‌های سیارهٔ زحل را مشاهده و گزارش کرد.

که می‌توان آن را به صورت زیر نیز بازنویسی کرد :

$$K_1 + U_1 = K_2 + U_2 \qquad (۷_۳)$$

این رابطه نشان می‌دهد مجموع انرژی پتانسیل و جنبشی جسم در نقطه‌های مختلف مسیر حرکت با هم برابر است. مجموع انرژی‌های پتانسیل و جنبشی هر جسم را انرژی مکانیکی آن می‌نامیم و با $E$ نشان می‌دهیم ($E = K + U$). به این ترتیب، از رابطهٔ ۳ــ۷ نتیجه می‌شود :

$$E_1 = E_2 \qquad (۸_۳)$$

چون نقطه‌های (۱) و (۲) در مسیر حرکت جسم در شکل ۳ــ۷ اختیاری‌اند، نتیجه می‌گیریم با نادیده گرفتن نیروی مقاومت هوا، انرژی مکانیکی در تمام نقاط مسیر مقدار یکسانی دارد و پایسته می‌ماند. این نتیجه، اصل پایستگی انرژی مکانیکی نام دارد و برای شرایطی که بتوان اثر ناشی از نیروهایی مانند اصطکاک و مقاومت هوا را نادیده گرفت، کاربرد دارد.

**پرسش ۳ــ۲**

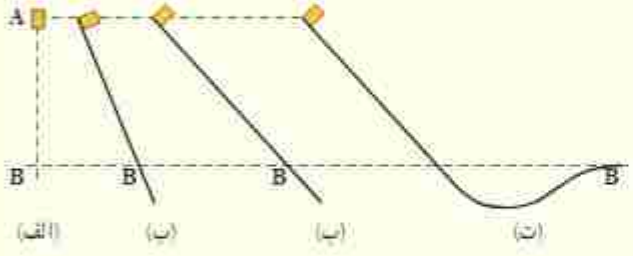


شکل روبه‌رو، چهار وضعیت متفاوت را برای حرکت جسمی نشان می‌دهد. در وضعیت الف، جسم از حال سکون سقوط می‌کند و در سه وضعیت دیگر جسم از حال سکون روی مسیری بدون اصطکاک و رو به پایین حرکت می‌کند. تندی جسم را در نقطهٔ B برای هر چهار وضعیت با هم مقایسه کنید.

**مثال ۳ــ۱۱**

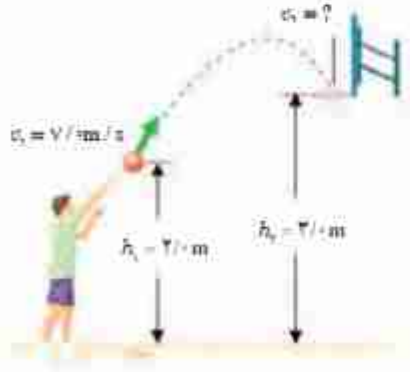


شکل روبه‌رو ورزشکاری را در حال پرتاب توپ بسکتبالی با تندی $v_1 = 7/0\,m/s$ به طرف سبد نشان می‌دهد. تندی توپ هنگام رسیدن به دهانهٔ سبد چقدر است؟ مقاومت هوا را هنگام حرکت توپ نادیده بگیرید.

**پاسخ :** چون اثر نیروی مقاومت هوا را در حین حرکت توپ ناچیز فرض کردیم، پایستگی انرژی مکانیکی برقرار است. لذا از رابطهٔ ۳ــ۷ می‌توان نوشت :

$$K_1 + U_1 = K_2 + U_2 \Rightarrow \frac{1}{2}mv_1^2 + mgh_1 = \frac{1}{2}mv_2^2 + mgh_2$$

با حذف $m$ از طرفین معادلهٔ بالا، و جایگذاری مقادیر داده شده داریم :

$$\frac{1}{2}(7/0\,m/s)^2 + (9/8\,m/s^2)(2/0\,m) = \frac{1}{2}v_2^2 + (9/8\,m/s^2)(3/0\,m)$$

با حل معادلهٔ بالا، تندی توپ در دهانهٔ سبد تقریباً برابر $v_2 = 5/4\,m/s$ به دست می‌آید.

## مثال ۳ـ۱۲

سورتمه سواری از ارتفاع $h_1 = 5/0\,m$ بالای سطح زمین و روی مسیری بدون اصطکاک، از حال سکون شروع به حرکت می‌کند.

الف) تندی سورتمه را در ارتفاع $h_2$ به دست آورید.

ب) تندی سورتمه را هنگامی که به سطح زمین می‌رسد پیدا کنید.

مقاومت هوا را هنگام حرکت سورتمه نادیده بگیرید.

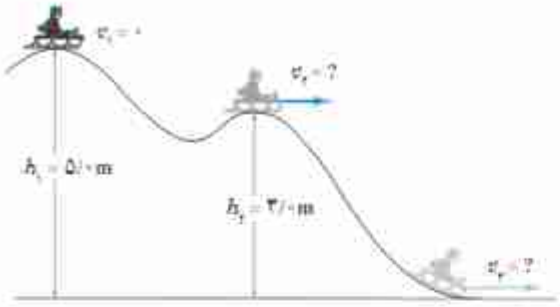


**پاسخ:** الف) چون نیروهای اصطکاک و مقاومت هوا را در حین حرکت سورتمه ناچیز فرض کردیم، پایستگی انرژی مکانیکی برقرار است؛ لذا از رابطهٔ ۳ـ۷ می‌توان نوشت:

$$K_1 + U_1 = K_2 + U_2 \Rightarrow \frac{1}{2}mv_1^2 + mgh_1 = \frac{1}{2}mv_2^2 + mgh_2$$

با حذف $m$ (جرم سورتمه و سورتمه سوار) از طرفین معادلهٔ بالا، و جایگذاری مقادیر داده شده داریم:

$$0 + (9/8\,m/s^2)(5/0\,m) = \frac{1}{2}v_2^2 + (9/8\,m/s^2)(3/0\,m) \Rightarrow v_2 = 6/3\,m/s$$

ب) به‌طور مشابه قسمت قبل، انرژی مکانیکی وضعیت اول و وضعیت سوم سورتمه سوار را مساوی یکدیگر قرار می‌دهیم. در این صورت تندی سورتمه سوار روی زمین برابر $v_3 = 9/9\,m/s$ به دست می‌آید. به‌جای این کار می‌توانستید انرژی مکانیکی وضعیت دوم و وضعیت سوم سورتمه سوار را مساوی یکدیگر قرار دهید.

## تمرین ۳ـ۱۳

در مثال ۳ـ۱۱، مبدأ انرژی پتانسیل گرانشی را در ارتفاع $h_1$ بگیرید و بر این اساس تندی توپ را هنگام رسیدن به دهانهٔ سبد حساب کنید.

## تمرین ۳ـ۱۴

توپی مطابق شکل از سطح زمین با تندی $v_1 = 20\,m/s$ به طرف صخره‌ای پرتاب می‌شود.

اگر توپ با تندی $v_2 = 25\,m/s$ به بالای صخره برخورد کند، ارتفاع $h_2$ را به دست آورید. مقاومت هوا را هنگام حرکت توپ نادیده بگیرید.

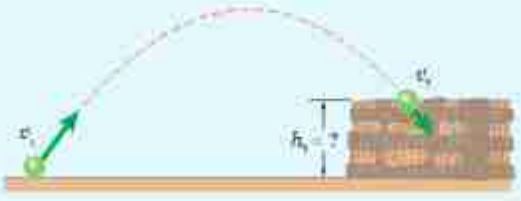

## ۳ـ۶ کار و انرژی درونی

**شکل ۳ـ۸** وقتی خودرویی ترمز می‌گیرد کار نیروهایی که بر خلاف جهت جابه‌جایی خودرو به آن وارد می‌شوند، انرژی جنبشی خودرو را کاهش می‌دهند.

خودرویی را در نظر بگیرید که با تندی ثابت روی سطح جاده‌ای افقی در حرکت است. ناگهان راننده مانعی را می‌بیند و ترمز می‌کند طوری که چرخ‌های خودرو قفل می‌شوند و روی آسفالت جاده کشیده و سایده می‌شوند و خط ترمز به‌وجود می‌آید (شکل ۳ـ۸). در این فرایند نیروی اصطکاک که برخلاف جهت جابه‌جایی خودرو به آن وارد می‌شود، روی خودرو کار منفی انجام می‌دهد. حال این پرسش مطرح می‌شود که پس از توقف خودرو، انرژی جنبشی آن کجا رفته است؟ برای پاسخ به این پرسش، نوع دیگری انرژی را معرفی می‌کنیم که انرژی درونی نامیده می‌شود. انرژی درونی یک جسم، مجموع انرژی‌های ذره‌های تشکیل‌دهندهٔ آن است.

معمولاً با گرم‌تر شدن یک جسم، انرژی درونی آن بالا می‌رود. انرژی درونی یک جسم، هم به تعداد ذرات جسم و هم به انرژی هر ذره بستگی دارد. به‌طوری که هرچه تعداد ذرات سازندهٔ یک جسم و انرژی هر ذرهٔ آن بیشتر باشد، انرژی درونی آن نیز بیشتر است. چون در حین ترمز گرفتن خودرو، لاستیک‌های آن و سطح جاده گرم‌تر شده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که انرژی درونی هر دو افزایش یافته است. در نتیجه می‌توان گفت که در اثر کار نیروی اصطکاک، انرژی جنبشی خودرو به انرژی درونی لاستیک‌های آن و سطح جاده تبدیل شده است.

در این‌گونه موارد، اصطلاحاً می‌گوییم انرژی تلف شده است. در واقع، همان‌طور که اشاره شد، در این حالت انرژی از بین نرفته است بلکه به انرژی درونی لاستیک‌ها و سطح جاده تبدیل شده است. چون این انرژی را در اغلب موارد و در عمل نمی‌توان دوباره مورد استفاده قرار داد، معمولاً از اصطلاح انرژی تلف شده استفاده می‌شود.

**پرسش ۳ـ۴**

شخصی توپ در حال حرکتی را با دست خود می‌گیرد (شکل روبه‌رو). پس از توقف توپ، انرژی جنبشی آن کجا رفته است؟

شکل ۳ـ۹ جسمی را نشان می‌دهد که پس از طی مسیری انرژی مکانیکی آن از $E_1$ به $E_2$ تغییر کرده است. اگر در طول مسیر نیروهای اصطکاک و مقاومت هوا، به جسم وارد شوند و روی جسم کار منفی انجام دهند، بخشی از انرژی مکانیکی جسم را به انرژی درونی جسم، سطح مسیر و هوا تبدیل می‌کنند. اگر کار انجام شده توسط این نیروها که معمولاً به نیروهای اتلافی نیز شناخته می‌شوند را با $W_{اتلافی}$ نمایش دهیم در این صورت $W_{اتلافی} = E_2 - E_1$ است[1].

۱ـ در حالت کلی، به جز نیروهایی مانند نیروی گرانشی (که برای آنها انرژی پتانسیل تعریف می‌شود) و نیروهای اتلافی (نظیر اصطکاک و مقاومت هوا) ممکن است نیروهای دیگری نیز روی جسم کار انجام دهند. کار این نیروها به جمله دیگری در این رابطه می‌انجامد که بررسی آن خارج از برنامهٔ درسی این کتاب است. معمولاً از حرف کوچک $q$ برای نشان دادن نیروهای اتلافی مانند اصطکاک و مقاومت هوا استفاده می‌شود.

این رابطه نشان می‌دهد با حضور نیروهای اتلافی، انرژی مکانیکی جسم با سامانه بایسته نمی‌ماند و تغییر می‌کند. همان‌طور که پیش از این نیز اشاره کردیم این کاهش انرژی مکانیکی به صورت افزایش انرژی درونی جسم و محیط اطراف آن (سطح مسیر و هوا) درمی‌آید.

شکل ۳ـ۹ وقتی نیروهایی مانند اصطکاک و مقاومت هوا درحین حرکت جسم، روی آن کار انجام دهند انرژی مکانیکی جسم بایسته نیست

**قانون پایستگی انرژی**: در یک سامانهٔ منزوی[1]، مجموع کل انرژی‌ها بایسته می‌ماند. انرژی را نمی‌توان خلق یا نابود کرد و تنها می‌توان آن را از یک شکل به شکل دیگر تبدیل کرد. این بیان، که براساس آزمایش‌های بسیاری بنا شده است قانون پایستگی انرژی نامیده می‌شود و تاکنون هیچ مورد استثنایی برای آن یافت نشده است.

جیمز پریسکات ژول (۱۸۸۹ـ۱۸۱۸م)

قانون پایستگی انرژی بیانی از ثبات در طبیعت است. انرژی کل، کمیتی است که بایسته می‌ماند؛ درحالی که کمیت‌های دیگر می‌توانند تغییر کنند. اولین اظهار نظر دربارهٔ اینکه قانون پایستگی انرژی در طبیعت حاکم است، در اواسط قرن نوزدهم میلادی مطرح شد. مایر در آلمان و ژول در انگلستان، اظهار نظر کردند که گرما و انرژی مکانیکی هم‌ارز یکدیگرند؛ یعنی می‌توانند به یکدیگر تبدیل شوند و مجموع آنها ثابت بماند. قانون پایستگی انرژی مایر و ژول، دو ساحهٔ مهم فیزیک، به نام ترمودینامیک و مکانیک را وحدت بخشید.

یولیوس فون مایر (۱۸۷۸ـ۱۸۱۴م)

**مثال ۳ـ۱۳**

از بالونی که در ارتفاع ۵۰ متری سطح زمین و با تندی ۴/۰m/s در پرواز است، بسته‌ای به جرم ۳۰kg رها می‌شود و با تندی ۲۵m/s به زمین برخورد می‌کند. کار انجام شده توسط نیروی مقاومت هوا بر روی بسته را از لحظهٔ رها شدن تا هنگام رسیدن به زمین حساب کنید.

**پاسخ**: ابتدا انرژی مکانیکی بسته را در لحظهٔ رها شدن و هنگام برخورد به زمین حساب می‌کنیم. اگر مبدأ انرژی پتانسیل گرانشی را سطح زمین فرض می‌کنیم، داریم:

$$E_1 = K_1 + U_1 = \frac{1}{2}mv_1^2 + mgh_1$$

$$= \frac{1}{2}(30\,kg)(4/0\,m/s)^2 + (30\,kg)(9/8\,m/s^2)(50\,m) = 14940\,J \approx 1/5\times10^4\,J$$

$$E_2 = K_2 + U_2 = \frac{1}{2}mv_2^2 + mgh_2$$

$$= \frac{1}{2}(30\,kg)(25\,m/s)^2 + 0 = 9375\,J \approx 9/4\times10^3\,J$$

با جایگذاری مقادیر انرژی مکانیکی بسته در رابطهٔ $W_f = E_2 - E_1$، کار انجام شده توسط نیروی مقاومت هوا بر روی بسته برابر است با:

$$W_f = E_2 - E_1 = 9375\,J - 14940\,J = -5565\,J \approx -5/6\times10^3\,J$$

۱ـ به سامانه‌ای که نه از محیط اطراف انرژی بگیرد و نه به محیط اطراف انرژی دهد، سامانهٔ منزوی گفته می‌شود.

**تمرین ۳ــ۱۵**

توپی به جرم ۰/۴۵kg با تندی $v_1 = 8/0\,m/s$ از نقطهٔ A می‌گذرد (شکل روبه‌رو). نیروی مقاومت هوا و نیروی اصطکاک در سطح تماس توپ با زمین، ۲۰ درصد انرژی جنبشی اولیهٔ توپ را تا رسیدن به نقطهٔ B تلف می‌کنند. تندی توپ را در این نقطه به دست آورید.

## ۳ــ۷ توان

در علوم تهم با برخی از ماشین‌های ساده آشنا شدید. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هر ماشین، چه ساده باشد چه پیچیده، مدت زمانی است که طول می‌کشد تا کار معینی را انجام دهد. یک ماشین می‌تواند کار معینی را آرام، یا تند انجام دهد. برای مثال، هرچه موتور یک خودرو قوی‌تر باشد راحت‌تر و سریع‌تر می‌تواند از یک جادهٔ کوهستانی بالا رود. در صورتی که برای پیمودن همین مسیر توسط خودرویی مشابه، ولی با موتور ضعیف‌تر، زمان طولانی‌تری لازم است.

در اغلب موارد لازم است بدانیم در چه مدت زمانی می‌توان کار معینی را انجام داد. در فیزیک، آهنگ انجام کار را با کمیتی به نام توان توصیف می‌کنیم. هرچند در گفت‌وگوهای روزمره، معمولاً واژهٔ توان را با واژه‌های انرژی یا نیرو مترادف می‌گیرند، اما این کمیت در فیزیک تعریف دقیقی دارد. توان، همانند کار و انرژی، کمیتی است نرده‌ای و به صورت آهنگ انجام کار بیان می‌شود. هنگامی که کار $W$ در بازهٔ زمانی $\Delta t$ انجام می‌شود، کار انجام شده در واحد زمان یا توان متوسط $P_{av}$ به صورت زیر تعریف می‌شود[1]:

$$P_{av} = \frac{W}{\Delta t} \qquad (۹ــ۳)$$

یکای SI توان، وات (W) است که به احترام جیمز وات مخترع انگلیسی نام‌گذاری شده است. مطابق تعریف توان (رابطهٔ ۹ــ۳)، یک وات برابر است با یک ژول بر ثانیه ($1W = 1J/s$). استفاده از یکاهای بزرگ‌تر توان، مانند کیلووات (kW) و مگاوات (MW) نیز متداول است. یکای قدیمی توان، به نام اسب بخار ($1hp = 746W$) هنوز نیز استفاده می‌شود[2]. این یکا نخستین بار توسط وات برای ارزیابی توان خروجی اختراع جدیدش، ماشین بخار، معرفی شد. توان موتور بیشتر وسایل نقلیه با این یکا بیان می‌شود.

جیمز وات (۱۸۱۹ــ۱۷۳۶م) مخترع و مهندس اسکاتلندی، فعالیت حرفه‌ای خود را با اصلاح و تکمیل ماشین بخار نیوکامن آغاز کرد. پس از آن در سال ۱۷۶۹ میلادی، ماشین بخار دیگری طراحی کرد که نسبت به ماشین‌های بخار موجود، بازده و سرعت عمل بیشتری داشت. اختراع جدید وات مورد استقبال زیادی قرار گرفت به طوری که ظرف چند سال پس از اختراع وی، حدود ۵۰۰ دستگاه از آن، در سراسر انگلستان مورد استفاده قرار گرفت. مقدار اسب بخار ($1hp = 746W$) از آزمایش‌هایی به‌دست آمد که توسط وات انجام شده است. نتیجهٔ این آزمایش‌ها این بود که یک اسب می‌تواند در بالا بردن زغال‌سنگ از معدن در هر دقیقه ۳۳۰۰۰ فوت ــ پوند ($1ft.lb$) کار انجام دهد. هر فوت ــ پوند تقریباً معادل ۱/۳۶ ژول است.

**مثال ۳ــ۱۴**

شکل روبه‌رو خودرویی به جرم ۱۳۰۰kg را نشان می‌دهد که برای سبقت گرفتن از کامیونی، در مسیری افقی و در مدت ۳/۰s تندی خود را از $v_1 = 13/0\,m/s$ به $v_2 = 18/0\,m/s$ تغییر داده است. توان متوسط موتور خودرو برای انجام این کار، دست کم چقدر باید باشد؟ نیروهای اتلافی را نادیده بگیرید.

۱ــ زیرنویس av در $P_{av}$ از ابتدای واژهٔ average به معنای متوسط گرفته شده است.

۲ــ یکای hp از سرحرف عبارت horse power به معنای اسب بخار گرفته شده است.

**پاسخ :** با توجه به رابطهٔ ۳ـ۴، کار کل انجام شده توسط موتور خودرو، برابر تغییر انرژی جنبشی آن است. به‌این ترتیب، با به‌دست آوردن انرژی جنبشی خودرو در دو وضعیت داده شده و محاسبهٔ کار کل موتور خودرو داریم :

$$W_t = K_2 - K_1 = \frac{1}{2}mv_2^2 - \frac{1}{2}mv_1^2$$

$$= \frac{1}{2}m(v_2^2 - v_1^2) = \frac{1}{2}(1300\,\text{kg})[(18/0\,\text{m/s})^2 - (13/0\,\text{m/s})^2] = 100750 \approx 1/01\times10^5\,\text{J}$$

با جایگذاری مقدار به دست آمده در رابطهٔ ۳ـ۹، کمترین توان متوسط موتور خودرو برای انجام این کار برابر است با :

$$P_{av} = \frac{W}{\Delta t} = \frac{100750\,\text{J}}{3/0\,\text{s}} \approx 3/4\times10^4\,\text{W} = 45\text{hp}$$

در واقع با وجود نیروهای اتلافی (مانند مقاومت هوا) در حین حرکت خودرو، توان مورد نیاز از این مقدار بیشتر است.

## مثال ۳ـ۱۵

جرم اتاقک بالابری به همراه بار آن $500\,\text{kg}$ است (شکل روبه‌رو). اگر این بالابر در مدت $10\,\text{s}$ از طبقهٔ همکف به طبقهٔ دوم در ارتفاع $6/0\,\text{m}$ برود، توان متوسط موتور این بالابر چند اسب بخار است؟ نیروهای اتلافی را نادیده بگیرید.

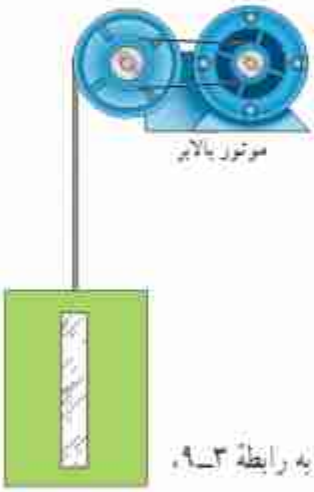


**پاسخ :** با توجه به رابطهٔ ۳ـ۴، کار کل انجام شده روی اتاقک بالابر (شامل کار نیروی وزن و کار نیروی موتور بالابر) برابر تغییر انرژی جنبشی آن است. به این ترتیب داریم :

$$W_{\text{وزن}} + W_{\text{موتور}} = K_2 - K_1$$

$$-mg(h_2 - h_1) + W_{\text{موتور}} = 0 - 0$$

$$W_{\text{موتور}} = mg(h_2 - h_1) = (500\,\text{kg})(9/8\,\text{m/s}^2)(6/0\,\text{m} - 0) = 29400\,\text{J} \approx 2/9\times10^4\,\text{J}$$

در محاسبهٔ بالا، مبدأ انرژی پتانسیل گرانشی را سطح زمین (طبقهٔ همکف) گرفته‌ایم. با توجه به رابطهٔ ۳ـ۹، توان متوسط موتور بالابر برابر است با :

$$P_{av} = \frac{W_{\text{موتور}}}{\Delta t} = \frac{29400\,\text{J}}{10\,\text{s}} \approx 2/9\times10^3\,\text{W} = 3/9\text{hp}$$

## تمرین ۳ـ۱۶

هر یک از دو موتور جت یک هواپیمای مسافربری، پیشرانه‌ای (نیروی جلوبر هواپیما) برابر $2/0\times10^5\,\text{N}$ ایجاد می‌کند. اگر هواپیما در هر دقیقه $15\,\text{km}$ در امتداد این نیرو حرکت کند، توان متوسط هر یک از موتورهای هواپیما چند اسب بخار است؟

**بازده** : در هر سامانه تنها بخشی از انرژی ورودی (انرژی مصرفی سامانه) به انرژی موردنظر ما تبدیل می‌شود. برای مثال، وقتی موتور بالابری کار می‌کند بخشی از انرژی الکتریکی ورودی به‌کار مکانیکی تبدیل می‌شود و اتاقک بالابر را جابه‌جا می‌کند. بخش دیگری از انرژی الکتریکی ورودی به‌صورت انرژی‌های ناخواسته‌ای مانند گرم‌تر شدن اجزای موتور و کابل بالابر در می‌آید. شکل ۳ـ۱۰ طرح واره‌ای است که این نوع تبدیل انرژی‌ها در سامانه را نشان می‌دهد.

**شکل ۳ـ۱۰** همواره بخشی از انرژی ورودی به سامانه، به انرژی تلف شده یا کار غیرمفید تبدیل می‌شود

همان طور که طرح واره شکل ۳ـ۱۰ نشان می‌دهد تنها بخشی از انرژی ورودی قابل استفاده است که به آن انرژی خروجی یا کار مفید می‌گویند. نسبت انرژی خروجی به انرژی ورودی را بازده می‌نامیم. معمولاً بازده هر سامانه را برحسب درصد بیان می‌کنند، که همواره عددی کوچک‌تر از ۱۰۰ است. با توجه به تعریف بازده، از رابطهٔ زیر می‌توان درصد بازدهٔ هر سامانه را به سادگی محاسبه کرد.

$$\text{بازده برحسب درصد} = \frac{\text{انرژی خروجی}}{\text{انرژی ورودی}} \times ۱۰۰ \qquad (۳ـ۱۰)$$

**مثال ۳ـ۱۶**

تلمبه‌ای با توان ورودی ۱۵kW در هر ثانیه ۷۰ لیتر آب دریاچه‌ای به چگالی $۱۰۰۰\,kg/m^۳$ را مطابق شکل روبه‌رو تا ارتفاع ۱۵ متری مخزنی می‌فرستد. بازدهٔ تلمبه چند درصد است؟

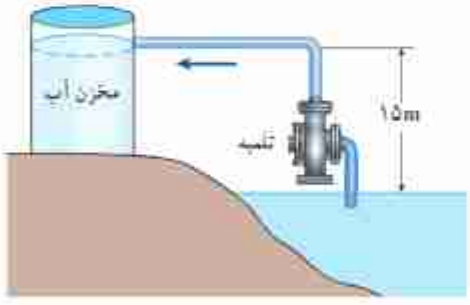


**پاسخ** : انرژی الکتریکی ورودی به تلمبه برابر است با

$$E_{\text{ورودی}} = (۱۵۰۰۰\,W)(۱/۰\,s) = ۱۵۰۰۰\,J \approx ۱/۵ \times ۱۰^۴\,J$$

جرم هر لیتر آب دریاچه ۱/۰kg و کار مفید تلمبه برابر است با :

$$E_{\text{خروجی}} = mg(h_۲ - h_۱) = (۷۰\,kg)(۹/۸N/kg)(۱۵m - ۰) = ۱۰۲۹۰\,J \approx ۱/۰ \times ۱۰^۴\,J$$

در محاسبهٔ بالا، مبدأ انرژی پتانسیل گرانشی را سطح آب دریاچه گرفته‌ایم. با توجه به رابطهٔ ۳ـ۱۰، درصد بازدهٔ تلمبه برابر است با :

$$\text{بازده برحسب درصد} = \frac{۱۰۲۹۰\,J}{۱۵۰۰۰\,J} \times ۱۰۰ \approx ٪۶۸$$

لازم است توجه کنید که بخشی از توان ورودی تلمبه به‌دلیل اصطکاک آب در حال حرکت با جدارهٔ داخلی لوله تلف می‌شود.

## تمرین ۳ـ۱۷

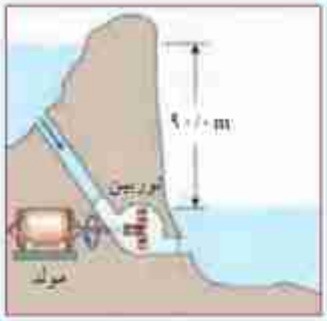


آب ذخیره شده در پشت سد یک نیروگاه برق آبی، از مسیری مطابق شکل روی پره های توربینی می‌ریزد و آن را می‌چرخاند. با چرخش توربین، مولد می‌چرخد و انرژی الکتریکی تولید می‌شود (شکل روبه رو). اگر ۸۵ درصد کار نیروی گرانش به انرژی الکتریکی تبدیل شود، درهر ثانیه چند متر مکعب آب باید روی توربین بریزد تا توان الکتریکی خروجی مولد نیروگاه به ۲۰۰MW برسد؟ جرم هر متر مکعب آب را ۱۰۰۰kg در نظر بگیرید.

## فعالیت ۳ـ۱

شکل زیر طرح واره‌ای از درصد انرژی مفید و انرژی تلف شده در یک نیروگاه سوخت فسیلی یا هسته‌ای را از آغاز تا مصرف در یک لامپ رشته‌ای نشان می‌دهد.

الف) یک نیروگاه سوخت فسیلی را در نظر بگیرید که با مصرف گازوئیل، انرژی الکتریکی تولید می‌کند. با سوختن هر لیتر گازوئیل حدود ۳۵ مگاژول انرژی گرمایی تولید می‌شود. برای اینکه یک لامپ رشته‌ای ۱۰۰ واتی در طول یک ماه به مدت ۱۸۰ ساعت روشن بماند (به‌طور میانگین هر شبانه روز ۶ ساعت)، چقدر گازوئیل باید در نیروگاه مصرف شود؟

ب) با توجه به نتیجه قسمت الف، درک خود از هشدار معروف «لامپ اضافی خاموش!» را بیان کنید.

پ) اگر در سراسر ایران، هر خانه در طول یک ماه، معادل انرژی الکتریکی مصرف شده در قسمت الف، صرفه‌جویی کند، مقدار گازوئیل صرفه‌جویی شده را محاسبه کنید.

## فعالیت ۳ـ۲

مدت زمانی که طول می‌کشد تا با دویدن به بالای یک راه‌پله برسید را اندازه بگیرید. توان متوسط مفید خودتان را در این فعالیت برحسب وات و اسب بخار محاسبه کنید.

## خوب است بدانید

**بهینه‌سازی مصرف انرژی:** امروزه انرژی در همهٔ عرصه‌های زندگی بشر و همچنین توسعهٔ زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی نقش محوری ایفا می‌کند و یکی از ارکان استقلال و اقتدار سیاسی کشورها محسوب می‌شود. افزایش روز افزون مصرف انواع مختلف انرژی در جهان، هم اینک به یکی از چالش‌های فراروی بشر تبدیل شده است (شکل روبه‌رو). این امر به‌ویژه پس از بحران انرژی در دههٔ ۱۹۷۰ میلادی، متخصصان حوزهٔ انرژی را به بررسی و ارائهٔ راهکارهایی برای استفاده و مصرف بهینهٔ انرژی واداشته است.

همان‌طور که دیده می‌شود بهینه‌سازی مصرف انرژی از نظر اقتصادی نه تنها یک ضرورت است؛ بلکه از جنبهٔ زیست محیطی نیز اهمیت بسزایی دارد. بهینه‌سازی مصرف انرژی به بیان ساده به مجموعه‌ای از راهکارها و عملکردها گفته می‌شود که منجر به کاهش مصرف مقدار انرژی در بخش‌های مختلفی از قبیل تولید، خدمات و مسکونی شود. به این منظور دولت‌ها تلاش می‌کنند تا برنامه‌های مختلفی را پس از برنامه‌ریزی دقیق و به خصوص توجه به جنبه‌های زیست محیطی آن به اجرا در آورند. برای مثال، یکی از موارد مهمی که در سال‌های اخیر در ایران از طرف مسئولان مورد تأکید نظری و عملی قرارگرفته است، تعیین ملاک‌هایی برای مصرف انرژی کلیهٔ وسایل خانگی است که عملکرد آنها به انرژی وابسته است. حاصل این کار تهیه و تدوین برچسب انرژی است که شامل اطلاعات مربوط به مصرف انرژی کالای تولید شده است (شکل روبه رو).

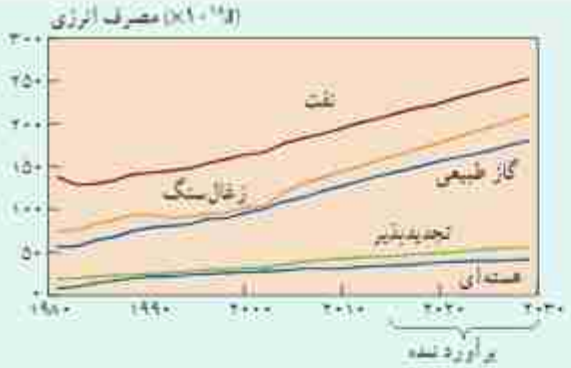


کل مصرف انرژی از منابع مختلف. همان‌طور که دیده می‌شود طی ۱۵ سال آینده مصرف انرژی جهان از منابع مختلف رشد چشمگیری خواهد داشت. در این میان بهره‌برداری از سوخت‌های فسیلی بیش از سایر منابع انرژی است.

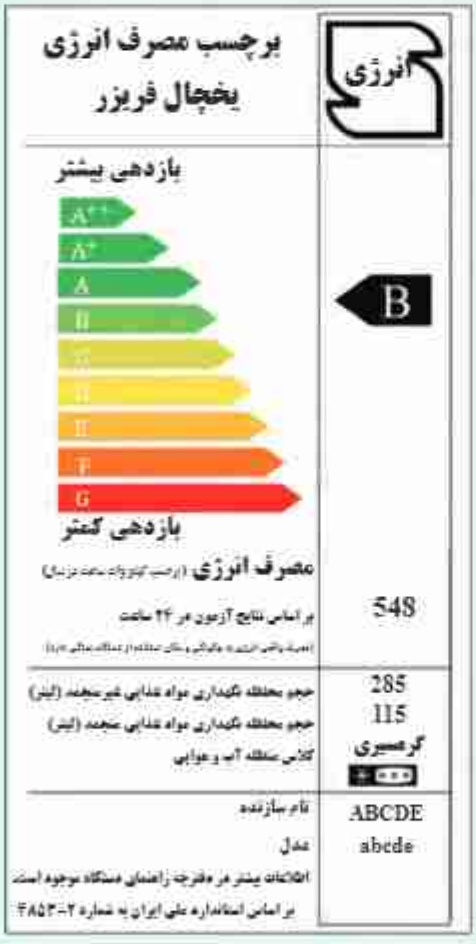


برچسب مصرف انرژی مربوط به نوعی از یخچال فریزر. همان‌طور که دیده می‌شود شاخص مصرف انرژی این کالا، از رتبهٔ A تا G، دارای رتبهٔ B است که رتبهٔ متوسطی محسوب می‌شود.

### ۳ـ۱ انرژی جنبشی

۱ تقریباً بیشتر شهاب‌سنگ‌هایی که وارد جوّ زمین می‌شوند به دلیل اصطکاک زیاد با ذرات تشکیل دهندهٔ جوّ، به دمای بالایی می‌رسند و می‌سوزند. شکل زیر شهاب‌سنگی به جرم $1/4 \times 10^5 kg$ را نشان می‌دهد که با تندی $4/0 km/s$ وارد جوّ زمین شده است. انرژی جنبشی این شهاب‌سنگ را به دست آورید. این انرژی را با انرژی جنبشی یک هواپیمای مسافربری به جرم $7/2 \times 10^4 kg$ که با تندی $250 m/s$ در حرکت است مقایسه کنید.

۲ حدود ۵۰۰۰۰ سال پیش شهاب سنگی در نزدیک آریزونای آمریکا به زمین برخورد کرده و چاله‌ای بزرگ از خود به جای گذاشته است (شکل زیر). با اندازه‌گیری‌های جدید (۲۰۰۵ میلادی) برآورد شده است که جرم این شهاب‌سنگ حدود $1/40 \times 10^8 kg$ بوده و با تندی $12/8 km/s$ به زمین برخورد کرده است.

انرژی جنبشی این شهاب سنگ هنگام برخورد به زمین چقدر بوده است؟

(خوب است بدانید انرژی آزاد شده توسط هر تُن TNT تقریباً برابر $4/2 \times 10^9 J$ است.)

### ۳ـ۲ و ۳ـ۳ کار انجام شده توسط نیروی ثابت و کار و انرژی جنبشی

۳ در شکل‌های (الف) و (ب) جرم ارابه‌ها یکسان است. برای اینکه تندی ارابه‌ها از صفر به مقدار معین $v$ برسد، کار انجام شده در هر دو حالت را باهم مقایسه کنید.

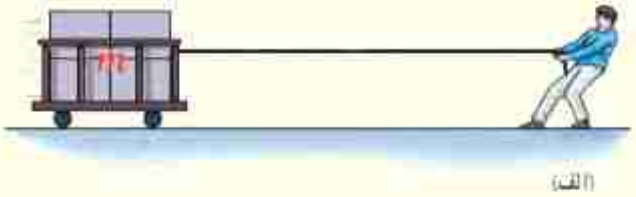

(الف)

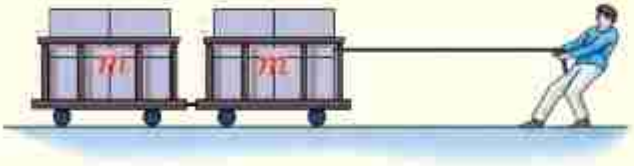

(ب)

۴ ورزشکاری سعی می‌کند توپ بیسبالی به جرم $150 g$ را با بیشترین تندی ممکن پرتاب کند. به این منظور، ورزشکار نیرویی به بزرگی $F = 75/0 N$ تا لحظهٔ پرتاب توپ و در امتداد جابه‌جایی $(d = 1/5 m)$ بر آن وارد می‌کند (شکل زیر). با چشم‌پوشی از مقاومت هوا، تندی توپ هنگام جدا شدن از دست ورزشکار چقدر است؟

۵ آیا کار کل انجام شده بر یک جسم در یک جابه‌جایی می‌تواند منفی باشد؟ توضیح دهید.

۶ برای آنکه نیروی خالصی، بتواند تندی جسم را از صفر به $v$ برساند باید مقدار کار $W$ را روی آن انجام دهد. اگر قرار باشد تندی این جسم از صفر به $3v$ برسد کاری که روی جسم باید انجام شود چند برابر $W$ است؟

۷ اگر مطابق شکل زیر سطلی را در دست نگه دارید، آیا نیروی دست شما هنگامی که با تندی ثابت در مسیر افقی قدم می‌زنید روی سطل کاری انجام می‌دهد؟ اگر تندی حرکت شما در طول مسیر کم و زیاد شود چطور؟ پاسخ خود را در هر مورد توضیح دهید. از مقاومت هوا در مقابل حرکت سطل، چشم‌پوشی کنید.

۸ شخصی گلوله‌ای برفی به جرم ۱۵۰g را از روی زمین برمی‌دارد و تا ارتفاع ۱۸۰cm از سطح زمین بالا می‌برد و سپس در همان ارتفاع آن را با تندی ۱۲m/s پرتاب می‌کند. کار انجام شده توسط شخص روی گلولهٔ برف چقدر است؟

۹ ماهواره‌ها در مدارهای معین و با تندی ثابتی دور زمین می‌چرخند. حرکت یک ماهواره به دور زمین شکل (الف) را می‌توان مطابق شکل (ب) مدل‌سازی کرد. همان‌طور که دیده می‌شود نیروی خالصی (نیروی وزن) همواره بر ماهواره وارد می‌شود. چگونه امکان دارد با وجود وارد شدن این نیرو به ماهواره، انرژی جنبشی آن ثابت بماند؟

(الف)

(ب)

## ۳ـ۴ کار و انرژی پتانسیل

۱۰ آیا انرژی جنبشی یک جسم می‌تواند منفی باشد؟ انرژی پتانسیل گرانشی یک سامانه چطور؟ توضیح دهید.

۱۱ دو شخص هم جرم A و B به طبقهٔ سوم ساختمانی می‌روند. شخص A با آسان‌تر (آسانسور) و شخص B به آرامی از پله‌های ساختمان بالا می‌روند. گزاره‌های درست را با ذکر دلیل مشخص کنید.

الف) در طبقه سوم، انرژی پتانسیل گرانشی (نسبت به زمین) شخص A از شخص B کمتر است، زیرا آرام‌تر بالا رفته است.

ب) در طبقه سوم، انرژی پتانسیل گرانشی (نسبت به زمین) شخص A کمتر از شخص B است، زیرا برای رسیدن به طبقهٔ سوم ساختمان مسافت کمتری پیموده است.

پ) کار نیروی وزن برای هر دو شخص در طول مسیر یکسان است.

ت) انرژی پتانسیل گرانشی هر دو شخص در طبقهٔ سوم ساختمان یکسان است.

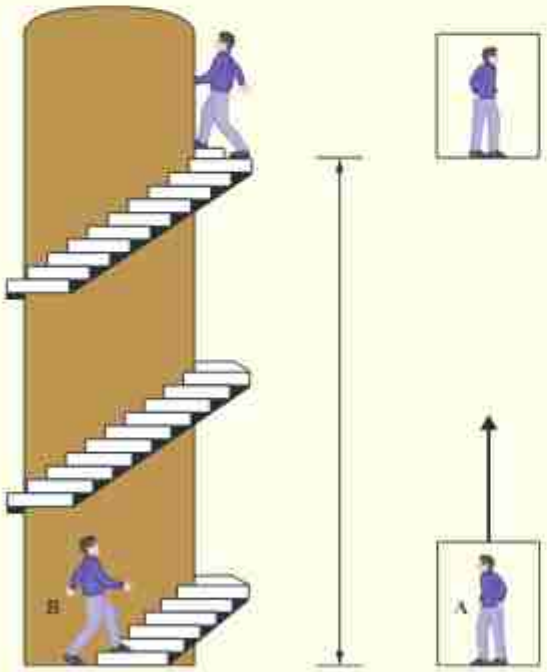

۱۱ شکل زیر هواپیمایی به جرم $۷/۲ \times ۱۰^{۴}\,kg$ را نشان می‌دهد که از حال سکون شروع به حرکت می‌کند و پس از ۲۰۵۰m جابه‌جایی در امتداد باند هواپیما، به تندی برخاستن $v_۲ = ۷۰\,m/s$ می‌رسد.

الف) کار کل نیروهای وارد بر هواپیما را در این جابه‌جایی حساب کنید.

ب) یک دقیقه پس از برخاستن، هواپیما تا ارتفاع ۵۶۰m از سطح زمین اوج می‌گیرد و تندی آن به ۱۴۰m/s می‌رسد. در این مدت، کار نیروی وزن چقدر است؟

پ) به جز نیروی وزن، چه نیروهای دیگری بر هواپیما اثر می‌کند (با این نیروها در علوم سال ششم آشنا شدید)؟ کار کدام یک از این نیروها مثبت و کار کدام یک از آنها منفی است؟

### ۳ـ۵ و ۳ـ۶ پایستگی انرژی مکانیکی و کار و انرژی درونی

۱۲ در سه شکل زیر اجسامی از حالت سکون و ارتفاع $h$ نسبت به سطح افق رها می‌شوند و نیروی اصطکاک و مقاومت هوا بر آنها وارد نمی‌شود.

در کدام حالت، جسم

الف) بیشترین تندی را هنگام رسیدن به سطح افقی دارد؟

ب) تا هنگام رسیدن به پایین مسیر، بیشترین مقدار کار نیروی وزن روی آن انجام شده است؟

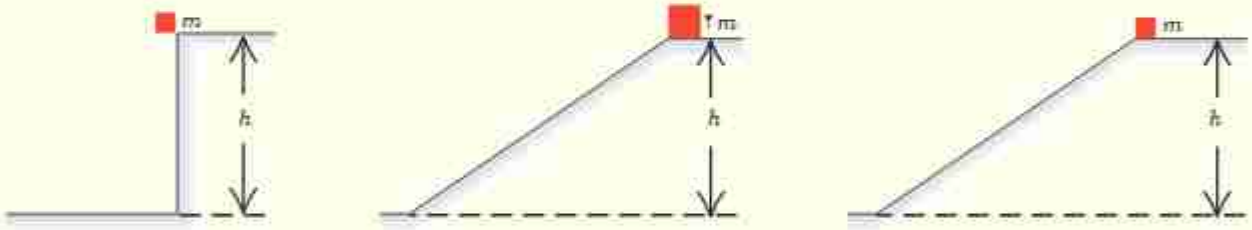


۱۳ در شکل زیر هواپیمایی که در ارتفاع ۳۰۰m از سطح زمین و با تندی ۵۰m/s پرواز می‌کند، بسته‌ای را برای کمک به آسیب‌دیدگان زلزله رها می‌کند. تندی بسته هنگام برخورد به زمین چقدر است؟ از تأثیر مقاومت هوا روی حرکت بسته چشم‌پوشی کنید.

۱۴ موتورسواری از انتهای سکویی مطابق شکل زیر، پرشی را با تندی ۳۵/۰m/s انجام می‌دهد. اگر تندی موتورسوار در بالاترین نقطهٔ مسیرش به ۳۲/۰m/s برسد، ارتفاع $h$ را پیدا کنید. اصطکاک و مقاومت هوا را در طول مسیر حرکت موتورسوار نادیده بگیرید.

۱۶ سه توپ مشابه، از بالای ساختمانی با تندی یکسانی پرتاب می‌شوند (شکل زیر). توپ (۱) در امتداد افق، توپ (۲) با زاویه‌ای بالاتر از امتداد افق و توپ (۳) با زاویه‌ای پایین‌تر از امتداد افق پرتاب می‌شود. با نادیده گرفتن مقاومت هوا، انرژی جنبشی توپ‌ها را هنگام برخورد با سطح زمین، با یکدیگر مقایسه کنید.

۱۷ گلوله‌ای به جرم ۵۰g از دهانهٔ تفنگی با تندی ۱/۵km/s و ارتفاع ۱/۶m از سطح زمین شلیک می‌شود. اگر گلوله با تندی ۰/۴۵km/s به زمین برخورد کند،

الف) در مدت حرکت گلوله کار نیروی مقاومت هوا چقدر است؟

ب) مقدار به‌دست آمده در قسمت (الف) را با کار نیروی وزن مقایسه کنید.

۱۸ جسمی به جرم $m = 12kg$ در نقطهٔ A از حالت سکون رها می‌شود و در مسیری بدون اصطکاک سُر می‌خورد (شکل زیر). تعیین کنید:

الف) تندی جسم را در نقطهٔ B

ب) کار نیروی گرانشی را در حرکت جسم از نقطهٔ A تا نقطهٔ C.

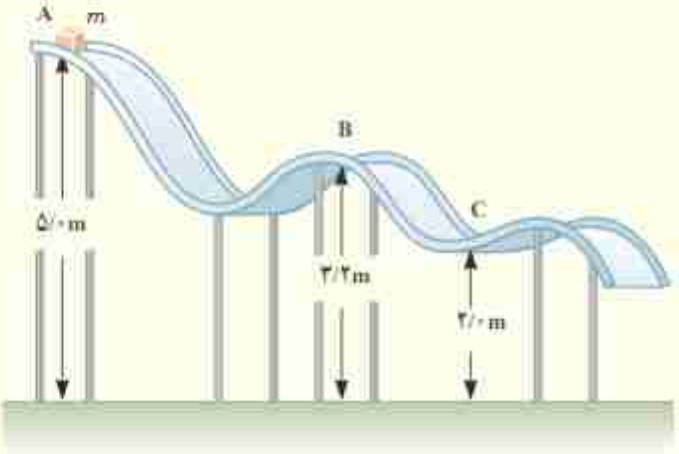


۱۹ شکل زیر گلوله‌ای را نشان می‌دهد که از سقف کلاسی آویزان شده و دانش‌آموزی آن را از وضعیت تعادل خارج کرده و در برابر نوک بینی خود گرفته است.

الف) وقتی دانش‌آموز گلوله را رها می‌کند هنگام برگشت به او برخورد نمی‌کند. چرا؟ (این تجربهٔ ساده ولی هیجان‌انگیز را درصورت امکان در کلاستان انجام دهید.)

ب) اگر دانش‌آموز هنگام رها کردن گلوله، آن را هُل دهد، هنگام برگشت آن، چه اتفاقی می‌افتد؟

## ۳ـ۷ توان

۲۰ بالابری با تندی ثابت، باری به جرم ۶۵۰kg را در مدت ۳/۰ دقیقه تا ارتفاع ۷۵m بالا می‌برد. اگر جرم بالابر ۳۲۰kg باشد، توان متوسط مفید موتور آن چند وات و چند اسب بخار است؟

۲۱ شخصی به جرم ۷۲kg، در مدت زمان ۹۰s از تعداد ۵۰ پله بالا می‌رود. توان متوسط مفید او چند وات است؟ ارتفاع هر پله را ۳۰cm فرض کنید.

۲۲ سالانه نزدیک به ۱۲۵ میلیارد لیتر مواد و فراورده‌های نفتی از طریق حدود ۱۴۰۰۰km خطوط لوله در نقاط مختلف کشور توزیع می‌شود. این خطوط در طول مسیر خود از مراکز انتقال متعددی می‌گذرند تا توان لازم را برای ادامهٔ راه به‌دست

آورند. شکل زیر یکی از این مراکز را نشان می‌دهد که در ارتفاع ۲۰۵۰m از سطح دریای آزاد قرار دارد. در این مرکز، در هر ثانیه یک متر مکعب مواد نفتی از طریق لوله‌ای با قطر ۳۲/۰ اینچ (۸۱/۲cm) توسط دو دستگاه پمپ (تلمبه) تا ارتفاع ۲۷۰۰m از سطح دریای آزاد فرستاده می‌شود. اگر بازده هر یک از پمپ‌های این مرکز حدود ۲۸ درصد باشد[1] توان ورودی هر یک از آنها برحسب مگاوات (MW) و اسب بخار (hp) چقدر است؟ (چگالی مواد نفتی را $۸۶۰ kg/m^3$ بگیرید.)

مرکز انتقال نفت گنبدکاو، یکی از ۷ مرکزی است که در مسیر مارون ـ اصفهان قرار دارد. این مسیر، که طولی برابر ۴۳۱ کیلومتر دارد دومین مسیر سخت و صعب‌العبور خطوط انتقال مواد نفتی در دنیاست.

۱ ـ بخش زیادی از انرژی پمپ‌ها، صرف غلبه بر خستگی زیاد مواد نفتی با جدارهٔ داخلی لوله‌های انتقال می‌شود.

فصل ۴

# دما و گرما

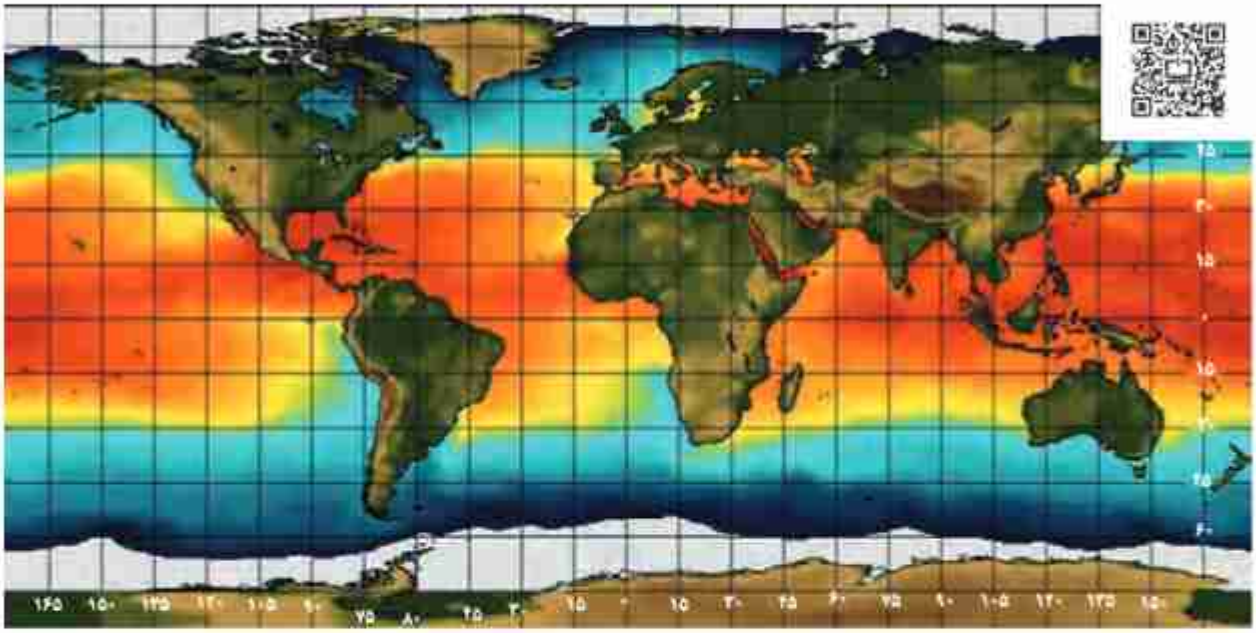

هواشناسان براساس تصویرهای ماهواره‌ای وضعیت هوا را پیش‌بینی می‌کنند. یکی از بخش‌های عمدهٔ گزارش آنها، اعلام دمای مناطق مختلف زمین است. این تصویر ماهواره‌ای، دمای آب روی سطح کرهٔ زمین را در یک روز خاص نمایش می‌دهد. رنگ‌ها نشان‌دهندهٔ گسترهٔ دمایی از کمترین (بنفش) تا بیشترین (قرمز) است. عددهای محور افقی، طول جغرافیایی و عددهای محور عمودی، عرض جغرافیایی را نشان می‌دهند.

چگونه آب می‌تواند آتش را خاموش کند؟ چرا آتش‌نشان‌ها لباس‌های براق روشن می‌پوشند؟ چرا پارچهٔ خیسی که روی بند پهن شده است، ساعتی بعد خشک می‌شود؟ چگونه بادهای ساحلی به وجود می‌آیند؟ چگونه شیشه‌های دوجداره مانع از اتلاف گرما می‌شوند؟ چگونه با اسیری کردن باغ های میوه می‌توان از یخ‌زدن آنها در شبی سرد جلوگیری کرد؟ چرا بیشتر پل‌ها به صورت بخش‌هایی مجزا ساخته می‌شوند که فاصلهٔ کمی بین آنها وجود دارد؟ چگونه موهای خرس‌های قطبی می‌تواند آنها را از سرمای کشندهٔ قطب در امان نگه دارد؟ پاسخ این پرسش‌ها و بسیاری از پرسش‌های مشابه را می‌توان با بررسی مفهوم دما وگرما و اثرهای آن روی ماده به‌دست آورد.

در کتاب‌های علوم با مفهوم‌های دما و گرما به طور ساده آشنا شدید. در این فصل، ضمن گسترش و توضیح بیشتر این مفاهیم به بررسی مواردی از قبیل دماسنجی و اثر تغییر دما بر حجم مواد می‌پردازیم. افزون بر اینها، گرماسنجی و اندازه‌گیری گرمای ویژه، تغییر حالت مواد و گرمای ذوب و تبخیر را بررسی می‌کنیم و راه‌های انتقال گرما را مورد بحث قرار می‌دهیم و سرانجام قانون گازها را بررسی می‌کنیم.

## ۴ـ۱ دما و دماسنجی

وقتی شخص بیماری به پزشک مراجعه می‌کند، یکی از مهم‌ترین اطلاعات برای پزشک، تعیین دمای بدن بیمار است. برای این منظور پزشک از دماسنج استفاده می‌کند. برای نگهداری مواد غذایی و جلوگیری از فاسد شدن آنها، دمای یخچال بسیار مهم است و اگر دما نامناسب باشد، ممکن است در زمان کوتاهی مواد غذایی فاسد شود. بنابراین، ایجاد دمای معیّن و حفظ آن در فناوری و صنعت و پژوهش‌های علمی، اهمیت فراوان دارد.

شکل ۴ـ۱ یک نمونه دماسنج الکلی

در کتاب‌های علوم خود دیدید دما کمّیتی است که میزان سردی و گرمی اجسام را مشخص می‌کند. برای اندازه‌گیری دما لازم است مقیاس دمایی داشته باشیم و برای این کار می‌توانیم از هر مشخصهٔ قابل اندازه‌گیری بهره بگیریم که با گرمی و سردی جسم تغییر می‌کند. به این ویژگی، اصطلاحاً **کمّیت دماسنجی** می‌گویند. تغییر کمّیت دماسنجی، اساس کار دماسنج‌هاست. ساده‌ترین و رایج‌ترین نوع دماسنج، دماسنج‌های جیوه‌ای[1] و الکلی است که در کتاب‌های علوم با آنها آشنا شده‌اید. در این دماسنج‌ها، کمّیت دماسنجی، ارتفاع مایع درون لولهٔ دماسنج است؛ زیرا به جز چند مورد استثنا تمام مواد با افزایش دما، منبسط و با کاهش آن منقبض می‌شوند. شکل ۴ـ۱ نمونه‌ای از یک دماسنج الکلی را نشان می‌دهد.

**مقیاس‌های دما:** یکی از مقیاس‌های متداول دما، مقیاس دما برحسب درجهٔ سلسیوس است. این مقیاس مبتنی بر دو نقطهٔ ثابت است: یکی دمایی که در آن آب خالص در فشار جوّ متعارف (۱atm) شروع به یخ‌زدن می‌کند و دیگری دمایی که آب خالص در فشار جوّ متعارف در حال جوشیدن است. به نقطهٔ اوّل، عدد صفر و به نقطهٔ دوم، عدد ۱۰۰ را اختصاص می‌دهند و فاصلهٔ بین این دو را به ۱۰۰ قسمت مساوی تقسیم می‌کنند و هر قسمت را ۱ درجه می‌نامند (شکل ۴ـ۲). قبلاً به چنین دماسنجی، دماسنج با مقیاس سانتی‌گراد[2] گفته می‌شد. یکای درجهٔ سلسیوس را با نماد $^{\circ}C$، و دما برحسب درجهٔ سلسیوس را معمولاً با $\theta$ نمایش می‌دهند.

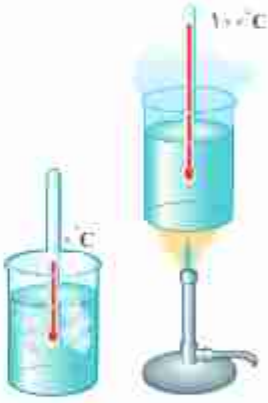


شکل ۴ـ۲ شکلی طرح‌وار از مقیاس‌بندی دما

از سال ۱۹۵۴ میلادی، یکای دیگری به نام کلوین به عنوان مقیاس بین‌المللی دما انتخاب شد. این یکا، با نماد K نمایش داده می‌شود. دما برحسب کلوین را معمولاً با $T$ نشان می‌دهند. رابطهٔ میان دما در مقیاس‌های سلسیوس و کلوین به صورت زیر است:

$$T = \theta + ۲۷۳/۱۵ \qquad (۱ـ۴)$$

بنا به رابطهٔ ۴ـ۱ صفر کلوین برابر $-۲۷۳/۱۵^{\circ}C$ است که این کمترین دمای ممکن نیز هست[3]. اما برای دما، حدّ بالایی وجود ندارد. گسترهٔ برخی از دماهای مشهور در شکل ۴ـ۳ برحسب کلوین نشان داده شده است.

---

۱ـ جیوه بسیار سمی است و از این رو امروزه غالباً از الکل در دماسنج‌ها استفاده می‌شود.

۲ـ برگرفته از centi به معنای یک‌صدم و grade به معنای درجه.

۳ـ صفر کلوین به طور دقیق برابر $-۲۷۳/۱۵^{\circ}C$ است ولی برای محاسبه‌های این کتاب همان مقدار تقریبی $-۲۷۳^{\circ}C$ در نظر گرفته می‌شود.

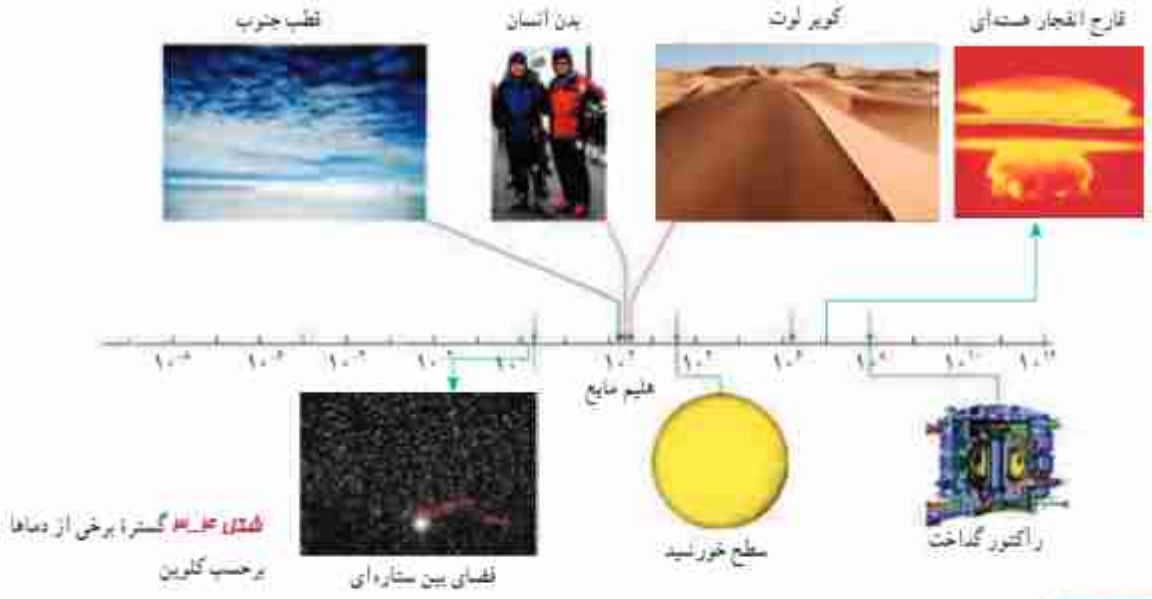


**شکل ۴ـ۳** گستره برخی از دماها برحسب کلوین

**تمرین ۴ـ۱**

نشان دهید که تغییر دما در مقیاس‌های سلسیوس و کلوین با هم برابر است ($\Delta T = \Delta\theta$).

یکای رایج دیگر دما که هنوز هم در صنعت و هواشناسی کاربرد دارد، فارنهایت است. شکل ۴ـ۴ مقایسه‌ای از این سه یکای دما را نشان می‌دهد.

با کمی دقت متوجه می‌شویم که رابطهٔ مقیاس دمای فارنهایت ($F$) و سلسیوس ($\theta$) به صورت $F = \frac{9}{5}\theta + 32$ است.

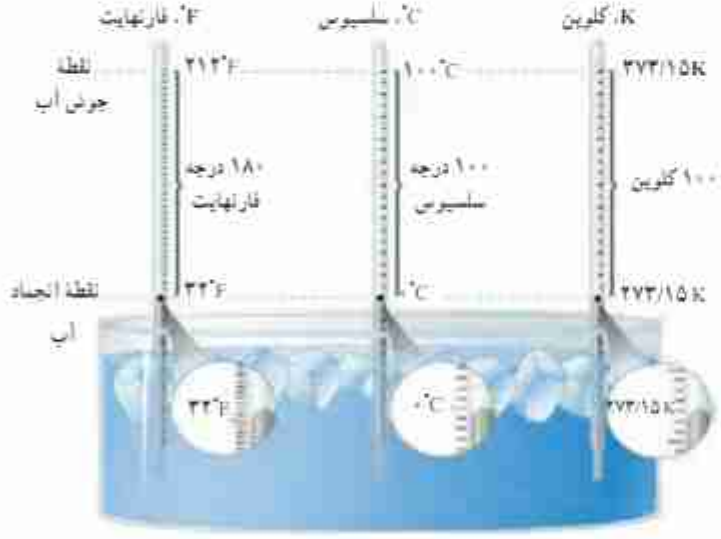


**شکل ۴ـ۴** مقایسه یکاهای فارنهایت، سلسیوس و کلوین

**تمرین ۴ـ۲**

الف) دمای بدن یک انسان سالم تقریباً $37^\circ C$ است. این دما را برحسب کلوین و فارنهایت بنویسید.

ب) گرم‌ترین نقطهٔ روی زمین، ناحیه‌ای در کویر لوت است که دمای آن تا حدود $70^\circ C$ و سردترین نقطه در قطب جنوب است که دمای آن تا $-89^\circ C$ گزارش شده است. این دماها را برحسب کلوین و فارنهایت به‌دست آورید.

**فعالیت ۴ـ۱**

تحقیق کنید برای نگهداری یاخته‌های بنیادی بندناف خون، به چه دمایی نیازمندیم. این دما چگونه ایجاد و حفظ می‌شود؟

**دماسنج‌های معیار**[1]: امروزه از انواع دماسنج‌ها در زندگی روزمره استفاده می‌شود. برخی از آنها در شکل‌های ۴ـ۵ نشان داده شده است.

(الف) برخی از دماسنج‌ها که در اطراف خود مشاهده می‌کنید

(ب) دماسنج تابشی که بر اساس اندازه‌گیری شدت تابش گرمایی کار می‌کند

**شکل ۴ـ۵**

دانشمندان برای کارهای علمی، سه دماسنج را به‌عنوان دماسنج‌های معیار برای اندازه‌گیری گسترهٔ دماهای مختلف پذیرفته‌اند: دماسنج گازی، دماسنج مقاومت پلاتینی و نفت‌سنج (پیرومتر). یکی از دماسنج‌های مهم دیگر که تا پیش از سال ۱۹۹۰ میلادی جزو دماسنج‌های معیار شمرده می‌شد، دماسنج ترموکوپل است که به دلیل دقت کمتر آن نسبت به دماسنج‌های بیان شده، از مجموعه دماسنج‌های معیار کنار گذاشته شد؛ ولی این دماسنج همچنان کاربرد فراوانی در صنعت و آزمایشگاه‌ها دارد. از این‌رو، در ادامه به معرفی این دماسنج می‌پردازیم. کمیت دماسنجی این دماسنج، ولتاژ است. نمونه‌ای طرح‌وار از این دماسنج در شکل ۴ـ۶ نشان داده شده است.

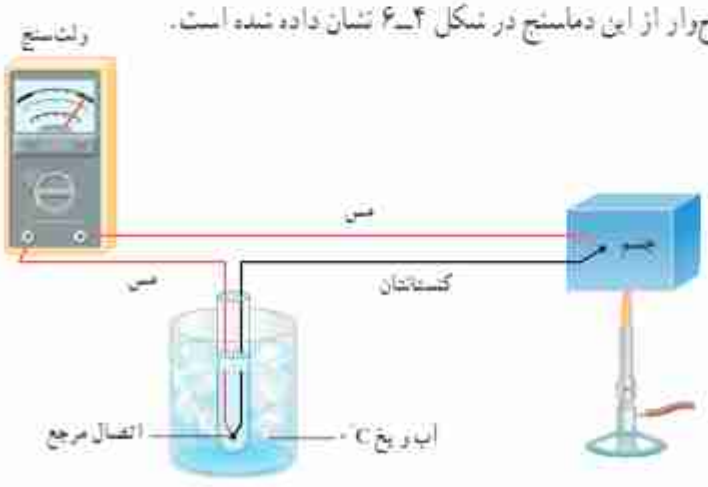


**شکل ۴ـ۶** طرحی از یک دماسنج ترموکوپل

**ویلیام تامسون کلوین**[2]

ریاضی‌دان، فیزیک‌دان و مهندس بریتانیایی در سال ۱۸۲۴م. در شهر بلفاست ایرلند به دنیا آمد. او تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه گلاسکو به انجام رساند و در این دوران، غیر از اختراعات مختلف، کارهای مهمی در تحلیل ریاضی‌وار الکتریسیته و نیز فرمول‌بندی قوانین اول و دوم ترمودینامیک انجام داد و نقشی مهم در احیای رشتهٔ فیزیک در عصر مدرن ایفا کرد. با این حال، عمدهٔ شهرت کلوین به‌خاطر تعیین دقیق صفر مطلق برابر با ۲۷۳/۱۵ °C- است و این در حالی است که پیش از او سدی کارنوی فرانسوی در سال ۱۸۲۴، یعنی همان سالی که کلوین زاده شد، مقدار ۲۶۷- را برای دمای صفر مطلق پیشنهاد داده بود. با این وصف، یکای دما در SI به افتخار این کار کلوین، به اسم او نام‌گذاری شده است. او همچنین به خاطر دستاوردهای علمی خود از سال ۱۸۹۲ به لُرد کلوین ملقب شد و اولین دانشمند بریتانیایی نام گرفت که به مجلس لُردها راه یافت. کلوین در سال ۱۹۰۷م. در سن ۸۳ سالگی در اسکاتلند دیده از جهان فرو بست.

۱ـ Standard Thermometer

۲ـ William Thomson Baron Kelvin

**شکل ۴ـ۷** در این تصویر دمای یک گرمامنج به روش الکتریکی اندازه‌گیری می‌شود.

مطابق این شکل، دو سیم رسانای غیر هم‌جنس مانند مس و کنستانتان از طرفی در دمای ذوب یخ نگه‌داشته شده و از طرف دیگر در مکانی به هم متصل‌اند که می‌خواهیم دمای آن را به‌دست آوریم. این مجموعه با سیم‌های مسی رابط به یک ولت‌سنج بسته می‌شود. با تغییر دمای محل مورد اندازه‌گیری، عددی که ولت‌سنج نشان می‌دهد، تغییر می‌کند. اگر آزمایش را چندین بار و برای دماهای متفاوت تکرار کنیم، می‌توانیم ولتاژهای مربوط به هر دمایی را مشخص کنیم. گسترهٔ دماسنجی یک ترموکوپل به جنس سیم‌های آن بستگی دارد؛ مثلاً در یکی از انواع ترموکوپل‌ها که جنس سیم‌ها از آلیاژهای خاصی[1] است، گسترهٔ دماسنجی از $-۲۷۰\,^{\circ}C$ تا $۱۳۷۲\,^{\circ}C$ است. مزیت ترموکوپل این است که به دلیل جرم کوچک محل اتصال، خیلی سریع با دستگاهی که دمای آن اندازه‌گیری می‌شود به حالت تعادل گرمایی می‌رسد و به علاوه می‌تواند در مدارهای الکترونیکی به‌کار رود که در بسیاری از وسایل صنعتی، گرمایشی و سرمایشی بافت می‌شود. شکل ۴ـ۷ روشی از اندازه‌گیری دما با دماسنج‌هایی از این دست را نشان می‌دهد.

**فعالیت ۴ـ۲**

نوع ویژه‌ای از دماسنج‌های مایعی که بیشینه و کمینهٔ دما را در یک مدت زمان معیّن نشان می‌دهد، دماسنج بیشینه ـ کمینه نام دارد. از این دماسنج‌ها معمولاً در مراکز پرورش گل و گیاه، باغداری، هواشناسی و ... استفاده می‌شود. در مورد چگونگی کار این دماسنج‌ها تحقیق کنید.

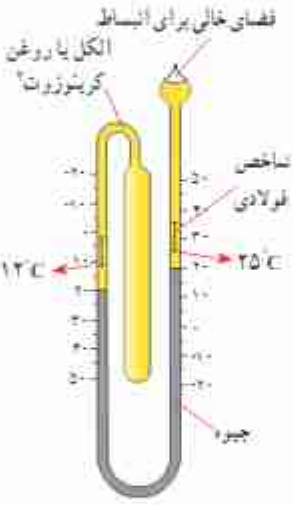


## ۴ـ۲ انبساط گرمایی

**شکل ۴ـ۸** ماده‌ای که دندان را پر می‌کند باید همان مشخصه‌های گرمایی دندان را داشته باشد.

اگر درِ یک ظرف شیشه‌ای محکم باشد، معمولاً برای باز کردن درِ ظرف روی آن آب داغ می‌ریزیم. وقتی دو لیوان شیشه‌ای درهم، گیر کرده باشند، با ریختن آب سرد در لیوان داخلی و گذاشتن لیوان بیرونی در آب گرم، می‌توانیم دو لیوان را از هم جدا کنیم. وقتی دندانپزشک سوراخ دندانی را پر می‌کند، باید مادهٔ پرکنندهٔ دندان همان مشخصه‌های انبساط گرمایی دندان را داشته باشد (شکل ۴ـ۸)، زیرا در غیر این صورت، خوردن یک بستنی سرد و در پی آن نوشیدن چای داغ، بسیار دردناک خواهد بود و ممکن است سبب شکستن دندان نیز بشود.

---

۱ـ آلیاژ کرومل chromel (٪۹۰ Ni & ٪۱۰ Cr) آلیاژ آلومل Alumel (٪۹۵ Ni & ٪۲ Al & ٪۲Mn & ٪۱ Si)

۲ـ creosote

**پرسش ۴ـ۱**

الف) چرا بهتر است قفل و کلید یک در، هم‌جنس باشند؟

ب) چرا در برخی از فصل‌های سال، بعضی از درها در چارچوب خود گیر می‌کنند؟

بیشتر اجسام با افزایش دما حجمشان زیاد و با کاهش دما حجمشان کم می‌شود. همان‌طور که دیدیم این پدیده اساس ساخت بعضی از دماسنج‌هاست. بی‌توجهی به پدیدهٔ انبساط در ساختن پل‌ها، ساختمان‌ها، خط‌آهن‌ها، خطوط انتقال نیرو، خطوط انتقال سوخت و ... می‌تواند مشکل‌هایی را ایجاد کند.

**فعالیت ۴ـ۳**

۱) شکل (الف) تصویری واقعی از دو قسمت متوالی خط‌آهن (ریل راه‌آهن)های قدیمی را در گذشته نشان می‌دهد. اگر فاصلهٔ خالی بین این دو قسمت به حدّ کافی زیاد نمی‌بود، چه مشکلی پیش می‌آمد؟

۲) امروزه بین قسمت‌های متوالی خطّ آهن فاصله‌ای در نظر گرفته نمی‌شود و این قسمت‌ها پشت سرهم جوشکاری می‌شوند (شکل ب). تحقیق کنید در این روش چگونه مشکل ناشی از انبساط در یک روز گرم تابستانی برطرف می‌شود؟

(الف)

(ب)

**انبساط طولی:** میله‌ای فلزی به طول اوّلیهٔ $L = L_1$ را در نظر بگیرید. اگر دمای میله را به اندازهٔ $\Delta T$ افزایش دهیم، تجربه نشان می‌دهد که طول میله به اندازهٔ $\Delta L = L_2 - L_1$ افزایش می‌یابد (شکل ۴ـ۹).

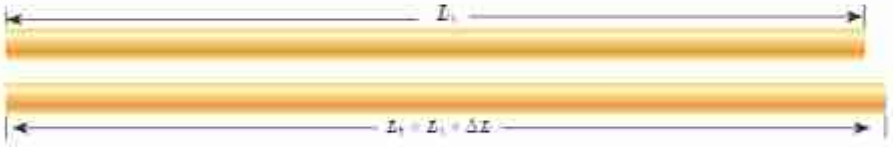

**شکل ۴ـ۹** انبساط گرمایی میله‌ای به طول اولیهٔ $L_1$

آزمایش‌ها نشان می‌دهند که هرچه تغییر دمای میلهٔ فلزی بیشتر باشد، افزایش طول بیشتر است و هرچه طول اوّلیهٔ میله بزرگ‌تر باشد، به ازای یک تغییر دمای مشخص افزایش طول بیشتر خواهد بود. همچنین اگر دمای دو میلهٔ هم‌اندازه که جنس‌های آنها با هم متفاوت است را به یک اندازه افزایش دهیم، میزان افزایش طول آنها متفاوت است. بنابراین، در تغییرات دمایی به نسبت کوچک، $\Delta L$ را می‌توان از رابطهٔ زیر به‌دست آورد:

$$\Delta L = \alpha L_1 \Delta T \qquad (۴ـ۲)$$

به $\alpha$ ضریب انبساط طولی میله می‌گویند که به جنس میله بستگی دارد.

در رابطهٔ ۴ـ۲، $\Delta L$ و $L_1$ برحسب متر (m)، $\Delta T$ برحسب کلوین (K) یا درجهٔ سلسیوس (°C) و از آنجا یکای $\alpha$، برکلوین (1/K) یا بر درجهٔ سلسیوس (1/°C) تعیین می‌شود.

ضریب انبساط طولی برخی اجسام در جدول ۴ـ۱ داده شده است. توجه کنید که مقادیر داده شده برای $\alpha$ در جدول بسیار کوچک است. همچنین ضریب انبساط طولی $\alpha$ علاوه بر جنس ماده، به دما نیز اندکی وابسته است، اما به دلیل اینکه این وابستگی ناچیز است، معمولاً[۲] آن را در محاسبات معمولی نادیده می‌گیریم.

جدول ۴ـ۱ ضریب انبساط طولی برخی اجسام

| ماده | ضریب انبساط طولی $(\frac{1}{K})$ | ماده | ضریب انبساط طولی $(\frac{1}{K})$ |
|---|---|---|---|
| الماس | $۱/۲ \times ۱۰^{-۶}$ | مس | $۱۷ \times ۱۰^{-۶}$ |
| شیشهٔ پیرکس | $۳/۲ \times ۱۰^{-۶}$ | برنج | $۱۹ \times ۱۰^{-۶}$ |
| شیشهٔ معمولی | $۹ \text{ـ} ۱۲ \times ۱۰^{-۶}$ | آلومینیم | $۲۳ \times ۱۰^{-۶}$ |
| فولاد | $۱۰ \text{ـ} ۱۳ \times ۱۰^{-۶}$ | سرب | $۲۹ \times ۱۰^{-۶}$ |
| بتون | $۱۰ \text{ـ} ۱۴ \times ۱۰^{-۶}$ | یخ (در $۰^\circ C$) | $۵۱ \times ۱۰^{-۶}$ |

**مثال ۴ـ۱**

طول یک پل معلق[۱] (شکل الف)، در پایین ترین دمای منطقه ۱۱۵۸ m است. این پل از نوعی فولاد با $\alpha = ۱۳ \times ۱۰^{-۶} \, ۱/^\circ C$ ساخته شده است. فرض کنید کمترین دمای ممکن $۵۰^\circ C-$ و بیشترین دمای ممکن $۵۰^\circ C+$ باشد. بیشترین تغییر طول ممکن پل چقدر است؟

**پاسخ** : با استفاده از رابطهٔ ۴ـ۲ داریم :

$$\Delta L = \alpha L_0 \Delta T = (۱۳ \times ۱۰^{-۶} \, ۱/^\circ C)(۱۱۵۸ m)(۱۰۰^\circ C) = ۱/۵ m$$

تغییر طول ۱/۵ m مقدار نسبتاً زیادی است. بدیهی است که در عمل نمی‌توان فضای خالی به طول ۱/۵ m را برای این تغییر طول روی پل در نظر گرفت. برای رفع این مشکل از تعدادی بست *انبساطی/انگشتی*[۲] که از جنس فلز هستند استفاده می‌کنند. شکل (ب)، نوعی از این بست‌ها و شکل (پ)، نمونه‌ای دیگر از این بست‌ها را نشان می‌دهد.

(الف) تصویری از یک پل معلق

(ب) نمونه‌ای از بست‌های انبساطی

(پ) نمونه‌ای دیگر از بست‌های انبساطی

۱ـ پل معلق فولادی مکیناک (Macinac) در میشیگان آمریکا

۲ـ Finger Expansion Joint

## آزمایش ۴ـ۱

**هدف :** اندازه‌گیری ضریب انبساط طولی

**وسیله‌های موردنیاز :** دستگاه اندازه‌گیری ضریب انبساط طولی، چند لولهٔ فلزی توخالی، ارلن با لولهٔ جانبی و دربوش، لولهٔ لاستیکی، دماسنج، مجموعه پایه و گیره و چراغ‌الکلی.

**شرح آزمایش :**

۱ـ طول لولهٔ توخالی موردنظر را اندازه بگیرید ($L_1$) و لوله را روی دستگاه نصب کنید.

۲ـ در ارلن مقداری آب بریزید و دربوش آن را بگذارید.

۳ـ دمای محیط را بخوانید ($\theta_1$) و دماسنج را در جای نشان‌داده شده قرار دهید.

۴ـ ارلن را گرما دهید تا آب به جوش آید.

۵ـ آن‌قدر صبر کنید تا بخار آب از لوله خارج و لولهٔ توخالی کاملاً گرم شود و سپس دمای دماسنج را بخوانید ($\theta_2$).

۶ـ افزایش طول میلهٔ توخالی را با ریزسنج متصل به دستگاه اندازه بگیرید ($\Delta L$).

۷ـ با استفاده از رابطهٔ ۴ـ۲ ضریب انبساط طولی را به‌دست آورید.

۸ـ می‌توانید این آزمایش را برای میله‌های توخالی دیگر، تکرار کنید.

**دماسنج نواری دوفلزه :** نوار دوفلزه (بی‌متال[1]) از دو تیغهٔ فلزی متفاوت، مانند برنج و آهن ساخته شده است که سرتاسر به هم جوش داده شده یا پرچ شده‌اند. هرگاه این نوار، گرم یا سرد شود، نوار مانند شکل ۴ـ۱۰ (الف) خم می‌شود (شکل با اندکی اغراق رسم شده است). از این ویژگی می‌توان برای دماسنجی و ساختن دماسنج استفاده کرد. به این نوع دماسنج‌ها، دماسنج نواری دوفلزه گفته می‌شود. شکل ۴ـ۱۰ (ب)، طرحی از این دماسنج را که در آن از یک نوار دوفلزهٔ پیچه‌ای استفاده شده است، نشان می‌دهد و شکل ۴ـ۱۰ (پ)، تصویری واقعی از این نوع دماسنج است.

**شکل ۴ـ۱۰** (الف) با گرم و سرد شدن، نوار دوفلزه در جهت‌های مخالفی خم می‌شود.
(ب) یک نوار دوفلزهٔ پیچه‌ای (پ) یک دماسنج نواری واقعی

۱ـ bi-metal

**فناوری و کاربرد**

**دماپا (ترموستات)** : در دماسنج نواری دوفلزه دیدیم که یک نوار دوفلزه با افزایش یا کاهش دما خم می‌شود. این خم‌شدگی طوری است که در هنگام گرم‌شدن، تیغهٔ با ضریب انبساط بیشتر، کمان خارجی و تیغهٔ دیگر کمان داخلی را تشکیل می‌دهد (شکل ۴ــ۱۱ الف). از این ویژگی برای ساخت نوعی دماپا (ترموستات) استفاده می‌شود. دماپاها در بسیاری از وسایل الکتریکی مانند یخچال، آبگرم‌کن، کتری برقی و ... کاربرد دارند (شکل ۴ ــ ۱۱ ب). در واقع دماپا کلیدی الکتریکی است که در آن، قطع و وصل جریان با استفاده از حسگرهای گرمایی انجام می‌شود. اغلب از نوارهای دوفلزه به عنوان حسگرهای گرمایی در دماپا استفاده می‌شود. در مدار سادهٔ نشان‌داده شده در شکل ۴ــ۱۱پ، عبور جریان الکتریکی از کتری برقی باعث گرم‌شدن نوار دوفلزه می‌شود. وقتی دمای نوار به اندازهٔ معینی برسد، بر اثر خم‌شدن نوار، جریان قطع شده و کتری برقی خاموش می‌شود (شکل ۴ ــ ۱۱ ت). با خاموش‌شدن کتری، دمای تیغه کاهش می‌یابد و نوار دوباره به شکل وضعیت قبلی خود بازمی‌گردد و به این ترتیب، دوباره مدار وصل شده و کتری برقی روشن می‌شود.

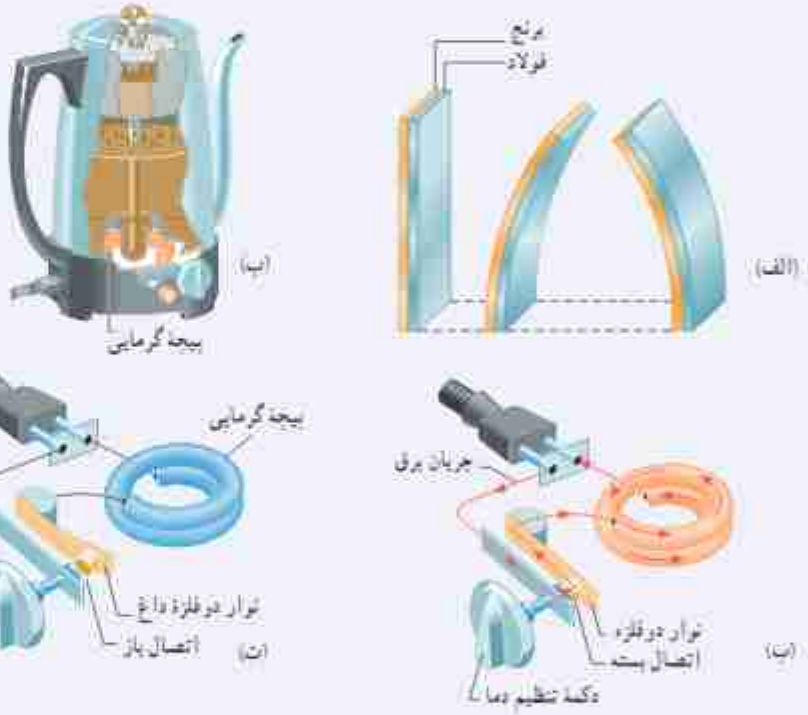


**شکل ۴ــ۱۱** الف) تیغه دوفلزه با تغییر دما در جهت‌های مختلفی خم می‌شود. ب) دماپا در یک کتری برقی. پ) با برقرار شدن جریان الکتریکی، نوار دوفلزه گرم می‌شود. ت) سپس نوار خم شده و اتصال را قطع می‌کند.

توجیه انبساط گرمایی، مبتنی بر دیدگاه میکروسکوپی است. انبساط گرمایی یک جسم پیامد تغییر فاصلهٔ بین اتم‌ها یا مولکول‌های تشکیل‌دهندهٔ آن است. برای درک این مدل، چگونگی رفتار اتم‌ها در یک مادهٔ جامد را درنظر بگیرید. همان‌گونه که در فصل ۳ دیدیم، می‌توان اتم‌ها را ذراتی درنظر گرفت که با فنرهایی به اتم‌های مجاور متصل شده‌اند (شکل۴ــ۱۲). اتم‌ها پیرامون مکان‌های تعادل خود با دامنهٔ کم، نوسان می‌کنند. می‌توان نشان داد با افزایش دمای جامد، فاصلهٔ متوسط بین اتم‌ها افزایش می‌یابد و در نتیجه، جسم جامد منبسط می‌شود.

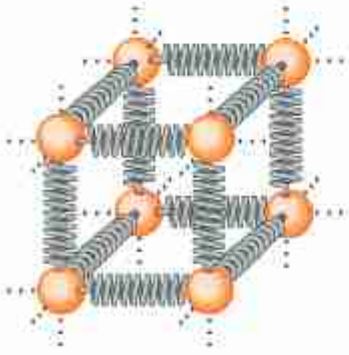

**شکل ۴ــ۱۲** در جامدها، نیروی بین اتمی مثل فنر عمل می‌کند.

در مایع با افزایش دما حرکت کاتوره‌ای اتم‌ها و مولکول‌ها بیشتر می‌شود. این افزایش حرکت‌ها باعث دورشدن اتم‌ها و مولکول‌ها از هم می‌شود و حجم مایع افزایش می‌یابد.

**انبساط سطحی و حجمی:** سطح و حجم بیشتر اجسام با افزایش دما زیاد می‌شود. تجربه نشان می‌دهد با انبساط جسم جامد، شکل آن عوض نمی‌شود و همهٔ ابعاد آن به تناسب افزایش می‌یابد.

در اینجا ابتدا به انبساط سطحی می‌پردازیم. اگر مساحت اولیهٔ جسم جامد $A_1$ و افزایش دما $\Delta T$ باشد، افزایش مساحتی به اندازهٔ $\Delta A$ پیدا می‌کند (شکل ۴ـ۱۳). نشان داده می‌شود که این افزایش مساحت به‌طور تقریبی از رابطهٔ زیر به دست می‌آید:

$$\Delta A = 2\alpha A_1 \Delta T \qquad (۴ـ۳)$$

در این رابطه، $\alpha$ ضریب انبساط طولی جسم جامد با یکای بر کلوین $(1/K)$ یا بر درجهٔ سلسیوس $(1/^\circ C)$ است، یکای $\Delta A$ و $A_1$، مترمربع $(m^2)$ و یکای $\Delta T$، کلوین $(K)$ یا درجهٔ سلسیوس $(^\circ C)$ است.

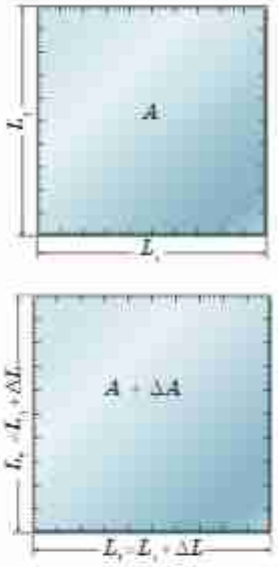


**شکل ۴ـ۱۳** انبساط گرمایی یک ورقهٔ مربعی به ضلع $L_1$

**فعالیت ۴ـ۲**

ورقه‌ای فلزی و مستطیلی‌شکل به اضلاع $a$ و $b$ را درنظر بگیرید. بر اثر افزایش دمای $\Delta T$، طول اضلاع مستطیل به اندازهٔ $\Delta a$ و $\Delta b$ افزایش می‌یابند. اگر ضریب انبساط طولی ورقه $\alpha$ باشد، نشان دهید که افزایش مساحت این ورقه با تقریب مناسب از رابطهٔ $\Delta A = 2\alpha A_1 \Delta T$ به دست می‌آید.

**مثال ۴ـ۲**

مساحت یک ورقهٔ مسی $2500\,cm^2$ است. اگر دمای این ورقه را $50^\circ C$ افزایش دهیم، مساحت آن چقدر افزایش خواهد یافت؟

**پاسخ:** از رابطهٔ ۴ـ۳ استفاده می‌کنیم. ضریب انبساط طولی مس با استفاده از جدول ۴ـ۱ برابر $17 \times 10^{-6}/^\circ C$ است؛ بنابراین داریم:

$$\Delta A = 2\alpha A_1 \Delta T = 2(17 \times 10^{-6}/^\circ C)(2500\,cm^2)(50^\circ C) = 4/3\,cm^2$$

**تمرین ۴ـ۳**

شکل‌های (الف) و (ب) نشان می‌دهند که وقتی روی یک ورقهٔ فلزی حفره‌ای دایره‌ای داشته باشیم و ورقه را گرم کنیم، قطر (یا مساحت) حفره بزرگ می‌شود. فرض کنید جنس ورقه، برنجی است و حفره‌ای به قطر یک اینچ (2/54cm) درون آن ایجاد شده است. وقتی دمای ورقه، $200^\circ C$ افزایش یابد، افزایش مساحت حفره چقدر خواهد شد؟

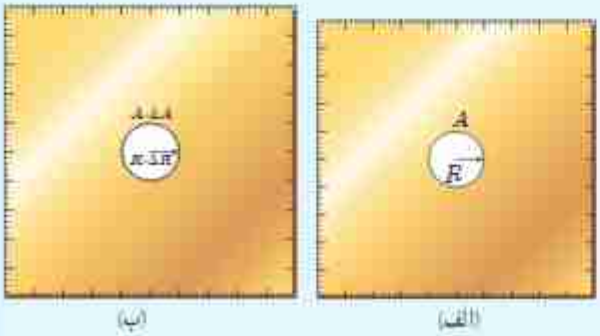


(ب) (الف)

اکنون به انبساط حجمی می‌پردازیم. همان‌طور که گفتیم حجم بیشتر اجسام با افزایش دما زیاد می‌شود. اگر حجم اولیهٔ جسم (جامد یا مایع) $V_1$ و افزایش دما $\Delta T$ باشد، جسم افزایش حجمی به اندازهٔ $\Delta V$ پیدا می‌کند که از رابطهٔ زیر به دست می‌آید:

$$\Delta V=\beta V_1 \Delta T \qquad (۴_۴)$$

در این رابطه، $\beta$ ضریب انبساط حجمی جامد یا مایع است. یکای $\Delta V$ و $V_1$ مترمکعب ($m^3$)، یکای $\Delta T$، کلوین (K) یا درجهٔ سلسیوس ($^\circ C$) و از آنجا یکای $\beta$، بر کلوین ($1/K$) یا بر درجهٔ سلسیوس ($1/^\circ C$) است.

انبساط طولی بیشتر جامدها در راستاهای مختلف، با ضریب انبساط طولی یکسان صورت می‌گیرد. می‌توان نشان داد که ضریب انبساط حجمی این جامدها با تقریب مناسبی سه برابر ضریب انبساط طولی آنهاست.

$$\beta_{\text{جامد}}=3\alpha \qquad (۵_۴)$$

چون مایع‌ها شکل معینی ندارند، انبساط آنها را فقط به‌صورت حجمی بررسی می‌کنیم. در جدول ۴ـ۲ ضریب انبساط حجمی برخی مایع‌ها داده شده است.

**جدول ۴ـ۲ ضریب انبساط حجمی چند مایع در دمای حدود $20^\circ C$**

| ماده | ضریب انبساط $\left(\frac{1}{K}\right)$ |
|---|---|
| جیوه | $0/18\times10^{-3}$ |
| آب | $0/27\times10^{-3}$ |
| گلیسیرین | $0/49\times10^{-3}$ |
| روغن زیتون | $0/7\times10^{-3}$ |
| پارافین | $0/76\times10^{-3}$ |
| بنزین | $1/00\times10^{-3}$ |
| اتانول | $1/09\times10^{-3}$ |
| استیک اسید | $1/1\times10^{-3}$ |
| بنزن | $1/25\times10^{-3}$ |
| کلروفرم | $1/27\times10^{-3}$ |
| استون | $1/43\times10^{-3}$ |
| اتر | $1/6\times10^{-3}$ |
| آمونیاک | $2/45\times10^{-3}$ |

**مثال ۴ـ۳**

در یک روز داغ تابستان که دمای هوا $40^\circ C$ است، شخصی پاک (مخزن) ۵۵ لیتری اتومبیل خود را از بنزین کاملاً پر می‌کند. فرض کنید بنزین از منبعی در زیرزمین با دمای $12^\circ C$ بالا آمده باشد. شخص اتومبیل را پارک می‌کند و ساعتی بعد بازمی‌گردد. مشاهده می‌کند بنزین قابل توجهی از پاک سرریز شده است. چقدر بنزین از پاک بیرون ریخته است؟ (از افزایش حجم پاک که بسیار ناچیز است صرف‌نظر می‌شود.)

**پاسخ:** با توجه به اینکه بنزین، زمان کافی برای هم‌دما شدن با محیط داشته است، دمای نهایی آن را $40^\circ C$ در نظر می‌گیریم. اکنون با استفاده از رابطهٔ ۴ـ۴ و جدول ۴ـ۲ برای ضریب انبساط حجمی بنزین خواهیم داشت:

$$\Delta V=\beta V_1 \Delta T=(1/00\times10^{-3}/^\circ C)(55L)(40^\circ C-12^\circ C)=1/5L$$

بنابراین، در کمال تعجب درمی‌یابیم که ۱/۵ لیتر بنزین روی زمین ریخته است.

نکتهٔ مهم در استفاده از رابطهٔ ۴ـ۴ این است که باید یکای $\Delta V$ و $V_1$ یکسان باشد. مقایسهٔ ضریب انبساط حجمی جامدها با ضریب انبساط حجمی مایعات نشان می‌دهد انبساط حجمی جامدها عموماً از مایعات بسیار کمتر است و به‌همین دلیل در بسیاری از محاسبات می‌توان از مقدار افزایش حجم جامد در مقابل مقدار افزایش حجم مایع صرف‌نظر کرد.

## مثال ۴ـ۴

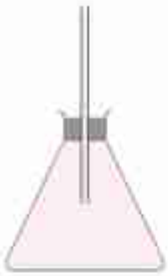

ارلنی شیشه‌ای با ضریب انبساط طولی $۹/۰ \times ۱۰^{-۶}/^{\circ}C$ را که در دمای $۲۰/۰^{\circ}C$ گنجایشی برابر با $۲۰۰cm^{۳}$ دارد، مطابق شکل با گلیسیرین در همان دما پر کرده‌ایم. اگر دمای ظرف و گلیسیرین را به $۶۰^{\circ}C$ برسانیم

الف) آیا گلیسیرین از ظرف بیرون می‌ریزد؟

ب) اگر پاسخ قسمت (الف) مثبت است، حجم گلیسیرین سرریز شده چقدر است؟

**پاسخ:**

الف) افزایش حجم گلیسیرین و افزایش گنجایش ظرف را با استفاده از رابطه‌های ۴ـ۴ و ۴ـ۵ محاسبه می‌کنیم.

$$\Delta V_{\text{گلیسیرین}} = \beta_{\text{گلیسیرین}} V_{۱} \Delta T = (۴۹ \times ۱۰^{-۵}/^{\circ}C)(۲۰۰cm^{۳})(۶۰^{\circ}C - ۲۰^{\circ}C) = ۳/۹cm^{۳}$$

$$\Delta V_{\text{ظرف}} = \beta_{\text{شیشه}} V_{۱} \Delta T = (۳\alpha_{\text{شیشه}}) V_{۱} \Delta T = (۳ \times ۹/۰ \times ۱۰^{-۶}/^{\circ}C)(۲۰۰cm^{۳})(۶۰^{\circ}C - ۲۰^{\circ}C) = ۰/۲۰cm^{۳}$$

در این محاسبه از جدول ۴ـ۲ برای ضریب انبساط حجمی گلیسیرین استفاده کرده‌ایم؛ چون افزایش حجم گلیسیرین بیش از افزایش گنجایش ظرف است، پس گلیسیرین از ظرف سرریز می‌شود.

ب) حجم گلیسیرین سرریز شده برابر است با

$$\Delta V_{\text{گلیسیرین}} - \Delta V_{\text{ظرف}} = (۳/۹cm^{۳} - ۰/۲۰cm^{۳}) = ۳/۷cm^{۳}$$

## فعالیت ۴ـ۵

آزمایشی را طراحی و اجرا کنید که با آن بتوانید حجم گلیسیرین سرریز شده در مثال ۴ـ۴ را اندازه بگیرید. سپس از روی آن، ضریب انبساط حجمی گلیسیرین را تعیین کنید.

## تمرین ۴ـ۴

افزایش دما که به طور معمول موجب افزایش حجم اجسام می‌شود، بر جرم آنها تأثیری ندارد. به همین دلیل انتظار داریم که چگالی اجسام با افزایش دما کاهش یابد. رابطهٔ چگالی با تغییر دما به صورت $\rho_{۲} = \rho_{۱}/(۱ + \beta \Delta T)$ است که در آن $\rho_{۱}$ و $\rho_{۲}$ به ترتیب چگالی ماده در دماهای $T_{۱}$ و $T_{۲}$، $\beta$ ضریب انبساط حجمی و $\Delta T = T_{۲} - T_{۱}$ است.

الف) رابطهٔ چگالی با تغییر دما را به دست آورید.

ب) نشان دهید با تقریب مناسبی می‌توان چگالی جسم را از رابطهٔ $\rho_{۲} = \rho_{۱}(۱ - \beta \Delta T)$ نیز به دست آورد.

## مثال ۴ـ۵

یک قطعه سرب را در دمای اتاق در نظر بگیرید. اگر دمای این قطعه را $۲۰۰^{\circ}C$ افزایش دهیم، چگالی آن چند برابر می‌شود؟

$$\rho_{۲} = \rho_{۱}(۱ - \beta \Delta T) \Rightarrow \frac{\rho_{۲}}{\rho_{۱}} = (۱ - ۳\alpha \Delta T) = ۱ - (۳ \times ۲۹ \times ۱۰^{-۶}/^{\circ}C)(۲۰۰^{\circ}C) = ۰/۹۸$$

**انبساط غیرعادی آب :** در زمستان‌های سرد، سطح آب آبگیرها و دریاچه‌های کوچک یخ می‌زند و به تدریج یخ ضخیم‌تر می‌شود؛ اما در ته آبگیرها، دمای آب بالاتر از $0^{\circ}C$ بوده و برای موجودات زنده‌ای که آنجا زندگی می‌کنند، نسبتاً گرم و مناسب است. در واقع حجم بیشتر مایع‌ها با کم شدن دما کاهش و در نتیجه چگالی آنها افزایش می‌یابد، ولی رفتار آب در محدودهٔ دمایی $0^{\circ}C$ تا $4^{\circ}C$ متفاوت است؛ یعنی در این محدوده با کاهش دما، حجم آب افزایش و در نتیجه چگالی آن کاهش می‌یابد. شکل‌های ۴ـ۱۴ (الف) و (ب)، به ترتیب نمودار حجم برحسب دما و نمودار چگالی برحسب دما را برای آب نمرین نشان می‌دهد که در آنها رفتار غیرعادی آب در محدودهٔ $0^{\circ}C$ تا $4^{\circ}C$ دیده می‌شود. همان‌طور که در این شکل‌ها نشان داده شده است، دربازهٔ دمایی $0^{\circ}C$ تا $4^{\circ}C$ با افزایش دما، حجم آب کاهش و چگالی آن افزایش می‌یابد. پس از دمای $4^{\circ}C$ مانند دیگر اجسام، با افزایش دما، حجم افزایش و چگالی کاهش می‌یابد. همین تغییر حجم غیرعادی آب است که موجب می‌شود دریاچه‌ها به جای اینکه از پایین به بالا یخ بزنند، از بالا یخ بزنند. وقتی دمای سطح آب مثلاً از $10^{\circ}C$ اندکی کمتر شود، چگالی آب نسبت به آب زیر خود افزایش می‌یابد و این آب، پایین می‌رود. این رفتار تا رسیدن به دمای $4^{\circ}C$ ادامه می‌یابد؛ ولی همان‌طور که دیدیم در دمای پایین‌تر از $4^{\circ}C$، حجم آب افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه چگالی آن کاهش می‌یابد؛ یعنی سرد شدن بیشتر آب موجب می‌شود که چگالی آب سطح دریاچه نسبت به آب زیر آن کمتر شود و در نتیجه در سطح باقی بماند تا اینکه یخ بزند. بنابراین، در حالی که آب زیر دریاچه هنوز مایع است و دمایی بیش از صفر درجه دارد، سطح آب یخ می‌زند. اگر آب دریاچه‌ها از پایین به بالا یخ می‌زد، اثرات زیست‌محیطی زیانباری در پی داشت و حیات گیاهی و جانوری در عمق دریاچه‌ها از بین می‌رفت.

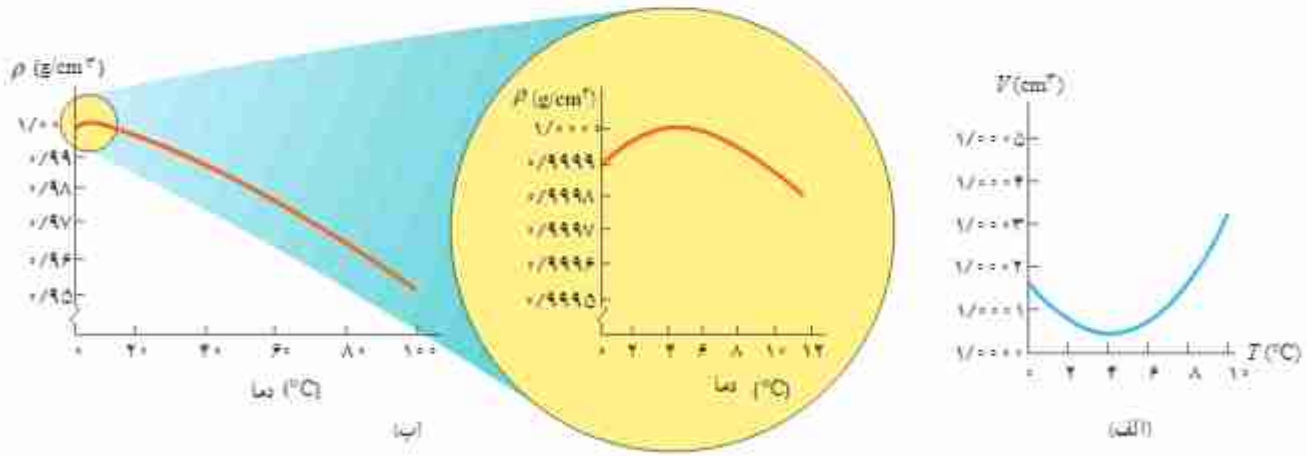


**شکل ۴ـ۱۴** (الف) تغییرات حجم یک گرم آب (نمرین) با دما، (ب) تغییرات چگالی آب (نمرین) با دما

## ۴ـ۴ گرما

همان طور که در درس علوم دورهٔ اول متوسطه دیدید، اگر آب خیلی سرد را در لیوان بریزیم و سپس این لیوان را روی میز اتاق بگذاریم، آب گرم می‌شود تا اینکه به دمای هوای اتاق برسد. به همین ترتیب، اگر آب داغ را در لیوان بریزیم و لیوان را روی میز بگذاریم، آب خنک می‌شود تا اینکه به دمای هوای اتاق برسد. این گرم‌تر یا سردتر شدن در ابتدا به‌سرعت رخ می‌دهد و سپس با آهنگ کندتری ادامه می‌یابد تا اینکه دمای آب با دمای اتاق یکسان گردد. در این حالت که آب، لیوان و هوای اتاق در دمای یکسانی هستند، اصطلاحاً می‌گوییم تعادل گرمایی حاصل شده است. تا پیش از قرن نوزدهم، چنین مشاهداتی را با پذیرفتن موجودی به نام کالریک توجیه می‌کردند. به عبارتی فرض می‌کردند که چیزی به نام کالریک از جسم گرم به جسم سرد جریان می‌یابد. اما کنت رامفورد[1] (۱۷۵۳ تا ۱۸۱۴م) و جیمز پرسکات ژول[2] (۱۸۱۸ تا ۱۸۸۹م) در پی آزمایش‌های هوشمندانه‌ای که نمونه‌ای از آن در شکل ۴ـ۱۵ نشان داده شده است، دریافتند آنچه که در چنین فرایندهایی رُخ می‌دهد، چیزی جز انتقال انرژی نیست؛ مثلاً در مثال آب داغ، انتقال انرژی از آب به محیط پیرامون، سبب کاهش دمای آب می‌شود. در حالت کلی هرگاه جسمی با دمای بیشتر در تماس گرمایی با جسمی با دمای کمتر قرار گیرد، بر اثر اختلاف دمای دو جسم، انرژی از جسم گرم‌تر به جسم سردتر منتقل می شود. به این انرژی انتقال یافته بر اثر اختلاف دمای دو جسم، گرما گفته می‌شود.

**شکل ۴ـ۱۵** نمونه‌ای از آزمایش ژول: در این آزمایش نشان داده می‌شود کار نیروی وزن برابر با مقدار گرمای لازم برای افزایش دمای آب است

توجه کنید اشاره کردن به گرمای موجود در یک جسم اشتباه است. گرما مربوط به انرژی درحال گذار است؛ بنابراین، عبارت‌هایی مانند گرمای یک جسم، نادرست است. گرما را با نماد $Q$ نشان می‌دهند. چون گرما، انرژی انتقال یافته است، پس باید همان یکای انرژی (ژول) را داشته باشد. یکای دیگر گرما، کالری است که در موارد خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد ($1\ cal = 4/186\ J$).

وقتی دو جسم سرد و گرم در تماس با یکدیگر قرار می‌گیرند، از دیدگاه میکروسکوپی، آنچه که اتفاق می‌افتد کاهش انرژی‌های پتانسیل و جنبشی مربوط به حرکت‌های کاتوره‌ای اتم‌ها، مولکول‌ها و سایر اجزای میکروسکوپی داخل جسم گرم، و افزایش همین انرژی‌ها در داخل جسم سرد است تا آنکه دو جسم به تعادل گرمایی برسند (شکل ۴ـ۱۶).

**شکل ۴ـ۱۶** وقتی دو جسم با دمای متفاوت را در تماس با یکدیگر قرار می‌دهیم، انرژی از جسم گرم به جسم سرد، منتقل می‌شود. با رسیدن به تعادل گرمایی، دیگر گرمایی منتقل نمی شود

---

۱ـ Sir Benjamin Thomson, Count Rumford

۲ـ James Prescott Joule

**پرسش ۴ـ۲**

الف) منظور از این جمله که «دماسنج‌ها دمای خودشان را اندازه‌گیری می‌کنند» چیست؟

ب) در یک کلاس درس میز، صندلی، دانش‌آموز، تخته، شیشه پنجره و ... وجود دارد. در یک روز زمستانی، دمای کدام‌یک از آنها بیشتر از دمای هوای اتاق است؟ دمای کدام‌یک کمتر از دمای هوای اتاق است؟

پ) در شکل ۴ـ۱۶ میانگین انرژی جنبشی ذرات دو جسم چگونه تغییر کرده است؟

**ظرفیت گرمایی** : اگر یک پارچ آب سرد را از داخل یخچال بیرون آوریم و در اتاق قرار دهیم، آب از محیط خود، گرما می‌گیرد تا دمایش با دمای اتاق یکی شود. آزمایش نشان می‌دهد که گرمای گرفته‌شده توسط آب با تغییر دمای آب، متناسب است؛ یعنی هرچه آب سردتر باشد، مقدار گرمایی که می‌گیرد تا دمایش با دمای اتاق یکی شود، بیشتر است. بنابراین، اگر جسمی با محیط اطراف خود گرمای $Q$ را مبادله کند و در اثر این مبادلهٔ گرما، دمایش به اندازهٔ $\Delta T$ تغییر کند، $Q$ متناسب با $\Delta T$ است که ضریب این تناسب را با $C$ نشان می‌دهند، به‌طوری‌که :

$$Q = C\,\Delta T \qquad (۶ـ۴)$$

به $C$، **ظرفیت گرمایی** جسم گفته می‌شود که به جنس جسم و جرم آن بستگی دارد. در رابطهٔ ۴ـ۶ یکای $Q$، ژول (J) و یکای $\Delta T$، کلوین (K) است؛ بنابراین، یکای $C$، ژول بر کلوین (J/K) می‌شود. وقتی می‌گوییم ظرفیت گرمایی یک جسم ۲۰۰۰ J/K است، یعنی اگر به آن جسم ۲۰۰۰ J گرما بدهیم، دمای آن ۱K افزایش پیدا می‌کند. توجه کنید که منظور از ظرفیت، این نیست که جسم، توانایی محدودی در مبادلهٔ گرما دارد؛ بلکه تا وقتی که اختلاف دما باشد، مبادلهٔ گرما ادامه می‌یابد. مقادیر زیاد آب، مانند آب دریاچه‌ها و دریاها، نوسان‌های دمای هوای اطراف خود را متعادل می‌کند؛ زیرا اگر مقدار آب زیاد باشد، می‌تواند گرمای زیادی از محیط بگیرد یا اینکه به محیط بدهد، بی‌آنکه دمای خودش تغییر محسوسی بکند (شکل ۴ـ۱۷).

**شکل ۴ـ۱۷** تصویری از سواحل قشم. آب دریا به دلیل داشتن ظرفیت گرمایی زیاد، دمای هوا را متعادل نگه می‌دارد، اما دمای خودش تغییر محسوسی نمی‌کند.

**گرمای ویژه :** تجربه نشان می‌دهد ظرفیت گرمایی اجسامی که از یک نوع ماده ساخته شده‌اند متناسب با جرم آنهاست. بنابراین، مناسب‌تر آن است که ظرفیت گرمایی واحد جرم اجسام را تعریف کنیم که به آن ظرفیت گرمایی ویژه یا به سادگی **گرمای ویژه** می‌گویند. گرمای ویژه هر جسم، مقدار گرمایی است که باید به یک کیلوگرم از آن جسم داده شود تا دمای آن یک درجهٔ سلسیوس (یا یک کلوین) افزایش یابد. گرمای ویژه را با $c$ نشان می‌دهند و طبق تعریف، رابطه‌اش با ظرفیت گرمایی به صورت $c = C/m$ است. در نتیجه رابطهٔ ۴ـ۶ چنین می‌شود :

$$Q = mc\Delta T \qquad (۴ـ۷)$$

در رابطهٔ ۴ـ۷ یکای $Q$، ژول (J) و یکای $m$، کیلوگرم (kg) و یکای $\Delta T$، کلوین (K) است؛ بنابراین، یکای $c$ در SI، ژول بر کیلوگرم ـ کلوین (J/kg.K) است.

گرمای ویژهٔ یک جسم به جنس مادهٔ تشکیل دهندهٔ آن و دما بستگی دارد. گرمای ویژهٔ برخی از مواد در جدول ۴ـ۳ داده شده است.

**جدول ۴ـ۳ ــ گرمای ویژهٔ برخی از مواد ***

| | ماده | گرمای ویژه (J/kg.K) |
|---|---|---|
| عناصر جامد | سرب | ۱۲۸ |
| | تنگستن | ۱۳۴ |
| | نقره | ۲۳۶ |
| | مس | ۳۸۶ |
| | آلومینیم | ۹۰۰ |
| جامدهای دیگر | برنج | ۳۸۰ |
| | نوعی فولاد (آلیاژ آهن با ۲٪ کربن) | ۴۵۰ |
| | فولاد زنگ‌نزن | ۴۹۰ |
| | گرانیت | ۷۹۰ |
| | بتون | ۸۰۰ |
| | شیشه | ۸۴۰ |
| | یخ | ۲۲۲۰ |
| مایعات | جیوه | ۱۴۰ |
| | اتانول | ۲۴۳۰ |
| | آب دریا | ۳۹۰۰ |
| | آب | ۴۱۸۷ |

* تمام مواد غیر از یخ در دمای $0\,^{\circ}C$

**مثال ۴ـ۶**

مقدار $2/0\,L$ آب با دمای $20\,^{\circ}C$ در اختیار داریم. چقدر گرما لازم است تا دمای این آب را به نقطهٔ جوش آن (در دمای $100\,^{\circ}C$) برسانیم؟

**پاسخ :** براساس چگالی آب، جرم $1/0\,L$ آب برابر $1/0\,kg$ است و از جدول ۴ـ۳ گرمای ویژهٔ آب $4187\,J/kg.^{\circ}C$ است. بنابراین، گرمای لازم برای گرم کردن $2/0\,kg$ آب، از $20\,^{\circ}C$ تا نقطهٔ جوش آب، برابر است با

$$Q = m_{آب}\, c_{آب}\, \Delta T = (2/0\,kg)(4187\,J/kg.^{\circ}C)(100\,^{\circ}C - 20\,^{\circ}C) = 6/7 \times 10^{5}\,J$$

**فناوری و کاربرد**

**استفاده از آب در دستگاه‌های گرم‌کننده و خنک‌کننده :**

در جدول ۴ـ۳ دیدیم که گرمای ویژهٔ آب از سایر مواد بیشتر است. این نشان می‌دهد که وقتی یک کیلوگرم آب به اندازهٔ یک درجهٔ سلسیوس تغییر دما دهد، در مقایسه با سایر مواد، گرمای بیشتری با محیط اطراف خود مبادله می‌کند. از این خاصیت آب برای گرم کردن فضای خانه‌ها به وسیلهٔ شوفاژ استفاده می‌شود. آب گرم شده در مخزن به وسیلهٔ پمپ (تلمبه) و از طریق لوله به رادیاتور می‌رسد. آب در رادیاتور که با هوای سرد در تماس است، سرد می‌شود و بخشی از انرژی درونی خود را از دست

می‌دهد و بار دیگر، از طریق لوله‌های برگشت، به مخزن برمی‌گردد و در هر چرخه باز همین عمل تکرار می‌شود. از آب برای خنک کردن موتور خودروها نیز استفاده می‌شود (شکل ۴ـ۱۸). بدین منظور، در محفظهٔ سیلندر و سرسیلندر، مسیرهای عبور آب درنظر گرفته شده است که به وسیلهٔ تلمبهٔ آب (واتر پمپ)، آب به سرعت در درون این مسیرها گردش می‌کند و گرما را از موتور به رادیاتور خودرو می‌برد. در اثر عبور هوا از میان پره‌های رادیاتور، هوا با آب درون رادیاتور تبادل گرمایی می‌کند، آب انرژی خود را از دست می‌دهد و دوباره به موتور برمی‌گردد و این عمل تکرار می‌شود.

**شکل ۴ـ۱۸** تصویری از سیستم خنک‌کنندهٔ خودرو

## پرسش ۲ـ۳

چند گوی فلزی از جنس‌های مختلف، مثلاً از آلومینیم، فولاد، برنج، مس، سرب و ... را اختیار می‌کنیم که همگی جرم یکسانی داشته باشند. گوی‌ها را توسط ریسمان‌هایی داخل ظرف آبی قرار می‌دهیم که آب آن درحال جوشیدن است و پس از مدتی گوی‌ها را بیرون آورده و آنها را روی یک ورقهٔ پارافین قرار می‌دهیم. به‌نظر شما کدام گوی، پارافین بیشتری را ذوب می‌کند و علت آن چیست؟ این آزمایش را نخستین بار فیزیک‌دان ایرلندی، جان تیندال[1] (۱۸۹۳ـ۱۸۲۰م.) طراحی و اجرا کرد.

گوی‌ها بسته به جنس خود، ورقهٔ پارافین را در زمان‌های متفاوت ذوب می‌کنند.

## خوب است بدانید

**گرمای ویژهٔ مولی**: وقتی مقدار ماده، به جای جرم برحسب مول بیان شود باید به‌جای ظرفیت گرمایی واحد جرم از ظرفیت گرمایی واحد مول ($C/n$) استفاده کنیم که به آن ظرفیت گرمایی مولی یا **گرمای ویژهٔ مولی** گفته می‌شود. در واقع گرمای ویژه مولی یک ماده، مقدار گرمایی است که باید به یک مول از آن ماده بدهیم تا در شرایط فیزیکی تعیین شده، دمای آن ۱K افزایش یابد.

اگر گرمای ویژهٔ مولی مواد بلورین مختلف را با هم مقایسه کنیم (در حجم ثابت)، به نظم شگفت‌انگیزی پی می‌بریم و درمی‌یابیم برای بیشتر فلزها، مقدار آن تقریباً مساوی با ۲۵ J/mol.K است[2]. این نظم با آنکه تقریبی است به نام قاعدهٔ «دولن و پتی[3]» مشهور است که بیان می‌دارد گرمای لازم برای بالا بردن دمای یک مول از هر کدام از این فلزها، مقدار یکسانی است و به جنس آنها بستگی ندارد.

---

۱ـ John Tyndall

۲ـ محدودهٔ دمایی برای فلزات مختلف، متفاوت است. مثلاً برای مس از ۵۰۰ تا ۷۰۰ کلوین است

۳ـ Rule of Dulong - Petit

**دمای تعادل** : اگر دو یا چند جسم با دماهای مختلف در تماس با یکدیگر قرار گیرند، پس از مدتی هم‌دما می‌شوند، یعنی دمای آنها به مقدار یکسانی می‌رسد. به این دما، **دمای تعادل** می‌گویند که می‌توان با استفاده از قانون پایستگی انرژی، آن را محاسبه کرد. در این حالت بعضی از اجسام گرما از دست می‌دهند و بقیهٔ اجسام گرما می‌گیرند. بنا به قرارداد علامت $Q$ برای اجسامی که گرما می‌گیرند مثبت ($Q>0$) و برای اجسامی که گرما می‌دهند منفی ($Q<0$) اختیار می‌شود؛ مثلاً از رابطهٔ (۴ــ۷) نیز درمی‌یابیم که با افزایش دما، مقدار مثبتی برای $Q$ به‌دست می‌آید و با کاهش دما، مقداری منفی برای $Q$ به‌دست می‌آید. بنا به قانون پایستگی انرژی، همان‌قدر که اجسام گرم انرژی از دست می‌دهند، اجسام سرد انرژی می‌گیرند، پس جمع جبری این $Q$ها صفر می‌شود :

$$Q_1+Q_2+Q_3+\ldots=0 \qquad (۸ــ۴)$$

هرگاه چند جسم متفاوت با گرماهای ویژهٔ $c_1$، $c_2$، $c_3$ و ... به جرم‌های $m_1$، $m_2$، $m_3$ و ... با دماهای اولیهٔ $\theta_1$، $\theta_2$، $\theta_3$ و ... را در تماس با یکدیگر قرار دهیم با استفاده از رابطهٔ (۴ــ۸) معادله‌ای به دست می‌آوریم که می‌توان دمای تعادل $\theta$ را از آن محاسبه کرد.

$$m_1c_1(\theta-\theta_1)+m_2c_2(\theta-\theta_2)+m_3c_3(\theta-\theta_3)+\ldots=0 \qquad (۹ــ۴)$$

**مثال ۴ــ۷**

شخصی $0/30\,kg$ آب $70^\circ C$ را در یک لیوان آلومینیمی $0/12$ کیلوگرمی که دمای آن $20^\circ C$ است می‌ریزد. دمای نهایی پس از آنکه آب و لیوان به تعادل گرمایی برسند چقدر است؟ فرض کنید هیچ گرمایی با محیط مبادله نمی‌شود.

**پاسخ** : با توجه به اینکه هیچ مبادلهٔ گرمایی با محیط نداریم، با استفاده از رابطهٔ ۴ــ۸ داریم :

$$Q_{آب}+Q_{لیوان}=0$$

اکنون با استفاده از رابطهٔ ۴ــ۷ ($Q=mc\Delta\theta$) خواهیم داشت :

$$m_{آب}c_{آب}(\theta-\theta_{آب})+m_{لیوان}c_{لیوان}(\theta-\theta_{لیوان})=0$$

که در آن $\theta$ دمای تعادل مجموعه است. با استفاده از گرماهای ویژهٔ آب و آلومینیم از جدول ۴ــ۳ خواهیم داشت :

$$(0/30\,kg)(4187\,J/kg.^\circ C)(\theta-70^\circ C)+(0/12kg)(900\,J/kg.^\circ C)(\theta-20^\circ C)=0$$

و از آنجا پس از اندکی محاسبهٔ جبری برای دمای تعادل به $\theta=66^\circ C$ می‌رسیم.

از معادلهٔ ۴ــ۹ می‌توانیم برای یافتن کمیت‌های دیگری مانند گرمای ویژهٔ یک جسم نیز استفاده کنیم.

**مثال ۴ـ۸**

در ظرف عایقی حاوی $0/500\,kg$ آب $20/0^\circ C$، یک قطعه مس $0/100$ کیلوگرمی به دمای $50/0^\circ C$ و یک قطعه فلز دیگر به جرم $0/150\,kg$ و به دمای $60/0^\circ C$ و گرمای ویژهٔ نامعلوم می‌اندازیم و دمای تعادل را اندازه می‌گیریم. دمای تعادل $22/0^\circ C$ شده است. با چشم‌پوشی از تبادل گرما بین ظرف و سایر اجسام، گرمای ویژهٔ فلز را حساب کنید.

**پاسخ:** دمای تعادل $22/0^\circ C$ است و نیز با استفاده از سایر داده‌های این مثال و جدول ۴ـ۳ داریم:

آب: $m_1 = 0/500\,kg$ ، $\theta_1 = 20/0^\circ C$ ، $c_1 = 4187\,J/kg.^\circ C$

مس: $m_2 = 0/100\,kg$ ، $\theta_2 = 50/0^\circ C$ ، $c_2 = 386\,J/kg.^\circ C$

فلز: $m_3 = 0/150\,kg$ ، $\theta_3 = 60/0^\circ C$ ، $c_3 = ?$

اکنون با استفاده از رابطهٔ ۴ـ۹ خواهیم داشت:

$$m_1c_1(\theta - \theta_1) + m_2c_2(\theta - \theta_2) + m_3c_3(\theta - \theta_3) = 0$$

$$(0/500\,kg)(4187J/kg.^\circ C)(22/0^\circ C - 20/0^\circ C) + (0/100\,kg)(386J/kg.^\circ C)(22/0^\circ C - 50/0^\circ C)$$

$$+ (0/150\,kg)c_3(22/0^\circ C - 60/0^\circ C) = 0 \Rightarrow c_3 = 545J/kg.^\circ C$$

**تمرین ۴ـ۵**

جسمی به جرم $0/250\,kg$ و دمای $3/0^\circ C$ را درون ظرف عایقی حاوی $0/500\,kg$ آب $25/0^\circ C$ می‌اندازیم. پس از چند دقیقه دمای تعادل را اندازه می‌گیریم. دمای تعادل $21/0^\circ C$ می‌شود. گرمای ویژهٔ جسم را محاسبه کنید. از تبادل گرما بین ظرف و سایر اجسام چشم‌پوشی کنید.

**گرماسنج و گرماسنجی:** گرماسنج که به آن کالری‌متر نیز می‌گویند شامل ظرفی است درپوش‌دار که به خوبی عایق‌بندی گرمایی شده است (شکل ۴ـ۱۹). این ظرف در آزمایش‌های گرماسنجی مانند تعیین گرمای ویژهٔ اجسام، به‌کار می‌رود. در گرماسنج مقداری آب با جرم معین می‌ریزیم و پس از هم‌دما شدن آب و گرماسنج، دمای آب را اندازه می‌گیریم. سپس جسمی را که می‌خواهیم گرمای ویژه‌اش را پیدا کنیم و جرم و دمای اولیهٔ آن معلوم است، درون گرماسنج قرار می‌دهیم. آنگاه به کمک همزن آب را به هم می‌زنیم تا مجموعه سریع‌تر به دمای تعادل برسد. پس از برقراری تعادل گرمایی، دمای تعادل را اندازه می‌گیریم.

با استفاده از رابطه‌های (۴ـ۸) و (۴ـ۹) و با چشم‌پوشی از اثر ناچیز دماسنج و همزن در مبادلهٔ گرما داریم:

$$Q_{آب} + Q_{مس} + Q_{فلز} = 0$$

$$m_{آب}c_{آب}(\theta - \theta_{آب}) + m_{مس}c_{مس}(\theta - \theta_{مس}) + m_{فلز}c_{فلز}(\theta - \theta_{فلز}) = 0$$

به کمک این رابطه می‌توانیم گرمای ویژهٔ جسم را به دست آوریم. معمولاً در مورد گرماسنج به جای آنکه جرم و گرمای ویژهٔ ظرف گرماسنج را جداگانه معلوم کنند، ظرفیت گرمایی ظرف گرماسنج را مشخص می‌کنند.

(الف)

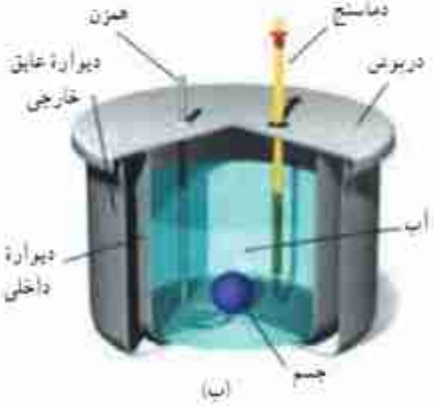


(ب)

**شکل ۴ـ۱۹** (الف) عکسی واقعی و (ب) طرحی از نمای داخلی یک گرماسنج

## مثال ۴ـ ۹

برای اندازه‌گیری گرمای ویژهٔ فلزی با جنس نامعلوم، قطعه‌ای ۰/۶۰۰ کیلوگرمی از آن را تا $100/0^{\circ}C$ گرم می‌کنیم و سپس آن را در گرماسنجی با ظرفیت گرمایی $1/80\times10^{2}\ J/K$ که حاوی ۰/۵۰۰kg آب با دمای اولیهٔ $17/3^{\circ}C$ است، می‌اندازیم. اگر دمای نهایی مجموعه $20/0^{\circ}C$ شود، گرمای ویژهٔ این فلز چقدر است؟

**پاسخ :** با استفاده از رابطهٔ (۴ـ ۹) و تعریف ظرفیت گرمایی داریم :

$$Q_{آب}+Q_{فلز}+Q_{گرماسنج}=0$$

$$m_{آب}c_{آب}(\theta-\theta_{1\,آب})+m_{فلز}c_{فلز}(\theta-\theta_{1\,فلز})+C_{گرماسنج}(\theta-\theta_{1\,گرماسنج})=0$$

اکنون با جای گذاری مقادیر خواهیم داشت :

$$(0/500\,kg)(4187J/kg.^{\circ}C)(20/0^{\circ}C-17/3^{\circ}C)+(0/600\,kg)\,c_{فلز}(20/0^{\circ}C-100/0^{\circ}C)$$

$$+(1/80\times10^{2}J/^{\circ}C)(20/0^{\circ}C-17/3^{\circ}C)=0$$

پس از عملیات جبری، گرمای ویژهٔ فلز $128\ J/kg.^{\circ}C$ به‌دست می‌آید. اگر به جدول ۴ـ۳ نگاه کنیم درمی‌یابیم که این گرمای ویژهٔ سرب است و احتمالاً جنس مادهٔ نامعلوم سرب بوده است.

## آزمایش ۴ـ۲

**هدف :** تعیین گرمای ویژهٔ فلزی با جنس نامعین

**وسیله‌های موردنیاز :** گرماسنج با ظرفیت گرمایی معین، یک جسم کوچک فلزی (مثل یک وزنهٔ فلزی قلاب‌دار)، دماسنج، ترازو، پشر شیشه‌ای، جراغ گازی، سه‌پایه و شعله‌پخش‌کن، انبر.

**شرح آزمایش :**

۱ـ مقداری آب با جرم معلوم را درون گرماسنج بریزید و صبر کنید تا دمای گرماسنج و آب، یکسان شود. این دما را اندازه بگیرید و یادداشت کنید.

۲ـ جرم جسم فلزی را به کمک ترازو اندازه بگیرید و یادداشت کنید.

۳ـ جسم فلزی را درون پشر قرار دهید، مقداری آب روی آن بریزید و سپس مجموعه را روی جراغ گازی روشن بگذارید.

۴ـ صبر کنید تا آب چند دقیقه بجوشد. دمای آب را در این حالت اندازه بگیرید. این دما، همان دمای جسم فلزی نیز هست.

۵ـ جسم داغ شده را توسط انبر به سرعت درون گرماسنج بیندازید.

۶ـ آب درون گرماسنج را با همزن آن به هم بزنید و دمای تعادل را اندازه گرفته و یادداشت کنید.

۷ـ با استفاده از رابطهٔ ۴ـ۹ گرمای ویژهٔ جسم فلزی را به‌دست آورید.

**فناوری و کاربرد**

**گرماسنج بمبی**[1]: گرماسنج بمبی نوعی گرماسنج است که از آن برای تعیین ارزش غذایی مواد با اندازه‌گیری انرژی آزاد شدهٔ آنها در حین سوختن استفاده می‌شود. نمونه‌ای که جرم آن به دقت اندازه‌گیری شده است در ظرف سربسته‌ای که محتوی اکسیژن است (که اصطلاحاً به آن بمب گفته می‌شود) قرار داده می‌شود (شکل ۴ـ۲۰). سپس این محفظه در آب یک گرماسنج قرار داده می‌شود و توسط جریان الکتریکی عبوری از یک سیم نازک، نمونهٔ داخل آن سوزانده می‌شود. با اندازه‌گیری تغییر دمای آب، انرژی حاصل از احتراق مادهٔ موردنظر را به دست می‌آورند که تقریباً معادل انرژی آزادشده از آن ماده است.

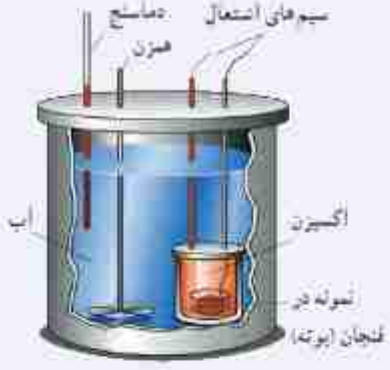


**شکل ۴ـ۲۰** اجزای یک گرماسنج بمبی

## ۴ـ۴ تغییر حالت‌های ماده

همان‌طور که در فصل ۲ دیدیم، موادی که در اطراف ما وجود دارند معمولاً در سه حالت (فاز) جامد، مایع و گاز (بخار[2]) یافت می‌شوند. گذار از یک حالت (فاز) به یک حالت (فاز) دیگر را یک تغییر حالت (گذار فاز) می‌نامند. برای مثال در شکل ۴ـ۲۱ انواع تغییر حالت‌هایی که برای سه حالت آب امکان‌پذیر است نشان داده شده است. تغییر حالت‌ها معمولاً با گرفتن و یا از دست دادن گرما همراه‌اند.

**شکل ۴ـ۲۱** تغییر حالت‌های مختلف آب که به‌طور هم‌زمان در این تصویر واقعی مشاهده می‌شود.

تبدیل جامد به مایع را ذوب، تبدیل مایع به بخار را تبخیر و تبدیل مایع به جامد را انجماد و تبدیل بخار به مایع را چگالش بخار به مایع یا میعان می‌نامیم. امکان دارد که تغییر حالت از جامد به بخار و وارون آن از بخار به جامد نیز به‌طور مستقیم و بدون گذر از حالت مایع صورت گیرد. تغییر حالت از جامد به بخار، تصعید و تغییر حالت وارون آن، یعنی از بخار به جامد چگالش بخار به جامد گفته می‌شود. برای مثال، نفتالین در دمای اتاق به‌طور مستقیم از جامد به بخار تبدیل می‌شود، یا در صبح‌های بسیار سرد زمستان، برفکی که روی گیاهان و یا روی شیشهٔ پنجره می‌نشیند، بخار آبی است که به‌طور مستقیم به بلورهای یخ تبدیل شده است.

در ادامه تغییر حالت‌های جامد ـ مایع، و مایع ـ بخار را به‌طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

---

۱ـ Bomb Calorimeter

۲ـ در مباحث پیشرفته‌تر فیزیک، بخار و گاز تعاریف متفاوتی دارند، ولی در این کتاب هر دو به یک معنا گرفته شده‌اند.

**تغییر حالت جامد ــ مایع** : دیدیم که اگر به جسم جامدی گرما دهیم، دمای آن افزایش می‌یابد. اگر عمل گرما دادن را برای جامدهای خالص و بلورین ادامه دهیم، وقتی دمای جسم به مقدار مشخصی برسد، افزایش دما متوقف می‌شود و دما ثابت باقی می‌ماند. در این حالت، جسم شروع به ذوب شدن می‌کند و به مایع تبدیل می‌شود. این دمای ثابت را نقطهٔ ذوب یا دمای گذار جامد به مایع می‌نامند که به جنس جسم و فشار وارد بر آن بستگی دارد. به استثنای چند مورد خاص، حجم جامدهای بلوری هنگام ذوب شدن افزایش می‌یابد؛ زیرا حجمی که بلور یا آرایش منظم مولکول‌ها در حالت جامد اشغال می‌کند، نسبت به این حجم در حالت مایع که آرایش مولکولی نامنظمی دارد، کمتر است.

شکل ۴ــ۲۲ تصویری از یخ در حال ذوب

برخلاف جامدهای خالص و بلورین، جامدهای بی‌شکل مانند شیشه و جامدهای ناخالصی مانند قیر نقطهٔ ذوب کاملاً مشخصی ندارند. در واقع وقتی این مواد را گرم می‌کنیم، پیش از ذوب شدن خمیری‌شکل می‌شوند. این مواد در گستره‌ای از دما به‌تدریج ذوب می‌شوند.

معمولاً افزایش فشار وارد بر جسم سبب بالا رفتن نقطهٔ ذوب جسم می‌شود. اما در برخی مواد مانند یخ، افزایش فشار به *کاهش نقطهٔ ذوب می‌انجامد* که این در مورد یخ بسیار تأمل‌برانگیز است.

عمل ذوب، فرایندی گرماگیر است؛ یعنی به جسم جامدی که به دمای ذوب خود رسیده باشد باید گرما بدهیم تا به مایع تبدیل شود، زیرا مولکول‌های جامد باید از ساختار صلب قبلی خود رها شوند. این گرما، دمای جسم را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه سبب تغییر حالت آن می‌شود. ذوب شدن یک قالب یخ و تبدیل آن به آب (شکل ۴ــ۲۲) مثالی مشهور از این دست است.

**فعالیت ۴ــ۶**

برف و یخ دو شکل آشنای حالت جامد آب هستند، اما با وجود این، ظاهر متفاوتی دارند. دلیل این امر را تحقیق کنید.

**خوب است بدانید**

**اسپری کردن باغ های میوه** : گاهی اوقات گیاهان را با آب اسپری می‌کنند تا آنها را از یخ زدن در سرمایی سخت محافظت کنند. این محافظت ناشی از لایهٔ یخی نیست که روی گیاه تشکیل می‌شود. این محافظت ناشی از فرایندهایی است که پس از نشستن آب روی گیاه رخ می‌دهند؛ یعنی فرایندهایی که در آنها آب تا نقطهٔ انجماد سرد می‌شود و سپس یخ می‌بندد. لازمهٔ هر دو فرایند این است که آب به گیاه گرما بدهد. انرژی که به گیاه و سپس به هوا

منتقل می‌شود می‌تواند دمای باغ را بین $-2^{\circ}C$ تا $0^{\circ}C$ حفظ کند که این موجب بقای گیاهان می‌شود. باغبان از روی یخ تشکیل شده روی گیاهان می‌تواند بگوید که آبا اسپری کردن به گیاهان کمک کرده یا مضر بوده است. اگر اسپری کردن به‌درستی انجام شده باشد، قطرات پیش از یخ زدن روی گیاهان پخش می‌شوند و لایه‌ای شفاف درست می‌کنند. در غیر این صورت، تک تک قطراتی که به‌طور جزئی یخ زده‌اند، لایهٔ یخی غیر شفاف درست می‌کنند. به همین دلیل باغبان‌ها در طول شب، مدام شفافیت یخ روی گیاهان را بررسی می‌کنند.

انجماد یک مایع و تبدیل آن به یک جامد، عکس فرایند ذوب شدن است و لازمهٔ این فرایند گرفتن گرما از مایع است تا مولکول‌ها بتوانند در یک ساختار جدید قرار گیرند. در اینجا نیز تغییر حالت بدون تغییر دما رخ می‌دهد. گرمای منتقل‌شده برای تغییر حالت جسم از جامد به مایع یا از مایع به جامد، با جرم جسم نسبت مستقیم دارد. نسبت این گرما به جرم جسم را گرمای نهان ویژهٔ ذوب می‌گویند که به‌اختصار آن را گرمای نهان ذوب می‌نامیم و آن را با $L_F$ نشان می‌دهیم[1].

$$L_F = \frac{Q}{m} \qquad (۴ـ۱۰)$$

گرمای نهان ذوب بستگی به جنس جسم دارد و یکای آن در SI ژول بر کیلوگرم (J/kg) است. بنابراین، وقتی نمونه‌ای به جرم $m$ کاملاً تغییر فاز دهد گرمای منتقل شده برابر با $Q = mL_F$ است.

وقتی تغییر فاز از جامد به مایع انجام می‌شود، جسم گرما می‌گیرد ($Q>0$):

$$Q = +mL_F$$

و اگر تغییر فاز از مایع به جامد انجام شود، جسم گرما از دست می‌دهد ($Q<0$):

$$Q = -mL_F$$

گرمای نهان ذوب و نقطهٔ ذوب مواد مختلف، متفاوت است. این مقدارها برای برخی از مواد در جدول ۴ـ۴ داده شده است.

جدول ۴ـ۴ـ نقطهٔ ذوب و گرمای نهان ذوب برخی مواد در فشار یک اتمسفر

| ماده | نقطهٔ ذوب ($^{\circ}C$) | گرمای نهان ذوب (kJ/kg) |
|---|---|---|
| هیدروژن | −۲۵۹ | ۵۸/۶ |
| اکسیژن | −۲۱۸ | ۱۳/۸ |
| نیتروژن | −۲۱۰ | ۲۵/۵ |
| جیوه | −۳۹ | ۱۱/۸ |
| یخ | ۰ | ۳۳۳/۷ |
| گوگرد | ۱۱۹ | ۳۸/۱ |
| سرب | ۳۲۷ | ۲۴/۵ |
| نقره | ۹۶۰ | ۸۸/۳ |
| طلا | ۱۰۶۴ | ۶۴/۵ |
| مس | ۱۰۸۳ | ۱۳۴ |

**فعالیت ۴ـ۷**

تحقیق کنید وجود ناخالصی در مایع چه تأثیری بر نقطهٔ انجماد آن دارد.

۱ـ انتخاب F حرف اول واژهٔ انگلیسی «Fusion» است که بیشتر به معنای ذوب به کار می‌رفت. با اینکه هم‌اکنون از واژهٔ «melting» برای ذوب استفاده می‌شود، همچنان از F برای نشان دادن ذوب استفاده می‌گردد.

## مثال ۴ـ۱۰

فلز گالیم (Ga) یکی از چند عنصری است که در دماهای پایین ذوب می‌شود. دمای ذوب این فلز $29/8\,^{\circ}C$ و گرمای نهان ذوب آن $80/4\ kJ/kg$ است. یک قطعهٔ $10/0$ گرمی از این فلز چقدر گرما از دست ما می‌گیرد تا در نقطهٔ ذوب خود به طور کامل ذوب شود؟ (از تبادل گرما بین فلز و هوای محیط چشم‌پوشی می‌شود.)

**پاسخ:** با استفاده از رابطه ۴ـ۱۰ داریم:

$$Q = mL_F = (10/0\times10^{-3}\,kg)(80/4\times10^{3}\,J/kg) = 804\,J$$

## مثال ۴ـ۱۱

یک جواهرساز برای ساختن جواهری می‌خواهد از $0/500\,kg$ نقره برای ریختن در قالب‌های جواهر استفاده کند. به این منظور او باید نقره را ذوب کند. اگر دمای اولیهٔ نقره همان دمای اتاق و برابر $20\,^{\circ}C$ باشد، چقدر گرما باید به این مقدار نقره داده شود؟

**پاسخ:** مرحله‌های این فرایند به‌طور طرح‌وار در شکل زیر رسم شده است.

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| $0/500\ kg$<br>نقره<br>$20\,^{\circ}C$ | $Q_1$ | $0/500\ kg$<br>نقره در نقطهٔ ذوب<br>$960\,^{\circ}C$ | $Q_2$ | $0/500\ kg$<br>نقرهٔ مذاب<br>$960\,^{\circ}C$ |

که در آن

$$Q_1 = m_{نقره}\, c_{نقره}\, \Delta\theta = (0/500\,kg)(236\,J/kg.^{\circ}C)(960\,^{\circ}C - 20\,^{\circ}C) = 1/11\times10^{5}\,J$$

$$Q_2 = m_{نقره}\, L_F = (0/500\,kg)(88/3\,kJ/kg) = 0/442\times10^{5}\,J$$

که در آن از گرمای ویژه و گرمای نهان ذوب نقره مندرج در جدول‌های ۴ـ۳ و ۴ـ۴ استفاده کردیم. اکنون گرمای کل با جمع کردن $Q_1$ و $Q_2$ به‌دست می‌آید:

$$Q = Q_1 + Q_2 = 1/11\times10^{5}\,J + 0/442\times10^{5}\,J = 1/55\times10^{5}\,J = 155\,kJ$$

## آزمایش ۴ـ۳

**هدف:** تعیین گرمای نهان ذوب یخ

**وسیله‌های موردنیاز:** بشر شیشه‌ای با حجم $400\,cm^3$، چراغ گازی، سه پایه، توری نسوز، ترازو، مقداری مخلوط آب و یخ، گرماسنج با ظرفیت گرمایی معلوم و دماسنج.

**شرح آزمایش:**

۱ـ $200\,cc$ آب در بشر بریزید و آن را روی سه‌پایه قرار دهید. چراغ گاز را روشن کنید تا دمای آب دست‌کم به $60\,^{\circ}C$ برسد.

۲ـ آب گرم را درون گرماسنج بریزید و پس از مدتی دمای تعادل آب و گرماسنج را با دماسنج اندازه بگیرید و یادداشت کنید.

۳ـ قطعه یخی به جرم تقریبی $0/050\,kg$ را از درون مخلوط آب و یخ (با دمای $0/0\,^{\circ}C$) بیرون آورده و جرم آن را اندازه گرفته و یادداشت کنید.

۴ـ یخ را درون گرماسنج بیندازید و صبر کنید تا کاملاً ذوب شود. اینک دمای تعادل را اندازه بگیرید.

۵ـ با استفاده از اعداد به‌دست آمده، گرمای ذوب یخ ($L_F$) را حساب کنید.

**تغییر حالت مایع ــ بخار :** دیدیم که به تبدیل مایع به بخار تبخیر[1] می‌گویند. خشک شدن لباس خیسی که روی بند رخت آویخته شده است، یا خشک شدن سریع یک زمین خیس در هوای گرم تابستان مثال‌هایی از نوعی تبخیر هستند که به آن **تبخیر سطحی**[2] گفته می‌شود. تا پیش از رسیدن به نقطهٔ جوش مایع، تبخیر به‌طور پیوسته‌ای از سطح مایع رخ می‌دهد. در بدیدهٔ تبخیر سطحی، تندی برخی از مولکول‌های مایع به حدّی می‌رسد که می‌توانند از سطح مایع فرار کنند (شکل ۴ــ ۲۳). تجربه نشان می‌دهد آهنگ رخ دادن این فرایند به عواملی از جمله دما و مساحت سطح مایع بستگی دارد.

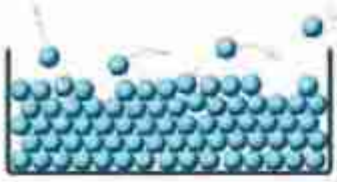

**شکل ۴ــ ۲۳** در حین تبخیر سطحی، مولکول‌های پرانرژی‌تر از سطح مایع می‌گریزند.

**فعالیت ۴ــ ۸**

الف) بررسی کنید از دیدگاه مولکولی، افزایش دما و افزایش مساحت سطح مایع چگونه بر آهنگ تبخیر سطحی مایع اثر می‌گذارد؟

ب) با بررسی تبخیر سطحی در شرایط مختلف سعی کنید از راه تجربه، عامل یا عامل‌های دیگری را پیدا کنید که بر آهنگ تبخیر سطحی مؤثر باشند.

پ) تحقیق کنید کوزه‌های سفالی چگونه می‌توانند آب داخل خود را خنک کنند.

**خوب است بدانید**

**تعریق و تنظیم دمای بدن :** برای جانوران بزرگ جثه، نسبت مساحت سطح بدنشان که از آن گرما تلف می‌شود ــ به حجم داخلی بدن ــ که در آن گرما تولید می‌شود ــ نسبتاً کم است. بنابراین، آنها غالباً دستگاه‌های ویژه‌ای برای خلاص شدن از این گرمای ناخواسته دارند؛ مثلاً سگ‌ها با نفس‌نفس زدن و خرگوش کوهی که در تصویر نشان داده شده است، با فرستادن خون به گوش‌های نازک، بزرگ و پر از مویرگ خود این گرمای ناخواسته را از دست می‌دهند. بدن انسان‌ها به‌گونه‌ای دیگر عمل می‌کند و با عرق کردن گرما از دست می‌دهد. در واقع عرق کردن سبب می‌شود که لایهٔ آبی روی پوست بدن تشکیل شود. این لایهٔ آب با جذب گرمای مورد نیاز برای تبخیر سطحی از بدن، بدن را خنک می‌کند.

وقتی مایعی را روی اجاقی قرار می‌دهیم، با گرم کردن مایع به دمای مشخصی می‌رسیم که در آن حباب‌های گاز از درون مایع بالا می‌آیند که نشانه‌ای از آغاز فرایندی موسوم به **جوشیدن**[3] است. به این دمای مشخص، نقطهٔ جوش می‌گویند. در مورد آب، به محض اینکه حباب‌ها بالا می‌آیند به آب کمی سردتر می‌رسند و پیش از رسیدن به سطح آزاد آب با صدای تیزی فرومی‌پاشند و در آنجا دوباره به مایع تبدیل می‌شوند. ولی وقتی دمای آب همچنان بالا برود، حباب‌ها می‌توانند بیشتر بالا بروند تا اینکه سرانجام به سطح آزاد آب می‌رسند و در آنجا با صدای دیگری که به آن «غلغل کردن» می‌گویند فرومی‌پاشند (شکل ۴ــ۲۴). در این حالت است که می‌گوییم آب به «جوش کامل» رسیده است و

**شکل ۴ــ ۲۴** در هنگام جوشیدن، حباب‌ها از محل تشکیل خود به سمت سطح آزاد مایع بالا می‌روند.

۱ــ Vaporization
۲ــ Evaporation
۳ــ Boiling

آهنگ تبخیر به بیشترین مقدار خود می‌رسد. دماسنجی که مخزن آن درون آب قرار دارد دمای ثابتی را نشان می‌دهد که برای آب خالص در فشارجوّ متعارف (۱atm)، ۱۰۰°C است. در جوشیدن، کلّ مایع در فرایند تبخیر شرکت می‌کند. به فرایند تبخیر تا پیش از رسیدن به نقطهٔ جوش، تبخیر سطحی و به فرایند تبخیر در نقطهٔ جوش، اصطلاحاً جوشیدن می‌گویند، در حالی که هر دو فرایند، تبخیرند.

**فعالیت ۴ـ۹**

از تفاوت نقطهٔ جوش اجسام مختلف در صنعت، استفادهٔ زیادی می‌شود. تحقیق کنید چگونه از این ویژگی برای جدا کردن محصولات نفتی استفاده می‌شود؟

تجربه نشان می‌دهد که گرمای منتقل شده برای تبخیر هر مایع با جرم آن نسبت مستقیم دارد. نسبت این گرما به جرم مایع بخار شده را گرمای نهان ویژه تبخیر می‌نامیم که برای سادگی گرمای نهان تبخیر نامیده می‌شود و آن را با $L_V$[1] نشان می‌دهیم.

$$L_V=\frac{Q}{m} \qquad (۴ـ۱۱)$$

گرمای نهان تبخیر هر مایع به جنس و دمای آن بستگی دارد و یکای آن در SI ژول بر کیلوگرم (J/kg) است. جدول ۴ـ۵ برخی از مقدارهای $L_V$ را نشان می‌دهد که به طور تجربی برای آب در دماهای مختلف به دست آمده است.

جدول ۴ـ۵ مقادیر $L_V$* برای آب در دماهای مختلف

| دما (°C) | $L_V$ (kJ/kg) |
|---|---|
| ۰ | ۲۴۹۰ |
| ۱۵ | ۲۴۵۴ |
| ۵۰ | ۲۳۷۴ |
| ۱۰۰ | ۲۲۵۶ |
| ۱۵۰ | ۲۱۱۵ |
| ۲۰۰ | ۱۹۴۰ |

* مقادیر تا ۱۰۰°C در فشار 1atm است.

**پرسش ۴ـ۴**

چرا در جدول ۴ـ۵ گرمای نهان تبخیر آب با افزایش دمای آن کاهش می‌یابد؟

گرمای لازم برای تبخیر مایعی به جرم $m$ که گرمای تبخیر آن $L_V$ است از رابطهٔ $Q=+mL_V$ به دست می‌آید. علامت مثبت نشان دهندهٔ آن است که مایع هنگام تبخیر گرما می‌گیرد.

**مثال ۴ـ۱۲**

معمولاً وقتی هوا را با بخاری‌های شعله‌ای گرم می‌کنند، برای حفظ رطوبت محیط، ظرف آبی را روی بخاری می‌گذارند. اگر دمای آب در یکی از این ظرف‌ها روی ۵۰°C ثابت مانده باشد، تعیین کنید برای تبخیر ۰/۲۰۰kg از آب در این شرایط چقدر گرما لازم است؟

پاسخ: با توجه به رابطهٔ ۴ـ۱۱ و استفاده از جدول ۴ـ۵ داریم:

$$Q=+mL_V=+(۰/۲۰۰\text{kg})\,(۲۳۷۴\times۱۰^{۳}\text{J/kg})=۴/۷۵\times۱۰^{۵}\text{J}$$

۱ـ ویرایش ۷ حرف اول واژهٔ انگلیسی Vaporization به معنای تبخیر است.

در مسئله‌های عملی بیشتر با گرمای نهان تبخیر مایع در نقطهٔ جوش آن سروکار داریم و البته نقطهٔ جوش هر مایع به جنس و فشار وارد بر آن بستگی دارد. افزایش فشار وارد بر مایع سبب بالا رفتن نقطهٔ جوش آن می‌شود. جدول ۴ـ۶ نقطهٔ جوش و گرمای نهان تبخیر مربوط به این نقطه را برای برخی از مواد در فشار ۱ اتمسفر نشان می‌دهد.

**جدول ۴ـ۶ نقطهٔ جوش و گرمای نهان تبخیر برخی از مواد در فشار ۱ اتمسفر**

| ماده | نقطهٔ جوش ($^{\circ}C$) | گرمای نهان تبخیر (kJ/kg) |
|---|---|---|
| هلیم | −۲۶۹ | ۲۱ |
| هیدروژن | −۲۵۳ | ۴۶۰ |
| نیتروژن | −۱۹۶ | ۲۰۰ |
| اکسیژن | −۱۸۳ | ۲۱۴ |
| آمونیاک | −۳۵ | ۱۳۶۹ |
| اتر | ۳۵ | ۳۷۷ |
| بنزن | ۵۹ | ۱۹۳ |
| کلروفرم | ۶۲ | ۲۴۷ |
| اتانول | ۷۹ | ۸۴۶ |
| بنزن | ۸۰ | ۳۹۰ |
| آب | ۱۰۰ | ۲۲۵۶ |
| پنه | ۱۸۴ | ۱۶۴ |
| گلیسیرین | ۲۹۰ | ۹۷۴ |
| جیوه | ۳۵۷ | ۲۹۵ |
| گوگرد | ۴۴۵ | ۱۵۱۰ |

**خوب است بدانید**

**بادگیرها** : از گذشته‌های بسیار دور در مناطق کویری ایران مانند یزد، کرمان، کاشان، طبس و... برای خنک کردن هوای داخل بناها از انواع مختلف بادگیرها استفاده می‌شده است. ساختمان یکی از انواع بادگیرها به شکل مکعب مستطیل است که در دو یا چهار طرف آن، شکاف‌هایی تعبیه شده است. جریان باد با برخورد به شکاف‌های رو به باد، توسط کانال‌هایی به درون ساختمان هدایت می‌شود و بدین ترتیب هوای بیرون به‌داخل ساختمان می‌رود، در حالی که بقیهٔ هوا از کنار بادگیر عبور می‌کند و به علت اصل برنولی سبب کاهش فشار هوا در شکاف‌های پشت به باد بادگیر می‌شود. در درون ساختمان، هوا از طریق یک تونل به پایین بادگیر و سپس از آنجا به زیرزمین منتقل می‌شود. آب به صورت نم روی دیواره‌های تونل و در حوض کوچکی در زیرزمین وجود دارد و هوا با تبخیر شدن آب، خنک می‌شود. به عبارتی، گرما از دیواره‌های تونل، حوض آب یا هوا گرفته می‌شود تا آب از مایع به بخار تبدیل شود. سپس جریان هوای خنک‌شده از طریق کانال‌های دیگری از دهانه‌های پشت به بادِ بادگیر، بر اثر کاهش فشار در اطراف این دهانه‌ها، خارج می‌شود.

**پرسش ۴ـ۵**

الف) چرا غذا در دیگ زودپز، زودتر پخته می‌شود؟

ب) دلیل دیرتر پخته شدن تخم‌مرغ در ارتفاعات چیست؟ کوهنوردان برای رفع این مشکل چه کاری انجام می‌دهند؟

**مثال ۴ـ۱۳**

۲/۰ لیتر آب را درون یک کتری برقی با توان الکتریکی ۱/۵kW می‌ریزیم و آن را روشن می‌کنیم.

الف) از شروع جوشیدن تا تبخیر همهٔ آب درون کتری چقدر گرما به آب داده می‌شود؟

ب) چه مدت طول می‌کشد تا این فرایند انجام شود؟ فرض کنید تمام انرژی الکتریکی تبدیل شده به انرژی گرمایی، به آب می‌رسد.

**پاسخ :**

الف) با توجه به رابطه ۴ـ ۱۱ و جدول ۴ـ ۶ داریم :

$$Q = mL_v = (2/0\,\text{kg})(2256\times10^3\,\text{J/kg}) = 4/5\times10^6\,\text{J}$$

ب) آن‌گاه با استفاده از رابطهٔ توان خواهیم داشت :

$$Q = P\Delta t \Rightarrow \Delta t = \frac{Q}{P} = \frac{4/5\times10^6\,\text{J}}{1/5\times10^3\,\text{J/s}} = 3/0\times10^3\,\text{s} = 50\,\text{min}$$

برای اندازه‌گیری گرمای نهان تبخیر در نقطهٔ جوش هر مایع روش‌های عملی گوناگونی وجود دارد که آزمایش ۴ـ ۴ براساس یکی از این روش‌ها طراحی شده است.

**آزمایش ۴ـ۴**

**هدف :** تعیین گرمای نهان تبخیر آب

**وسیله‌های مورد نیاز :** بشر ۲۰۰cc، دماسنج، سه‌پایه، توری، پایه و گیره، چراغ گاز، زمان‌سنج، آب و ترازو

**شرح آزمایش :**

۱ـ جرم بشر خالی را اندازه‌گیری کنید و مقدار معینی آب (مثلاً ۰/۲۰۰kg) در آن بریزید.

۲ـ توری را روی سه‌پایه بگذارید. چراغ را زیر آن روشن کنید و بشر را روی توری قرار دهید.

۳ـ دماسنج را به کمک پایه و گیره طوری درون بشر قرار دهید تا مخزن آن کمی پایین‌تر از سطح آب باشد.

۴ـ در لحظه‌ای که دمای آب به $\theta_1 = 70\,^\circ\text{C}$ می‌رسد زمان‌سنج را روشن کنید ($t_1 = 0\,\text{s}$).

۵ـ صبر کنید تا آب به‌جوش آید. زمان ($t_2$) و دما ($\theta_2$) را ثبت کنید.

۶ـ با استفاده از رابطهٔ $P(t_2-t_1) = mc(\theta_2-\theta_1)$ و جای‌گذاری مقادیر معلوم، توان گرمادهی چراغ به آب ($P$) را به‌دست آورید.

۷ـ گرما دادن را آن‌قدر ادامه دهید تا مقدار قابل ملاحظه‌ای از آب بخار شود (تذکر : در طول گرمادادن باید شرایط چراغ و بشر ثابت بماند تا توان گرمادهی چراغ به آب تغییر نکند).

۸ـ زمان ($t_3$) را ثبت کنید. بشر را از روی چراغ بردارید و با وزن کردن آن جرم آب بخار شده ($m'$) را به‌دست آورید.

۹ـ گرمای تبخیر را با استفاده از رابطهٔ $P(t_3-t_2) = m'L_v$ به‌دست آورید.

**تمرین ۴ـ۶**

قطعه یخی به جرم ۱/۰kg و دمای اولیهٔ $-20\,^\circ\text{C}$ را آن قدر گرم می‌کنیم تا تمام آن تبدیل به بخار $100\,^\circ\text{C}$ شود. کل گرمای مورد نیاز برای این تبدیل چند کیلو ژول است؟

تبدیل بخار به مایع نیز در طبیعت رخ می‌دهد و گاهی قطره‌های مایعی از بخار روی سطوح جامد تشکیل می‌شود. به این پدیده، **میعان** گفته می‌شود. در واقع میعان، وارون فرایند تبخیر است. بنابراین، بخار گرما از دست می‌دهد و به مایع تبدیل می‌شود. گرمای مربوط به میعان مقداری بخار به جرم $m$ و گرمای نهان تبخیر $L_V$ از رابطهٔ $Q = -mL_V$ محاسبه می‌شود. علامت منفی نشان‌دهندهٔ آن است که بخار هنگام میعان گرما از دست می‌دهد و باعث گرم شدن اجسام پیرامون خود می‌شود؛ مثلاً یکی از عواملی که موجب می‌شود در هوایی که رطوبت آن زیاد است، احساس گرمای بیشتری بکنیم، همین میعان بخار آب روی بدنمان است.

**فعالیت ۴ـ۱۰**

در مورد ایجاد شبنم صبحگاهی روی گیاهان تحقیق کنید.

**مثال ۴ـ۱۴**

در یک روز زمستانی، بخار آب موجود در اتاقی روی شیشهٔ پنجره به شکل مایع درمی‌آید و قطره‌قطره می‌شود. اگر دمای شیشه حدود $0^\circ C$ باشد برای آنکه $50\,g$ آب روی شیشه تشکیل شود چقدر گرما به شیشه داده می‌شود؟

**پاسخ** : با استفاده از جدول ۴ـ۶ و رابطهٔ ۴ـ۱۱ داریم :

$$Q = -mL_V = -(50\times10^{-3}\,kg)(2490\times\frac{10^3\,J}{kg}) = -1/2\times10^5\,J$$

در این عمل، $1/2\times10^5\,J$ گرما به شیشه داده می‌شود.

**فعالیت ۴ـ۱۱**

در فرایندهای تغییر حالت (تغییر فاز) دما تغییر نمی‌کند، اما انرژی درونی ماده تغییر می‌کند. در این‌باره تحقیق کنید.

## ۴ـ۵ روش‌های انتقال گرما

همان‌طور که در کتاب علوم هفتم دیدیم، شارش گرما به سه صورت متفاوت انجام می‌شود که عبارت‌اند از : رسانش گرمایی، همرفت و تابش گرمایی. در هر فرایند انتقال گرما، ممکن است هر سهٔ این ساز و کارها دخالت داشته باشند (شکل ۴ـ۲۵).

اختلاف دما باعث شارش گرما از جسم با دمای بالاتر به جسم با دمای پایین‌تر می‌شود. انتقال گرما، از جسم گرم به جسم سرد تا وقتی ادامه می‌یابد که دو جسم هم‌دما شوند و اصطلاحاً به تعادل گرمایی برسند. در ادامه به بررسی دقیق‌تر ساز و کار هریک از این روش‌ها می‌پردازیم.

**شکل ۴ـ۲۵** هر سه روش انتقال گرما را در این تصویر مشاهده می‌کنید.

شکل ۴ـ۲۶ در فلزات گرما صرفاً از طریق ارتعاش اتم‌ها انتقال می‌یابد. در شکل، این انتقال ارتعاشات توسط فنرها شبیه‌سازی شده است.

**رسانش گرمایی** : بسیاری از ما این تجربه را داریم که انتهای قاشق فلزی درون ظرف غذای روی اجاق روشن را با دست گرفته و داغی آن را احساس کرده‌ایم. اما همچنین دیده‌ایم اجسامی دیگر مانند شیشه، چوب و... نیز می‌توانند گرما را تا حدودی انتقال دهند. رسانش گرمایی در این اجسام، به دلیل ارتعاش اتم‌ها و گسترش این ارتعاش‌ها در طول آنهاست (شکل ۴ـ۲۶). به جهت نبود الکترون‌های آزاد، این اجسام رساناهای گرمایی خوبی نیستند. به همین دلیل از برخی از این مواد در دیوارها و سقف بناها استفاده می‌کنند تا حتی‌الامکان از خروج گرما در زمستان و ورود آن در تابستان جلوگیری کنند.

اما در فلزات افزون بر ارتعاش‌های اتمی، الکترون‌های آزاد نیز در انتقال گرما نقش دارند. بنابراین، نسبت به سایر اجسام، رساناهای گرمایی بسیار بهتری هستند. در واقع چون الکترون‌ها بسیار کوچک‌اند و به سرعت حرکت می‌کنند با برخورد با سایر الکترون‌ها و اتم‌ها سبب رسانش گرما می‌شوند (شکل ۴ـ۲۷). بنابراین، در رساناهای فلزی سهم الکترون‌های آزاد در رسانش گرما بیشتر از اتم‌هاست.

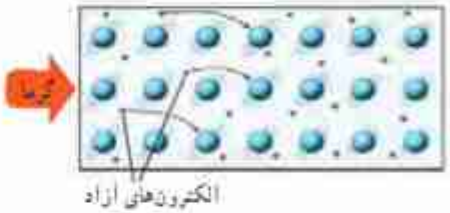


شکل ۴ـ۲۷ الکترون‌های آزاد با برخورد به یکدیگر و اتم‌ها موجب رسانش بهتری برای گرما می‌شوند.

**فعالیت ۴ـ۱۲**

موهای خرس قطبی توخالی هستند. تحقیق کنید این موضوع چه نقشی در گرم نگه‌داشتن بدن خرس در سرمای قطب دارد؟

تصویری بسیار بزرگ شده از موی یک خرس قطبی

**همرفت** : وقتی ظرف بزرگی از آب را روی اجاق می‌گذاریم چگونه همهٔ آب آن در مدت نه چندان زیادی گرم می‌شود؟ بخاری چگونه هوای داخل اتاق را گرم می‌کند؟

انتقال گرما در مایعات و گازها که معمولاً رساناهای گرمایی خوبی نیستند عمدتاً به روش همرفت، یعنی همراه با جابه‌جایی بخشی از خود ماده، انجام می‌گیرد. همان‌طور که در کتاب علوم هشتم دیدید این پدیده بر اثر کاهش چگالی شاره با افزایش دما صورت می‌گیرد. انتقال گرما به روش همرفت را می‌توان به سادگی با انجام آزمایش نمایش داد.

## آزمایش ۴ـ۵

**هدف :** مشاهدهٔ پدیدهٔ همرفت

**وسیله‌های موردنیاز :** لولهٔ همرفت، گیره و پایه، آب سرد، دانه‌های پتاسیم‌پرمنگنات یا جوهر، چراغ الکلی یا گازی

**شرح آزمایش :**

۱ـ لوله را از آب سرد پرکنید و به آرامی چند دانهٔ پتاسیم پرمنگنات (یا چند قطره جوهر) را از دهانهٔ لوله به‌داخل آن بریزید.

۲ـ یکی از شاخه‌های قائم لوله را مطابق شکل روی شعله بگیرید و در همان لحظه شاخهٔ قائم دیگر لوله را با دست لمس کنید.

۳ـ دستتان را از شاخهٔ قائم بردارید و در حالی که گرما دادن را ادامه می‌دهید به مایع درون لوله با دقت نگاه کنید. پس از چند دقیقه دوباره همان شاخهٔ قائم لوله را لمس کنید.

۴ـ مشاهدات خود را بنویسید و با بحث در گروه، دلیل هر یک از مشاهدات را توضیح دهید.

همرفت می‌تواند در همهٔ شاره‌ها، چه مایع و چه گاز، به وقوع بپیوندد. در همرفت، بر خلاف رسانش گرمایی، انتقال گرما با انتقال بخش‌هایی از خود ماده صورت می‌گیرد و وقتی شاره در تماس با جسمی گرم‌تر از خود قرار گیرد، فاصلهٔ متوسط مولکول‌ها در بخشی از شاره که در تماس با جسم گرم است، افزایش می‌یابد؛ بدین‌ترتیب حجم آن زیاد می‌شود، در نتیجه چگالی این قسمت از شاره کاهش می‌یابد؛ چون اکنون چگالی این شارهٔ انبساط‌یافته کمتر از شارهٔ سردتر اطراف خود است. نیروی شناوری (بنا به اصل ارشمیدس) موجب بالا رفتن آن می‌شود. آن‌گاه مقداری از شارهٔ سردتر اطراف آن، جایگزین شارهٔ گرم‌تر می‌شود که بالا رفته است و این فرایند به همین ترتیب ادامه می‌یابد. گرم‌شدن هوای داخل اتاق به وسیلهٔ بخاری و رادیاتور شوفاژ (شکل ۴ـ۲۸)، گرم‌شدن آب درون قابلمه (شکل ۴ـ۲۹)، جریان‌های باد ساحلی (شکل ۴ـ۳۰)، انتقال گرما از مرکز خورشید به سطح آن و ... همگی بر اثر پدیدهٔ همرفت رخ می‌دهند. همهٔ این مثال‌ها نمونه‌هایی از **همرفت طبیعی** است.

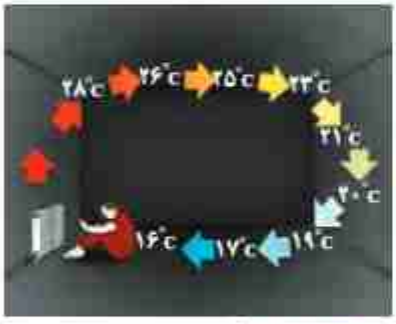


**شکل ۴ـ۲۸** گرم شدن هوای اتاق به روش همرفت

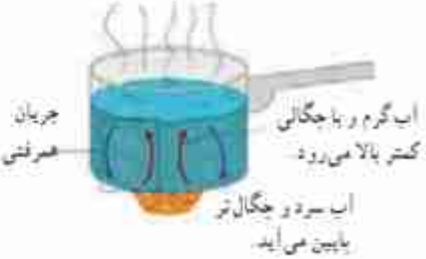


**شکل ۴ـ۲۹** گرم شدن آب درون قابلمه به روش همرفت

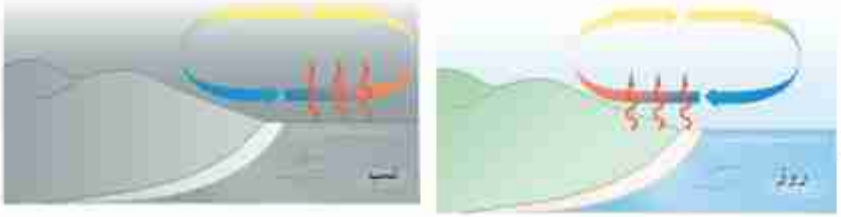


**شکل ۴ـ۳۰** روز : زمین ساحل گرم‌تر از آب دریاست. پدیدهٔ همرفت موجب نسیمی از سوی دریا به سمت ساحل می‌شود. شب : زمین ساحل سردتر از آب دریاست. پدیدهٔ همرفت موجب نسیمی از سوی ساحل به سمت دریا می‌شود.

**پرسش ۴ـ۶**

به نظر شما چه ارتباطی بین انتقال گرما به روش همرفت و ضریب انبساط حجمی، برای یک مایع وجود دارد؟

نوع دیگری از همرفت، **همرفت وادانشته** است که در آن شاره به کمک یک تلمبه (طبیعی یا مصنوعی) به حرکت وادانشته می‌شود تا با این حرکت، انتقال گرما صورت پذیرد. سیستم گرم‌کنندهٔ مرکزی در ساختمان‌ها (شکل ۴ـ۳۱)، سیستم خنک‌کنندهٔ موتور اتومبیل و نیز گرم و سرد شدن بخش‌های مختلف بدن بر اثر گردش جریان خون (شکل ۴ـ۳۲) در بدن جانوران خونگرم مثال‌هایی عینی از انتقال گرما به روش همرفت وادانشته هستند.

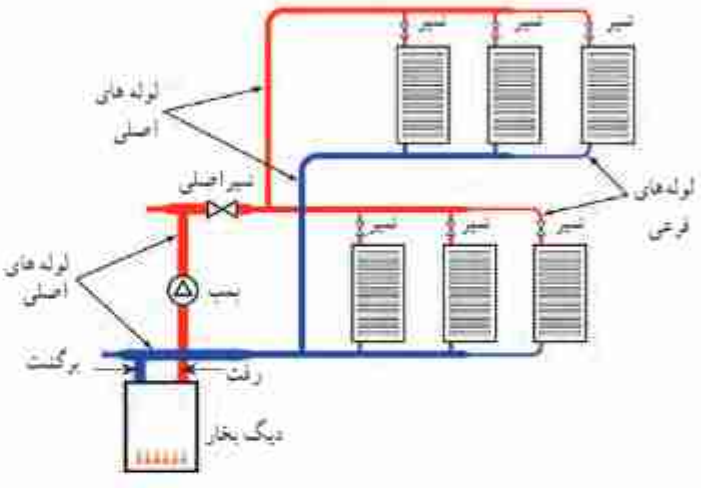


**شکل ۴ ـ ۳۱** طرحی از سیستم گرم‌کنندهٔ مرکزی در ساختمان‌ها

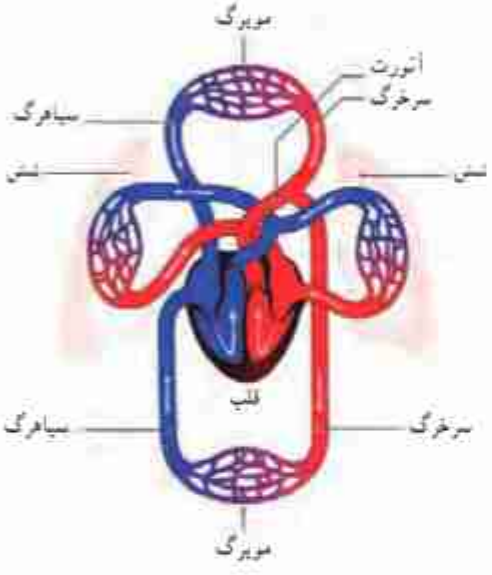


**شکل ۴ ـ ۳۲** طرحی از دستگاه گردش خون که در آن قلب همچون تلمبه‌ای باعث همرفت وادانشتهٔ خون می‌شود

**فعالیت ۴ـ۱۳**

چهار بطری شیشه‌ای یکسان، دو رنگ جوهر قرمز و آبی، دو کارت ویزیت مقوایی و آب بسیار سرد و بسیار گرم تهیه کنید. در دو تا از بطری‌ها جوهر آبی و در دو بطری دیگر جوهر قرمز بریزید. سپس بطری‌های آبی را با آب خیلی سرد و بطری‌های قرمز را با آب خیلی گرم پر کنید. اکنون در حالی که دهانهٔ یک بطری قرمز را با کارت ویزیت گرفته‌اید، دهانهٔ آن را دقیقاً روی دهانهٔ یک بطری آبی قرار دهید و سپس کارت را بیرون بکشید. همین آزمایش را به طور معکوس نیز انجام دهید؛ یعنی این‌بار، یک بطری آبی رنگ که دهانهٔ آن با کارت پوشیده شده است را روی دهانهٔ بطری قرمز رنگ قرار دهید و سپس کارت را بیرون بکشید. مشاهدات خود را توضیح دهید. از این آزمایش چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

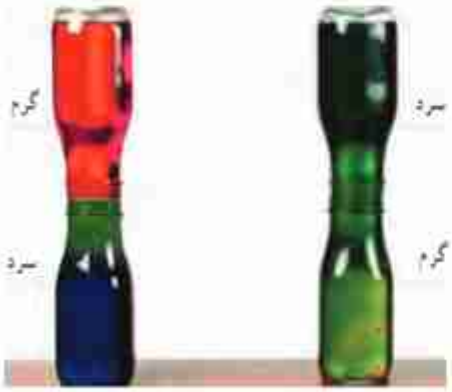

**خوب است بدانید**

**وارونگی هوا**[1]: در شرایط عادی، توزیع لایه‌های هوای اطراف زمین به این ترتیب است که هوای گرم در اطراف سطح زمین قرار دارد و هوای لایه‌های بالاتر از آن به‌تدریج سرد و سردتر است. بدیهی است که در این حالت شرایطی مثل همرفت طبیعی حاکم است؛ یعنی هوای گرم‌تر به بالا می‌رود و هوای سردتر و چگال‌تر پایین می‌آید و بدین‌ترتیب جرخش هوایی پر اثر پدیدهٔ همرفت رخ می‌دهد (شکل الف).

(الف)

(ب)

الگوی تغییرات دما در لایه‌های هوای اطراف زمین در: الف) شرایط عادی و ب) شرایطی که وارونگی هوا رخ می‌دهد

وارونگی هوا معمولاً در شب‌های آرام و بدون ابر زمستان شروع می‌شود و در آن همرفت طبیعی در جوّ زمین متوقف می‌گردد. در چنین شب‌هایی، لایهٔ هوای بسیار سردی بین سطح زمین و لایهٔ هوای گرم بالاتر قرار می‌گیرد. این لایهٔ هوای گرم، بیش از این، بر اثر پدیدهٔ همرفت در یک روز عادی ایجاد شده است. در واقع سردی زیاد لایهٔ هوای سرد مجاور زمین، باعث می‌شود پدیدهٔ همرفتی بین این لایهٔ بسیار سرد و لایهٔ هوای گرم بالای آن رخ ندهد. بدین‌ترتیب، مانع از جرخش هوا بر اثر پدیدهٔ همرفت در سطح زمین می‌گردد. به این پدیده، وارونگی هوا می‌گویند. در این وضعیت گرد و غبار و گازهای آلایندهٔ شهری واقع در لایهٔ هوای سرد مجاور زمین، که عمدتاً ناشی از تردد خودروها و کارخانجات دودزاست، در این لایه حبس می‌شوند (شکل ب). وارونگی هوا تا وقتی تداوم دارد که بر اثر وزیدن باد لایه‌های هوای سرد و گرم جابه‌جا شود، یا با افزایش دمای قابل توجه لایهٔ سرد مجاور زمین، همرفت طبیعی دوباره در جوّ زمین از سر گرفته شود. با توجه به اینکه در این پدیده، الگوی تغییرات دما در لایه‌های هوای اطراف زمین در یک روز طبیعی بر هم می‌خورد، به این پدیده وارونگی دما[2] نیز گفته می‌شود.

**تابش گرمایی**: همهٔ ما تجربهٔ گرم‌شدن در آفتاب را داریم. با نزدیک‌کردن دستمان به اجسام گرمی مانند رادیاتور گرم شوفاژ، یا زیر لامپ رشته‌ای روشن نیز تجربهٔ مشابهی خواهیم داشت. آیا با نزدیک‌کردن دستتان به زیر لامپ رشته‌ای، گرما با روش رسانش، یا همرفت به دستتان می‌رسد؟

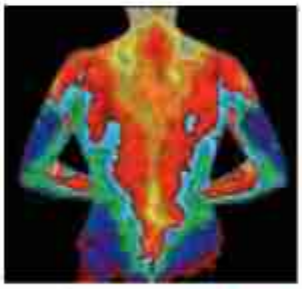

**شکل ۱۰ـ۳** تصویری دمانگاشت از بدن یک فرد. سطح بدن یک فرد معمولی در محیطی با دمای ۲۲ °C به دلیل تابش گرمایی با آهنگی در حدود ۱۰۰ W گرما از دست می‌دهد در حالی که در همین شرایط به دلیل همرفت و رسانش در هوای مجاور سطح بدن، در مجموع با آهنگی در حدود ۱۰۰ W گرما از دست می‌دهد.

می‌دانید که هوا رسانای خوبی نیست و چون دست شما زیر لامپ قرار دارد، انتقال گرما به روش همرفت نیز نمی‌تواند رخ داده باشد. خورشید، لامپ داغ، کتری، رادیاتور شوفاژ و ... از خود پرتوهایی گسیل می‌کنند که دست ما با جذب کردن آنها گرم می‌شود. این پرتوها از نوع امواج الکترومغناطیسی هستند که در سال‌های بعد خواهید دید شامل امواج رادیویی، تابش فروسرخ، نور مرئی، تابش فرابنفش، پرتوهای X و پرتوهای γ است. هر کدام از این امواج چشمه‌های تولیدکنندهٔ مربوط به خود را دارد. ما در این بخش، به تابش الکترومغناطیسی گسیل‌شده از مواد بر اثر دمای آنها سروکار داریم. در واقع هر جسم در هر دمایی تابش الکترومغناطیسی گسیل می‌کند. به این نوع تابش، تابش گرمایی می‌گویند. نشان داده می‌شود که تابش گرمایی در دماهای زیر حدود

۱ـ Air Inversion ۲ـ Temperature Inversion

$500\ ^{\circ}C$ عمدتاً به‌صورت تابش فروسرخ است که نامرئی است. برای آشکارسازی تابش‌های فروسرخ از ابزاری موسوم به دماننگار[1] استفاده می‌کنیم و به تصویر به‌دست آمده از آن دمانگاشت[2] می‌گوییم. شکل ۴ـ۳۳ تصویر دمانگاشتی از بدن یک شخص را نشان می‌دهد. توجه کنید که رنگ‌ها نمادین است و ناحیه‌های گرم‌تر با رنگ قرمز و ناحیه‌های سردتر با رنگ آبی مشخص شده است.

تابش گرمایی از سطح هر جسم علاوه بر دما به مساحت، میزان صیقلی‌بودن و رنگ سطح آن جسم بستگی دارد (شکل ۴ـ۳۴). سطوح صاف و درخشان با رنگ‌های روشن تابش گرمایی کمتری دارند، در حالی که تابش گرمایی سطوح تیره، ناصاف و مات بیشتر است.

تابش گرمایی در پدیده‌های زیستی نیز کاربردهای فراوانی دارد که در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود.

**الف) شکار تابش فروسرخ :** نوعی از مارهای زنگی اندام‌هایی حفره‌ای بر روی پوزهٔ خود دارند که نسبت به تابش فروسرخ حساس‌اند (شکل ۴ـ۳۵). این مارها اغلب در سیاهی شب شکار می‌کنند. در واقع اندام‌های حفره‌ای به آنها کمک می‌کند که طعمه‌های خونگرم خود را به واسطهٔ تابش فروسرخشان در تاریکی و سرمای شب مشاهده کنند.

**ب) کلم اسکانک[3] :** کلم اسکانک (شکل ۴ـ۳۶) یکی از چندین گیاهی است که می‌تواند دمایش را تا بیشتر از دمای محیط بالا ببرد. این نوع کلم به خاطر بالا رفتن دمایش، انرژی خود را از طریق تابش فروسرخ از دست می‌دهد و می‌تواند برف اطرافش را در زمستان آب کند.

**شکل ۴ـ۳۴** درون مکعب فلزی، آب داغ می‌ریزند. تابش گرمایی از چهار وجه مکعب که رنگ‌های متفاوتی دارند، با هم فرق دارد.

**شکل ۴ـ۳۵** اینها اندام‌های حفره‌ای هستند که گرما را آشکار می‌کنند.

**شکل ۴ـ۳۶** کلم اسکانک برف اطراف خود را آب کرده است.

## فعالیت ۴ـ۱۴

پرتوسنج (رادیومتر) وسیله‌ای است که از یک حباب شیشه‌ای تشکیل شده است که درون آن چهار پرهٔ فلزی قائم قرار دارد که می‌توانند حول یک محور (سوزن عمودی) بچرخند. دو وجه هر چهار پره، یک در میان سفید و سیاه است. وقتی این وسیله کنار یک چشمهٔ نور قرار گیرد، پره‌ها حول سوزن عمودی می‌چرخند و هر چه شدت نور بیشتر باشد، این چرخش سریع‌تر است. در مورد دلیل چرخش پره‌ها تحقیق کنید.

---

۱ـ Thermograph

۲ـ Thermogram

۳ـ Skunk Cabage

از تابش گرمایی می‌توان به عنوان مبنایی برای اندازه‌گیری دمای اجسام استفاده کرد. به روش‌های اندازه‌گیری دما مبتنی بر تابش گرمایی، **تفسنجی**[1] و به ابزارهای اندازه‌گیری دما به این روش، **تفسنج**[2] می‌گویند. تفسنج بر خلاف سایر دماسنج‌ها بدون تماس با جسمی که می‌خواهیم دمای آن را اندازه بگیریم، دمای جسم را اندازه می‌گیرد. تفسنجی، به‌خصوص در اندازه‌گیری دماهای بالای $1100\,^{\circ}C$ اهمیت ویژه‌ای دارد. تفسنج تابشی و تفسنج نوری، تفسنج‌هایی برای اندازه‌گیری این دماها هستند و تفسنج نوری به عنوان دماسنج معیار برای اندازه‌گیری این دماها انتخاب شده است.

**خوب است بدانید**

**یخ بستن بر اثر تابش:** در بعضی نواحی که یخچال رایج نیست، برای ساختن یخ، آب را در کاسه‌ای کم‌عمق می‌ریزند و در طول شب بیرون می‌گذارند. کف و اطراف کاسه، عایق‌بندی شده و روی آن باز است. بدیهی است که اگر دمای هوا به زیر نقطهٔ انجماد آب برسد، آب یخ خواهد زد. اما گاهی در شب‌هایی که هوا صاف است ممکن است آب در هوایی که دمای آن قدری بالاتر از نقطهٔ انجماد آب است نیز یخ ببندد. دلیل این پدیده آن است که در یک شب صاف، آسمان را می‌توان مثل یک سطح واحد در نظر گرفت که دمایش زیر نقطهٔ انجماد آب است. در طول شب، تبادلی از تابش فروسرخ بین سطح آسمان و آب صورت می‌گیرد. گسیل تابشی آب که ابتدا دمایش بالاتر از نقطه انجماد است بیشتر از تابشی است که از آسمان جذب می‌کند و بنابراین آب سرد می‌شود. اگر دمای هوای اطراف آب خیلی بیشتر از نقطهٔ انجماد آب نباشد، آب ممکن است بر اثر این فرایند تابشی آنقدر گرما از دست بدهد تا یخ بزند.

## ۴ـ۶ قوانین گازها

روی برخی از افشانه‌ها (اسپری‌ها) نوشته شده است "از قرار دادن افشانه در آتش خودداری شود". با داغ‌کردن قوطی افشانه، جنبش مولکولی گاز درون آن زیاد می‌شود و فشار وارد از گاز به دیواره‌های آن افزایش می‌یابد و این می‌تواند حتی موجب ترکیدن قوطی شود. اگر در یک بطری نوشابهٔ پلاستیکی و توخالی، اندکی آب داغ بریزیم و سپس آب را در بطری چرخانده و دور بریزیم و آن‌گاه در بطری را محکم ببندیم، بطری پس از مدتی مچاله می‌شود. شکل ۴ـ۳۷ مخزنی را نشان می‌دهد که به همین دلیل مچاله شده است. همچنین شکل ۴ـ۳۸ یک اسباب‌بازی ساده را نشان می‌دهد که مخزن پایینی آن تا نیمه از یک مایع رنگی پر شده است. وقتی این مخزن را در دستتان می‌گیرید، فشار هوا و بخار مایع در نیمهٔ خالی مخزن زیاد می‌شود و سطح مایع این مخزن را به طرف پایین می‌راند. این کار سبب می‌شود مایع رنگی مخزن پایینی از لولهٔ باریک مارپیچ که انتهای پایینی آن درون این مخزن قرار دارد بالا رود. هر چه دستتان گرم‌تر باشد و بهتر مخزن شیشه‌ای را در برگیرد، مایع در لوله بیشتر بالا می‌رود.

برای بررسی رفتار گاز می‌توان مقداری گاز را درون یک استوانه قرار داد و در هر لحظه دما، فشار و حجم آن را اندازه‌گیری کرد. دانشمندانی مانند بویل، ماریوت، شارل، گی لوساک و ... تلاش‌های بسیاری کرده‌اند تا رابطهٔ بین فشار، حجم، دما و مقدار گاز درون یک محفظه را بیابند.

**شکل ۴ـ۳۷** سرد شدن هوای درون مخزن باعث کاهش فشار این هوا و در نتیجه مچاله شدن مخزن شده است.

**شکل ۴ـ۳۸** با در دست گرفتن حباب شیشه‌ای و گرم کردن آن، مایع رنگی در لولهٔ مارپیچ بالا می‌رود.

۱ـ Pyrometry ۲ـ Pyrometer

**بررسی گاز در فشار ثابت :** تاکنون در مورد انبساط گرمایی جامدها و مایع‌ها مطالبی را فراگرفته‌ایم. اما در مورد گازها چطور؟ آیا حجم گازها نیز متناسب با دما تغییر می‌کند؟ چون گازها به سادگی متراکم می‌شوند باید به فشار گاز نیز فکر کنیم. ژاک شارل[1] دانشمند فرانسوی (۱۸۲۳ـ۱۷۴۶ م.) به‌طور تجربی دریافت که اگر فشارِ مقدار معینی از یک گاز، ثابت نگه داشته شود حجم آن مستقیماً با افزایش دما (بر حسب کلوین) افزایش و با کاهش دما، کاهش می‌یابد. شکل ۴ـ۳۹ الف، نوعی از آزمایش او و شکل ۴ـ۳۹ ب، نتیجه‌ای از آن آزمایش را نشان می‌دهد.

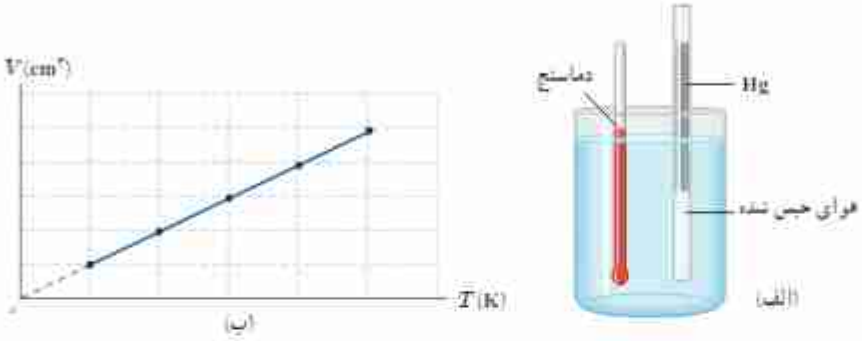


**شکل ۴ـ۳۹** الف) اسبابی برای تحقیق اثر دما برحجم مقدار ثابتی از گاز که در فشار ثابت نگه‌داشته شده است. ب) نمودار $V$ برحسب $T$ برای یک گاز، وقتی فشار و مقدار گاز ثابت باشد.

نتیجهٔ این آزمایش را می‌توان به صورت زیر نوشت :

$$\frac{V}{T}=\text{ثابت} \qquad (۴ـ۱۲) \quad \text{(فشار و جرم ثابت)}$$

در این رابطه $V$ حجم گاز و $T$ دمای گاز برحسب کلوین است.

**فعالیت ۴ـ۱۵**

سرِ سرنگی را که پیستون آن آزادانه حرکت می‌کند به فشارسنجی می‌بندیم و آن را به طور افقی درون ظرف آبی می‌گذاریم و ظرف را به‌آرامی گرم می‌کنیم. توضیح دهید کدام‌یک از کمیت‌های دما، حجم، فشار و مقدار هوای درون سرنگ تغییر می‌کند و تغییر آنها چگونه است؟

**مثال ۴ـ۱۵**

در آزمایشی، دمای مقدار معینی گاز اکسیژن را در فشار ثابت از $۲۷^\circ C$ به $۸۷^\circ C$ می‌رسانیم. اگر حجم گاز ابتدا $۲/۰ L$ باشد، حجم آن را در پایان آزمایش حساب کنید.

**پاسخ :** در این آزمایش، جرم و فشار گاز ثابت مانده است. پس بنا به رابطهٔ ۴ـ۱۲ داریم :

$$\frac{V_۱}{T_۱}=\frac{V_۲}{T_۲}$$

با استفاده از داده‌های مثال، می‌دانیم :

$$T_۱=(۲۷+۲۷۳)K=۳۰۰K \quad , \quad V_۱=۲/۰L$$

$$T_۲=(۸۷+۲۷۳)K=۳۶۰K \quad , \quad V_۲=?$$

بنابراین

$$\frac{۲/۰}{۳۰۰}=\frac{V_۲}{۳۶۰} \Rightarrow V_۲=۲/۴L$$

[1]_ Jacques Charles

**بررسی گاز در حجم ثابت :** شیمی‌دان فرانسوی ژوزف لوئیس‌گی لوساک[1] (۱۸۵۰ـ۱۷۷۸ م.) در سال ۱۸۰۲ میلادی به طور تجربی دریافت که اگر حجم مقدار معینی از یک گاز ثابت نگه داشته شود، فشار آن مستقیماً با دما (بر حسب کلوین) متناسب است (شکل ۴ـ۴۰). شکل ۴ـ۴۱ نوعی از آزمایش او را برای بررسی تغییر فشار و دمای گاز، در حجم ثابت نشان می‌دهد.

$$\frac{P}{T} = \text{ثابت} \qquad \text{(حجم و جرم ثابت)} \qquad (۴ـ۱۳)$$

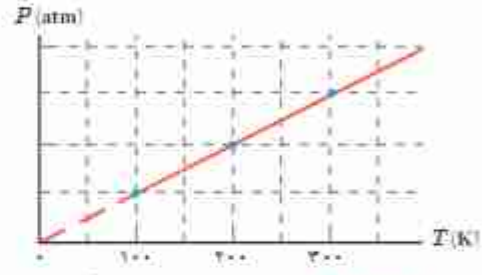


**شکل ۴ـ۴۰** رابطه بین فشار و دمای یک گاز، در حجم ثابت

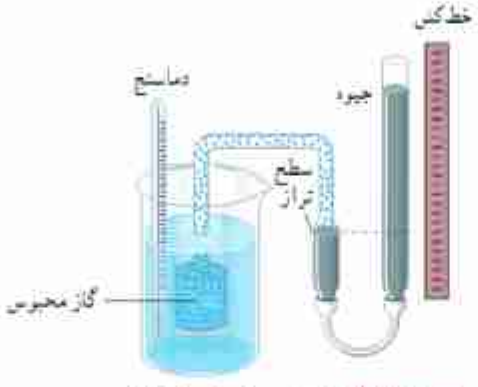


**شکل ۴ـ۴۱** آزمایش ساده برای اندازه‌گیری فشار گاز در دماهای مختلف (در حجم ثابت)

**مثال ۴ـ۱۶**

راننده‌ای پیش از حرکت، فشار لاستیک اتومبیل خود را با یک فشارسنج اندازه می‌گیرد و برای آن مقدار ۲۱۴ kPa را به دست می‌آورد. در این زمان، دما برابر با ۱۵°C است. پس از چند ساعت رانندگی، توقف می‌کند و فشار لاستیک را دوباره اندازه می‌گیرد. اینک فشار ۲۴۱kPa شده است. اکنون دمای هوای داخل لاستیک چقدر است؟ از تغییر حجم کم هوای درون لاستیک چشم‌پوشی کنید و فرض کنید فشار هوای محیط برابر با ۱atm =۱۰۱ kPa باشد.

**پاسخ :** می‌دانیم که فشارسنج‌ها، فشار پیمانه‌ای (سنجه‌ای) را اندازه می‌گیرند که برابر با اختلاف فشار مطلق با فشار هوای محیط است. بنابراین، برای استفاده از رابطه ۴ـ۱۳ باید فشار هوای محیط را به فشارهای پیمانه‌ای اضافه کنیم. پس داریم :

$$P_1 = ۲۱۴\ \text{kPa} + ۱۰۱\ \text{kPa} = ۳۱۵\ \text{kPa}$$

$$P_2 = ۲۴۱\ \text{kPa} + ۱۰۱\ \text{kPa} = ۳۴۲\ \text{kPa}$$

همچنین توجه کنید که دماها باید برحسب کلوین باشند. بنابراین، برای دمای اولیه داریم :

$$T_1 = (۱۵ + ۲۷۳)\text{K} = ۲۸۸\ \text{K}$$

اکنون با قرار دادن این مقادیر در رابطه ۴ـ۱۳ خواهیم داشت :

$$\frac{P_2}{T_2} = \frac{P_1}{T_1} \quad , \quad T_2 = \left(\frac{۳۴۲\ \text{kPa}}{۳۱۵\ \text{kPa}}\right)(۲۸۸\text{K}) = ۳۱۳\text{K} = (۳۱۳ - ۲۷۳)^\circ\text{C} = ۴۰^\circ\text{C}$$

این پاسخی معقول است؛ زیرا پس از یک رانندگی طولانی، لاستیک‌ها به میزان قابل توجهی گرم می‌شوند.

۱ـ Joseph Louis Gay-Lussac

**بررسی گاز در دمای ثابت :** سومین قانون تجربی گازها، توسط دانشمند انگلیسی رابرت بویل[۱] در سال ۱۶۶۲ میلادی ارائه شد و دانشمند فرانسوی ادمه ماریوت[۲] در سال ۱۶۷۶ میلادی به نتیجهٔ مشابهی رسید.

در واقع آنها دریافتند که اگر دمای مقدار معینی از یک گاز، ثابت نگه داشته شود، فشار آن با حجمش رابطهٔ وارون دارد (شکل ۴ـ ۴۲). به عبارتی، حاصل‌ضرب فشار و حجم گاز مقداری ثابت است.

$$PV = \text{ثابت} \qquad \text{(دما و جرم ثابت)} \qquad (۴ـ ۱۴)$$

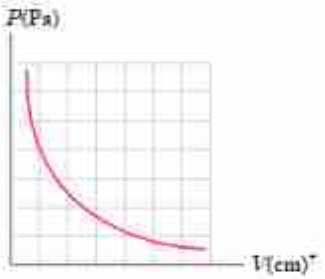


**شکل ۴ـ ۴۲** نمودار فشار برحسب حجم گاز در دمای ثابت

شکل ۴ـ ۴۳ نوعی از آزمایش بویل را نشان می‌دهد.

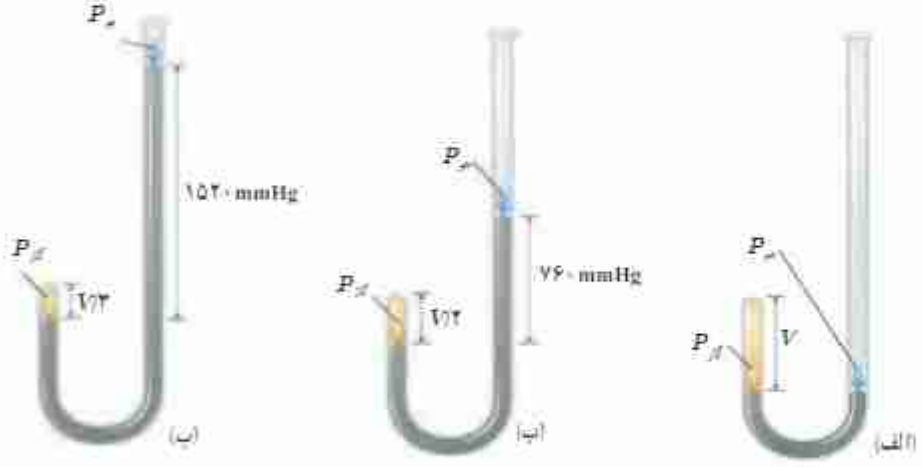


**شکل ۴ـ ۴۳** الف) در ابتدا گاز در فشار ۷۶۰ mmHg، ۱ atm است توجه کنید که ارتفاع جیوه در هر دو شاخه یکسان است و دهانهٔ شاخهٔ سمت راست باز است. حجم گاز محبوس V است. ب) اگر جیوه به شاخهٔ سمت راست افزوده شود به طوری که اختلاف ارتفاع دو سطح جیوه ۷۶۰ mm گردد، فشار گاز برابر فشار جو (۷۶۰ mmHg) به علاوهٔ ۷۶۰ mmHg، یعنی برابر ۱۵۲۰ mmHg و حجم گاز محبوس $\frac{V}{۲}$ می‌شود. پ) اگر باز هم به شاخهٔ سمت راست جیوه افزوده شود به‌طوری که اختلاف ارتفاع دو سطح جیوه ۱۵۲۰ mm گردد فشار کل وارد به گاز به ۲۲۸۰ mmHg می‌رسد و حجم گاز محبوس به $\frac{V}{۳}$ کاهش می‌یابد.

**رابرت بویل**

رابرت بویل در سال ۱۶۲۷ در شهر موتستر ایرلند به دنیا آمد. بویل در ۱۲سالگی به ایتالیا سفر کرد و در آنجا تحت تأثیر اندیشه‌های گالیله قرار گرفت و در مراجعت به انگلستان وارد دانشگاه آکسفورد شد. او در آکسفورد عضو انجمن دانشجویی به‌نام «کالج نامرئی» شد که وظیفهٔ اصلی آن کشف حقایق علمی از راه و روش آزمایش بود. بویل تجربه‌گری ماهر بود و در نتیجهٔ تجربه‌ها و آزمایش‌های زیاد خود به کشف قانون بویل نایل آمد. او همچنین در مورد پدیدهٔ صوت، رنگ‌ها، بلورها و الکتریسیتهٔ ساکن نظریه‌های جالبی ارائه داد و حتی جزئی نمانده بود که به کشف عنصر اکسیژن نایل شود. او ضمن کارهای آزمایشگاهی خود پی‌برد که از ترکیب عناصر می‌توان مواد جدیدی ساخت. رابرت بویل علاوه بر کارهای علمی به امور اجتماعی و انسان‌دوستانه نیز پایبند بود و از جمله هزینهٔ انتشار کتاب مشهور نیوتون (اصول) را برعهده گرفت. بویل در سال ۱۶۹۱ در لندن درگذشت.

۱ـ Robert Boyle

۲ـ Edme Mariotte

**مثال ۴ـ ۱۷**

دلفینی حباب هوایی را در زیر دریاچه‌ای تفریحی ایجاد می‌کند. فرض کنید این حباب به سطح دریاچه می‌رسد و با رسیدن به سطح آب، حجم آن دو برابر می‌شود. عمقی که در آن حباب تشکیل شده، است، چقدر بوده است؟ فرض کنید فشار هوا در سطح آب ۱۰۱ kPa، دمای آب دریاچه در همه‌جا یکسان است و فشار هوای داخل حباب همان فشار آب پیرامون آن است.

**پاسخ:** با توجه به اینکه بالا آمدن حباب در دمای یکسان آب دریاچه، رخ می‌دهد از رابطهٔ ۴ـ ۱۴ برای هوای درون حباب استفاده می‌کنیم:

$$P_1 V_1 = P_2 V_2$$

که در اینجا $P_1$ و $V_1$ به ترتیب، فشار و حجم هوای داخل حباب در محل ایجاد آن و $P_2$ و $V_2$ به ترتیب، فشار و حجم آن در سطح دریاچه است. بنابراین:

$$P_2 = P + \rho g h \quad , \quad P_1 = P_0 \quad , \quad V_2 = ۲ V_1$$

با قرار دادن این روابط در رابطهٔ بالا خواهیم داشت:

$$(P_0 + \rho g h) V_1 = P_0 (۲ V_1)$$

و از آنجا

$$h = \frac{P_0}{\rho g} = \frac{۱۰۱ \times ۱۰^۳ \text{ Pa}}{(۱/۰۰ \times ۱۰^۳ \text{ kg/m}^۳)(۹/۸۱ \text{ N/kg})} = ۱۰/۳ \text{ m}$$

بنابراین، دلفین در عمق ۱۰/۳ m از سطح دریاچه، حباب را ایجاد کرده است.

**فعالیت ۴ـ ۱۶**

با وجود تلاش در جهت ثابت نگه داشتن فشار هوای درون هواپیما، همواره مقدار آن کمتر از فشار هوای روی زمین است. وقتی هواپیما بالا می‌رود و فشار هوا کم می‌شود، بسته‌های نوشیدنی با دِسر باد می‌کنند و حتی گاهی درشان باز می‌شود. با فرض ثابت بودن دما، این پدیده را توضیح دهید.

**قانون آووگادرو:** کمیت دیگری که در بررسی قوانین گازها باقی مانده است، جرم گاز و یا به طور معادل تعداد مول گاز است. آمدئو آووگادرو[۱] (۱۷۷۶ تا ۱۸۵۶ م.) دانشمند ایتالیایی در سال ۱۸۱۱ میلادی بیان کرد که در دما و فشار یکسان، نسبت حجم گاز ($V$) به تعداد مولکول های آن ($N$) ثابت است:

$$\frac{V}{N} = \text{ثابت} \qquad \text{(دما و فشار یکسان)}$$

در یک مول از گاز به تعداد $۶/۰۲ \times ۱۰^{۲۳}$ (عدد آووگادرو) مولکول وجود دارد. بنابراین، $N = n N_A$ که در آن $n$ تعداد مول و $N_A$ همان عدد آووگادرو است. پس نتیجه می‌گیریم که رابطهٔ بالا را می‌توانیم به صورت زیر بنویسیم:

$$\frac{V}{n} = \text{ثابت} \qquad \text{(دما و فشار یکسان)} \quad (۴ـ ۱۵)$$

۱ـ Amedeo Avogadro

**قانون گازهای آرمانی (کامل) :** همهٔ روابطی که برای گازها بیان کردیم در مورد گازهایی که به اندازهٔ کافی رقیق باشند، یا جگالی آنها به حدّ کافی کم باشد، با دقت خوبی برقرار است. به این گازها که مولکول‌های آنها به حدی از هم دورند که بر هم تأثیر چندانی نمی‌گذارند، گاز آرمانی (کامل) می‌گویند. در واقع این روابط برای گازهای واقعی که جگالی بالایی دارند نتایجی تقریبی دارد. این روابط را می‌توانیم در شکلی کلی موسوم به قانون گازهای آرمانی به صورت زیر ترکیب کنیم :

$$\frac{PV}{nT} = \text{ثابت}$$

این مقدار ثابت را با $R$ نشان می‌دهند و به آن ثابت جهانی گازها می‌گویند. آزمایش نشان می‌دهد که مقدار $R$ برابراست با

$$R = ۸/۳۱۴\ \mathrm{J/mol.K}$$

بنابراین، قانون گازهای کامل را می‌توان چنین نوشت :

$$PV = nRT \qquad (۱۶_۴)$$

که در آن $P$ برحسب پاسکال (Pa)، $V$ برحسب مترمکعب ($m^3$)، $n$ برحسب مول (mol) و $T$ برحسب کلوین (K) است. شکل ۴ــ۴۴ــ الف طرحی از یک دستگاه تحقیق قانون گازهای کامل و شکل ۴ــ۴۴ــ ب تصویری واقعی از این دستگاه را نشان می‌دهد.

(ب)

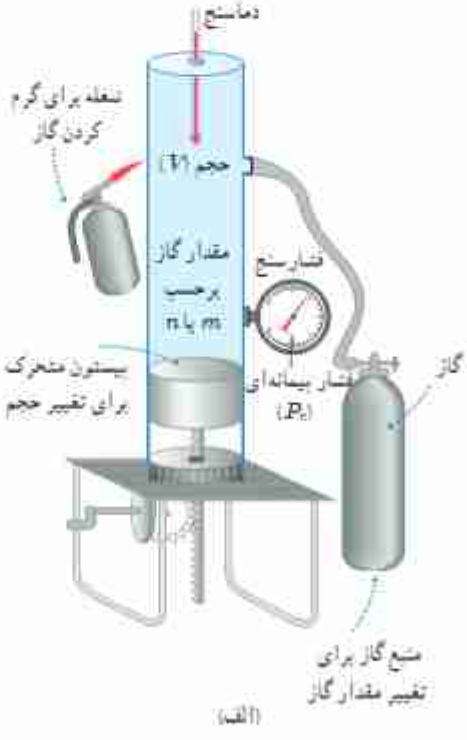


(الف)

**شکل ۴ــ۴۴** الف) طرحی از یک دستگاه تحقیق قانون گازهای کامل و ب) تصویری واقعی از آن

**آمدئو اووگادرو :** *آمدئو اووگادرو* در سال ۱۷۷۶ در شهر تورین ایتالیا به دنیا آمد. پدرش قاضی مشهوری بود و علاقه داشت پسرش حرفهٔ او را پیشه کند. آمدئو فرد تابعه‌ای بود و در ۲۰ سالگی به دریافت دکترای حقوق نایل آمد. اما پس از سه سال کار و تجربه، دریافت که این حرفه خواسته‌هایش را برآورده نمی‌کند و از این‌رو به ریاضیات و فیزیک و شیمی روی آورد. در ۳۳ سالگی به مقام استادی فیزیک رسید. دو سال بعد، در سال ۱۸۱۱ نظریهٔ معروف مولکولی خود را در یک مجلهٔ فرانسوی به چاپ رساند. اما این نظریه در زمان خود مورد توجه قرار نگرفت و به فراموشی سپرده شد. آووگادرو با کوشش فراوان توانست فرق بین اتم و مولکول را کشف کند. او همچنین بیان کرد که حجم مساوی از هر گاز دارای تعداد مولکول یکسانی است، به‌شرط آنکه اندازه‌گیری در شرایط یکسانی از دما و فشار صورت گیرد. امروزه نظریهٔ آووگادرو به قانون آووگادرو معروف است و شهرتی عالم‌گیر دارد. آووگادرو بقیه عمرش را نیز صرف پژوهش و تدریس موضوع‌های علمی کرد و سرانجام در سال ۱۸۵۶ درگذشت، درحالی که دنیای علم آن روز به نبوغش پی نبرده بود.

**مثال ۴ـ۱۸**

الف) تعداد مولکول‌های هوایی که در اتاقی به ابعاد ۴/۰۰ m، ۶/۰۰ m، ۳/۰۰ m در فشار ۱/۰۰ atm و دمای ۲۰°C وجود دارد چقدر است؟ $(R = 8/31\,J/mol.K)$

ب) جرم هوای درون اتاق چقدر است؟ جرم مولی متوسط گازهای موجود در هوا، ۰/۰۲۹kg/mol است.

**پاسخ:** توجه کنید که هوا به‌صورت تقریبی گاز آرمانی در نظر گرفته می‌شود و بنابراین از قانون گازهای آرمانی (رابطهٔ ۴ـ۱۶) استفاده می‌کنیم.

الف) در استفاده از قانون گازهای آرمانی باید مقادیر فشار مطلق هوا برحسب پاسکال، دما برحسب کلوین و حجم برحسب مترمکعب جای‌گذاری شود.

$$P = 1/00\,atm = (1/00\times 1/01\times 10^5)Pa = 1/01\times 10^5\,Pa$$

$$V = (4/00\,m)(6/00\,m)(3/00\,m) = 72/0\,m^3$$

$$T = (273+20)K = 293K$$

در نتیجه برای $n$ داریم:

$$n = \frac{PV}{RT} = \frac{(1/01\times 10^5 Pa)(72/0\,m^3)}{(8/31\,J/molK)(293K)} = 2/99\times 10^3\,mol$$

با توجه به اینکه در هر مول از هوای درون اتاق به تعداد عدد آووگادرو، مولکول گاز وجود دارد، نتیجه می‌گیریم:

تعداد مول) = (عدد آووگادرو)(۲/۹۹×۱۰$^3$mol)(۶/۰۲× ۱۰$^{23}$ مولکول/mol)=۱/۸۰×۱۰$^{27}$ مولکول هوا = (تعداد مول)

ب) با استفاده از رابطهٔ $(n = m/M)$ جرم هوای درون اتاق را محاسبه می‌کنیم:

$$m = nM = (2/99\times 10^3\,mol)(0/029\,kg/mol) = 86/7\,kg$$

**مثال ۴ـ۱۹**

درون استوانه‌ای ۱۲L گاز اکسیژن با دمای ۷°C وجود دارد. فشار گاز درون استوانه را با فشارسنجی اندازه می‌گیریم. فشارسنج ۱۴atm را نشان می‌دهد. دمای گاز را به ۷۷°C و حجم آن را به ۲۵L می‌رسانیم. فشاری که فشارسنج در پایان نشان می‌دهد، چند اتمسفر است؟ فشار هوای بیرون استوانه ۱atm است. فرض کنید گاز درون استوانه، گاز آرمانی است.

**پاسخ:** می‌دانیم فشارسنج، فشار پیمانه‌ای را نشان می‌دهد و در قانون گازهای کامل باید از فشار مطلق استفاده کنیم. بنابراین:

$$\begin{cases} P_1 = P_{g1} + P_a = 14 + 1 = 15atm \\ V_1 = 12\,L \\ T_1 = \theta_1 + 273 = 7 + 273 = 280K \end{cases} \qquad \begin{cases} P_2 = ? \\ V_2 = 25\,L \\ T_2 = \theta_2 + 273 = 77 + 273 = 350K \end{cases}$$

با توجه به قانون گازهای کامل داریم:

$$\frac{P_1V_1}{T_1} = \frac{P_2V_2}{T_2} \Rightarrow \frac{15\times 12}{280} = \frac{P_2\times 25}{350} \Rightarrow P_2 = 9/0\,atm$$

بنابراین، فشاری که اکنون فشارسنج نشان می‌دهد برابر است با

$$P_{g2} = P_2 - P = 9/0 - 1/0 = 8/0\,atm$$

### ۴ـ۱ دما و دماسنجی

۱ دماهای زیر را بر حسب درجهٔ سلسیوس و فارنهایت مشخص کنید :

الف) ۰K　　ب) ۲۷۳K

پ) ۳۷۳ K　　ت) ۵۴۶K

۲ برای اندازه‌گیری دمای یک جسم توسط دماسنج به چه نکاتی باید توجه کنیم؟ (راهنمایی : به نکاتی که در فصل ۱ خواندید نیز توجه کنید)

### ۴ـ۲ انبساط گرمایی

۳ شکل زیر، یک خط‌کش فلزی را که در آن سوراخی ایجاد شده است در دو دمای متفاوت نشان می‌دهد (برای روشن بودن مطلب، انبساط به‌صورت اغراق آمیزی رسم شده است.) از این شکل چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

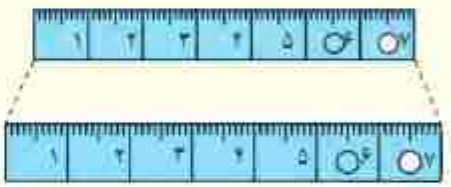

۴ شکل زیر چهار صفحهٔ فلزی هم‌جنس به اضلاع متفاوت را در یک دما نشان می‌دهد. اگر دمای همهٔ آنها را به اندازهٔ یکسان زیاد کنیم،

الف) ارتفاع کدام صفحه با صفحه‌ها بیشتر افزایش پیدا می‌کند؟

ب) مساحت کدام یک بیشتر افزایش پیدا می‌کند؟

پ) اگر در هر چهارتای آنها روزنهٔ کوچک هم‌اندازه‌ای وجود داشته باشد، افزایش قطر چهار روزنه در اثر افزایش دمای یکسان را با هم مقایسه کنید.

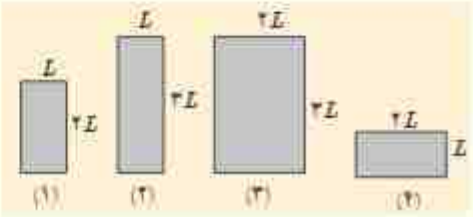


۵ یک بزرگراه از بخش‌های بتونی به طول ۲۵/۰ m ساخته شده است. این بخش‌ها در دمای $-۱۰/۰^{\circ}C$، بتون‌ریزی و عمل آورده شده‌اند. برای جلوگیری از تاب برداشتن بتون در دمای $۵۰/۰^{\circ}C$، مهندسان باید چه فاصله‌ای را بین این قطعه‌ها در نظر بگیرند؟ ($\alpha_{بتون} \approx ۱۴ \times ۱۰^{-۶} K^{-۱}$)

۶ یک ظرف آلومینیمی با حجم $۴۰۰\ cm^{۳}$ در دمای $۲۰/۰^{\circ}C$ به‌طور کامل از گلیسیرین پر شده است. اگر دمای ظرف و گلیسیرین به $۳۰/۰^{\circ}C$ برسد، چقدر گلیسیرین از ظرف بیرون می‌ریزد؟

۷ مقداری بنزین در مخزنی استوانه‌ای به ارتفاع $h=۱۰\ m$ ریخته شده است. در دمای $-۱۰^{\circ}C$ فاصلهٔ بین سطح بنزین تا بالای ظرف برابر $\Delta h=۵۰\ cm$ است. اگر از انبساط ظرف در نتیجهٔ افزایش دما چشم‌پوشی شود، در چه دمایی بنزین از ظرف سرریز می‌شود؟

۸ در شکل زیر با کاهش دما، نوار دوفلزه به طرف پایین خم می‌شود. اگر یکی از نوارها، برنجی و نوار دیگر فولادی باشد؛

الف) نوار بالایی از چه جنسی است؟

ب) اگر نوارها را گرم کنیم به کدام سمت خم می‌شوند.

۹ طول خط‌های لولهٔ گاز، نفت و فراورده‌های نفتی در کشورمان که عمدتاً مواد سوختی را از جنوب کشور به مرکز و شمال منتقل می‌کند به چند هزار کیلومتر می‌رسد. دمای هوا در زمستان ممکن است تا $-۱۰^{\circ}C$ و در تابستان تا $+۵۰^{\circ}C$ برسد. جنس این لوله‌ها عموماً از فولاد با $\alpha \approx ۱۰ \times ۱۰^{-۶} K^{-۱}$ است. طول خط لوله، بین دو ایستگاه تهران ـ اصفهان تقریباً ۲۳۰ km است.

الف) در اثر این اختلاف دما، این خط چقدر منبسط می‌شود؟

ب) چگونه می‌توان تأثیر این انبساط را برطرف کرد؟

۱۰ در یک روز گرم یک باری مخزنی حامل سوخت با $30,000\,L$ بنزین بارگیری شده است. دمای هوا در محل تحویل سوخت $20/0^{\circ}C$ کمتر از محلی است که در آنجا سوخت بار زده شده است. راننده چند لیتر سوخت را در این محل تحویل می‌دهد؟

## ۴ـ۳ گرما

۱۱ برای گرم کردن $200\,g$ آب جهت تهیهٔ چای، از یک گرمکن الکتریکی غوطه‌ور در آب استفاده می‌کنیم. روی برچسب گرمکن $200\,W$ نوشته شده است. با نادیده گرفتن اتلاف گرما، زمان لازم برای رساندن دمای آب از $30/0^{\circ}C$ به $100^{\circ}C$ را محاسبه کنید.

۱۲ دمای یک قطعه فلز $0/60$ کیلوگرمی را توسط یک گرمکن $50$ واتی در مدت $11\,s$ از $18^{\circ}C$ به $38^{\circ}C$ رسانده‌ایم. این آزمایش برای گرمای ویژهٔ فلز چه مقداری را به‌دست می‌دهد؟ حدس می‌زنید که این پاسخ از مقدار واقعی گرمای ویژه فلز بیشتر باشد یا کمتر؟ توضیح دهید.

۱۳ گرماسنجی به جرم $200$ گرم از مس ساخته شده است. یک قطعهٔ $80$ گرمی از یک مادهٔ نامعلوم همراه با $50$ گرم آب به درون گرماسنج ریخته می‌شود. اکنون دمای این مجموعه $30^{\circ}C$ شده است. در این هنگام $100$ گرم آب $70^{\circ}C$ به گرماسنج اضافه می‌شود، دمای تعادل $52^{\circ}C$ می‌شود. گرمای ویژهٔ قطعه را محاسبه کنید.

## ۴ـ۴ تغییر حالت‌های ماده

۱۴ یکی از روش‌های بالابردن دمای یک جسم، دادن گرما به آن است. اگر به جسمی گرما دهیم، آیا دمای آن حتماً بالا می‌رود؟ توضیح دهید.

۱۵ قبل از تزریق دارو یا سرُم به یک بیمار، محل تزریق را با الکل تمیز می‌کنند. این کار سبب احساس خنکی در محل تزریق می‌شود. علت را توضیح دهید.

۱۶ کدام گزینه دربارهٔ فرایند ذوب نادرست است؟

الف) افزایش فشار وارد بر جسم در بیشتر مواد، سبب پایین‌رفتن نقطهٔ ذوب می‌شود.

ب) افزایش فشار بر روی یخ، سبب کاهش اندک نقطهٔ ذوب آن می‌شود.

پ) فرایند ذوب، عملی گرماگیر است.

ت) گرمایی که جسم جامد در نقطهٔ ذوب خود می‌گیرد تا به مایع تبدیل شود، سبب تغییر دمای آن نمی‌شود.

۱۷ کمترین گرمای لازم برای ذوب کامل $200\,g$ نقره که در آغاز در دمای $20/0^{\circ}C$ قرار دارد چقدر است؟ (فشار هوا را یک اتمسفر فرض کنید)

۱۸ یک راه برای جلوگیری از سرد شدن بیش از حد یک سالن سربسته در شب‌هنگام، وقتی که دمای زیر صفر پیش‌بینی شده است، قرار دادن تشت بزرگ پر از آب در سالن است. اگر جرم آب درون تشت $150\,kg$ و دمای اولیهٔ آن $20/0^{\circ}C$ باشد و همهٔ آن به یخ $0/0^{\circ}C$ تبدیل شود، آب چقدر گرما به محیط پیرامونش می‌دهد؟

۱۹ یک گرمکن $50$ واتی به‌طور کامل در $100$ گرم آب درون یک گرماسنج قرار داده می‌شود.

الف) این گرمکن در مدت یک دقیقه دمای آب و گرماسنج را از $20^{\circ}C$ به $25^{\circ}C$ می‌رساند. ظرفیت گرمایی گرماسنج را حساب کنید.

ب) چه مدت طول می‌کشد تا دمای آب درون گرماسنج از $25^{\circ}C$ به نقطهٔ جوش ($100^{\circ}C$) برسد؟

پ) چه مدت طول می‌کشد تا $20$ گرم آب در حال جوش درون این گرماسنج به بخار تبدیل شود؟

۲۰ گرمکنی در هر ثانیه ۲۰۰/۰ ژول گرما می‌دهد. الف) چقدر طول می‌کشد تا این گرمکن ۰/۱۰۰ کیلوگرم آب $100^{\circ}C$ را به بخار آب $100^{\circ}C$ تبدیل کند؟ ب) این گرمکن در همین مدت، چه مقدار یخ $0^{\circ}C$ را می‌تواند به آب $0^{\circ}C$ تبدیل کند؟

۲۱ اگر به جسم جامدی که ابعاد آن به اندازهٔ کافی کوچک است با توان ثابتی گرما بدهیم نمودار دما ـ زمان آن به‌صورت کیفی مانند شکل زیر می‌شود. این نمودار در اینجا برای جسم جامدی به جرم ۵۰/۰ g رسم شده که توسط یک گرمکن W ۱۰/۰ گرم شده است. الف) چقدر طول می‌کشد تا این جامد به نقطهٔ ذوب خود برسد؟ ب) گرمای ویژهٔ جامد و ب) گرمای نهان ذوب آن را محاسبه کنید.

۲۲ در جالهٔ کوچکی kg ۱/۰۰ آب $0^{\circ}C$ قرار دارد. اگر بر اثر تبخیر سطحی قسمتی از آب تبخیر شود و بقیهٔ آن یخ ببندد، جرم آب یخ‌زده چقدر می‌شود؟

۲۳ در گروهی از جانوران خونگرم و انسان، تبخیر عرق بدن، یکی از راه‌های مهم تنظیم دمای بدن است.
الف) چه مقدار آب تبخیر شود تا دمای بدن شخصی به جرم kg ۵۰/۰ به اندازهٔ $1/00^{\circ}C$ کاهش یابد؟ گرمای نهان تبخیر آب در دمای بدن ($37^{\circ}C$) برابر $2/42\times10^{6}J/kg$ و گرمای ویژهٔ بدن در حدود $3480J/kg.K$ است. ب) حجم آبی که شخص باید برای جبران آب تبخیر شده بنوشد، چقدر است؟

## ۴ـ۵ روش‌های انتقال گرما

۲۴ اگر شما یک تیر چوبی و یک لولهٔ فلزی سرد را که هم‌دما هستند لمس کنید، چرا حس می‌کنید که لوله سردتر است؟ چرا ممکن است دست شما به لوله بچسبد؟

۲۵ یک پالتو چگونه شما را گرم نگه می‌دارد؟ چرا استفاده از چند لباس زیر پالتو این عمل را تشدید می‌کند؟

۲۶ دوقوری همجنس و هم‌اندازه را درنظر بگیرید که سطح بیرونی یکی سیاه‌رنگ و دیگری سفیدرنگ است. هر دو را با آب داغ با دمای یکسان پر می‌کنیم. آب کدام قوری زودتر خنک می‌شود؟

## ۴ـ۶ قوانین گازها

۲۷ گازی در دمای $20^{\circ}C$ دارای حجم $100/0cm^{3}$ است. الف) این گاز را باید تا چه دمایی گرم کنیم تا در فشار ثابت، حجم آن $200/0cm^{3}$ شود؟ ب) این گاز در همین فشار در چه دمایی دارای حجم $50/0cm^{3}$ خواهد شد؟

۲۸ هوایی با فشار $1/0atm$ درون استوانهٔ یک تلمبه دوچرخه به طول ۲۴cm محبوس است. راه‌های ورودی و خروجی هوای استوانه تلمبه را می‌بندیم. اکنون:
الف) اگر طول استوانه را در دمای ثابت به $30/0cm$ افزایش دهیم، فشار هوای محبوس چقدر خواهد شد؟
ب) برای آنکه در دمای ثابت، فشار هوای محبوس $3/0atm$ شود، طول استوانه را چقدر باید کاهش دهیم؟

۲۹ لاستیک یک اتومبیل حاوی مقدار معینی هواست. هنگامی که دمای هوا $17^{\circ}C$ است، فشارسنج، فشار درون لاستیک را ۲/۰۰ اتمسفر نشان می‌دهد. پس از یک رانندگی بسیار سریع، فشار هوای لاستیک دوباره اندازه‌گیری می‌شود. اکنون فشارسنج، ۲/۳۰ اتمسفر را نشان می‌دهد. دمای هوای درون لاستیک در این وضعیت چقدر است؟ حجم لاستیک را ثابت و فشار جو را ۱/۰۰ اتمسفر در نظر بگیرید.

۳۰ دما و فشار متعارف (STP)[1] برای گاز، دمای $0^{\circ}C = 273K$ و فشار $1atm = 1/013\times10^{5}Pa$ معرفی می‌شود. حجم یک مول گاز کامل در دما و فشار متعارف چقدر است؟

۳۱ یک حباب هوا به حجم $0/20cm^{3}$ در ته یک دریاچه به عمق $40/0m$ قرار دارد که دما در آنجا $4/0^{\circ}C$ است. حباب تا سطح آب بالا می‌آید که در آنجا دما $20^{\circ}C$ است (دمای هوای حباب با دمای آب اطراف آن یکسان است). در لحظه‌ای که حباب به سطح آب می‌رسد حجم آن چقدر است؟ فشار هوا در سطح دریاچه را $1/01\times10^{5}Pa$ درنظر بگیرید.

---

۱ـ Standard Temperature and Pressure

فصل ۵

# ترمودینامیک

موتور ماشین‌های بنزینی تا حدود ۳۰ درصد انرژی شیمیایی حاصل از سوختن بنزین را به کار مفید مکانیکی تبدیل می‌کند. دانشمندان و مهندسان در پی کارآمدتر کردن این ماشین‌ها هستند. با این حال، حد بالایی برای بازده این ماشین‌ها وجود دارد که مانع از تبدیل کل انرژی شیمیایی به کار مفید می‌شود.

## مقدمه

در موتور خودروها، از واکنش شیمیایی اکسیژن با بخار بنزین در سیلندرها، انرژی گرمایی تولید می‌شود. گاز داغ شده، پیستون‌ها را درون سیلندرها می‌فشارد و کار مکانیکی انجام می‌دهد و این کار باعث جابه‌جایی خودرو می‌شود. موتور خودروها، هواپیماها، قطارها، کشتی‌ها و نیروگاه‌های تولید برق براساس اصول ترمودینامیک طراحی و ساخته می‌شوند. مطالعهٔ ترمودینامیک در قرن نوزدهم آغاز شده است. مهندسان طراح ماشین‌های گرمایی می‌خواستند بدانند قوانین فیزیک چه محدودیت‌هایی در عملکرد ماشین‌های بخار و ماشین‌های دیگری که با استفاده از انرژی گرمایی، انرژی مکانیکی تولید می‌کنند، به‌وجود می‌آورند.

در ترمودینامیک به مطالعهٔ رابطهٔ بین گرما و کار و تبدیل گرما به کار مکانیکی می‌پردازیم. بایستگی انرژی و این واقعیت که گرما خود به خود از جسم سرد به جسم داغ منتقل نمی‌شود، بخشی از مبانی دانش ترمودینامیک را تشکیل می‌دهند.

در این علم، فرایندهای فیزیکی به وسیلهٔ گروهی از کمیت‌های مشاهده‌پذیر یا ماکروسکوپی که حتماً شامل دماست، توصیف می‌شود؛ مثلاً مهندسی که رفتار گازهای احتراقی در موتور یک خودرو را بررسی می‌کند، به کمک کمیت‌هایی مانند دما، فشار، حجم، گرمای ویژه و... رفتار گاز را توضیح می‌دهد، بدون آنکه درگیر جزئیات رفتار تک تک مولکول‌های گاز شود. از این منظر بسیاری از مطالبی که در فصل پیش خواندیم در محدودهٔ علم ترمودینامیک می‌گنجد.

در ترمودینامیک تحولات جسم خاصی را در نظر می‌گیریم که معمولاً به شکل گاز یا مایع است و با محیط پیرامون خود گرما و کار مبادله می‌کند. این جسم را **دستگاه** و اجسام پیرامون دستگاه را که می‌توانند با آن تبادل انرژی داشته باشند، **محیط** می‌نامیم؛ مثلاً در موتور خودرو، مخلوط هوا و بخار بنزین دستگاه نامیده می‌شود، در یخچال خانگی، گازی که در لوله‌های فلزی درون و بیرون یخچال جریان دارد و گرما را از درون یخچال به بیرون منتقل می‌کند، دستگاه نامیده می‌شود. همچنین آبی که در یک کتری برقی قرار می‌گیرد و به آن گرما داده می‌شود تا به بخار تبدیل شود را می‌توان دستگاه درنظر گرفت (شکل ۵ــ۱). در این بررسی، کتری، سیم گرمکن آن و هوا، اجزای محیط هستند.

**شکل ۵ــ۱** آب درون کتری را می‌توان دستگاه ترمودینامیکی در نظر گرفت.

به طور ساده، منظور از دستگاه بخش مشخصی از ماده است که تحولات و مبادلهٔ انرژی بین آن و محیط پیرامون بررسی می‌شود. دستگاه می‌تواند مقدار مشخصی آب، کل جوّ زمین یا حتی بدن یک موجود زنده باشد. نکتهٔ مهم آن است که بتوانیم مشخص کنیم چه ماده‌ای دستگاه و چه ماده‌ای محیط است. گسترهٔ ترمودینامیک فراتر از پدیده‌های گرمایی مربوط به گازهاست، ولی در این کتاب، بیشتر خود را به بررسی ترمودینامیک گازهای در حالت تعادل محدود می‌کنیم.

## ۵ــ۱ معادلهٔ حالت و فرایندهای ترمودینامیکی ایستاور

مقدار معینی گاز را مطابق شکل ۵ــ۲ در داخل یک استوانه در نظر بگیرید که با پیستونی بدون اصطکاک مسدود شده است. پیستون می‌تواند درون استوانه حرکت کند (در اینجا دستگاه مورد بررسی، گاز است). اگر پیستون برای مدتی طولانی در وضعیت ۱ (با حجم $V_1$) نگه داشته شده باشد، دما و فشار آن در همهٔ نقاط گاز یکسان خواهد بود؛ مثلاً برابر با $T_1$ و $P_1$. در چنین وضعیت‌هایی می‌گوییم گاز در حالت **تعادل ترمودینامیکی** است. از کمیت‌های $V$، $P$ و $T$ برای توصیف حالت تعادل ترمودینامیکی گاز استفاده می‌کنیم. این کمیت‌های ماکروسکوپی را که حالت تعادل با آنها توصیف می‌شود، **متغیرهای ترمودینامیکی** گاز می‌نامیم. در حالت تعادل، متغیرهای ترمودینامیکی گاز، یک تک‌مقدار مشخص را دارند؛ مثلاً هنگامی که گاز درون استوانه‌ای در وضعیت شکل ۵ــ۲ــ الف قرار دارد این کمیت‌ها مقدارهای $P_1$، $V_1$ و $T_1$ را دارند. حال اگر گاز را به سرعت گرم یا سرد کنیم، یا پیستون را به سرعت جابه‌جا کنیم، نقاط مختلف گاز فشار یکسان و نیز دمای یکسانی نخواهند داشت. بنابراین، باید منتظر ماند تا پس از مدتی فشار و دما در همهٔ نقاط گاز به مقادیر جدید دیگری چون $P_2$ و $T_2$ برسد. به عبارت دیگر، اکنون متغیرهای ترمودینامیکی دستگاه دارای مقادیر $P_2$، $V_2$ و $T_2$ هستند (شکل ۵ــ۲ــ ب). خلاصه اینکه یک دستگاه ترمودینامیکی در صورتی در حالت تعادل ترمودینامیکی است که متغیرهای ترمودینامیکی آن به‌طور خودبه‌خودی تغییر نکند.

**شکل ۵ــ۲** گاز داخل استوانه در حالت‌های (الف) اولیه و (ب) نهایی در تعادل ترمودینامیکی است.

متغیرهای ترمودینامیکی مستقل از یکدیگر نیستند و با هم رابطه دارند. رابطهٔ بین متغیرهای ترمودینامیکی را معادلهٔ حالت می‌نامند. اگر گاز آرمانی(کامل) باشد، معادلهٔ حالت آن ساده و مستقل از نوع گاز است و با قانون گازآرمانی (معادلهٔ ۴ـ۱۶)، یعنی $PV=nRT$ داده می‌شود.

دیدیم حالت تعادل یک دستگاه را می‌توان برحسب متغیرهای ترمودینامیکی $P$، $V$ و $T$ بیان کرد. همچنین دیدیم در اثر گرم شدن گاز یا جابه‌جا شدن پیستون، حالت تعادل گاز تغییر می‌کند. هنگامی که دستگاه از یک حالت تعادل به حالت تعادل دیگر می‌رود، می‌گوییم یک فرایند ترمودینامیکی انجام شده است.

اگر گرمای داده شده به دستگاه بسیار کوچک باشد، فرایند گرمادهی را می‌توان مانند شکل ۵ـ۳ رسم کرد. در طول این فرایند، دستگاه همواره بسیار نزدیک به حالت تعادل بوده و سریع به تعادل می‌رسد. چنین فرایندی را فرایند ایستاوار[1] می‌نامند. در ادامهٔ این فصل، فرایندهای مورد بررسی عمدتاً ایستاوار در نظر گرفته می‌شوند. برای رسم نمودارهای ایستاوار، چند نقطهٔ تعادلی را تعیین کرده و با وصل کردن آنها به یکدیگر نمودار ترمودینامیکی را رسم می‌کنیم.

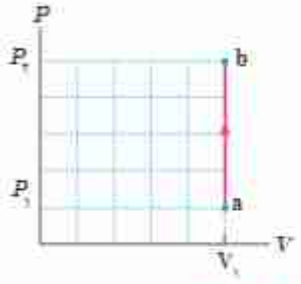


**شکل ۵ـ۳** نمودار تغییرات فشار برحسب حجم. وقتی فرایندی ایستاوار باشد، می‌توان برای آن نمودار رسم کرد.

## ۵ـ۲ تبادل انرژی

تبادل انرژی بین محیط و دستگاه از دو طریق گرما و کار صورت می‌گیرد و معمولاً فرض می‌شود که دستگاه در حین تبادل گرما، در تماس با یک منبع گرما[2] است.

**الف) گرما :** در فصل ۴ دیدیم گرما انرژی‌ای است که به سبب اختلاف دما، بین دو جسم مبادله می‌شود. محیط و دستگاه نیز هنگامی مبادلهٔ گرما دارند که با هم اختلاف دما داشته باشند. بنا به قرارداد، گرمایی را که دستگاه می‌گیرد، با علامت مثبت، و گرمایی را که دستگاه از دست می‌دهد، با علامت منفی نشان می‌دهیم. در ترمودینامیک دستگاه با یک منبع گرما مبادلهٔ گرما می‌کند که در ادامه، آن را معرفی می‌کنیم.

*منبع گرما :* هرگاه یک استکان چای داغ یا یک قطعه یخ را در هوای اتاق بگذاریم، پس از مدتی چای خنک شده و یخ ذوب می‌شود و دمایشان با دمای هوا برابر می‌شود، بی آنکه دمای هوای اتاق تغییر محسوسی کند. در این مثال، هوای اتاق را برای چای یا قطعه یخ، اصطلاحاً منبع گرما می‌گویند. در حالت کلی، یک منبع گرما جسمی است که جرم آن در مقابل جرم دستگاهی که با آن تبادل گرما دارد، چنان بزرگ است که می‌تواند مقدار زیادی گرما بگیرد، یا از دست بدهد، بی‌آنکه تغییر دمای محسوسی بکند. در عمل(در آزمایشگاه) ، منبع گرما می‌تواند وسیله‌ای باشد که تنظیم دمای آن توسط آزمایشگر صورت می‌گیرد و می‌تواند به دستگاه گرما بدهد، یا از آن گرما بگیرد.

**ب) کار :** شکل ۵ـ۴ گازی را درون یک استوانه نشان می‌دهد. اگر گاز را کمی گرم کنیم، گاز منبسط می‌شود و پیستون که اصطکاک ناچیزی دارد به سمت چپ جابه‌جا می‌گردد. در این جابه‌جایی نیروی $\vec{F}$ که گاز به پیستون وارد می‌کند، کار انجام می‌دهد. مقدار این کار برابر با حاصل ضرب بزرگی نیروی $\vec{F}$ در اندازهٔ جابه‌جایی پیستون است. در این فرایند پیستون نیز روی گاز کار انجام می‌دهد که در بخش‌های بعد محاسبهٔ آن را خواهیم آموخت.

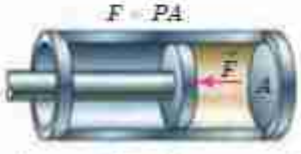


**شکل ۵ـ۴** در شکل بالا $\vec{F}$ ، نیرویی است که گاز به پیستون وارد می‌کند.

۱ـ quasi – static ۲ـ heat reservoir

## ۵ـ۳ انرژی درونی و قانون اول ترمودینامیک

**شکل ۵ـ۵** قرارداد علامت‌ها برای قانون اول ترمودینامیک

انرژی درونی یک ماده یا مجموع انرژی‌های اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن ماده برابر است. به‌طور دقیق‌تر، می‌توان گفت که انرژی درونی ماده که آن را با $U$ نشان می‌دهیم، با مجموع انرژی‌های جنبشی و پتانسیل ذره‌های آن ماده برابر است. هنگامی که دستگاه در حالت معینی قرار دارد، مقدار $U$ مشخص است. این مقدار به متغیرهای ترمودینامیکی مانند $P$ و $T$ بستگی دارد. در مورد گاز آرمانی می‌توان نشان داد که انرژی درونی فقط تابع دمای گاز است، به‌طوری که با افزایش دما انرژی درونی گاز افزایش می‌یابد. هنگامی که دستگاه در یک فرایند ترمودینامیکی ایستاوار با مبادلهٔ کار، گرما، با هر دو با محیط از حالت اولیهٔ (۱) با انرژی درونی $U_1$ به حالت نهایی (۲) با انرژی درونی $U_2$ برسد، تغییر انرژی درونی[1]، یعنی $\Delta U = U_2 - U_1$، به گرما و کار مبادله شده بین دستگاه و محیط بستگی دارد. اگر دستگاه در فرایندی ایستاوار، گرمای $Q$ را بگیرد و کار $W$ بر روی آن انجام شود (شکل ۵ـ۵)، این بستگی با رابطهٔ زیر نشان داده می‌شود:

$$\Delta U = Q + W \qquad (۱ـ۵)$$

که به آن قانون اول ترمودینامیک گویند و بیانگر قانون پایستگی انرژی است. توجه کنید که در فرایندهای مختلفی که برای مقدار معینی از یک گاز رخ می‌دهد و از حالت اولیهٔ یکسان ($T_1$ ، $V_1$ و $P_1$) آغاز می‌شوند و به حالت نهایی یکسان ($T_2$ ، $V_2$ و $P_2$) می‌رسند، تغییر انرژی درونی گاز ($\Delta U$) برابر است، ولی کار و نیز گرمای مبادله شده در این فرایندها می‌توانند متفاوت باشند.

در رابطهٔ ۵ـ۱، گرمای $Q$ می‌تواند مثبت (دستگاه گرما بگیرد) یا منفی (دستگاه گرما از دست بدهد) باشد. $W$ نیز می‌تواند مثبت (محیط روی دستگاه کار انجام دهد) یا منفی (دستگاه روی محیط کار انجام دهد) باشد. بنابراین، هنگامی که دستگاه با محیط تبادل کار و گرما دارد، ممکن است انرژی درونی آن افزایش ($\Delta U > 0$)، یا کاهش ($\Delta U < 0$) یابد یا اینکه تغییر نکند ($\Delta U = 0$).

**نکته**

در رابطهٔ ۵ـ۱ اگر $W$ کار دستگاه روی محیط درنظر گرفته شود، با توجه به اینکه در هر فرایند ترمودینامیکی، کار دستگاه روی محیط قرینهٔ کار محیط روی دستگاه است، این رابطه به‌صورت $\Delta U = Q - W$ نوشته می‌شود.

### مثال ۵ـ۱

در یک فرایند ترمودینامیکی دستگاه ۴۲۰ J گرما از محیط می‌گیرد و انبساط می‌یابد. اگر کاری که دستگاه روی محیط انجام می‌دهد ۱۰۰ J باشد، تغییر انرژی درونی دستگاه چقدر است؟

**پاسخ**: چون دستگاه از محیط گرما گرفته است $Q = +۴۲۰\ J$ و چون کار دستگاه روی محیط ۱۰۰ J است پس کار محیط روی دستگاه $W = -۱۰۰\ J$ می‌شود. با استفاده از قانون اول ترمودینامیک داریم:

$$\Delta U = Q + W = ۴۲۰\ J + (-۱۰۰\ J) = ۳۲۰\ J$$

۱ـ در برخی کتاب‌ها از جمله کتاب‌های شیمی، تغییر انرژی درونی با $\Delta E$ نشان داده شده است.

**خوب است بدانید**

## سوخت و ساز بدن و قانون اول ترمودینامیک

وقتی غذا می‌خوریم انرژی شیمیایی ذخیره شده در مواد غذایی به بدن ما انتقال می‌یابد. از طرفی وقتی فعالیتی انجام می‌دهیم انرژی درونی بدن کاهش می‌یابد و طبق قانون اول ترمودینامیک به کار و گرما تبدیل می‌شود. بنا به تعریف، آهنگ سوخت و ساز بدن، آهنگ تبدیل انرژی شیمیایی مواد غذایی جذب شده و اکسیژن به انرژی درونی بدن برای جبران کاهش انرژی درونی است و معمولاً برحسب کیلو کالری بر ساعت (kcal/h[1]) یا برحسب وات بیان می‌شود. جدول زیر آهنگ سوخت و ساز بدن را در برخی از فعالیت‌ها برای شخصی به جرم متوسط 65kg نشان می‌دهد.

**آهنگ سوخت و ساز بدن برای شخصی با جرم متوسط 65kg**

| نوع فعالیت | آهنگ تقریبی سوخت‌وساز (kcal/h) | آهنگ تقریبی سوخت‌وساز (Watt) |
|---|---|---|
| خوابیدن | ۶۰ | ۷۰ |
| نشستن | ۱۰۰ | ۱۱۵ |
| فعالیت‌های سبک (خوردن، لباس پوشیدن و ...) | ۲۰۰ | ۲۳۰ |
| فعالیت‌های متوسط (تنیس، راه رفتن و ...) | ۴۰۰ | ۴۶۰ |
| دویدن (۱۵ km/h) | ۱۰۰۰ | ۱۱۵۰ |
| دوچرخه‌سواری سرعت | ۱۱۰۰ | ۱۲۷۰ |

کنت رامفورد

کنت رامفورد با نام اصلی بنیامین تامپسون در سال ۱۷۵۳ میلادی در ماساچوست آمریکا، که آن زمان مستعمرهٔ انگلستان بود، به‌دنیا آمد. نخست به ارتش پیوست و در این دوران شروع به آزمایش‌هایی با باروت کرد و در قدرت مواد منفجره سلاح‌های جنگی تغییرات چشمگیری به‌وجود آورد و به همین‌خاطر به عضویت انجمن سلطنتی برگزیده شد. چندی نگذشت که به مقام‌های وزارت جنگ، وزارت کشور و خزانه‌داری نائل آمد. در ژانویه سال ۱۷۹۸ در انجمن سلطنتی لندن سخنرانی‌ای درباره «ایجاد گرما و از مالش» ایراد کرد که بسیار مورد توجه دانشمندان قرار گرفت. این سخنرانی جالب نتیجه مشاهداتی بود که سال‌ها پیش روی توپ جنگی انجام داده بود. کنت رامفورد اکتشافات و مشاهدات خود را در کتابی تحت عنوان «روش‌های انتقال گرما» چاپ و منتشر کرد و ثابت نمود نظریهٔ لاوازیه در مورد وجود شاره‌ای به‌نام کالریک، به‌عنوان عامل انتقال انرژی گرمایی نادرست است. رامفورد، یک مؤسسه علمی در لندن دایر کرد و هدف او از تأسیس این سازمان، تشویق مردم برای پژوهش‌های علمی بود. کارهایی که در این مؤسسه انجام می‌شد اکثراً عملی بود و گاهی نتایجی به‌دست می‌آمد که نشان می‌داد تجربیات عملی همواره از مطالعات نظری ناشی می‌گردد. بنیامین تامپسون در سال ۱۸۱۴ دیده از جهان فروبست. او نابغه و تجربه‌گر ماهری بود و برای نخستین بار اصول علم ترمودینامیک را بنا نهاد.

## ۴ـ۵ برخی از فرایندهای ترمودینامیکی

همان‌طور که گفتیم دستگاه‌های ترمودینامیکی می‌توانند فرایندهای مختلفی را طی کنند. در بین این فرایندها، فرایندهای خاصی وجود دارد که کاربرد آنها وسیع‌تر است؛ از جمله: فرایند هم‌حجم[2]، فرایند هم‌فشار[3]، فرایند هم‌دما[4] و فرایند بی‌دررو[5]. در ادامه به توصیف این فرایندها می‌پردازیم.

**الف) فرایند هم‌حجم**: حجم گاز طی این فرایند ثابت می‌ماند و بنابراین کاری انجام نمی‌شود. در این فرایند، گاز با محیط فقط تبادل گرما می‌کند و تغییر انرژی درونی گاز برابر با گرمایی است که با محیط(منبع گرما) مبادله می‌کند.

$$\Delta U = Q + W = Q + 0 = Q$$

---

۱ـ در علوم تغذیه معمولاً kcal را با Cal نشان می‌دهند و آن را کالری بزرگ می‌خوانند. هر کالری بزرگ ۴/۱۸۶ کیلوژول است.

۲ـ Isochoric

۳ـ Isobaric

۴ـ Isothermal

۵ـ Adiabatic

برای بررسی این فرایند، گاز را در تماس با منبع گرمایی با دمای قابل تنظیم قرار می‌دهیم (شکل ۵ــ۶)، طوری که دمای اولیهٔ منبع و گاز برابر باشند. دمای منبع را به آرامی و به تدریج تغییر می‌دهیم تا گاز طی یک فرایند ایستاوار، یا گذار از حالت‌های تعادلی به حالت نهایی مورد نظر برسد.

در شکل ۵ــ۷ نمودارهای $V-T$ و $P-V$ برای گرم کردن هم‌حجم یک گاز نشان داده شده است. در این فرایند دما و فشار گاز در حجم ثابت، بالا می‌رود. اگر در این مثال، گاز به‌صورت هم‌حجم گرما از دست بدهد، جهت پیکان‌های نمودارهای شکل ۵ــ۷ وارونه می‌شود.

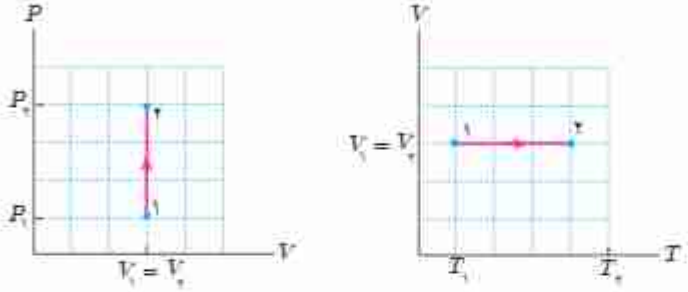


**شکل ۵ــ ۷** نمودارهای $V-T$ و $P-V$ برای یک فرایند ایستاوار هم‌حجم

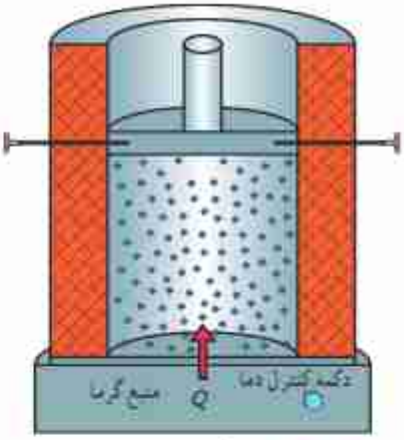


**شکل ۵ــ ۶** دمای گاز را در فرایند هم‌حجم با استفاده از منبع گرمایی با دمای قابل تنظیم، به تدریج تغییر می‌دهیم.

## مثال ۵ــ۲

نشان دهید نمودار $P-T$ برای فرایند هم‌حجم یک گاز آرمانی خط راستی است که امتداد آن از مبدأ مختصات صفحهٔ $P-T$ می‌گذرد.

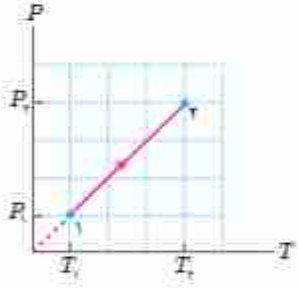


پاسخ: چون گاز آرمانی است با استفاده از معادلهٔ حالت گاز آرمانی داریم:

$$P = \left(\frac{nR}{V}\right) T$$

چون $(nR/V)$ ثابت است، رابطهٔ بالا معادلهٔ یک خط راست است که امتداد آن از مبدأ مختصات می‌گذرد (شبیه خط $y = ax$ در صفحه $y-x$). با نقطه‌گذاری نیز می‌توان نمودار را رسم کرد.

## پرسش ۵ــ۱

روی قوطی‌های افشانه (اسپری)، هشدار داده شده است که از انداختن آن در آتش خودداری کنید. علت این توصیه را براساس فرایند هم‌حجم توضیح دهید.

**ب) فرایند هم‌فشار**: فرایندی است که فشار گاز در طی آن ثابت می‌ماند. به‌عنوان مثالی از این فرایند، گازی آرمانی را در نظر بگیرید که مطابق شکل ۵ــ۸ داخل استوانه‌ای است که با یک منبع گرما با دمای قابل تنظیم در تماس است و دمای اولیهٔ گاز و منبع برابر است. گاز ابتدا در فشار، حجم، و دمای $P_1$، $V_1$ و $T_1$ در حالت تعادل قرار دارد. فرض کنید اصطکاک بین پیستون و استوانه ناچیز است. دمای منبع را اندکی بالا می‌بریم. به علت اختلاف دمای بین منبع و دستگاه، مقدار کمی گرما به گاز منتقل می‌شود و دمای گاز کمی افزایش می‌یابد و درنتیجه گاز کمی منبسط می‌شود و پیستون

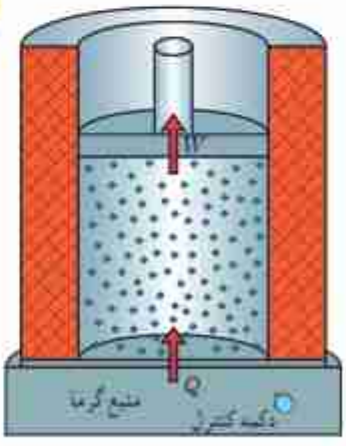


**شکل ۵ــ ۸** گرم کردن گاز در فشار ثابت با استفاده از منبع گرمایی با دمای قابل تنظیم

را اندکی به طرف بالا جابه‌جا می‌کند. اگر گرما دادن به گاز را به همین روش، به‌صورت بسیار آهسته ادامه دهیم، گاز به کندی منبسط می‌شود و پیستون بسیار آهسته به طرف بالا حرکت می‌کند. در این فرایند، فشار گاز ثابت می‌ماند. نمودارهای $P-T$ و $P-V$ این فرایند در شکل ۵ـ۹ رسم شده است.

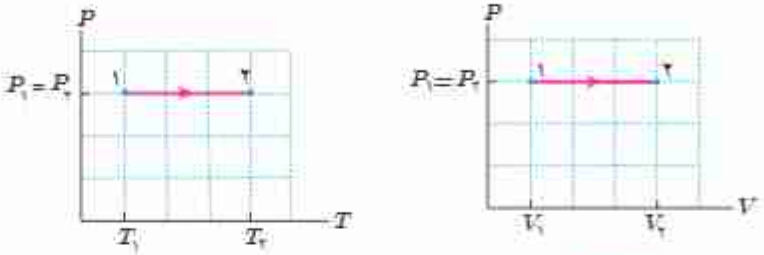


**شکل ۵ـ۹** نمودارهای $P-T$ و $P-V$ برای یک فرایند انبساط هم‌فشار

**تمرین ۵ـ۱**

نشان دهید نمودار $V-T$ برای فرایند هم‌فشارِ یک گاز آرمانی، خط راستی است که امتداد آن از مبدأ مختصات می‌گذرد.

در فرایند هم‌فشار، گرما و کار هردو مبادله می‌شود. در اینجا فقط کار را محاسبه می‌کنیم. اگر فشار گاز $P$ باشد با توجه به تعریف فشار $(P=F/A)$، گاز طی این فرایند نیروی ثابت $F=PA$ را به پیستون وارد می‌کند که در آن $A$ مساحت پیستون است. اگر در این فرایند پیستون به اندازهٔ $d$ جابه‌جا شود (شکل ۵ـ۱۰)، کاری که گاز روی پیستون انجام می‌دهد برابر است با :

کار گاز روی پیستون $= (F\cos\theta)d = (PA\cos 0^\circ)d = P(Ad)$

ولی $Ad$، تغییر حجم گاز و برابر است با $\Delta V = V_2 - V_1$؛ در نتیجه

کار گاز روی پیستون $= P\Delta V$

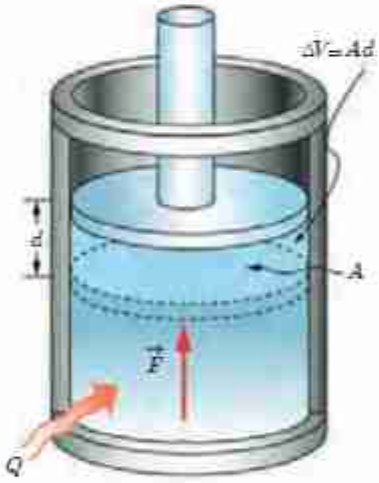


**شکل ۵ـ۱۰** در این انبساط هم‌فشار، پیستون به‌اندازهٔ $d$ رو به بالا جابه‌جا شده و گاز کاری برابر $P\Delta V$ روی پیستون انجام داده است.

بنا به قانون سوم نیوتون، نیرویی که گاز به پیستون وارد می‌کند و نیرویی که پیستون به گاز وارد می‌کند هم‌اندازه و در خلاف جهت یکدیگرند. از سوی دیگر می‌دانیم جابه‌جایی پیستون و جابه‌جایی لایهٔ گاز مجاور آن، هم‌اندازه و هم‌جهت‌اند؛ پس می‌توان نوشت :

کار گاز روی پیستون = منفیِ کار پیستون روی گاز $= -P\Delta V$

در این کتاب، کار محیط روی دستگاه (مثلاً در اینجا کار پیستون روی گاز) را با $W$ نشان می‌دهیم. بنابراین، در فرایند هم‌فشار داریم :

$$W = -P\Delta V \qquad \text{(کار در فرایند هم‌فشار)} \quad (۵ـ۲)$$

بنا به رابطهٔ فوق اگر گاز منبسط شود $(\Delta V > 0)$ کار محیط روی دستگاه $(W)$ منفی و اگر گاز متراکم شود $(\Delta V < 0)$ کار محیط روی دستگاه $(W)$ مثبت است.

**تمرین ۵ـ۲**

نشان دهید رابطهٔ ۵ـ۲ که برای یک انبساط هم‌فشار به‌دست آمده، برای یک تراکم هم‌فشار نیز برقرار است.

**فعالیت ۵ـ۱**

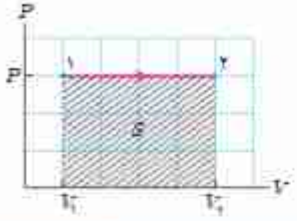


با توجه به نمودار شکل روبه‌رو، نشان دهید در فرایند هم‌فشار، مساحت سطح زیر نمودار $P-V$ برابر با قدرمطلق کار انجام شده است.

گرچه فعالیت ۵ـ۱ برای یک فرایند هم‌فشار است، ولی می‌توان نشان داد که نتیجهٔ آن در حالت کلی نیز برای هر فرایندی برقرار است و همواره قدرمطلق کار انجام شده برابر با مساحت سطح زیر نمودار فرایند در صفحهٔ $P-V$ است.

**مثال ۵ـ۳**

گازی آرمانی به حجم ۱/۰۰ لیتر در فشار ثابت $1/000\times10^5\,Pa$ مقداری گرما به محیط می‌دهد و حجم آن به ۰/۹۰۰ لیتر می‌رسد. اگر دمای اولیهٔ گاز ۳۰۰K باشد، الف) دمای نهایی گاز و ب) کار انجام شده روی آن چقدر است؟

**پاسخ** : چون گاز، آرمانی است و حجم آن به‌طور هم‌فشار کاهش یافته است، داریم :

$$\frac{V_1}{T_1}=\frac{V_2}{T_2}$$

در نتیجه

$$T_2=T_1\left(\frac{V_2}{V_1}\right)=(300\,K)(0/900)=2/70\times10^2\,K=270\,K$$

کار انجام شدهٔ محیط روی گاز برابر است با

$$W=-P\Delta V=-(1/000\times10^5\,N/m^2)(0/900-1/00)\times10^{-3}\,m^3=10\,J$$

**مثال ۵ـ۴**

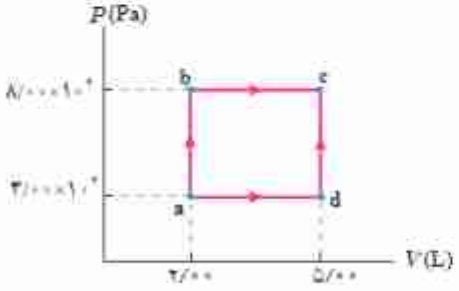


در شکل روبه‌رو، نمودار $P-V$ برای یک گاز آرمانی نشان داده شده است.
در فرایند ab، 150J و در فرایند bc، 600J گرما به دستگاه داده شده است.
الف) تغییر انرژی درونی گاز در فرایند ab چقدر است؟
ب) تغییر انرژی درونی گاز در فرایند abc چقدر است؟
پ) گرمای داده شده به گاز در فرایند adc را محاسبه کنید.

**پاسخ** : الف) چون در فرایند ab هیچ تغییر حجمی نداریم، $W_{ab}=0$ و در نتیجه

$$\Delta U_{ab}=Q_{ab}=150\,J$$

ب) فرایند bc در فشار ثابت رخ می‌دهد و بنابراین، کار انجام شده روی دستگاه برابر است با

$$W_{bc}=-P\Delta V=-P(V_c-V_b)=-(8/00\times10^4\,Pa)(3/00\times10^{-3}\,m^3)=-240\,J$$

در نتیجه کل کار انجام شده در فرایند abc برابر است با

$$W_{abc} = W_{ab} + W_{bc} = 0 - 240\,J = -240\,J$$

و از طرفی گرمای کل داده شده به دستگاه در فرایند abc برابر است با

$$Q_{abc} = Q_{ab} + Q_{bc} = 150\,J + 600\,J = 750\,J$$

با استفاده از قانون اول ترمودینامیک داریم:

$$\Delta U_{abc} = Q_{abc} + W_{abc} = 750\,J - 240\,J = 510\,J$$

ب) می‌دانیم در فرایندهای مختلفی که از حالت اولیهٔ یکسان آغاز می‌شوند و به حالت نهایی یکسان می‌رسند، تغییر انرژی درونی گاز یکسان است. بنابراین:

$$\Delta U_{adc} = \Delta U_{abc} = 510\,J$$

از طرفی کل کار انجام شده در فرایند adc برابر است با:

$$W_{adc} = W_{ad} + W_{dc} = -P(V_c - V_d) + 0 = -(3/00\times10^{5}\,Pa)(3/00\times10^{-2}\,m^3) = -9\,0/0\,J$$

با استفاده از قانون اول ترمودینامیک داریم:

$$\Delta U_{adc} = Q_{adc} + W_{adc}$$

و در نتیجه

$$Q_{adc} = \Delta U_{adc} - W_{adc} = (510\,J) - (-9\,0/0\,J) = 600\,J$$

**ب) فرایند هم‌دما**: دمای دستگاه (گاز) طی این فرایند ثابت می‌ماند؛ مثلاً برای انجام‌دادن یک تراکم هم‌دما می‌توان مطابق شکل ۵ـ۱۱ استوانهٔ حاوی گاز را در تماس با یک منبع گرمایی با دمای ثابت و برابر با دمای اولیهٔ گاز قرار داد و حجم گاز داخل استوانه را با افزودن تدریجی ساچمه‌های فلزی روی پیستون به آهستگی کاهش داد. با افزودن تدریجی ساچمه‌ها، بر فشار گاز داخل استوانه افزوده می‌شود.

**شکل ۵ـ۱۱** استوانه در تماس با منبع گرمایی با دمای ثابت قرار دارد. با افزودن تدریجی ساچمه‌ها، تراکمی هم‌دما رخ می‌دهد.

در فرایند هم‌دما، دمای گاز تغییر نمی‌کند. بنابراین، برای گاز آرمانی که انرژی درونی آن فقط تابعی از دماست، تغییر انرژی درونی صفر است و با استفاده از قانون اول ترمودینامیک می‌توانیم بنویسیم:

$$\Delta U = Q + W = 0$$

در نتیجه:

$$Q = -W$$

که چون در تراکم، کار انجام شدهٔ محیط روی گاز، $W$، مثبت است، $Q$ منفی می‌شود؛ یعنی در تراکم هم‌دما، گاز گرما از دست می‌دهد. نمودارهای $V-T$ و $P-T$ این فرایند در شکل ۵ـ۱۲ رسم شده است.

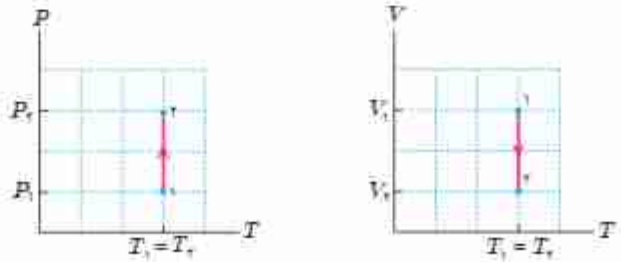


**شکل ۵ـ۱۲** نمودارهای $P-T$ و $V-T$ برای یک فرایند تراکم هم‌دما

**تمرین ۵ـ۲**

مشابه آنچه که برای تراکم هم‌دما شرح دادیم، انبساط هم‌دمای گاز کامل را شرح دهید و علامت های $Q$ و $W$ را برای چنین فرایندی تعیین و نمودارهای $P-T$ و $V-T$ را برای آن رسم کنید.

**فعالیت ۵ـ۲**

انتهای یک سرنگ حاوی هوا را مسدود و آن را وارد حجم بزرگی از آب کنید. پس از مدتی، پیستون سرنگ را به آرامی بفشارید. هوای درون سرنگ چه فرایندی را طی می‌کند؟

**مثال ۵ـ۵**

گازی آرمانی را در دمای ثابت از حالت اولیهٔ $V_1 = ۴/۰\,L$ و $P_1 = ۱/۰\,atm$ تا حالت نهایی با حجم $V_f = ۱/۰\,L$ متراکم می‌کنیم.

الف) در طی این فرایند، فشار گاز را برای هریک از حجم های $۳/۰\,L$، $۲/۰\,L$ و $۱/۰\,L$ حساب کنید و نمودار $P-V$ را با استفاده از روش نقطه یابی و معلوم بودن مختصات هر نقطه رسم کنید.

اگر مساحت سطح زیر این نمودار $۵/۵\times۱۰^{۲}\,J$ باشد، ب) $W$ و پ) $Q$ در این فرایند چقدر است؟

پاسخ : الف) چون گاز، آرمانی و فرایند هم‌دماست داریم :

$$PV = nRT \Rightarrow P_1V_1 = P_2V_2 = \dots$$

$$V_2 = ۳/۰\,L \Rightarrow (۱/۰)(۴/۰) = (P_2)(۳/۰) \Rightarrow P_2 = ۱/۳\,atm$$

$$V_3 = ۲/۰\,L \Rightarrow (۱/۰)(۴/۰) = (P_3)(۲/۰) \Rightarrow P_3 = ۲/۰\,atm$$

$$V_4 = ۱/۰\,L \Rightarrow (۱/۰)(۴/۰) = (P_4)(۱/۰) \Rightarrow P_4 = ۴/۰\,atm$$

مختصات نقطه‌های مربوط به نمودار $P-V$ را در جدول یادداشت و نمودار را رسم می‌کنیم :

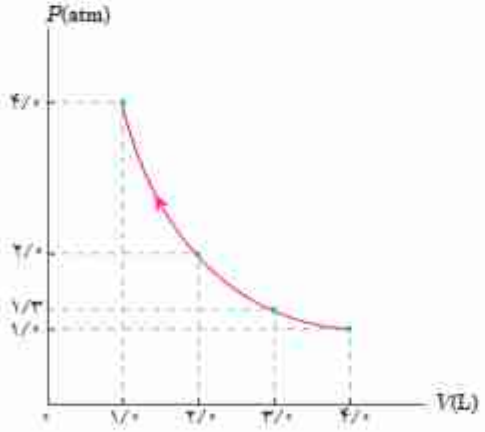


| $V(L)$ | $P(atm)$ |
|---|---|
| ۴/۰ | ۱/۰ |
| ۳/۰ | ۱/۳ |
| ۲/۰ | ۲/۰ |
| ۱/۰ | ۴/۰ |

ب) قدرمطلق کار محیط روی دستگاه برابر با مساحت سطح زیر نمودار $P-V$ است. افزون بر این، چون گاز متراکم شده است، علامت کار انجام شده بر روی گاز مثبت است؛ یعنی :

$$W = +۵/۵\times۱۰^{۲}\,J$$

ب) برای فرایند هم‌دمای گاز کامل نشان دادیم $Q = -W$ است. بنابراین، برای $Q$ داریم :

$$Q = -W = -۵/۵\times۱۰^{۲}\,J$$

**تمرین ۵ـ۴**

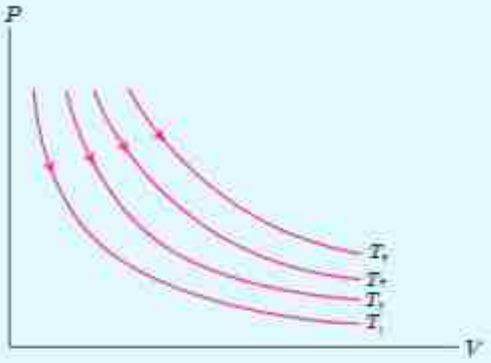


در شکل روبه‌رو، نمودار $P$ـ$V$ مربوط به انبساط هم‌دمای یک گاز آرمانی در دماهای مختلف رسم شده است.

الف) نشان دهید: $T_4 > T_3 > T_2 > T_1$. (*راهنمایی:* خطی عمود بر محور $V$ یا عمود بر محور $P$ رسم کنید، به‌گونه‌ای که هر چهار نمودار را قطع کند و سپس قانون گازهای آرمانی را برای نقطه‌های برخورد با منحنی‌ها به کار ببندید)

ب) در یک تغییر حجم معین، اندازهٔ کار انجام شده در کدام فرایند بیشتر است؟

**ت) فرایند بی‌دررو** : در این فرایند بین دستگاه (گاز) و محیط، گرما مبادله نمی‌شود. برای انجام دادن این فرایند یا باید دستگاه را مطابق شکل ۵ـ۱۳ کاملاً عایق‌بندی کنیم و سپس عمل تراکم یا انبساط را با افزودن یا کاستن تدریجی ساچمه‌های فلزی روی پیستون به آهستگی انجام دهیم و یا اینکه گاز را چنان به سرعت متراکم یا منبسط کنیم که گاز فرصت تبادل گرما با محیط را پیدا نکند. بنابراین، در فرایند بی‌دررو $Q = 0$ است. در نتیجه، قانون اوّل ترمودینامیک برای این فرایند به‌صورت زیر درمی‌آید:

$$\Delta U = Q + W = 0 + W$$

یا

$$\Delta U = W \qquad \text{(فرایند بی‌دررو)} \quad (۵ـ۳)$$

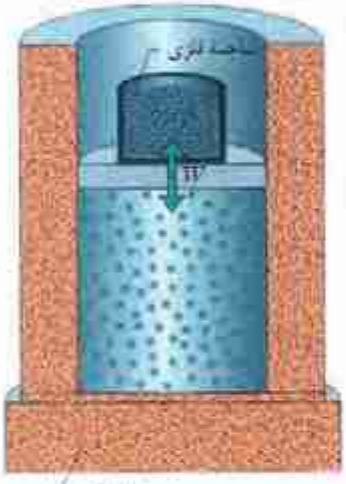


**شکل ۵ـ۱۳** با کاستن یا افزودن تدریجی ساچمه‌ها روی پیستون، گاز درون استوانهٔ عایق‌پوش شده، انبساط یا تراکم بی‌دررو پیدا می‌کند.

در انبساط بی‌دررویِ گاز آرمانی، کارِ محیط روی گاز (دستگاه) منفی است، در نتیجه $\Delta U < 0$ است و انرژی درونی گاز و دمای آن کاهش می‌یابد. در تراکم بی‌دررو، عکس این اتفاق رخ می‌دهد و انرژی درونی گاز و دمای آن افزایش می‌یابد.

**فعالیت ۵ـ۳**

وقتی درِ یک نوشابهٔ گازدار خیلی سرد را سریع باز می‌کنیم، مشاهده می‌شود که هالهٔ رقیقی در اطراف دهانهٔ نوشابه ایجاد می‌شود. این پدیده را توجیه کنید.

## مثال ۵ـ۶

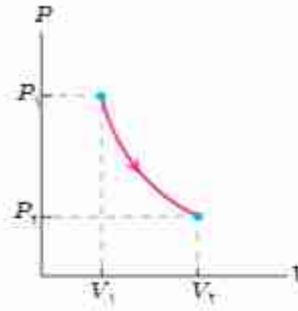


گازی آرمانی را با حجم $V_1$ و فشار $P_1$ درنظر بگیرید. اگر این گاز را با یک فرایند بی‌دررو منبسط کنیم، نشان داده می‌شود که نمودار $P-V$ی آن خمی مشابه شکل روبه‌رو می‌شود که اندکی با خم یک فرایند هم‌دما متفاوت است. با فرض آنکه گاز در طی دو فرایند هم‌دما و بی‌دررو که از حجم و فشار یکسانی شروع می‌شوند، به حجم یکسانی انبساط یابد، نمودارهای این دو فرایند را در یک صفحه $P-V$ رسم و با هم مقایسه کنید. در کدام فرایند مقدار کار بیشتر است؟

**پاسخ :** در شکل (الف) دو منحنی هم‌دما، با استفاده از نتیجهٔ تمرین ۵ـ۴ برای دماهای $T_1$ و $T_2$ ($T_1 > T_2$) رسم شده است. در فرایند هم‌دما، دما تغییر نمی‌کند. بنابراین، در انبساط هم‌دمای مسیر ۱ در شکل(ب) همواره $T=T_1$ است، ولی همان‌طور که پیش‌تر گفتیم در انبساط بی‌دررو، دمای گاز آرمانی کاهش می‌یابد، پس گاز باید از مسیری مانند مسیر ۲ به دمایی پایین‌تر، مثل دمای $T_2$ در شکل(ب) برسد. از اینجا همچنین نتیجه می‌شود که چون سطح زیر نمودار مربوط به انبساط هم‌دما بیشتر است، مقدار کار برای این فرایند بیشتر است.

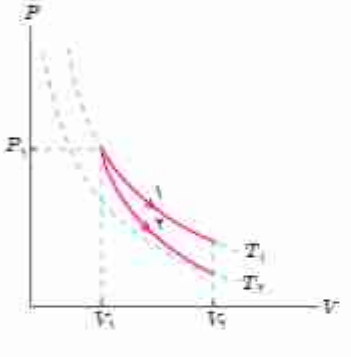

(ب)

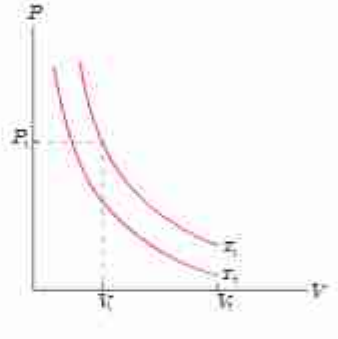

(الف)

## تمرین ۵ـ۵

مثال ۵ـ۶ را با فرض آنکه گاز به‌جای انبساط، تراکم یابد پاسخ دهید.

## مثال ۵ـ۷

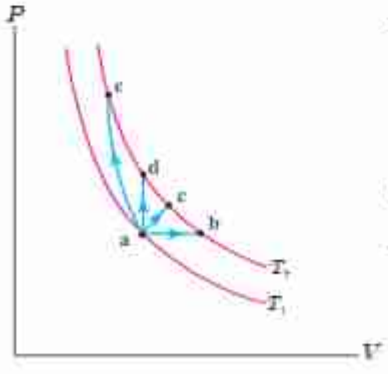


در شکل روبه‌رو گازی آرمانی را از طریق چند فرایند مختلف، از جمله یک فرایند هم‌حجم، یک فرایند هم‌فشار و یک فرایند بی‌دررو از دمای $T_1$ به دمای $T_2$ رسانده‌ایم. توضیح دهید چرا تغییر انرژی درونی در تمام فرایندها یکسان است.

**پاسخ :** همان‌طور که می‌دانیم انرژی درونی گاز آرمانی فقط به دمای گاز بستگی دارد. بنابراین، با توجه به اینکه دماهای اولیه و نهایی در همهٔ فرایندها یکی است، تغییر انرژی درونی در هر چهار فرایند برابر است.

**پرسش ۵ـ۲**

سرنگ آتش‌زنه[1] استوانهٔ کوچکی است مجهز به پیستونی که کاملاً بر سطح داخلی استوانه منطبق است. در فضای محبوس داخل سرنگ، فقط هوا و تکهٔ کوچکی از پنبه قرار دارد. با راندن سریع پیستون به داخل، و تراکم بی‌دررویِ هوای محبوس، تکهٔ پنبه مشتعل می‌شود. (معمولاً از کاغذ نیتروسلولز در این آزمایش استفاده می‌شود که نقطهٔ اشتعال بسیار پایینی دارد.) چرا پنبه در این فرایند آتش می‌گیرد؟

## ۵ـ۵ چرخهٔ ترمودینامیکی

دستگاه می‌تواند فرایندی را طی کند که از مجموع چند فرایند تشکیل شده باشد. برای مثال، فرایند شکل ۵ـ۱۴، از سه فرایند هم حجم ab، فرایند bc و فرایند هم‌فشار ca تشکیل شده است. مجموعهٔ این فرایندها یک چرخهٔ ترمودینامیکی را تشکیل داده است.

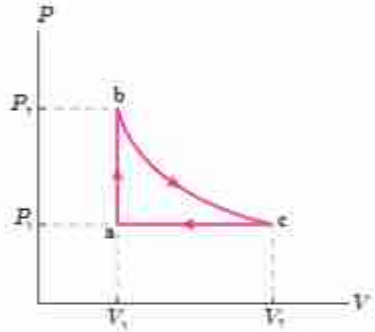


**شکل ۵ـ۱۴** چرخهٔ ترمودینامیکی، حلقهٔ بسته‌ای را در صفحهٔ $P$ـ$V$ تشکیل می‌دهد.

در واقع در چرخهٔ ترمودینامیکی، دستگاه پس از طی چند فرایند مختلف به حالت اولیهٔ خود بازمی‌گردد؛ چون در چرخهٔ ترمودینامیکی حالت نهایی با حالت ابتدایی یکسان است تغییر انرژی درونی برابر صفر است ($\Delta U=0$). بنابراین، از قانون اول ترمودینامیک برای چرخه‌های ترمودینامیکی داریم:

$$Q=-W \qquad \text{(چرخهٔ ترمودینامیکی)} \quad (۵ـ۴)$$

**فعالیت ۵ـ۴**

شکل روبه‌رو یک چرخهٔ ترمودینامیکی فرضی را نشان می‌دهد.

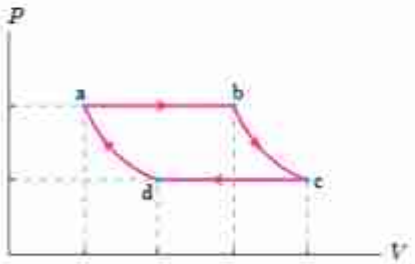


الف) کار انجام شده روی دستگاه در هر فرایند را برحسب سطح زیر نمودار آن بیان کنید.

ب) نشان دهید مقدار کار کل انجام‌شده روی دستگاه برابر با مساحت داخل چرخه است.

پ) کار کل انجام‌شده روی دستگاه مثبت است یا منفی؟ توضیح دهید.

با انجام فعالیت ۵ـ۴ دریافتیم اندازهٔ کار انجام‌شده در چرخه برابر با مساحت سطح داخل چرخه در صفحهٔ $P$ـ$V$ است و می‌توان نشان داد در چرخه‌های ساعتگرد در صفحهٔ $P$ـ$V$ کار انجام‌شده بر روی دستگاه، منفی و در چرخه‌های پادساعتگرد، مثبت است.

---

[1]- The Fire Syring

**مثال ۵ـ۸**

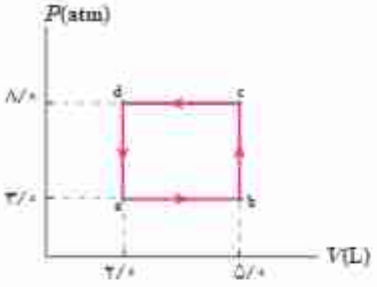


گازی چرخهٔ ترمودینامیکی فرضی نشان داده شده در شکل را می‌پیماید.

الف) کار انجام‌شده روی گاز در این چرخه چقدر است؟

ب) گرمای مبادله شده بین گاز و محیط در چرخه چقدر است؟

پاسخ : الف) همان‌طور که دیدیم اندازهٔ کار انجام شده روی گاز، برابر با مساحت سطح داخل چرخه است :

$$|W| = S_{abcd} = (۸/۰ - ۳/۰) \times ۱۰^{۵}\,N/m^{۲} \times (۵/۰ - ۲/۰) \times ۱۰^{-۳}\,m^{۳} = ۱/۵ \times ۱۰^{۲}\,J$$

چون چرخه در صفحهٔ $P$ـ$V$ باد ساعتگرد است، داریم :

$$W = +۱/۵ \times ۱۰^{۲}\,J$$

با توجه به رابطهٔ ۵ـ۴ می‌توان نوشت :

$$Q = -W = -۱/۵ \times ۱۰^{۲}\,J$$

بنابراین، گرمای مبادله شده بین گاز و محیط $|Q| = ۱/۵ \times ۱۰^{۲}\,J$ است و علامت منفی $Q$ نشان می‌دهد در این چرخه، گاز به محیط گرما داده است.

## ۵ـ۶ ماشین‌های گرمایی

تا حدود سه قرن پیش، انرژی مکانیکی موردنیاز انسان به‌طور عمده از طریق نیروی ماهیچه‌ای انسان‌ها و حیوان‌ها تأمین می‌شد. از نیروی حاصل از باد و جریان آب (مثلاً در آسیاب‌های بادی و آبی) نیز انرژی مکانیکی به‌دست می‌آمد. اما استفاده از این منابع انرژی فقط در زمان‌ها و مکان‌های خاصی امکان‌پذیر بود. امروزه بیشتر انرژی موردنیاز انسان از طریق **ماشین‌های گرمایی** به‌دست می‌آید. ماشین‌ها با استفاده از برخی فرایندهای ترمودینامیکی، گرمای حاصل از سوخت را به کار تبدیل می‌کنند. از این ماشین‌ها در مواردی از قبیل لوکوموتیو، کشتی بخار، زیردریایی، خودرو، هواپیما و فضاپیما استفاده می‌شود. همچنین در نیروگاه‌ها کار حاصل از این ماشین‌ها نخست به انرژی الکتریکی تبدیل می‌شود و سپس از طریق شبکهٔ برق رسانی به مکان‌های مختلف منتقل می‌گردد و از این طریق، انرژی موردنیاز انسان در محل کار و زندگی تأمین می‌شود.

از نظر تاریخی نخستین ماشین‌های گرمایی، **ماشین‌های برون‌سوز** مانند ماشین بخار بوده است. نوع دیگری از ماشین‌ها نیز وجود دارند که به‌خصوص در موتور خودروها استفاده می‌شوند و با سوخت‌هایی چون بنزین و گازوئیل کار می‌کنند که به آنها **ماشین‌های درون‌سوز** می‌گویند.

در ماشین‌های گرمایی با ترکیب چند فرایند ترمودینامیکی، دستگاه مقداری گرما از محیط دریافت و بخشی از آن را به کار روی محیط تبدیل می‌کند. از آنجا که این تبدیل انرژی باید دائماً انجام شود، طراحی این ماشین‌ها به این صورت است که دستگاه پس از پیمودن چند فرایند معین به حالت اولیهٔ خود برمی‌گردد؛ یعنی هر یک از این ماشین‌ها در یک چرخهٔ معین کار می‌کنند و این چرخه، در ضمن کار ماشین دائماً تکرار می‌شود. در ادامه با ذکر مثال‌هایی چگونگی کار ماشین‌های برون‌سوز و درون‌سوز را توضیح می‌دهیم و با اساس کار ماشین‌های گرمایی آشنا می‌شویم.

## الف) ماشین‌های گرمایی برون‌سوز

ماشین‌های برون‌سوز انواع مختلفی دارند که ابتدایی‌ترین نوع آنها ماشین نیوکامن[1] است که از آن برای بیرون کشیدن آب از معادن استفاده می‌شد. انواع روزآمدتر این ماشین‌ها ماشین استرلینگ[2] و ماشین بخار[3] است. در ادامه به توضیح نمونهٔ ساده‌ای از ماشین‌های بخار می‌پردازیم که توسط جیمزوات (۱۸۱۹ـ ۱۷۳۶م.) طراحی شد.

**ماشین بخار وات[4]** : در ماشین بخار دستگاهی که چرخه را طی می‌کند، آب است. همان‌طور که در شکل ۵ـ۱۵ نشان داده شده است، آب در دیگ بخار مقداری گرما دریافت می‌کند و پس از انجام‌دادن چند فرایند مختلف که به توضیح آنها می‌پردازیم ، به حالت اولیهٔ خود در دیگ بخار برمی‌گردد و این چرخه دائماً تکرار می‌شود؛ چون گرما توسط کوره، از بیرون، به آب داده می‌شود، ماشین بخار از نوع ماشین‌های برون سوز محسوب می‌شود. با باز شدن شیر A بخار حاصل از دیگ بخار با فشار وارد استوانه (سیلندر) می‌شود و به این ترتیب، پیستون را به بالا می‌راند در حالی که شیر B بسته است. وقتی پیستون به بالای استوانه می‌رسد شیر A بسته می‌شود و به این ترتیب، دیگ بخار مسدود می‌گردد. هم‌زمان شیر B باز می‌شود و بدین‌ترتیب، بخار از استوانه خارج و وارد محفظهٔ جگالنده می‌گردد. با ورود بخار به جگالنده، پیستون پایین می‌آید و هنگامی که پیستون به پایین‌ترین سطح خود می‌رسد، شیر B بسته و به طور هم‌زمان شیر A باز می‌شود و این مراحل دوباره تکرار می‌گردد. آب خنک کننده، جگالنده را همواره خنک نگه‌می‌دارد و بدین‌ترتیب، بخاری که وارد محفظهٔ جگالنده می‌گردد، به مایع تبدیل می‌گردد(توجه کنید که آب خنک‌کننده وارد جگالنده نمی‌شود، بلکه اطراف آن را خنک می‌سازد). مایع پس از خروج از جگالنده توسط یک پمپ (تلمبه) به دیگ بخار برگردانده می‌شود و این چرخه پی‌درپی تکرار می‌شود.

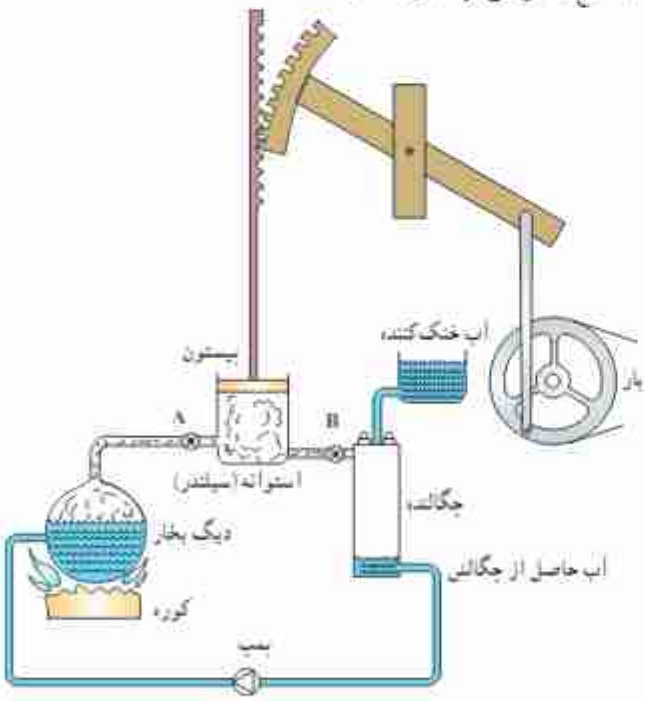


**شکل ۵ـ ۱۵** طرحی از بخش‌های اصلی یک ماشین بخار وات شامل دیگ بخار، سیلندر، پیستون، جگالنده و پمپ

تحلیل دقیق چرخهٔ یک ماشین بخار دشوار است. اما با برخی ساده‌سازی‌ها می‌توان به تحلیل این ماشین‌ها پرداخت و به چرخه‌ای آرمانی (موسوم به چرخهٔ رانکین[5]) رسید. منظور از چرخهٔ آرمانی چرخه‌ای است که فرایندهای آن ایستاوار و بدون اصطکاک و هرگونه اتلافی باشند. همان‌طور که در ماشین بخار وات دیدیم دستگاه (آب) درهر چرخه با دو منبع گرمای دیگ بخار و جگالنده، تبادل گرما می‌کند و کار خالصی انجام می‌دهد. دیگ بخار را که در دمای بالاتری قرار دارد، منبع با دمای بالاتر و جگالنده را منبع با دمای پایین‌تر می‌نامند. گرمایی را که دستگاه از منبع با دمای بالاتر می‌گیرد با $Q_{\text{ه}}$، و گرمایی را که دستگاه به منبع با دمای پایین‌تر می‌دهد با $|Q_{\text{ا}}|$، و کار خالص انجام‌شده توسط دستگاه در طی چرخه را با $|W|$ نمایش می‌دهیم.

---

۱ـ Newcomen engine
۲ـ Stirling engine
۳ـ Steam engine
۴ـ James Watt engine
۵ـ این چرخه توسط مهندس اسکاتلندی ویلیام رانکین (۱۸۷۲ـ ۱۸۲۰م.) ارائه شد.

**فعالیت ۵ـ۵**

در مورد ماشین‌های بخاری که امروزه در نیروگاه‌های گرمایی (حرارتی) استفاده می‌شوند و نحوهٔ کارکرد آنها تحقیق کنید و نتیجه تحقیق را در کلاس ارائه نمایید.

**فعالیت ۵ـ۶**

قایق پوت‌ـپوت[1]، نوعی قایق اسباب بازی است که اساس کار آن مانند ماشین‌های برون‌سوز است. در مورد این قایق‌های اسباب‌بازی تحقیق کرده و سعی کنید آن را بسازید.

## ب) ماشین‌های گرمایی درون سوز

موتور بیشتر خودروهای سواری، هواپیماها، برخی کشتی‌ها، قطارها و مولدهای کوچک برق(ژنراتور) درون سوزند. ماشین‌های گرمایی درون سوز انواع مختلفی دارند که دو نوع متداول آنها بنزینی و دیزلی نام دارند. در اینجا به توصیف ماشین‌های بنزینی[2] می‌پردازیم.

**ماشین درون سوز بنزینی** : موتور ماشین بنزینی از یک یا چند استوانه (سیلندر) تشکیل شده است که پیستون‌ها داخل آنها حرکت می‌کنند. یکی از این استوانه‌ها و اجزای جانبی آن در شکل ۵ـ۱۶ نشان داده شده است. در این نوع موتور، بخشی از انرژی حاصل از سوخت، سبب حرکت پیستون می‌شود. این حرکت از طریق دسته (شاتون) و میل لنگ به حرکت چرخشی تبدیل می‌شود. با انتقال این حرکت چرخشی به چرخ‌ها، اتومبیل حرکت می‌کند. بخش دیگر انرژی از طریق رادیاتور، که موتور را سرد می‌کند، و لولهٔ خروجی (اگزوز) مستقیماً به هوا داده می‌شود.

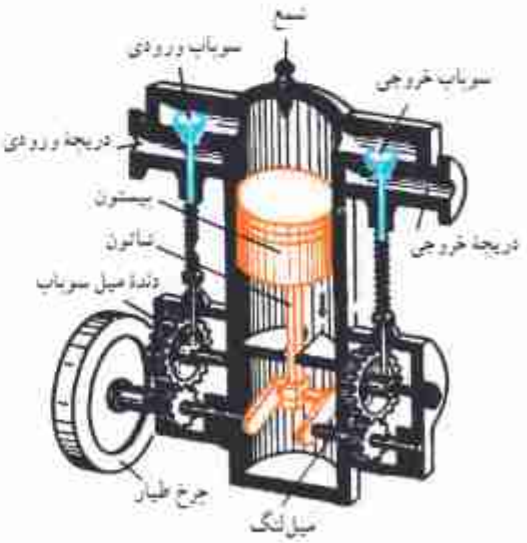


**شکل ۵ـ۱۶** استوانه (سیلندر) و اجزای جانبی موتور

ماشین بنزینی چرخه‌ای را طی می‌کند که شامل شش فرایند است. از این شش فرایند، چهار فرایند همراه با حرکت پیستون‌اند که به آنها ضربه[3] می‌گویند. این فرایندها به‌طور طرح وار در شکل ۵ـ۱۸ نشان داده شده است.

---

۱ـ put-put ۲ـ gasoline engine ۳ـ stroke

**شکل ۵ـ ۱۷** حجم فضای بالای پیستون در ابتدا $V_1$ و در انتها $\frac{1}{3}V_1$ است.

**۱ـ ضربهٔ مکش:** با پایین آمدن پیستون، مخلوط بنزین و هوا از طریق دریچهٔ ورودی وارد استوانه می‌شود. همان‌طور که شکل ۵ـ۱۷ نشان می‌دهد وقتی پیستون بالاست حجم فضای بالای آن $V_2$ و وقتی پیستون پایین است حجم این فضا $V_1=3V_2$ است ($3$ را نسبت تراکم یا نسبت انبساط[1] می‌گویند). وقتی پیستون به پایین‌ترین وضعیت خود رسید، سوپاپ دریچهٔ ورودی بسته می‌شود و مخلوط بنزین و هوا داخل استوانه محبوس می‌گردد.

**۲ـ ضربهٔ تراکم:** پیستون بالا می آید، مخلوط را متراکم می‌کند و آن را به حجم $V_2$ می‌رساند. این تراکم به سرعت رخ می‌دهد. بنابراین، می‌توان آن را بی‌دررو درنظر گرفت. در نتیجه، در پایان این مرحله، دما و فشار مخلوط بسیار بالا رفته است.

**۳ـ آتش گرفتن:** هنگامی که پیستون به بالاترین وضعیت خود رسید، شمع جرقه می‌زند، مخلوط آتش می‌گیرد و دما و فشار آن در حجم ثابت $V_2$ تا مقدار زیادی بالا می‌رود؛ چون آتش گرفتن مخلوط در داخل استوانه رخ می‌دهد و مخلوط از بیرون گرما نمی‌گیرد، این موتورها را درون‌سوز می‌گویند.

**۴ـ ضربهٔ قدرت:** در این مرحله در اثر فشار زیاد، مخلوط منبسط می‌شود و حجم آن از $V_2$ به $V_1$ می‌رسد. این انبساط به سرعت رخ می‌دهد. بنابراین، می‌توان آن را بی‌دررو درنظر گرفت. درنتیجه در این انبساط، فشار و دمای مخلوط کاهش می‌یابد. در این مرحله مخلوط، پیستون را به شدت به پایین می‌راند و روی آن کار انجام می‌دهد. این کار توسط میل لنگ به اجزای دیگر ماشین منتقل می‌شود.

**۵ـ تخلیه:** درحالی که پیستون در پایین‌ترین وضعیت (حجم $V_1$) قرار دارد، سوپاپ دریچهٔ خروجی باز می‌شود و قسمتی از محصولات احتراق به صورت دود از دریچهٔ خروجی خارج می‌شود، تا اینکه فشار گاز داخل استوانه با فشار جو یکسان شود. در این مرحله پیستون ساکن است.

**۶ـ ضربهٔ خروج گاز:** پیستون بالا می‌آید و بقیهٔ محصولات احتراق را بیرون می‌راند و حجم فضای بالای پیستون از $V_1$ به مقدار اولیه $V_2$ می‌رسد.

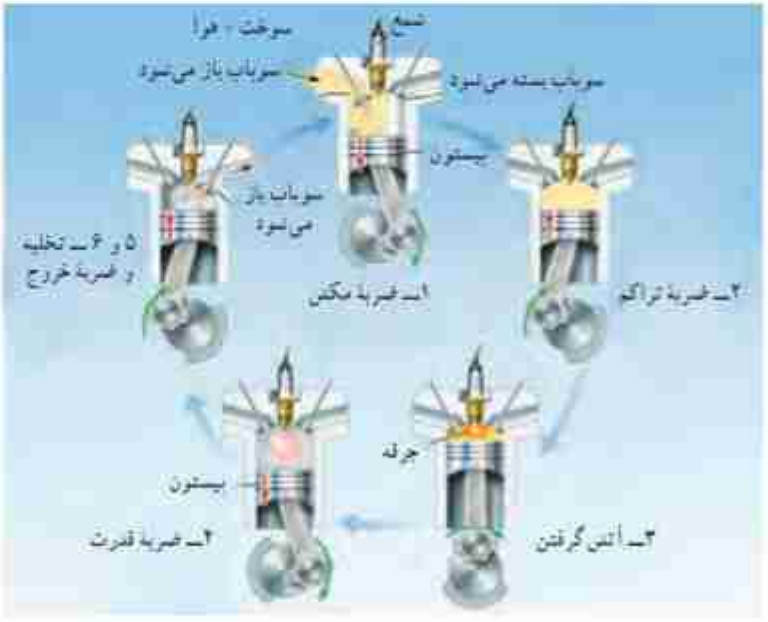


**شکل ۵ـ ۱۸** مراحل مختلف در چرخهٔ موتورهای درون‌سوز

۱ـ Compression ratio or expansion ratio

تحلیل دقیق چرخهٔ یک ماشین بنزینی دشوار است. اما با بعضی ساده‌سازی‌ها می‌توان به تحلیل این ماشین‌ها پرداخت و به چرخه‌ای آرمانی (موسوم به چرخهٔ اتو[1]) رسید. در این ساده‌سازی‌ها می‌توان دستگاه را گازی آرمانی درنظر گرفت و بدین ترتیب، فرض کرد که گاز به جای مرحلهٔ آتش گرفتن، گرمای $Q_H$ را از محیط (منبع با دمای بالا) دریافت می‌کند، به جای مرحلهٔ تخلیه و خروج گاز، گرمای $|Q_L|$ را به محیط (منبع با دمای پایین)تحویل می‌دهد و سپس گاز سرد شده در فشار ثابت جو از استوانه خارج می‌شود. در طی این چرخه، کارخالص $|W|$ را روی محیط انجام می‌دهد. شکل ۵ـ۱۹ طرحی از اجزای یک ماشین بنزینی چهار سیلندر را نشان می‌دهد.

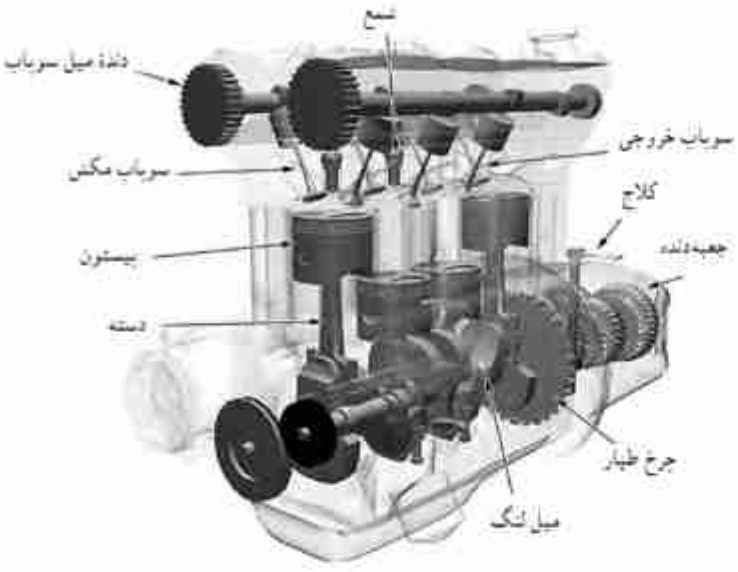


**شکل ۵ـ۱۹** طرحی از اجزای درونی یک ماشین بنزینی

**خوب است بدانید**

**چرخهٔ اُتو** : همان‌طور که در متن درس اشاره شد چگونگی عمل یک ماشین درون‌سوز بنزینی را می‌توان با فرض مجموعه‌ای از ساده‌سازی‌ها به‌طور تقریبی بیان کرد و بر اساس این فرض‌ها به چرخه‌ای موسوم به چرخه اُتو رسید و آن را در صفحهٔ $P-V$ رسم کرد. این فرض‌ها عبارت‌اند از :

۱ـ مادهٔ کاری (ماده‌ای که در ماشین به‌عنوان دستگاه درنظر گرفته می‌شود) هواست و مانند یک گاز آرمانی با ظرفیت گرمایی ثابت رفتار می‌کند.

۲ـ تمام فرایندها ایستاوارند.

۳ـ هیچ اصطکاک یا تلاطمی وجود ندارد.

۴ـ هیچ اتلاف گرمایی از طریق دیواره‌های محفظهٔ احتراق نداریم.

۵ـ فرایندها برگشت‌پذیرند. (یعنی در پایان هر فرایند، هم دستگاه و هم محیط می‌توانند دقیقاً به حالت‌های اولیهٔ خود بازگردانده شوند)

چرخه اتو در شکل روبه‌رو رسم شده است که مراحل آن عبارت‌اند از :

۱⟶ ۵ مکش ایستاوار در فشار ثابت جو.

۲⟶ ۱ تراکم بی‌دررویِ ایستاوار.

۳⟶ ۲ افزایش ایستاوار دما و فشار در حجم ثابت.

۴⟶ ۳ انبساط بی‌دررویِ ایستاوار.

۱⟶ ۴ کاهش ایستاوار دما و فشار در حجم ثابت.

۵⟶ ۱ خروج ایستاوار در فشار ثابت جو.

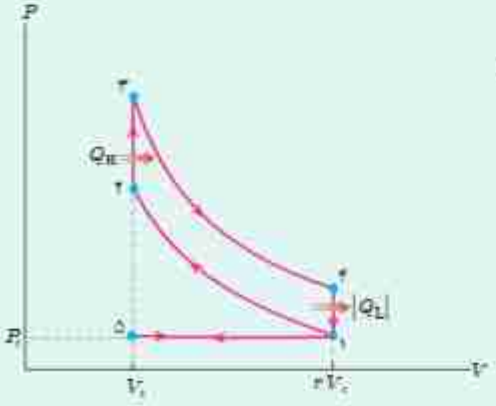


۱ـ Otto Cycle ـ موتورهای درون‌سوز بنزینی در سال ۱۸۷۶ توسط مهندس آلمانی نیکلاس اُتو ساخته شد و این چرخه به افتخار او چرخهٔ اُتو نامیده شده است. اما ایدهٔ موتورهای چهارضربه‌ای پیشتر در سال ۱۸۶۲ توسط مهندس فرانسوی «آلفونس روشا» مطرح شده بود.

**بازده ماشین گرمایی:** هدف از ساخت هر ماشین آن است که انرژی گرفته شده را تا بیشترین مقدار ممکن به انرژی مفید خروجی تبدیل کند. بنابراین بازده هر ماشین به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$\eta = \frac{\text{انرژی مفید خروجی}}{\text{انرژی داده شده به ماشین}}$$

در ماشین‌های گرمایی، انرژی مفید خروجی همان کار $|W|$ و انرژی داده‌شده به ماشین، همان گرمای $Q_H$ است. بنابراین، برای بازده هر ماشین گرمایی داریم:

$$\eta = \frac{|W|}{Q_H} \quad \text{(برای هر ماشین گرمایی)} \qquad (۵\text{ـ}۵)$$

بازده ماشین‌های درون‌سوز بنزینی در حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد، بازده ماشین‌های درون‌سوز دیزلی در حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد، و بازده ماشین‌های برون‌سوز بخار ۳۰ تا ۴۰ درصد است.

**مثال ۵ـ۹**

بازده یک ماشین درون‌سوز بنزینی ۲۲/۰ درصد است. این ماشین در هر چرخه $۲/۵۱ \times ۱۰^۳ J$ کار انجام می‌دهد. گرمای حاصل از سوخت در هر چرخه چقدر است؟

**پاسخ:** با استفاده از رابطهٔ ۵ـ۵ داریم:

$$\eta = \frac{|W|}{Q_H} \Rightarrow ۰/۲۲۰ = \frac{۲/۵۱ \times ۱۰^۳ J}{Q_H}$$

$$Q_H = ۱/۱۴۱ \times ۱۰^۴ J \simeq ۱/۱۴ \times ۱۰^۴ J$$

**فناوری و کاربرد**

**نسبت تراکم ماشین‌ها:** محاسبه نشان می‌دهد که با بالا بردن نسبت تراکم ۳ می‌توان به بازدهٔ بیشتری برای ماشین‌های درون‌سوز بنزینی رسید. اما در عمل ممکن نیست به هر نسبت تراکمی دست یافت؛ مثلاً نسبت تراکم ماشین‌های بنزینی معمولی تا حدود ۱۰ و ماشین‌های بنزینی مدرن تا حدود ۱۴ است. در نسبت‌های تراکم بالا، مخلوط سوخت و هوا در ضربهٔ تراکم، چنان گرم می‌شود که پیش از جرقه زدن شمع، آتش می‌گیرد. این مشکل را **رودلف کریستین کارل دیزل**[۱] مخترع و مهندس آلمانی با طراحی ماشینی در پایان سدهٔ نوزدهم تا حدودی برطرف کرد. در ماشین دیزل به جای مخلوط سوخت و هوا، خود هوا به طور بی‌دررو متراکم و در نتیجه

**شکل ۵ـ۸** طرحی از اجزای یک ماشین دیزل

۱- Rudolf Christian Karl Diesel (۱۸۵۸-۱۹۱۳)

داغ می‌شود تا اینکه بتواند گازوئیلی را که به داخل استوانه پاشیده می‌شود محترق کند (در این ماشین، شمع وجود ندارد). میزان پاشیده شدن گازوئیل طوری تنظیم می‌شود که احتراق تقریباً به‌طور هم‌فشار پیستون را به سمت پایین هل می‌دهد. بقیهٔ چرخه، یعنی ضربهٔ قدرت، خروج گاز از دریچه و ضربهٔ خروج دقیقاً مانند ماشین بنزینی است. در تحلیل ماشین دیزل نیز مانند ماشین بنزینی از انرهای اتلافی چشم‌پوشی می‌شود. نسبت تراکم برای ماشین‌های دیزل را حتی تا مقدار ۲۳ نیز می‌توان افزایش داد. شکل ۵ـ۲۰ طرحی از سیلندر و اجزای جانبی این ماشین را نشان می‌دهد.

## ۵ـ۷ قانون دوم ترمودینامیک (به بیان ماشین گرمایی)

در بخش قبل و در بررسی ماشین‌های گرمایی، دیدیم که همهٔ این ماشین‌ها با دو منبع گرما که دمای متفاوتی دارند، کار می‌کنند. در این ماشین‌ها، دستگاه گرمای $Q_H$ را از یک منبع دمابالا می‌گیرد، مقداری از آن را به کار ($|W|$) تبدیل می‌کند و بقیه ($|Q_L|$) را به یک منبع دمابایین می‌دهد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا امکان تبدیل همهٔ گرمای دریافتی به‌کار وجود دارد؟ درواقع، هیچ یک از ماشین‌های گرمایی که تاکنون ساخته شده‌اند، نمی‌توانند همهٔ گرمای دریافتی را به کار تبدیل کنند. به‌عبارت دیگر: «ممکن نیست دستگاه چرخه‌ای را پیمابد که در طی آن مقداری گرما را از منبع دمابالا جذب و تمام آن را به کار تبدیل کند.»

عبارت بالا، قانون دوم ترمودینامیک به بیان ماشین گرمایی نامیده می‌شود[1]؛ یعنی ممکن نیست بازده یک ماشین گرمایی برابر یک (۱۰۰ درصد) شود. توجه داریم که اگر در چرخهٔ یک ماشین گرمایی، تمام گرمای گرفته شده از منبع دمابالا به کار تبدیل شود، قانون اول ترمودینامیک نقض نمی‌شود؛ اما براساس قانون دوم ترمودینامیک امکان طراحی و ساخت ماشینی که این تبدیل را انجام دهد، غیرممکن است.

**خوب است بدانید**

**ترمودینامیک و فتوسنتز:** ترمودینامیک در پدیده‌های زیستی نیز کاربرد دارد. یکی از این کاربردها فتوسنتز است. در فتوسنتز، گیاهان درصد کوچکی از انرژی نور خورشید را که در بخشی از گسترهٔ نور مرئی واقع است به دام می‌اندازند و به انرژی شیمیایی تبدیل می‌کنند. در واقع فتوسنتز شامل دو مرحله است. در مرحلهٔ نخست، انرژی نور خورشید به دام می‌افتد و صرف تولید مولکول‌هایی می‌شود که این انرژی را به‌طور موقت ذخیره می‌کنند و در مرحلهٔ دوم انرژی شیمیایی ذخیره شده، صرف ساختن ترکیب‌های آلی می‌شود. شکل (الف) مرحلهٔ نخست فرایند فتوسنتز را به گونه‌ای مشابه آنچه که یک ماشین گرمایی انجام می‌دهد نشان می‌دهد. انرژی حاصل از خورشید

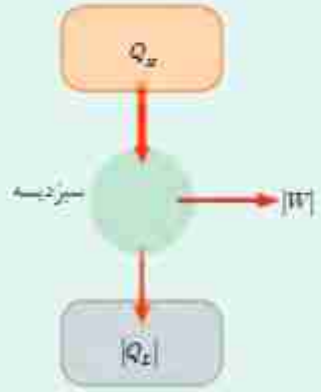

(الف) سبزدیسه همچون یک ماشین گرمایی عمل می‌کند.

۱ـ در کتاب‌های ترمودینامیک به این گزاره، بیان کلوین ـ پلانک قانون دوم ترمودینامیک نیز گفته می‌شود.

وارد گیاه می‌شود. سبزدیسه (کلروپلاست) گیاه (شکل ب) همچون یک ماشین گرمایی این انرژی را می‌گیرد و کار $|W|$ را انجام می‌دهد و در همین زمان گرمای $|Q_L|$ را به محیط، که همان هوا و خاک اطراف گیاه است، می‌دهد. در ماشین‌های گرمایی، ماشین کار را مثلاً به‌صورت چرخاندن یک چرخ انجام می‌دهد. در فتوسنتز، سبزدیسه که شامل رنگیزه‌های سبزینه (کلروفیل) است، کار را به‌صورت انرژی شیمیایی در مولکول‌های خاصی مانند ATP (آدنوزین تری فسفات) ذخیره می‌کند. این انرژی شیمیایی می‌تواند بعداً وقتی جانوری گیاه را می‌خورد به‌صورت کار مکانیکی درآید.

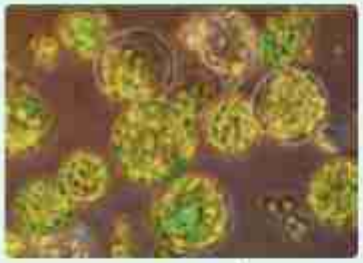

(ب) یک یاختهٔ گیاهی شامل سبزدیسه‌هاست.

## ۵ــ۸ قانون دوم ترمودینامیک و یخچال‌ها

گرما همواره از جسمی با دمای بالا به جسمی با دمای پایین منتقل می‌شود، ولی عکس این عمل به‌طور خودبه‌خود رخ نمی‌دهد. مثلاً اگر یک لیوان آب سرد در اتاق قرار داشته باشد گرما به‌طور خودبه‌خود از آب به اتاق منتقل نمی‌شود و ممکن نیست آب به‌طور خودبه‌خود سردتر شود. به‌عبارت دیگر: «ممکن نیست گرما به‌طور خودبه‌خود از جسم با دمای پایین‌تر به جسم با دمای بالاتر منتقل شود.» به این گزاره، قانون دوم ترمودینامیک به بیان یخچالی می‌گویند[1]. اما با انجام کار می‌توان گرما را از جسمی سرد به جسمی گرم منتقل کرد. (می‌توان نشان داد دو بیان ماشین گرمایی و یخچالی قانون دوم ترمودینامیک معادل یکدیگرند؛ یعنی اگر قانون دوم ترمودینامیک به بیان یخچالی نقض شود، قانون دوم ترمودینامیک به بیان ماشین گرمایی نیز نقض می‌شود و بر عکس.)

یخچال وسیله‌ای است که این عمل را انجام می‌دهد و با استفاده از کار، گرما را از منبعی دماپایین می‌گیرد و به منبعی دمابالا می‌دهد. در یخچال نیز مانند ماشین‌های گرمایی یک چرخهٔ ترمودینامیکی طی می‌شود. در این چرخهٔ محیط روی دستگاه (مادهٔ کاری) کار $W$ را انجام می‌دهد. دستگاه گرمای $Q_L$ را از منبع دماپایین می‌گیرد و گرمای $|Q_H|$ را به منبع دمابالا می‌دهد. به‌عبارت دیگر، یخچال وارون یک ماشین گرمایی عمل می‌کند. طرز کار یخچال به‌طور طرح‌وار در شکل ۵ــ۲۱ نشان داده شده است.

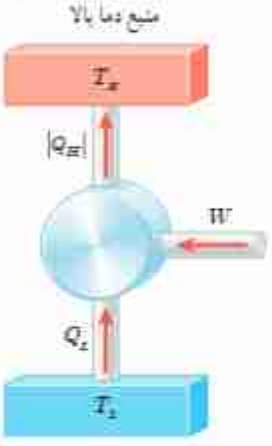


**شکل ۵ــ۲۱** طرز کار طرح‌وار یک یخچال ارمانی

یخچال‌های خانگی، کولرهای گازی و تلمبه‌های گرمایی نمونه‌هایی از یخچال‌ها هستند؛ مثلاً در یخچال خانگی انرژی الکتریکی سبب انجام کار $W$ توسط متراکم‌ساز (کمپرسور) می‌شود، گرمای $Q_L$ از هوا و مواد داخل یخچال گرفته می‌شود و گرمای $|Q_H|$ به هوای بیرون یخچال داده می‌شود (شکل ۵ــ۲۲).

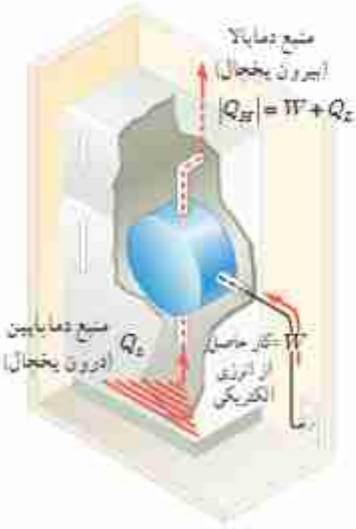


**شکل ۵ــ۲۲** طرحی از طرز کار یک یخچال خانگی

طرز کار کولر گازی نیز شبیه یخچال خانگی است، با این تفاوت که در کولر گازی منبع دماپایین، هوا و اجسام داخل اتاق و منبع دمابالا، هوای بیرون اتاق است.

---

۱ــ در کتاب‌های ترمودینامیک به این گزاره، بیان کلاسیوس قانون دوم ترمودینامیک نیز گفته می‌شود.

### ۵ـ۳ انرژی درونی و قانون اول ترمودینامیک

۱ ظرفی شامل $3/0\,kg$ آب است. با هم زدن آب داخل ظرف، $40\,kJ$ کار روی آن انجام می‌دهیم و در این مدت $31\,kJ$ گرما از ظرف به بیرون منتقل می‌شود. انرژی درونی آب چقدر تغییر می‌کند؟

### ۵ـ۴ برخی از فرایندهای ترمودینامیکی

۲ الف) در فرایند هم‌حجم چگونه می‌توان فشار گاز را افزایش یا کاهش داد؟ ب) در فرایند هم‌فشار چگونه می‌توان حجم گاز را افزایش یا کاهش داد؟

۳ ته یک سرنگ را که دستهٔ آن می‌تواند آزادانه حرکت کند مسدود می‌کنیم، آن را درون مقداری آب می‌اندازیم و آب را به‌تدریج گرم می‌کنیم. هوای درون سرنگ چه فرایندی را طی می‌کند؟

۴ نمودار $P-V$ ی گازی رقیق در شکل زیر نشان داده شده است. در این فرایند با فرض آنکه انرژی درونی در نقطهٔ (۱) برابر $456\,J$ و در نقطهٔ (۲) برابر $912\,J$ باشد، چقدر گرما مبادله شده است؟ آیا گاز گرما گرفته است یا از دست داده است؟

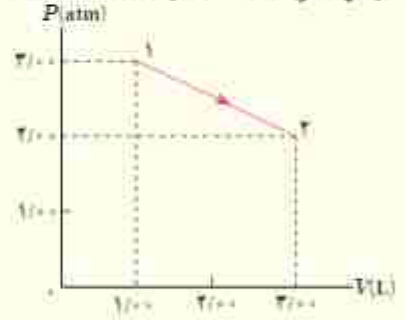


۵ گازی مطابق شکل زیر، از طریق مسیر abc از حالت a به c، می‌رود. گاز در این مسیر، ۹۰ ژول گرما می‌گیرد و ۷۰ ژول کار انجام می‌دهد. الف) تغییر انرژی درونی گاز در مسیر abc چقدر است؟ ب) اگر برای رسیدن به حالت c فرایند از مسیر adc انجام شود، کار انجام شده توسط گاز در مقایسه با مسیر abc بیشتر است یا کمتر؟ گرمای داده شده به گاز بیشتر است یا کمتر؟ پ) اگر گاز را از مسیر خمیده از حالت c به حالت a برگردانیم، چقدر باید از آن انرژی بگیریم؟

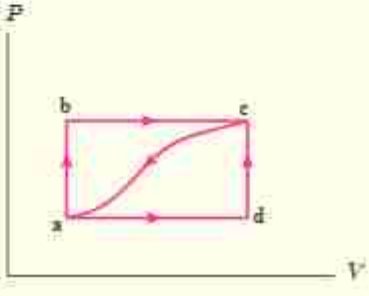


۶ یک مکعب آلومینیمی توپُر به ضلع $20/0\,cm$ از $50/0^{\circ}C$ تا $150/0^{\circ}C$ در فشار متعارف جو ($1/01\times10^{5}\,Pa$) گرم می‌شود. کار انجام شده توسط مکعب را محاسبه کنید.

۷ مطابق شکل زیر، حجم گازی آرمانی طی سه فرایند هم‌فشار، هم‌دما و بی‌دررو از $V_1$ به حجم بزرگ‌تر $V_2$ می‌رسد.

الف) اندازهٔ کار انجام شده توسط گاز را در این سه فرایند مقایسه کنید. ب) دمای نهایی را در این فرایندها مقایسه کنید. پ) گرمای داده شده به گاز را در این فرایندها مقایسه کنید.

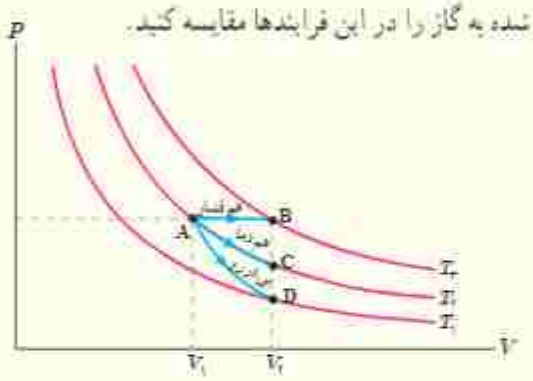


### ۵ـ۵ چرخهٔ ترمودینامیکی

۸ برای چرخهٔ گازی که نمودار $P-V$ ی آن در اینجا نشان داده شده است، $\Delta U$ گاز، $W$ و $Q$ مثبت است یا منفی، و یا برابر صفر است؟

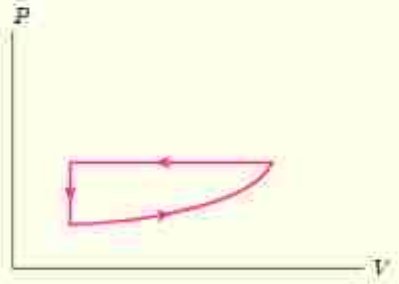


۹ شکل زیر چرخه‌ای را نشان می‌دهد که یک گاز طی کرده است.

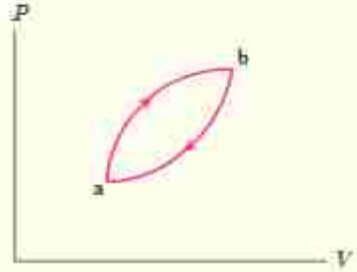

الف) تعیین کنید که گاز در این چرخه گرما گرفته یا از دست داده است؟

ب) اگر مقدار گرمای مبادله شده در این چرخه ۴۰۰J باشد، کار انجام شده روی گاز چقدر است؟

**۱۰** یک گاز کامل چرخهٔ نشان داده شده در شکل زیر را می‌پیماید. دمای گاز در حالت (۱)برابر ۲۰۰K است. الف) دما در سه نقطهٔ دیگر چقدر است؟

ب) کار انجام شده درچرخه چقدر است؟

پ) در چه فرایندهایی گاز گرما گرفته است؟

ت) در چه فرایندهایی گاز گرما از دست داده است؟

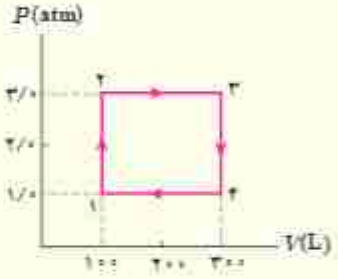


**۱۱** گاز داخل یک استوانه، چرخه‌ای مطابق شکل زیر را می‌پیماید. گرمای مبادله شده در این چرخه چند ژول است؟

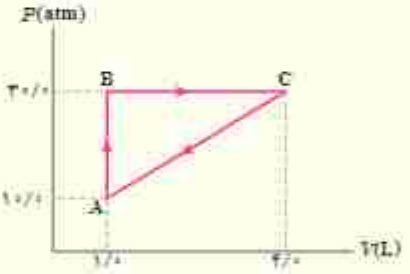


**۱۲** دستگاهی متشکل از ۰/۳۲mol گاز کامل تک‌اتمی حجمی برابر ۲/۲L را در فشار ۲/۴atm اشغال کرده است. این دستگاه چرخه‌ای مطابق شکل زیر را می‌پیماید که در آن فرایند CA فرایندی هم‌دما است. الف) دما در نقاط A، B و C چقدر است؟ ب) $\Delta U$ را برای فرایند هم‌دما به‌دست آورید. پ) انرژی درونی نقطه‌ها را با هم مقایسه نمایید.

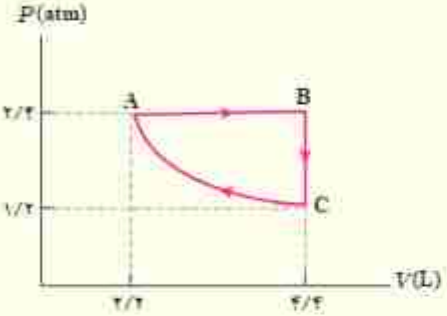


## ۵ـ۶ ماشین‌های گرمایی

**۱۳** یک ماشین گرمایی در هر چرخه ۱۰۰/۰J گرما از منبع دما بالا می‌گیرد و ۶۰/۰J گرما به منبع دما پایین می‌دهد و بقیهٔ آن تبدیل به کار می‌شود. الف) بازده این ماشین چقدر است؟ ب) اگر هر چرخه ۰/۵۰۰s طول بکشد، توان خروجی این ماشین چقدر است؟

**۱۴** یک ماشین گرمایی درون‌سوز در هر چرخه ۸/۰۰kJ گرما از سوزاندن سوخت دریافت می‌کند و ۲/۰۰kJ کار تحویل می‌دهد. گرمای حاصل از سوخت $5/0 \times 10^{4}$ J/g است و ماشین در هر ثانیه ۴/۰ چرخه را می‌پیماید. کمیت‌های زیر را حساب کنید. الف) بازده ماشین ، ب) سوخت مصرف شده در هر چرخه و پ) توان ماشین.

## واژه نامه فارسی ـ انگلیسی

| | |
|---|---|
| آهنگ | Rate |
| آهنگ جریان | Flow Rate |
| اثر گلخانه‌ای | Greenhouse Effect |
| ارقام بامعنا | Significant Figures |
| استوانه (سیلندر) | Cylinder |
| اصطکاک ایستایی | Static Friction |
| اصل | Principle |
| اصل ارشمیدس | Archimedes' Principle |
| اصل برنولی | Bernoulli Principles |
| انبساط | Expansion |
| انبساط حجمی | Volume Expansion |
| انبساط طولی | Linear Expansion |
| انبساط گرمایی | Thermal Expansion |
| انجماد | Freezing |
| اندازه‌گیری | Measurement |
| انرژی پتانسیل | Potential Energy |
| انرژی پتانسیل گرانشی | Gravitational Potential Energy |
| انرژی پتانسیل کشسانی | Elastic Potential Energy |
| انرژی جنبشی | Kinetic Energy |
| انرژی درونی | Internal Energy |
| انقباض | Contraction |
| بازه زمانی | Time Interval |
| بازده | Efficiency |
| برایند | Resultant |
| بردار | Vector |
| بست انبساطی | Expansion Joint |
| بلورین | Crystalline |
| پایستگی انرژی | Conservation of Energy |
| پخش | Diffusion |
| پدیده های فیزیکی | Physical Phenomena |
| پلاسما | Plasma |
| پیستون | Piston |
| پیشوندهای یکا | Unit Prefixes |
| تابش گرمایی | Thermal Radiation |
| تبخیر | Vaporization |
| تبخیر سطحی | Evaporation |
| تجربی | Experimental |
| تخمین(برآورد) | Estimate |
| تراکم پذیری | Compressibility |
| ترشوندگی | Wetting |
| تصعید | Sublimation |
| تعادل گرمایی | Thermal Equilibrium |
| تف سنج | Pyrometer |
| تف سنج نوری | Optical Pyrometer |
| متلاطم | Turbulent |
| تندی | Speed |
| تندی برخاستن | Takeoff Speed |
| تندی متوسط | Average Speed |
| توان | Power |
| ثابت جهانی گازها | Gas Universal Constant |
| جابه‌جایی | Displacement |

| | |
|---|---|
| جامد | Solid |
| جامدهای بلورین | Crystalline Solid |
| جامدهای بی‌شکل | Amorphous Solid |
| جرم | Mass |
| جریان تلاطمی | Turbulent Flow |
| جریان لایه‌ای | Laminar Flow |
| جسم شناور | Floating Object |
| جسم غوطه‌ور | Submerged Object |
| جو زمین | Earth Atmosphere |
| جو سنج | Barometer |
| جوشیدن | Boiling |
| چرخه | Cycle |
| چرخهٔ اُتو | Otto Cycle |
| گران‌روی | Viscosity |
| چشمه | Source |
| چگالش | Condensation |
| چگالنده | Condenser |
| چگالی | Density |
| حالت (فاز) | Phase |
| حرکت | Motion |
| حرکت براونی | Brownian Motion |
| خطا | Error |
| دانش بنیادی | Fundamental Knowledge |
| درستی (صحت) | Accuracy |
| دریچه (سوپاپ) | Valve |
| دستگاه بین‌المللی یکاها | International System Units |
| دستگاه ترمودینامیکی | Thermodynamics System |
| دستگاه متریک | Metric System |
| دقت | Precision |
| دگرچسبی | Adhesion |
| دما | Temperature |
| دمایا | Thermostat |
| دماسنج | Thermometer |
| دماسنج طبی | Thermometer Clinical |
| دماسنج کمینه- بیشینه | Maximum – Minimum Thermometer |
| دماسنج معیار | Standard Thermometer |
| دمانگار | Thermograph |
| دینامیک (پویاشناسی) | Dynamics |
| دیگ بخار | Boiler |
| ذرات بنیادی | Elementary Particles |
| ذوب | Melting |
| گداخت (همجوشی) | Fusion |
| رسانش گرمایی | Thermal Conduction |
| رطوبت | Humidity |
| ریزسنج | Micrometer |
| سال نوری | Light Year |
| سامانه مکان‌یابی جهانی | Global Positioning System(GPS) |
| سرعت | Velocity |
| سرنگ آتش‌زنه | The Fire Syringe |
| دریچه، سوپاپ | Valve |
| شاره | Fluid |

| | |
|---|---|
| Dew | شبنم |
| Acceleration | شتاب |
| Spark Plug | شمع |
| Exhaust Stroke | ضربهٔ تخلیه |
| Compression Stroke | ضربهٔ تراکم |
| Power Stroke | ضربهٔ قدرت |
| Intake Stroke | ضربهٔ مکش |
| Conversion Factor | ضریب (عامل) تبدیل |
| Coefficient of Performance | ضریب عملکرد |
| Heat Capacity | ظرفیت گرمایی |
| Insulator | عایق |
| Uncertainty | عدم قطعیت |
| Nanoscience | علوم نانو |
| Quasi-Static Process | فرایند ایستاوار |
| Adiabatic Process | فرایند بی‌دررو |
| Thermodynamics Process | فرایند ترمودینامیکی |
| Throttling Process | فرایند خفقانشی (فشارشکن) |
| Isochoric process | فرایند هم‌حجم |
| Isothermal process | فرایند هم‌دما |
| Isobaric process | فرایند هم‌فشار |
| Pressure | فشار |
| Gauge Pressure | فشار پیمانه‌ای (سنجه‌ای) |
| Standard Atmospheric Pressure | فشار متعارف جو |
| Manometer | فشارسنج |
| Technology | فناوری |
| Spring | فنر |
| Rule of Dulong-Petit | قاعدهٔ دولن ـ پتی |
| First Law of Thermodynamics | قانون اول ترمودینامیک |
| Second Law of Thermodynamics | قانون دوم ترمودینامیک |
| Newtons Laws | قانون‌های نیوتون |
| Work – kinetic Energy Theorem | قضیهٔ کار ـ انرژی جنبشی |
| Carnot Theorem | قضیهٔ کارنو |
| Carat | قیراط |
| Work | کار |
| Surface Tension | کشش سطحی |
| Physical Quantity | کمیت‌های فیزیکی |
| Gravitational Work | کارگرانشی |
| Temperature Quantity | کمیت دماسنجی |
| Macroscopic Quantity | کمیت ماکروسکوپی |
| Vector Quantities | کمیت‌های برداری |
| Scalar Quantities | کمیت‌های نرده‌ای |
| Caliper | کولیس |
| Galaxy | کهکشان |
| Ideal Gas | گاز آرمانی (کامل) |
| Gravitation | گرانش |
| Heat | گرما |
| Calorimeter | گرماسنج |
| Bomb Calorimeter | گرماسنج بمبی |
| Latent Heat | گرمای نهان |
| Specific Heat | گرمای ویژه |
| Molar Specific Heat | گرمای ویژهٔ مولی |
| Knot | گره (دریایی ـ هوایی) |
| Capillary Tube | لولهٔ مویین |

| | |
|---|---|
| Venturi Tube | لولهٔ ونتوری |
| Steam engine | ماشین بخار |
| Gasoline Engine | ماشین بنزینی |
| Diesel Engine | ماشین دیزل |
| Carnot Engine | ماشین کارنو |
| Heat Engine | ماشین گرمایی |
| External Combustion Engine | ماشین گرمایی برون سوز |
| Internal Combustion | ماشین گرمایی درون سوز |
| Environment | محیط |
| Model | مدل |
| Modeling | مدل سازی |
| Order-of Magnitude | مرتبه بزرگی |
| Explosion Step | مرحلهٔ آتش گرفتن |
| Exhaust Step | مرحلهٔ تخلیه |
| Equation of Continuity | معادله پیوستگی |
| Equation of State | معادلهٔ حالت |
| Approximate Value | مقدار تقریبی |
| Temperature Scale | مقیاس دماسنجی |
| Nano-Scale | مقیاس نانو |
| High-temperature Reservoir | منبع دمابالا |
| Low-temperature Reservoir | منبع دمایاین |
| Heat Reservoir | منبع گرما |
| Capillarity | مویینگی |
| Liquefaction | میعان |
| Crank | میل لنگ |
| Nanoparticle | نانو ذره |
| Nanolayer | نانو لایه |
| Nanotechnology | نانوفناوری |
| Scalar | نرده‌ای |
| Compression Ratio | نسبت تراکم |
| Physical Theory | نظریهٔ فیزیکی |
| Freezing Point | نقطهٔ انجماد |
| Boiling Point | نقطهٔ جوش |
| Melting Point | نقطهٔ ذوب |
| Triple Point | نقطهٔ سه‌گانه |
| Scientific Notation | نمادگذاری علمی |
| Bi-Metal Strip | نوار دوفلزه |
| Force | نیرو |
| Spring Balance | نیروسنج فنری |
| Repulsive Force | نیروی رانشی |
| Attractive Force | نیروی ربایشی |
| Dissipative Forces | نیروهای اتلافی |
| Buoyant Force | نیروی شناوری |
| Air (Temperature) Inversion | وارونگی هوا(دما) |
| Weight | وزن |
| Cohesion | هم چسبی |
| Convection | همرفت |
| Forced Convection | همرفت وادانسته |
| Unit | یکا |
| Base Units | یکاهای اصلی |
| Derived Units | یکاهای فرعی |
| Refrigerator | یخچال |
| Astronomical Unit | یکای نجومی |

# فهرست منابع

## منابع فارسی


۱ـ فیزیک دانشگاهی (جلد اول)، ویراست دوازدهم، سیرز، زیمانسکی، یانگ و فریدمن، ترجمه اعظم پورقاضی، روح الله خلیلی بروجنی، محمدتقی فلاحی مروستی، چاپ اول ۱۳۸۹ ، مؤسسه نشر علوم نوین.

۲ـ مبانی فیزیک(جلد اول) مکانیک، گرما و شاره ها، ویراست دهم، دیوید هالیدی، رابرت رزنیک و ول واکر، ترجمه محمدرضا خوش بین خوش‌نظر، چاپ اول ۱۳۹۳، انتشارات نیاز دانش.

۳ـ مبانی فیزیک (جلد اول و دوم) ریموند سروی وکریس ووتیل، ترجمه منیژه رهبر، چاپ اول ۱۳۹۴، انتشارات فاطمی.

۴ـ مجموعه سه جلدی دانشنامه فیزیک، جان ریگدن و دیگران، ویراسته محمد ابراهیم ابوکاظمی ، ۱۳۸۱-۱۳۸۷، مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان و بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.

۵ـ دوره درسی فیزیک گ. س. اِلد سبرگ، ترجمه لطیف کاشیگر و دیگران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ، انتشارات فاطمی.

۶ـ نمایش هیجان انگیز فیزیک، ویراست دوم، ول واکر، ترجمه محمدرضا خوش بین خوش نظر و رسول جعفری نژاد، چاپ اول ۱۳۹۱، انتشارات آراکس.

۷ـ فیزیک تجربی ( از مجموعه ۵ جلدی المپیاد فیزیک)، کمیته المپیاد فیزیک زابن، ترجمه روح الله خلیلی بروجنی و ناصر مقبلی، چاپ اول ۱۳۹۴، انتشارات مدرسه.

۸ـ اصول فیزیک (جلد اول)، هانس اوهانیان، ترجمه یوسف امیر ارجمند و نادر رابط، چاپ اول، ۱۳۸۳، مرکز نشر دانشگاهی.

۹ـ فیزیک مفهومی، ویراست دهم، پل جی هیوئیت، ترجمه منیژه رهبر، چاپ اول، ۱۳۸۸ ، انتشارات فاطمی.

۱۰ـ فیزیک پایه، ویراست سوم، فرانک بلت، ترجمه محمد خرمی و ناصر مقبلی و مهران اخیاربقر، چاپ پنجم، ۱۳۸۸، انتشارات فاطمی.

۱۱ـ به علوم ناتو خوش آمدید ( به همراه DVD )، ویژه دوره آموزش متوسطه، انرو اس مَدن و دیگران، ترجمه روح الله خلیلی بروجنی و معصومه قاسمی، چاپ سوم ۱۳۹۵، انتشارات مدرسه.

عکاس شروع فصل اول : آقای محمد یزدی راد


## منابع انگلیسی


1. Mc Graw – Hill Dictionary of scientific and technical terms, Parker, 4th Edition, 1989, Mc Graw – Hill.
2. Applied Physics, 10th Edition, Dale Ewen, 2012, Prentice Hall.
3. Physics, 4th Edition, James S. Walker, Pearson, 2010.
4. IGCSE Physics, 3rd Edition, Tom Duncan, 2014, Hodder Education.
5. University Physics, Bauer and Westfall, 1st Edition, 2011, McGraw – Hill.
6. Physics, Douglas C. Giancoli, 7th Edition, 2014, Prentice – Hall International.
7. Physics,Allen Giambattista , Betty Richardson and Robert Richardson, 2nd Edition, 2008, McGraw– Hill.
8. Concept in Thermal Physics, 1st Edition, S. J. Blundel and K. M. Blundel, 2006, Oxford University Press.
9. Physics for Scientists and Engineering, Randy Knight, 3rd Edition, 2013, Pearson.
10. Physics, Mike Crundell, Cambridge International AS and A Level, 2nd Edition, 2014, Hodder Education.
11. University Physics, Richard Wolfson, 2nd Edition, 2012, Pearson.
12. Heat and Thermodynamics, Mark Zemansky and Richard Ditman, 7th Edition,1997, Mc Graw – Hill
13. Holt Physics, Serway and Faughn, 1999, Holt Rinehart and Winston.
14. College Physics, Sears & Zemansky and Hugh D. Young, 9th Edition 2012, Addison–Wesely.
15. Introdaction to Physics, John D. Cutnell and Kenneth W. Johnson, 9th Edition, 2013, John Wiley & Sons, Inc.
16. Contemporary College, Edwin Jones and Richard Childers, 2001, McGraw–Hill.
17. Glencoe Physics, Paul W. Zizewitz, 2000, McGraw– Hill
18. Physics for Scientists and Engineers, Paul Tipler and Gene Morsca, 2008, W. H. Freeman.
19. Science at the Nanoscale, Chin Wee Shong, 2010, Pan Stanford Publishing.
20. Physical Science, Shipman, 13th Edition, 2013, Brooks/Cole.
21. Nanoscale Science: Activities for Grades 6–12, M. Gail Jones, 2007, NSTA Press.
22. Nanotechnology for Dummies, Richard Booker and Earl Boysen, 2005, John Wiley & Sons, Inc.
23. How Things Work, Louis A. Bloomfield, 5th Edition, 2013, John Wiley & Sons, Inc.